



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

دانش

فصلنامه علمی-ترویجی
شماره ۱۴۲-۱۴۳
پاییز و زمستان
۱۳۹۹

ویژه نامه پنجاهمین سالگرد تاسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



* مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آئینه دار میراث مکتوب
قاسم صافی

* نگاهی به رویکردهای باستان‌شناختی سیدمهدی غروی
در مطالعات شبه‌قاره مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان
ثریا پناهی

* فصلنامه دانش: خدمت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در پیش برد ادبیات تطبیقی
امبر یاسمین

* سهم مجله دانش (فصلنامه علمی - پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)
در گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره
شگفته یاسین عباسی

* معرفی نسخه های خطی منتشر شده در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
سیده چاند بی بی

* عبدالهادی خان داوی، اقبال شناس شهیر افغانستان
عبدالرئوف رفیقی

* نمادشناسی حیوانات در گلستان سعدی
مسرت واجد، شکيله رفیق

* اسباب و الگوهای جنگ و صلح در جهان معاصر
علی اصغر مصلح

* مطالعه انتقادی تذکره الهی معروف به میر الهی همدانی
عبدالرحمان انصاری

* بررسی جریانات فکری اقبال لاهوری در «جاوید نامه»
محمد نذیر، شهلا سلیم نوری

* بررسی احوال و آثار غنیمت کنجاهی و آرای ناقدین سخن درباره کلام وی
عطیه حیدر

* بررسی ریشه‌شناختی پسوند اشتقاقی «-ی» در زبان فارسی
آرمان بختیاری، یوسف آرام، الهه فتحیان

ISSN:1018-1873

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانش

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
دارای درجه علمی - پژوهشی (ISI) از کمیسیون آموزش عالی پاکستان



سر دبیر: دکتر محمد سلیم مظهر

مدیر مسئول: احسان خزاعی

مدیر اجرایی: دکتر الهام حدادی

ویراستار: دکتر فرهاد درودگریان

طرح روی جلد و صفحه آرا: سید علی عباس رضوی

چاپ: چاپخانه منزل، اسلام آباد

شماره: ۱۴۳-۱۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

بها: ۴۰۰ روپیه

نشانی: پاکستان، راولپنڈی، منطقه سیٹلائٹ ٹاؤن، خیابان ایران، شماره ۴۶-A

کد پستی: ۴۶۰۰۰

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

تلفن: ۰۰۹۲۵۱۴۹۳۲۲۴۸ دورنگار: ۰۰۹۲۵۱۴۴۵۲۹۰۸

نشانی الکترونیکی: daneshper1@yahoo.com

وبگاه: <http://www.thedanesh.com>

ISSN: 1018-1873

هیئت تحریریه:

غلامعلی حداد عادل (استاد و رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی- ایران)، **عارف نوشاهی** (استاد و فهرست نگار- پاکستان)، **محمد سلیم مظہر** (استاد و رئیس دانشگاه پنجاب، پاکستان)، **نور محمد مہر** (استاد دانشگاه نومل اسلام آباد- پاکستان)، **اقبال شاہد** (استاد دانشگاه جی.سی.لاہور- پاکستان)، **سید محمد اکرم اکرام** (رئیس اقبالیات دانشگاه لاہور-پاکستان)، **رضا مصطفوی سبزواری** (استاد دانشگاه علامہ طباطبائی- ایران)، **فلیحہ زہرا کاظمی** (استاد دانشگاه ال.سی لاہور، پاکستان)، **نعمت‌الله ایران زادہ** (دانشیار دانشگاه علامہ طباطبائی-ایران)، **مریم خلیلی جہان تیغ** (استاد دانشگاه سیستان و بلوچستان-ایران)، **بہادر باقری** (دانشیار دانشگاه خوارزمی-ایران)، **کریم نجفی برزگر** (دانشیار دانشگاه پیام نور- ایران)، **علی پدram میرزایی** (دانشیار دانشگاه پیام نور-ایران)، **فرہاد درودگریان** (دانشیار دانشگاه پیام نور-ایران).

شورای علمی:

محمد بقایی (اقبال شناس و پژوهشگر- ایران)، **محمد نذیر بیسپا** (استاد دانشگاه کراچی- پاکستان)، **محمد سفیر** (استادیار دانشگاه ملی زبان های نوین اسلام آباد- پاکستان)، **سید محمد علی حسینی** (محقق و پژوهشگر)، **حکیمہ دسترنجی** (پژوهشگر و دکتری اقبال شناسی- ایران)، **فرزانه اعظم لطفی** (استادیار دانشکده زبان ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران- ایران)، **فریدہ داوودی مقدم** (دانشیار دانشگاه شاہد- ایران)، **شہلا سلیم نوری** (استاد دانشگاه کراچی- پاکستان)، **سیف‌الاسلام خان** (استاد دانشگاه داکا- بنگلادش)، **علیرضا شاد آرام** (استادیار دانشگاه پیام نور تهران- ایران)، **مرتضی عمرانی چرمگی** (دانشیار دانشگاه پیام نور تهران- ایران)، **علی کمیل قزلباشی** (مدرس و پژوهشگر پاکستان)، **علی گوزل یوز** (استاد دانشگاه استانبول- ترکیه)، **قاسم صافی** (استاد بازنشسته دانشگاه تهران- ایران)، **شیرزاد طایفی** (دانشیار دانشگاه علامہ طباطبائی تهران- ایران)، **محمد ناصر** (استاد دانشگاه پنجاب- پاکستان)، **عباسعلی وفایی** (دانشیار دانشگاه علامہ طباطبائی تهران- ایران).

دانش؛ فصلنامه علمی - پژوهشی ویژه نسخ خطی، تاریخ و ادبیات فارسی ایران،
شبه‌قاره (پاکستان، هندوستان، بنگلادش)، افغانستان و آسیای میانه است.

در نوشتار دانش باید:

۱. ارسال مقاله تنها از طریق آدرس رایانامه نشریه **daneshper1@yahoo.com** انجام شود. مقاله‌های ارسالی باید در زمینه تخصصی نشریه و دارای جنبه آموزشی یا پژوهشی و حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشد.
۲. مقاله دارای نام و نام خانوادگی، دانشنامه و جایگاه علمی، رایانامه (ایمیل)، نشانی و شماره تلفن نویسنده/ نویسندگان باشد.
۳. مقاله‌های برگرفته از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویان با نام استاد راهنما، مشاوران و دانشجو و با تاییدیه استاد راهنما و مسئولیت وی منتشر می‌شود.
۴. علاوه بر قرار گرفتن موضوع مقاله در دامنه تخصصی مجله، مقاله یا بخشی از آن نباید در هیچ مجله‌ای در داخل یا خارج از کشور در حال بررسی بوده یا منتشر شده باشد یا هم‌زمان برای سایر نشریه‌ها ارسال نشده باشد. مقالات ارائه شده به صورت خلاصه مقاله در کنگره‌ها، سمپوزیوم‌ها، سمینارهای داخلی و خارجی که چاپ و منتشر شده باشد، می‌تواند در قالب مقاله کامل ارائه شوند.
۵. ساختار متن اصلی مقاله تا حد امکان بخش‌های زیر را شامل گردد:
 - مقدمه و بیان مساله، پیشینه پژوهش، روش پژوهش، تجزیه و تحلیل یافته‌ها، نتیجه‌گیری
 - نحوه درج جداول و نمودارها:
 - جداول و نمودارها به ترتیب شماره گذاری شده و در متن مقاله در جای خود مورد استفاده قرارگیرند.
 - عنوان تمام جداول در بالا و نمودارها در پایین آنها درج شوند.
 - ذکر مرجع در کنار عنوان جدول و نمودارها ضروری است.
 - نحوه درج سایر موارد:
 - نمادگذاری‌ها، و زیرنویس‌ها در پائین هر صفحه درج شود.
 - ضامنه و یادداشت‌ها در انتهای مقاله و بعد از مراجع آورده شوند.
۶. مقاله‌های ترجمه شده از زبان‌های دیگر قابل پذیرش نخواهد بود.
۷. نشریه در رد یا پذیرش، ویرایش، تلخیص یا اصلاح مقاله‌های پذیرش شده آزاد است.
۸. مقاله‌های علمی - مروری از نویسندگان مجرب در زمینه‌های تخصصی در صورتی پذیرش می‌شود که به منابع متناهی استناد شده و نوآوری خاصی داشته باشد.
۹. اصل مقاله‌های رد شده یا انصراف داده شده پس از شش ماه از آرشيو مجله خارج خواهد شد و مجله هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال آن نخواهد داشت.
۱۰. حروف چینی مقاله‌های ارسالی بایستی در اندازه A4، دو ستونه، با فاصله تقریبی میان دو ستون و میان سطور ۱ سانتیمتر با قلم B Nzanin نازک ۱۲، برای متن‌های لاتین با قلم Times New Roman نازک ۱۱ با فاصله تقریبی میان سطور ۱ سانتیمتر و برای متن‌های عربی با قلم B, Badr ۱۲، با فاصله تقریبی میان سطور ۱ سانتیمتر، در محیط Microsoft Word 2003-2007 و با فاصله ۲ سانتیمتری از چپ و راست و فاصله ۳ سانتیمتری از بالا و پایین کاغذ انجام شود.
۱۱. رعایت رسم‌الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی الزامی بوده و در کلماتی که به‌ها، ای، اند و امثال آن ختم و در کلماتی که با می شروع شده‌اند باید بین آن‌ها فاصله مجازی (نیم فاصله) باشد.
۱۲. دستوره‌های نقطه‌گذاری در نوشتار متن رعایت شوند. به طور مثال گذاشتن فاصله قبل از نقطه (.)، کاما (،) و علامت سؤال (؟) لازم نیست، ولی بعد از آن‌ها، درج یک فاصله الزامی است.
۱۳. کلیه صفحات مقاله از جمله صفحاتی که دارای شکل / جدول / تصویر می‌باشند، دارای قطع یکسان و شماره صفحه باشد.
۱۴. حداکثر حجم مقاله‌ها همراه با جدول‌ها و نمودارها نباید از ۲۰ صفحه (۶۰۰۰ کلمه) بیشتر باشد.

۱۵. مقاله های ارسالی از نظر ساختاری باید دارای بخش های زیر باشد:
- الف. صفحه نخست فایل اصلی شامل چکیده فارسی و انگلیسی دو ستونه می باشد. اندازه قلم چکیده ۱۰ و اندازه قلم متن اصلی ۱۲ می باشد.
- ب. چکیده ی فارسی: شامل شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله با تاکید بر طرح مسئله، هدفها، روش ها و نتیجه گیری است. چکیده در یک پاراگراف و حداکثر در ۲۵۰ کلمه تنظیم شود. این بخش از مقاله در عین اختصار باید گویای روش کار و برجسته ترین نتایج تحقیق بدون استفاده از کلمات اختصاری تعریف نشده، جدول، شکل و منابع باشد.
- ج. کلید واژگان: (۳ تا ۷ واژه) واژه های کلیدی به نحوی تعیین گردند که بتوان از آن ها جهت تهیه فهرست موضوعی (Index) استفاده کرد.
- د. صفحات مقاله پس از صفحه چکیده بدون درج مجدد عنوان مقاله یا نام نویسنده / نویسندگان خواهد بود.
- نحوه ارجاع در داخل متن مقاله:
- الف. برای منابعی که یک یا چند نویسنده دارد: (نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان، سال:صفحه)
- ب. برای منابعی که از نوشته دیگران نقل قول شده است: (نقل از...، سال، صفحه)
- ج. برای منابع اینترنتی: (نام خانوادگی نویسنده یا نام فایل html، تاریخ یا تاریخ دسترسی به صورت روز، ماه، سال)
- نحوه ارجاع در پایان مقاله:
- الف. ارجاع مآخذ در قسمت مراجع به روش APA انجام شود و مشخصات کامل منبع به ترتیب حروف الفبا آورده شود. فقط منابع استفاده شده در متن، در فهرست منابع مورد استفاده ارائه شوند:
- ب. کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان. (سال انتشار). عنوان کتاب. محل نشر: ناشر. نوبت ویرایش یا چاپ.
- ج. پایان نامه: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان. (سال). عنوان پایان نامه، ذکر پایان نامه بودن منبع، دانشگاه.
- د. مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان، (سال)، عنوان مقاله، نام نشریه. صاحب امتیاز، سال، دوره یا شماره، شماره صفحه هایی که مقاله در آن درج شده.
۱۶. در کلیه صفحات نشریه و در ارجاع نویسی باید نام کتابها به صورت *ایتالیک* آورده شود.
۱۷. پاورقی های فارسی به صورت راست چین و انگلیسی به صورت چپ چین آورده شود.

”یادآوری“

- دانش در ویرایش نوشتار دریافتی آزاد است.
- هر نوشتار نشانگر دیدگاه نویسنده آن است.
- اگر پس از چاپ مقاله، آشکار شود که نویسنده آن کسی دیگر است، دانش برای پاس راستی و درستی و جایگاه خود و حقوق نویسندگان، آن کژی را در شماره آینده به آگاهی خوانندگان می رساند و فرستنده مقاله - که نام خود را بر آن نهاده - نیز باید پاسخ گوی کار خویش باشد.
- ریزنگاره شماره های دانش در نشانی <http://www.thedanesh.com> در دسترس پژوهشگران می باشد.
- بهره گیری از نوشتارهای دانش در کتابها و پیایندها با آوردن نام فصلنامه، آزاد است.
- خواهشمند است، فرم های مربوط به تعارض منافع، توافق واگذاری حقوق معنوی، تعهدنامه نویسندگان و پوشش نامه همزمان با فرستادن مقاله تکمیل و به فصلنامه ارسال شود.

فهرست مطالب

- سخن دانش ۹
- مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان قاسم صافی ۱۱
آیین‌دار میراث مکتوب
- نگاهی به رویکردهای باستان‌شناختی سیدمهدی ثریا پناهی ۲۵
غروی در مطالعات شبه‌قاره مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان
- فصلنامه دانش: خدمت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در پیش‌برد ادبیات تطبیقی امیر یاسمین ۴۴
- سهم مجله دانش (فصلنامه علمی - پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) در گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره شگفته یاسین عباسی ۶۱
- معرفی نسخه‌های خطی منتشر شده در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان سیده چاند بی بی ۸۱
- عبدالهادی خان داوی، اقبال‌شناس شهیر افغانستان عبدالرئوف رفیقی ۱۰۵
- نمادشناسی حیوانات در گلستان سعدی دکتر مسرت واجد، دکتر شکیله رفیق ۱۴۱
- اسباب و الگوهای جنگ و صلح در جهان معاصر علی اصغر مصلح ۱۷۳
- مطالعه انتقادی تذکره الهی معروف به میر الهی همدانی عبدالرحمان انصاری ۱۸۹
- بررسی جریانات فکری اقبال لاهوری در «جاوید نامه» محمد نذیر، شهلا سلیم نوری ۲۰۱
- بررسی احوال و آثار غنیمت کنجاهی و آرای ناقدین عطیه حیدر ۲۱۵
سخن درباره کلام وی
- بررسی ریشه‌شناختی پسوند اشتقاقی «-ی» آرمان بختیاری، یوسف آرام، الهه فتحیان ۲۳۶
در زبان فارسی

سخن دانش:

به فضل الهی، انتشار شماره ۱۴۳-۱۴۲ فصلنامه دانش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که ویژه‌نامه پنجاهمین سالگرد تاسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است و با علاقه و تلاش وافر سرکار خانم دکتر الهام حدادی محقق شده است، خدمت استادان، پژوهشگران و شیفتگان زبان و ادبیات فارسی تقدیم می‌شود.

مقالاتی که در این شماره درج شده حاوی نکات ارزنده‌ای درباره پیشینه مرکز، نسخ خطی مرکز و فصلنامه دانش می‌باشد که گامی است برای نمایاندن روابط فرهنگی و علمی دو کشور دوست و برادر ایران و پاکستان.

بدون تردید یکی از مهم‌ترین و ماندگارترین وجوه میراث مشترک ایران و پاکستان، وجود نسخه‌های خطی فارسی است که از یک طرف جایگاه اسناد معتبر برجای مانده تاریخی را نشان می‌دهد و از طرفی مهم‌ترین نمونه میراث گذشتگان است که امروزه پس از گذشت قرن‌ها در کتابخانه‌ها و مراکز دولتی و غیردولتی پاکستان وجود دارد.

نسخ خطی، میراث ارزشمند فرهنگی و تاریخی مشترک شبه قاره و ایران و مجموعه‌ای از یادگارهای ارزشمند و گنجینه‌های بی‌نظیر مادی و معنوی ایرانی پاکستانی و حافظه مشترک تاریخی دو کشور است که بهترین فرصت و ظرفیت برای فهم تعامل و گفتگوی مشترک و همکاری‌های علمی و فرهنگی بین دو کشور به‌شمار می‌رود.

پاکستان در حوزه نسخ خطی به جهت تنوع و تعداد نسخ خطی به ویژه نسخ خطی فارسی در دنیا بی‌مانند است و این نسخ خطی، آینه تمام‌نمایی از مناسبات و ارتباطات میان ایران و پاکستان به‌شمار می‌رود، لذا از نظر ویژگی‌های مختلف، این نسخ از اهمیت خاصی برخوردار است.

به مناسبت بزرگداشت پنجاهمین سالگرد تاسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، گردهمایی باشکوهی با حضور دوستان تمدن ایرانی و زبان و ادب فارسی، سفیر و رایزن فرهنگی ایران در پاکستان، سفیران اسبق پاکستان

در ایران، شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی از سوی رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران در اسلام‌آباد با مشارکت اندیشکده مطالعات راهبردی اسلام‌آباد (ISSI) و سازمان اسناد ملی و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «درخت دوستی» برگزار شد.

این مراسم باشکوه بهانه‌ای شد تا دوستداران فرهنگ و تمدن دو کشور در سرزمین اقبال لاهوری روابط ممتاز دو همسایه که بر پایه مشترکات تاریخی و فرهنگی از جمله زبان فارسی به عنوان میراث مشترک است، بار دیگر برجسته نمایند.

امید است با برنامه‌ها و تلاش‌های مضاعفی که پیش روست، فعالیت‌های این مرکز بیش از پیش ارتقا یابد.

احسان خزاعی
مدیر مسؤل فصلنامه دانش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان: آئینه دار میراث مکتوب

قاسم صافی^۱

Iran-Pakistan Institute of Persian Studies: The Manifestation of Written Heritage

Qasem Safi

On the occasion of the 50th anniversary of the establishment of the Iran-Pakistan institute of Persian studies, the honorable director of Danesh Quraterly journal has given me task to write a brief summary of the Iran-Pakistan institute of Persian studies and its services and activities base on my experiences and its effects on the common cultural experiences and its effects on the common cultural heritage, especially in the subcontinent and central Asia and to give a reminder of its influential servants who have passed away.

The following text contains these topics and has been tried to be written briefly with a simple and fluent expression.

Keywords: Iran-Pakistan institute of Persian studies, Danesh Quraterly Journal, Common Cultural heritage, Servants of Persian Language and literature.

چکیده:

وظیفه‌ای که امروز از جانب مدیر اجرایی گرامی فصلنامه دانش به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به عهده من محول شده، این است که درباره مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و خدمات و فعالیت‌های آن با ملاحظه تجربیاتی که از آن دارم و

چند صباحی مسئولیت آن را برعهده داشتیم به اجمال مطالبی بنگارم و از فصلنامه دانش و اثرات آن در عرصه میراث مشترک فرهنگی به ویژه در منطقه شبه قاره و آسیای میانه یاد می‌کنم و از خدمت‌گذاران مؤثر آن که به رحمت حق پیوسته و آسمانی شده‌اند، تذکراهی به دست دهم. متن زیر، حاوی این مباحث است و سعی شده کوتاه و فشرده با بیانی ساده و روان تحریر شود و ترویج فضایل باشد.

واژگان کلیدی: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، فصلنامه دانش، میراث مشترک فرهنگی، خدمت‌گذاران زبان و ادب فارسی.

۱. مقدمه

نگارنده، حدود شش سال از زندگانی خود را در مراکز فرهنگی و تحقیقاتی ایران در پاکستان برسر پیوندهای فرهنگی دو کشور و قریب چهل سال در ایران، ضمن فعالیت‌های علمی و آموزشی مصروف کرده و آن پیوند و میراث فرهنگی شکوهمند گذشته ایران با سرزمین‌های دیگر را بی انقطاع گرامی داشته و در حد توان و مقدرات، سعی کرده نقش مؤثری ایفا کند و در احترام و منزلت خادمان این میراث به ویژه شخصیت‌های برجسته و اثرگذاری که با زبان و فرهنگ فارسی و مبادی ادب و عرفان، انس و الفتی صمیمانه داشته‌اند و برپیشانی ذوق و ادب می‌درخشند، بکوشد.

نخستین بار که نگارنده در سال ۱۳۶۰ ه.ش پس از گذراندن یک دوره آموزشی مبانی و مفاهیم دروس بین‌الملل عمومی و خصوصی در وزارت امور خارجه، از سوی وزارت آموزش عالی و بعدها وزارت فرهنگ و ارشاد برای اداره نمایندگی‌های ایران اعزام شد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که ساختمانی مستقل داشت به نمایندگی فرهنگی راولپندی انتقال یافته بود و با یآوری همسر، به نظافت مجموعه منابع و نظم دادن به آن در قفسه‌هایی که تعبیه کردیم، همت گماردیم و با مکاتبات عدیده و مستمر با وزارت متبوع و نهادهای ذیربط، زمینه احیای استقلال هر یک از مراکز را به طور مجزا پی گرفتیم و به اتفاق مرحوم احمد منزوی تنها بازمانده مرکز، جلد چهارم فهرست گنج بخش و فهرست کتابخانه موزه کراچی را به چاپخانه سپردیم و جلد یکم فهرست مشترک و فهرست آثار ریاضی و فهرست علوم قرآنی را



هم برای چاپ به لاهور بردیم و به این ترتیب، زمینه حیات جدیدی برای مرکز تحقیقات و مسئولان بعدی فراهم شد (صافی، ۱۳۷۰، دانش، ص ۱۴، نقل از منزوی/ صافی، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

۲. تبیین موضوع

۲-۱ مرکز تحقیقات فارسی

در طول تاریخ و در کلیه مکان‌ها، کار اشاعه فرهنگ با توجه به دو عامل تمایل و ارتباط، وجود داشته است و هر نظام فرهنگی - اجتماعی از محیطی که در آن قرار می‌گیرد، تأثیر می‌پذیرد.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان یکی از ارکان میراث مشترک فرهنگی این دو سرزمین است و بر مبنای تحقیقات و تجسسات علمی، در زمینه نسخه‌شناسی و نسخه‌پردازی و تدوین و نشر آثار مطلوب از دیر باز اهتمام می‌کرده است و موفق بوده که کتابخانه‌ای مجهز و منظم در این زمینه پدید آورد و از همان آغاز، گنجینه کتابخانه را از کتاب‌هایی اهدایی و خریداری شده و از مجموعه‌ای از مجلدات چاپی و خطی به زبان‌های فارسی و عربی، اردو و زبان‌های رایج ایالات پاکستان از کتابخانه موزه ملی پاکستان تهیه کند و مورد استفاده دانشوران و پژوهشگران قرار دهد و در تقویت مبانی میراث مشترک فرهنگی ایران و پاکستان و زمینه مطلوب و مساعد برای مطالعه و تحقیقات اندیشمندان سرزمین‌های دیگر که به آثار مکتوب تاریخ و ادبیات ایران به فارسی و عربی علاقه‌مندند فراهم کند و الحق در این زمینه بامساعی جمیل دست‌اندرکاران، در مجموع موفق و اثرگذار بوده است و آغوش خود را به روی همه آثار علمی و پژوهشی فاخر و نسخه‌شناسان و نسخه‌پردازان و فهرست‌نویسان بلند پایه و مؤلفان و نویسندگان ماهر، گشوده نگه داشته است ضمن آن که توانسته بسیاری از نسخه‌های خطی را که در مناطق مختلف پاکستان در معرض آسیب باران و سیل و موربانه و حشرات و شکنندگی بوده از انهدام و نابودی برهاند و در جای امن قرار دهد و با فهرست‌نویسی منابع، تعدادی را هم تصحیح و به طبع رساند.

وظایف مشخص و صریح مرکز تحقیقات فارسی بر اساس مقوله نامه مورخ اول آبان ماه ۱۳۵۰ ه.ش خورشیدی برابر با ۲۳ اکتبر ۱۹۷۱ م میان دو دولت ایران و



پاکستان که موجب تأسیس آن شده است: «حفظ و اشاعهٔ زبان فارسی که میراث مشترک دو ملت مزبور است و نیز به طور طبیعی حمایت از فارسی زبانان و فارسی گوینان منطقه»، یاد شده است هر چند جای چشمگیری نیز در صحنهٔ اقدامات مفید فرهنگی نیز داشته است و از خدمات ارجمند آن، همان طور که ذکر شد تهیه و گردآوری کتابخانه‌ای کم مانند با چندین هزار نسخهٔ نفیس خطی و چندین هزار کتاب چاپی معتبر است که برخی از آنها گاه اهمیتی بیش از نسخ خطی دارد و نیز چاپ و نشر تعداد قابل ملاحظه‌ای متن و فهرست جامع و منطقه‌ای که به طبع رسیده و زینت بخش کتابخانه‌های مهم جهان شده است.

موافقتنامهٔ تأسیس مرکز تحقیقات فارسی را مرحوم دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی از دانشمندان فرهیخته از سوی دولت ایران و مرحوم دکتر هاشمی کفیل وزارت آموزش و تحقیقات علمی از سوی دولت پاکستان در اسلام آباد امضا کردند و در آغاز این موافقتنامه به اهمیت تشدید و ادامهٔ همکاری فرهنگی میان دو کشور و استحصال حد اعلای تفاهم میان دو ملت همسایه و همکیش اشاره شده است (جمالی دهلوی، ۱۳۵۳، سخن مدیر). در این اساسنامه قید شده است پاکستان نیز افتخار دارد که دارای یک میراث فرهنگی است و طی قرون از زبان و ادب و هنر فارسی مایه گرفته است و برای حفظ و توسعه و نشر این میراث فرهنگی، مؤسسه‌ای به نام مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با اشتراک مساعی دو دولت برای مدت نامحدودی تأسیس می‌شود.

نگارندهٔ این سطور به استناد همین عبارات که در موافقتنامه ثبت شده است به دولت پاکستان پیشنهاد می‌دهد که ساختمانی مناسب و مجهز و برای همیشه در منطقهٔ اسلام آباد یا راولپندی به این مرکز اختصاص دهد که امکان استفادهٔ شایان برای پژوهشگران و علاقه‌مندان فراهم باشد و فضای لازم برای تأمین نیازهای پژوهشی و انتشاراتی و حفظ سرمایهٔ غنی گنجینهٔ کتابخانهٔ معظم آن مهیا گردد و از جا به جایی چندبارهٔ مرکز که موجب آسیب‌رسانی به آرشیو و اسناد و مجموعهٔ کتابخانه انتشارات آن می‌شود، اجتناب شود.

در اینجا نکته‌ای را لازم است عرض کنم که خالی از لطف و مراتب حق‌گزاری نیست. زمانی که ژنرال محمد ایوب خان، رئیس جمهور وقت پاکستان در سال



۱۳۴۸ ه.ش به تهران آمده بود و در دانشگاه تهران حضور یافت، زنده یادان دکتر مشایخ فریدنی و دکتر شجاع الدین شفا و دکتر علی اکبر جعفری که با شبه قاره آشنایی داشتند، به اتفاق با جناب محمد ایوب خان گفت و گو می کنند و ضرورت استمرار آموزش و پژوهش زبان و ادب فارسی پیش زمینه نهادی مشترک را در تعلیم و تقویت این زبان می دهند و مورد موافقت ایشان قرار می گیرد و متعاقب آن، مرکزی باعنوان فرهنگستان زبان فارسی که بعدها به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان تغییر نام یافت تأسیس می شود (تسیحی ۱۳۹۲: ۲۸).

۲-۲ فصلنامه دانش

از نظر دوربین ارباب معرفت و اصحاب بصیرت پوشیده نیست که جراید، نقشی بسیار سازنده در دادن اطلاعات علمی و فرهنگی و سایر زمینه های اجتماعی دارند و از جایگاه ویژه ای برخوردارند و نقش آنها گاهی از بعضی کتابها مهمتر بوده و می تواند عامل دادن معلومات تازه به مخاطبان نشریه و ذخیره اطلاعات برای آنان باشد و اگر باهدفی متعالی و مشخص و محتوایی با موازین علمی و فنی و برابر هدف نشریه انتشار یابند می توانند عاملی با نفوذ و راهنمایی سودمند برای هدفهای گسترده علمی و فرهنگی و خبری و مسایل ملی و میراث های مشترک و جز آن باشند.

فصلنامه دانش از آغاز نشر باهمین نیت و با مدیریت و همکاری و مساعدت تنی چند از ایرانیان و پاکستانیان در زمینه مشترکات فرهنگی کشورهای حوزه زبان فارسی، تدوین و طبع یافت و امید داشت که بتواند پشتوانه ارزشمندی برای ارتباط علاقه مندان به موارد مشترک فرهنگی باشد و بدون همهمه و سر و صدا، زمینه ای را برای حلقه اتصال و گذرگاه ورود اهل دانش و ادب پیرامون میراث مشترک فرهنگی فراهم کند.

این نشریه یکی از پرسابقه ترین مجلات به زبان فارسی است که بیش از ۳۵ سال از عمر آن می گذرد و تاکنون مقالات ارزشمندی از پژوهشگران و نسخه شناسان را به چاپ رسانده است و از دیرباز، بزرگداشت مفاخر فارسی شبه قاره را نیز وجهه همت و نظر قرار داده تا ضمن ارج نهادن به بزرگان زبان و ادب فارسی و بیان

کارهای نیکوکارانه آنها، سهمی در ترویج فضیلت‌ها داشته باشد و مشعلی فروزان و پشتوانه‌ای ارزشمند برای ارتباط علاقه‌مندان به موارث مشترک فرهنگی و تمدن متعالی زبان و ادب فارسی پدید آورد و خاطرات و آثاری باشکوه و افتخارآمیز در حد استطاعت به میراث گذارد.

نخستین شماره فصلنامه دانش، بهار ۱۳۶۴ (مارس- مه ۱۹۸۵) به اهتمام رایزنی فرهنگی ایران در اسلام آباد، نشر یافت و در یازدهمین بهار نشر (چهل و چهارمین شماره، ۱۳۷۵) به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان پیوست تا در جایگاه مناسب‌تر در پیوندهای استوارتر، با فارسی‌پژوهان و پاسداران پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه قاره، رویشی تازه بگشاید (کریمی، ۱۳۹۴، ص ۵) و به طور مشخص به زبان، افکار، اعتقادات و آثار هنری و اجتماعی و مراتب علم و اخلاقیات و سایر قابلیت‌ها و استعدادها بپردازد و به ویژه در نسخه‌شناسی و معرفی مخطوطات و احوال و افکار انشاپردازان و سخن‌سرایان و عالمان و عارفان اثرگذار پیرامون تاریخ و فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی در پهنه ایران و شبه قاره، گامی پر بار و شاداب بردارد.

نگارنده، قصد بررسی و نقد این نشریه را ندارد بلکه مقصود صرفاً معرفی تاریخچه آن و یاد کردی از خادمانی از آن است که در قید حیات نیستند و به هر روی دست‌اندرکاران دانش، می‌کوشیدند که حتی المقدور، نشانی از درایت و دقت در انتشار آن داشته باشند و تعادل و پرهیز از حاشیه‌ها و رعایت شئونات فرهنگی و اجتماعی و حفظ حرمت افراد ولو در مقام انتقاد از خود را مدنظر داشته باشند و تنوع مطالب را در زمینه‌های مختلف که جذابیت به دانش دهد، مورد توجه قرار دهند و خرسندم که در دورانی، نظارت بر این مجله را که به مدیریت زنده‌یاد دکتر سبط حسن رضوی منتشر می‌شد و به ذکر خدمات او مجزا خواهم پرداخت به عهده داشتم و تا به امروز عضوی از مشاوران و محرران آنم.



۳. یاد یاران

هنر اکنون زدل خاک طلب باید کرد زان که اندر دل خاک‌اند همه پره‌نران

طی مدتی که از عمر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و فصلنامه دانش (نشریه آن مرکز) می‌گذرد تعدادی از مدیران و همکاران آن که عمرشان را سالیانی در راه میراث مشترک و پیوندهای فرهنگی صرف کردند و محرک اصلی آنان، عشق بوده است در گذشتند. همچنین مدیران و همکارانی از فصلنامه دانش و چهره‌هایی بنام و گمنام در این ارتباط، دعوت حق را لبیک گفتند.

باتوجه به محدود بودن صفحات مقاله و باعنایت به گستردگی موضوع، در این متن به ذکر خدمات اجمالی برخی می‌پردازیم که ارتباط کاری و پیوسته با مرکز تحقیقات و فصلنامه دانش داشته‌اند و سال‌های طولانی مصدر خدمات ارزشمندی برای آن بوده‌اند و امروز از حیات فیزیکی آنان محرومیم. امیدوارم در شماره‌های آینده در فرصت مقتضی، از دیگرانی هم یاد کنیم که منشأ خدماتی برای این نهاد بوده‌اند، باشد که یاد و تجلیل از خدمات و فداکاری‌های آنان، شوق خدمت راستین را در جامعه، قوام و دوام دهد و علاقه‌مندان به آگاهی از ویژگی‌های شخصیت‌های فرهیخته را، متمتع گرداند.

۱-۳ علی اکبر جعفری

دکتر علی اکبر جعفری، نخستین مدیر مرکز تحقیقات فارسی در ۱۸ بهمن ماه ۱۲۹۹ در کرمان زاده شد. در کودکی همراه خانواده به کراچی آمد و در آغاز نوجوانی به فراگیری زبان اوستایی و پهلوی نزد استادان این فن نظیر دکتر ماتک پیتنا پرداخت و در جوانی، زبان سانسکریت و عربی را نیز فرا گرفت و سرانجام در زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه کراچی به دریافت درجه دکترا نائل شد.

زمینه‌های علمی جعفری در مطالعات هند و ایرانی، مطالعات تطبیقی ادیان، مردم‌شناسی و تاریخ و جغرافیا بود و علاوه بر تسلط بر زبان فارسی و انگلیسی، با زبان‌های اوستایی، پهلوی، سانسکریت و عربی و بلوچی و گجراتی آشنایی داشت. فعالیت علمی وی به طور تخصصی در مورد ترجمه و تفسیرگات‌ها بود و وزنه‌ای در مطالعات دین و فرهنگ زرتشتی به شمار می‌رفت.



او مدتی به تعلیم آموزش اوستا و فارسی باستان در وقتی که به ایران بازگشت پرداخت و مدت ۱۷ سال نیز (۱۳۴۳ تا ۱۳۵۹ ه.ش) به خدمت در وزارت فرهنگ و هنر درآمد و چند سالی از جانب این وزارتخانه، مدیریت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان را در راولپندی برعهده گرفت و تا اواخر ۱۳۵۶ ه.ش در این سمت بود و خدمات بسیار ارزشمند و ماندگاری در این مرکز ایفا نمود. وی زبان‌شناس و دانشمندی فرهیخته بود، خلق و خویی نیکو و پسندیده و مهربان داشت و در گرمی داشت ارباب دانش و فضیلت و علاقه‌مندان به میراث مشترک فرهنگی ایران و پاکستان، بسیار کوشا و فداکار بود و در مدت کوتاهی توانست از طریق آشنا شدن با مدیران فروشگاه‌های کتاب و صاحبان کتابخانه‌های دولتی و تخصصی و دریافت تجربه و اطلاعات دانشمندان و ادیبان پاکستان، مجموعه‌ای غنی از آثار مکتوب را با معیت دکتر محمد حسین تسبیحی برای کتابخانه مرکز، گردآوری کند و کار فهرست نگاری آثار خطی را نیز شروع نماید.

از وی جزوات و آثار متعددی به زبان‌های فارسی و انگلیسی و عمدتاً درباره ایران باستان و دین زرتشت به جا مانده است. از تألیفات اوست: پیام زرتشت (۱۳۴۶)؛ گلچینی از خرده اوستا (۱۹۷۶ م). دکتر جعفری سرانجام در ۱۵ مهرماه ۱۳۹۹ ه.ش در شهر اورنج کانتی از ایالت کالیفرنیا در گذشت.

۲-۳ سید مهدی غروی

وی در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ ه.ش از سوی وزارت فرهنگ و آموزش دانمارک برای آشنایی با مدارس عامه دانمارک (فولک‌های اسکول) به آن کشور عزیمت می‌کند و وارد مدرسه‌هایی می‌شود که بنیانگذار آن، یک معلم ساده دانمارکی به نام گروندوی بود که اعتقاد داشت برای رسیدن به مدینه فاضله، باید دانش و بینش عامه مردم را ترقی داد و به حدی رساند که دموکراسی را در نهاد جامعه خود متبلور سازند و به جای اعمال زور و قدرت، به علم و دانش متکی باشند؛ دانشی که از مرحله محض و نظر عبور کند و در خدمت بشر آید.

دکتر غروی به شیوه پیشینیان، قدم‌هایی در شرح وظایف مرکز تحقیقات برداشت و به خدمات ارزشمندی دست یازید. او آثاری در زمینه ایران باستان و



میراث مشترک ایران و هند به یادگار گذاشت، عنوان برخی از تألیفات او عبارتند از: تصحیح مثنوی خموش خاتون؛ تصحیح منشور فریدون بیگ گرجی، تاریخ نگاری در ایران باستان؛ اثرات هنر و معماری هخامنشیان در خلق شاهکارهای هنری، نخستین کارنامه مرکز تحقیقات فارسی؛ حمزه نامه بزرگترین کتاب مصور فارسی؛ شاهنامه شاه طهماسبی؛ دستور بالسارا معروف به شاهنامه مؤسسه کاما بمبئی؛ مقدمه‌ای بر روابط ایران و هند در دوران باستان؛ روابط ایران و هند بر مبنای روایات ملی آریایی‌های مشرق به ویژه شاهنامه فردوسی؛ آرامگاه در گستره فرهنگ ایرانی؛ فهرست نسخه‌های خطی بمبئی کتابخانه مؤسسه کاکا گنجینه مانکچی.

شایان ذکر است که دکتر علی اکبر جعفری در اواخر خدمت خود (اواخر سال ۱۳۵۵ ه.ش) اداره مرکز تحقیقات فارسی را چند ماهی تا آمدن زنده یاد دکتر غروی به مرحوم علی پیرنیا که از همکاران مرکز بودند و در مؤسسه ملی زبان‌های نوین تدریس می‌کرد، سپرد. پیرنیا اول تیرماه ۱۳۱۲ ه.ش در کرمان دیده به دنیا گشود و در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به تکمیل تحصیلات پرداخت و همزمان به دبیری دبیرستان‌ها در تهران اشتغال ورزید. وی در سال ۱۳۵۵ ه.ش از سوی وزارت فرهنگ و هنر به پاکستان اعزام شد و تا اوائل ۱۳۵۷ ه.ش در این مرکز و در مؤسسات و مراکز آموزش زبان فارسی در پاکستان همکاری کرد و در سال ۱۳۵۹ ه.ش بازنشسته شد. بعدها به تهران آمد و در گروه دانشنامه تحقیقات ادبی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی در معیت روان‌شاد استاد اسماعیل سعادت (متوفی ۱۲ شهریور ۱۳۹۹) همکاری کرد و با دانشنامه گران سنگ زبان و ادب فارسی، همکاری تمام وقت داشت. سرانجام در بامداد سوم خرداد ۱۳۹۹ ه.ش به رحمت حق پیوست. از آثار اوست: ترجمه بیست سال در ایران: نوشته جان ریشارد، روایت یک زندگی در دوران سه پادشاه قاجار؛ ترجمه تأثیر اسلام در هند: نگارش دکتر تارا چند؛ تصحیح مثنوی همایون نامه سروده: حکیم زجاجی در سه جلد.

۳-۳ یادی از چند فرهیخته دیگر

در معیت مدیران یادشده مرکز تحقیقات فارسی، فرهیختگانی نیز بودند که پیوستگی تام با مدیران مرکز و فصلنامه دانش داشته‌اند و نقش و تأثیری ارزنده در تجسسات علمی در زمینه نسخه‌شناسی و تدوین و نشر آثار مرکز ایفا کرده‌اند و نمی‌شود این مقال را بدون ذکری از آنان به پایان برد.

۳-۴ احمد منزوی

زنده‌یاد احمد منزوی، نسخه‌شناس و فهرست‌نگار بنام مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و بعدها فهرست‌نویس مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی در سال ۱۳۰۴ ه.ش خورشیدی به روایتی که برای نگارنده نقل می‌کرد در شهر سامرا در عراق به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و طلبگی را در نجف گذرانید و در سال ۱۳۲۲ ه.ش به تهران آمد و در ۱۳۲۷ ه.ش به دریافت لیسانس معقول از دانشکده الهیات دانشگاه تهران نائل شد. او فرزند شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه و برادر مرحوم دکتر علی نقی منزوی از کتابشناسان و فهرست‌نگاران بزرگ ایران بود. (صافی، ۱۳۷۰: ۲۶).

احمد منزوی، کوشش‌های بسیاری در فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش و در تهیه و تدوین فهرستواره نسخه‌های خطی ایفا نمود. او در سال ۱۳۵۶ به دعوت و پیشنهاد مرحوم دکتر علی اکبر جعفری به خدمت در کتابخانه گنج بخش در آمد و سالیانی با دستیارانی همراه و موافق، به فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی این کتابخانه همت گماشت و آثاری سودمند و ضروری در مجلداتی چندگانه تألیف کرد. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش در شش جلد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان در چهارده جلد و فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در یازده جلد و طرح فهرستواره کتاب‌های فارسی از یادگارهای وی به شمار می‌رود. وی پس از ۹۱ سال عمر پربار در سال ۱۳۹۴ در تهران درگذشت.



۵-۳ محمد حسین تسبیحی

دکتر محمد حسین تسبیحی در سال ۱۳۰۸ ه.ش در خوانسار مشرف به شهرستان گلپایگان تولد یافت و در جوانی به تدریس در آموزش و پرورش این شهر پرداخت و پس از مدتی تدریس، به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتقال یافت و به عنوان کتابدار کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی، عازم راولپندی شد و تا زمانی که در این سمت بود کتابها و مقالاتی نگاشت و همزمان، نسخه‌های خطی پرشماری را در منطقه پاکستان شناسایی نمود و به مجموعه کتابخانه مرکز افزود و زحمات زیادی را متقبل شد.

او تحصیلات عالی را در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب گذرانید و احوال و آثار ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی نگارنده کشف العجوب را مدون کرد. تسبیحی مرد پرکاری بود و آثاری به طبع رساند. از تألیفات اوست: فهرست نسخه‌های خطی خواجه سناء الله خراباتی (۱۳۵۱)؛ گویش خوانساری (۱۳۵۴)؛ خوانسارنامه (۱۳۷۶)؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش در چند مجلد. تسبیحی بخش آخر خدمات خود را در تهران به همکاری با دایره المعارف بزرگ اسلامی گذراند و در مسئولیت پژوهشگر کتاب‌های چاپ سنگی این مرکز خدمت کرد.

۶-۳ سبط حسن رضوی

دکتر سید سبط حسن رضوی از مشاهیر و نامداران ادب فارسی پاکستان و از نخستین پیشگامان مدیریت دانش بود. دوم سپتامبر ۱۹۲۱م/۱۳۰۰ ه.ش در لکهنو زاده شد. نیاکانش آن طور که برای من نقل می‌کرد از مهاجران سادات رضوی خراسان بودند که به سرزمین هند مهاجرت کردند و هنگام تشکیل پاکستان به کراچی آمدند و بعد در راولپندی و سپس اسلام آباد مقیم شدند. رضوی، در بهمن ماه ۱۳۳۴ ه.ش برای دوره تحصیل دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، راهی ایران شد و با درجه ممتاز و ارائه رساله‌ای غنی باعنوان پارسی‌گویان و شاعران پارسی‌گوی پاکستان، موفق به اخذ دکتری شد و در سلسله انتشارات مرکز تحقیقات فارسی (۱۳۵۳ ه.ش) به طبع رسید.



رضوی، استاد و رئیس بخش فارسی در دانشگاه اصغرمال راولپندی بود و وجودش برای جامعه ادبی پاکستان و گروه‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌ها و کالج‌ها و برای فعالیت‌های فرهنگی ایران در پاکستان و مجله دانش بسیار مغتنم بود و در انجمن‌های ادبی زبان فارسی و محافل علمی، شخصیتی فرهیخته و دارای وسعت علمی و آشنا با تاریخ و معارف اسلامی یاد می‌شد و در قلمرو سخن‌دانی و آداب سخنوری و خطابه مهارتی به تمام داشت و انجمن‌های مختلف فارسی بنا نهاد و ۴۱ شماره دانش را مدیریت کرد و سرانجام در سپیده دم ۲۲ آذرماه ۱۳۷۶ در اسلام آباد در سن ۷۱ سالگی درگذشت.

۷-۳ علی رضا نقوی

دکتر سید علی رضا نقوی از شخصیت‌های بزرگ و دانش‌آموخته استادان بزرگی مانند بدیع الزمان فروزانفر، سعید نفیسی، جلال الدین همایی، دکتر ذبیح الله صفا، دکتر حسین خطیبی و دیگران بود و همچون دکتر سید سبط حسن رضوی در قلمرو تاریخی زبان و ادبیات فارسی و تحقیقات اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی، سرآمد و خدمتگزار موفقی به شمار می‌رفت. دکتر نقوی سال‌های متمادی به عنوان مشاور عالی فصلنامه دانش به طور افتخاری خدمت می‌کرد و دوستی و الفت صمیمانه با دکتر رضوی و نگارنده داشت.

او از دانش سرشار و تفکر عمیق برخوردار بود و سیر و سلوک معنوی داشت و در دریای ژرف و پهناور فرهنگ و ادبیات ایران و اسلام، صاحب‌نظر و از استادان مسلم این رشته بود. از آثار اوست: فرهنگ جامع فارسی به اردو و انگلیسی (بهترین کتاب سال ایران در ۲۰۱۲ میلادی)؛ بررسی حقوق شخصیه شیعه در چهار جلد به زبان انگلیسی، ترجمه قوانین جزایی ایران به اردو؛ تذکره نویسی در هند و پاکستان که بهترین کتاب سال در ۱۹۶۶ شناخته شد.

نقوی در سال ۱۳۹۲ م. در یوپی هند متولد شد. پس از تجزیه شبه قاره، در اسلام آباد پاکستان اقامت گزید و سرانجام در پاییز ۱۳۹۶ ه.ش در لاهور درگذشت.



۸-۳ مرتضی موسوی

یکی از برجستگان ادب فارسی پاکستان که پس از شادروان دکتر سید سبط حسن رضوی، مدیریت مجله دانش را عهده‌دار شد و موجب استمرار نشر بی‌وقفه دانش گردید و زحمات گران‌قدری را از شماره ۵۶ تا ۱۲۴ متحمل شد، زنده یاد دکتر سید مرتضی موسوی بود. سال‌ها تلاش و همت او، گهواره‌ی پر تحرک دانش را در توسعه‌ی زبان فارسی و گرامی داشت، سخن‌دانان و سخنوران این زبان را جلوه می‌داد و او از زمره‌ی مردان با فضیلتی بود که برای تقویت بنیه‌ی علمی فصلنامه می‌کوشید و از استادان پیشکسوت در داوری مقالات مجله، یاری می‌گرفت و خود از افراد تاثیرگذار در تشیید روابط فرهنگی دو ملت ایران و پاکستان به شمار می‌رفت، وجود همسری هم‌تراز او بانو دکتر صغری شکفته، استاد گروه فارسی مؤسسه ملی زبان‌های نوین که خود از فرزندگان و استادان محبوب زبان و ادب فارسی و برخوردار از مبادی اخلاق و ایمان به شمار است، وی را همراهی می‌کرد.

شاید مجله دانش به صورت تک شماره گاهی چنانچه باید به چشم برخی پربار نمی‌آید اما؛ در سیر مطالعاتی مجموعه‌ی شماره‌ها، ملاحظه خواهیم کرد یکی از جاودانه‌ها و خدمات ارزشمند مرکز تحقیقات فارسی که محتوی سرگذشت تاریخی زبان فارسی و چگونگی احوال و آثار شخصیت‌های ذیربط آن را در بر دارد، همین فصلنامه‌ی دانش است و البته طبیعی است چنانچه شرایط، مساعد تر می‌شد، بهتر از این می‌توانست مفید باشد و نقش تحریریه، دقیق‌تر.

۴. نتیجه

تا نیم‌قرن پیش در پاکستان، مرکز مشترکی از سوی ایران و پاکستان برای شناسایی کتاب‌های خطی و نادر و منابع چاپ سنگی وجود نداشته است. تفکر تشکیل این مرکز به سال ۱۳۴۸ ه.ش بر می‌گردد که تعدادی از صاحبان اندیشه و علاقه‌مندان به حفظ میراث مکتوب و پاسداری از زبان و ادب فارسی، طرح تشکیل سازمانی را در ذهن خود متبادر می‌سازند تا آن که این توفیق حاصل می‌شود. اول آبان ۱۳۵۰ ه.ش، مقاله‌نامه‌ای میان دو دولت ایران و پاکستان بسته شود و متعاقب آن با همکاری و اهتمام علاقه‌مندانی نظیر زنده یاد دکتر علی اکبر جعفری، دکتر



غلامحسین تسبیحی و یارانی دیگر، منابع خطی، سنگی و نادر بسیاری از مراکز ایالتی پاکستان اعم از شهرها و روستاها و سازمان‌ها، شناسایی و جمع‌آوری و خریداری می‌شود و تعدادی به طور اهدایی دریافت می‌گردد. در مرحله نخست، آسیب‌شناسی و مرمت و در مرحله بعد، شناسایی و ورود اطلاعات اولیه آنها سامان داده می‌شود و سپس به تدریج فهرست‌نویسی منابع به شمول مختلف و با طبقه‌بندی علمی، انجام می‌گیرد و کتابخانه به قدری پیشرفت می‌کند که با توجه به اهمیت و جایگاه آن، قادر می‌شود مجموعه غنی از منابع خطی و نادر و تعداد پرشماری از کتاب‌های چاپ سنگی و چاپ حروفی و الکترونیکی را برای حفظ فرهنگ ایرانی و اسلامی و زبان و ادبیات فارسی داشته باشد و به صورت مختلف پیشرفته در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد و به حیات فصلنامه دانش نیز به شرحی که آوردیم در رابطه با هدف‌های مرکز و با درجه علمی پژوهشی ادامه دهد و به فهرست انتشارات خود نیز که سیاهه آن را چند نوبت منتشر کرده، بیفزاید.

منابع

- ۱) تسبیحی، غلامحسین. (۱۳۹۲)، **فهرست نسخه‌های خطی فارسی ایران و پاکستان**، ج ۱، راولپندی: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۲) جمالی دهلوی، حامد بن فضل الله. (۱۳۵۳)، **مثنوی مهر و ماه**، مقدمه و تصحیح سید حسام‌الدین راشدی، سخن مدیر (علی اکبر جعفری)، راولپندی: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳) صافی، قاسم. (۱۳۷۰)، **آشنایی با مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در گفت و گو با چند تن از مسئولان**، فصلنامه دانش، شماره ۲۶، راولپندی: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۴) صافی، قاسم. (۱۳۹۲)، **تاریخ شفاهی**، دفتر ۳، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- ۵) کریمی، عیسی. (۱۳۹۴)، **سخن دانش**، دانش، فصلنامه دانش، شماره ۱۲۰، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.



**نگاهی به رویکردهای باستان‌شناختی سیدمهدی غروی
در مطالعات شبه‌قاره
مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان**

ثریا پناهی^۱

**Glance at Seyed Mehdi Gharavi's Archaeological
Approaches in Subcontinental Studies and Iran-Pakistan
Institute of Persian Studies**

Soraya Panahi

This article, by addressing the cultural achievements of Dr. Seyed Mehdi Gharavi, is a kind of commemoration and honouring of his scientific position. He has been one of the contemporary historians of the subcontinent, his biography and achievements have been less studied so far. In his resume, his direction of the Persian Research Centre in Pakistan and his sustainable actions in this Centre, are noteworthy. In this article, his resume and works are briefly described. The field of his researches, which includes Shahnameh studies as well as researches on various painting styles, of Iranian and subcontinent scholars in the field of art in Iran and the subcontinent, is introduced. Also in this essay, some of his most prominent research views are pointed out and their key points are outlined.

The article concludes that Gharavi's research ideas can inspire new ideas for those interested in today's research in the field of history and civilization of the subcontinent, as well as his scientific conduct and discipline in his knowledge-based management and professional work ethic should be considered as a role model for his peers.

Keywords: Mehdi Gharavi, Subcontinent history, miniature, archeology

^۱ استادیار پژوهشی دانشنامه زبان و ادب فارسی، گروه شبه‌قاره، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران- ایران.

چکیده

در این مقاله، با شیوه توصیفی-تحلیلی به دستاوردهای فرهنگی دکترسیدمهدی غروی، اشاره می‌شود؛ ضمن این که نوعی، گرامیداشت و یادبود مقام علمی ایشان نیز به شمار می‌آید. او که یکی از تاریخ‌پژوهان معاصر شبه‌قاره بوده است، تاکنون شرح احوال و دستاوردهای پژوهشی‌اش کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. در کارنامه کاری وی، مدیریت مرکز تحقیقات فارسی در پاکستان و اقدامات ماندگار وی در آن مرکز نظرگیر بوده است. در این مقاله، احوال و آثار او به اختصار توصیف می‌شود. سپس قلمرو تحقیقات ایشان که شامل شاهنامه‌پژوهی و نیز پژوهش‌هایی درباره نگارگری‌ها و سبک‌های گوناگون نقاشی پژوهشگران ایران و شبه‌قاره در قلمرو مطالعات هنرپژوهی دو سرزمین ایران و شبه‌قاره است، معرفی می‌گردد. در این مقاله به برجسته‌ترین آرای پژوهشی او، اشاره و نکات کلیدی آنها طرح می‌شود. مقاله به این نتیجه می‌رسد که آرای تحقیقی غروی می‌تواند برای علاقمندان نسل امروزی، درپژوهش حوزه تاریخ و تمدن شبه‌قاره، الهام‌بخش ایده‌هایی نو باشد و نیز سلوک و انضباط علمی ایشان در مدیریت علمی و اخلاق حرفه‌ای او در کار اجرایی همچون راهنما و الگویی برای همگان وی در نظر گرفته شود.

واژگان کلیدی: مهدی غروی، تاریخ شبه‌قاره، مینیاتور، باستان‌شناسی، مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان.

۱. مقدمه

در این مقاله به روش کتابخانه‌ای و اسنادی شرح احوال و آثار دکتر مهدی غروی، بررسی می‌شود؛ تاریخ‌پژوه معاصری که تجربه و سابقه حضور درخشان و تاثیرگذاری در سرزمین هند و پاکستان داشته است. او در حوزه مطالعات شبه‌قاره در ایران و خارج از کشور به تحصیلات عالی پرداخت. مدتی نیز در مناطق مختلف شبه‌قاره با سمت‌های فرهنگی بلندپایه به همراه خانواده سکونت داشت. از علایق او علاوه بر تالیف و تحقیق و تصحیح نسخه‌های خطی، گردآوری منابع تاریخی شبه‌قاره بود که بخشی از آن آثار، با مهر او که نشان سیمرغ سفید دارد، در کتابخانه فرهنگستان زبان و ادب فارسی نگهداری می‌شود. ایشان یکی از اعضای شورای علمی مدخل‌گزینی دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره بوده است که با همکاری سایر اعضای آن گروه استاد احمد منزوی، سیدکمال حاج سیدجوادی و سلیم اختر،



چارچوب اصلی دانشنامه را بنیان گذاشتند^۱. از سال ۱۳۷۲ تاکنون ۵ مجلد از این دانشنامه به چاپ رسیده است. در بخش‌های مختلف این مقاله، به شرح گوشه‌هایی از زندگی و آثار ایشان پرداخته می‌شود.

۲. شرح احوال

سید مهدی غروی (۲۳ بهمن ۱۳۰۱ - ۲۰ خرداد ۱۳۸۴ ش/۱۹۲۲-۲۰۰۵ م)



باستان‌شناس، تاریخ‌دان، شاهنامه‌پژوه و ایران‌دوست معاصر، در خانواده‌ای فرهنگ‌دوست، در شهر نطنز زاده شد. پدر وی سید عبدالعزیز و مادرش، بانو توران وزیرزاده با مشاهده علاقه و عشق مفرط وی به خواندن و یادگیری و کاوش از همان دوران کودکی او را برای کسب تحصیل عالی و دانش‌افزایی و ارتقا تشویق کردند.

مهدی غروی پس از برگزیده شدن بین اعضای اداره هنرهای زیبا، برای گذراندن دوره ارتباطات مدرن و تکنیک‌های رسانه‌ای^۲ (۱۳۳۴-۱۳۳۳) به امریکا رفت. او درجه دکتری خویش را در رشته تاریخ از دانشگاه تهران دریافت کرد و بخش پژوهشی آن را در کینهاگ دانمارک زیر نظر دکتر آسموسن^۳ در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ گذراند. مطالعات حرفه‌ای دانشگاهی او با رایزنی فرهنگی در هند آغاز می‌شود، هنگامی که از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۵ به عنوان نماینده و وابسته فرهنگی از ایران، در دهلی و سپس در بمبئی اقامت گزید.

او با احراز درجه دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی، از دانشگاه بمبئی، در ۱۹۷۴ م به ایران بازگشت و چون شیفته فردوسی و شاهنامه بود، به مجموعه بنیاد شاهنامه پیوست. وی از همکاران نزدیک استاد مجتبی مینوی شاهنامه پژوه و از اعضای اصلی بنیاد شاهنامه بود (شاهنامه جاودانه^۴، 39: 2014). او متعاقباً مدیریت مرکز تحقیقات فارسی در اسلام آباد پاکستان را در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ش/ ۱۹۷۹-۱۹۷۷ م به عهده گرفت. غروی پس از انقلاب، در ۱۳۵۸ ش/ ۱۹۸۰ م

^۱ اینجانب، یکی از پژوهشگران حاضر در جلسات علمی گروه بود که الفبای پژوهش را در زمینه شبه قاره با نظارت آن بزرگواران فراگرفت.

^۲ Modern communications and media techniques

^۳ Jes Asmussen

^۴ "Shahnama forever"

بازنشست شد و به فعالیت‌های مورد علاقه خود در ایران پرداخت و چندی از اعضای شورای علمی گروه «دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره» در فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود («شاهنامه جاودانه»، ۲۰۱۹: ۴۱).

غروی در زمان اقامت در شبه قاره، با خرید کتاب‌ها و نسخه‌های خطی برخی آثار ادبی از جمله شاهنامه، کتابخانه‌ای منحصر به فرد برای خویش تهیه کرد. او در یکی از خریدهایش در بساط دستفروشی در بمبئی، یک نسخه ارزشمند شاهنامه سیمرغ را یافت و آن را برای آرشیو خصوصی خویش فراهم و با هزینه خود به مرمت آن اقدام کرد. این مجموعه شامل ۵۴۰۰۰ بیت است که در قالب دو بخش به هم الحاق شده اند. این نسخه شامل چندین کار تذهیب و نقاشی است. متن آن با قدیم‌ترین نسخه در دیباچه نثر، معروف به نسخه شاهنامه ابومنصوری آغاز می‌شود. هرچند نسخه کلفون نهایی آن گم شده، اما بر اساس شکل خوشنویسی نستعلیق نوشته‌ها و شمایل نگاره‌ها با اطمینان می‌توان گفت که به سال‌های میانی قرن ۱۵ میلادی (هشتم قمری) تعلق دارد، یعنی صد سال پس از «شاهنامه کاما»؛ اما متأسفانه بیشتر نقاشی‌ها به طرزی ناشیانه، رتوش و دستکاری شده است. این مجموعه تاکنون دوبار جهت برگزاری نمایشگاهی که به کوشش دکتر چارلز ملویل^۱ و همسر او، دکتر فیروزه عبدالوا^۲ در مرکز مطالعات ایرانیان درباره شاهنامه^۳ در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ در کالج پمبروک^۴ در کمبریج انگلستان برگزار گردید، امانت داده شد (همان: ۳۹).

مهدی غروی در *یادنامه کوروش* که در خانه فرهنگ در بمبئی در ۱۹۷۴ میلادی به چاپ رسید، علاوه بر نوشتن مقدمه و چاپ مقاله‌ای، ترجمه فارسی چندمقاله را از زبان انگلیسی به فارسی نیز برای این یادنامه به عهده داشت و مسئولیت تهیه و چاپ آن را با همیاری همکاران خانه فرهنگ پذیرفته بود. در این یادنامه، مقاله‌هایی

ارزنده از ایران‌شناسان شبه قاره و غربی به چاپ رسیده است، نظیر مقاله ای از دی.ان. مارشال^۱ درباره «تاریخ ایران باستان و معماری در ایران».

او در مقدمه یادنامه، ابتدا به مباحث تاریخی دوران کورش و خشایارشا می پردازد؛ اینکه در آن دوران، روابط ژرف و خوب و مراودات بسیار صلح آمیز میان ایران و هند برقرار بوده است. ایران از کمک‌های آن سرزمین و پشتیبانی در برابر فشارهای آسیای غربی در زمان اسکندر مقدونی برخوردار بود و همان زمان، دوران شروع روابط آمدو شد میان خردمندان ایران به هند بوده است. دوره آشوکا، دوران ارتباط متقابل بود. در دو نوبت مهاجرت ایرانیان به هند اتفاق افتاد: یک بار پس از ظهور اسلام، و بار دیگر در دوران مغول. شکوفایی فرهنگ و هنر و ادبیات ایران در هند در همین دوران بوده است. آثار تالیفی و حتی روزنامه و مجله در آن زمان بیشتر از ایران به چاپ می رسید. در این مقدمه به موضوع برگزاری جشن‌های مشترک و نیز همایش‌های علمی که با همکاری استادان پارسی و ایران‌شناسان مدعو به ایران از گذشته تا عصر حاضر برگزار می‌شد، اشاره شده است. غروی در این مقدمه از همکاران خویش و به ویژه، آقای عباس نجم و همسر ایشان در به ثمر رسیدن این یادنامه قدردانی کرده است (غروی، یادنامه کوروش «بمبئی»، ۱۵، ۱۲).

۳. آثار

کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی از مهدی غروی به شرح زیر چاپ شده است:

۱-۳ کتاب‌ها (شامل تالیف و تصحیح)

سخنی کوتاه درباره بنیاد شاهنامه (تهران، ۱۳۵۳ش)؛ شاهنامه فردوسی در نخستین نیم قرن شاهنشاهی دودمان پهلوی (تهران، ۱۳۵۵ش)؛ طوطیان هند، تالیف نظام الدین ایس گوریگر، تصحیح و دیباچه مهدی غروی و غلام دستگیرشهاب (بمبئی، ۱۹۷۴م) (نک: نوشاهی، آثار، ج ۲/۱۴۹۵)؛ نخستین کارنامه مرکز تحقیقات فارسی/ایران و پاکستان (اسلام آباد ۱۳۵۷ش/۱۹۷۹م)؛ منشور فریدون بیگ گرجی، تالیف فریدون بیگ گرجی، تصحیح و مقدمه مهدی غروی (راولپندی، ۱۹۸۴م) (نوشاهی، همان، ج ۱/۲۸۸)؛ فهرست نسخه های خطی فارسی بمبئی،

کتابخانه مؤسسه کاما گنجینه مانکجی (بمبئی، ۱۳۶۴ش/۱۹۸۶م)؛ مثنوی خموش خاتون، سروده رعدی، به تصحیح و کوشش مهدی غروی (اسلام آباد، ۱۳۷۵ش)؛ آرامگاه در گستره فرهنگی ایران (تهران ۱۳۷۶ش)؛ سیمرغ سفید (مجموعه مقالات، «نگرشی ژرف در چگونگی استمرار فرهنگ ایران زمین با بررسی شاهنامه فردوسی و نقش و نگارهای آن در هزارسال گذشته»، (تهران، ۱۳۸۵).

۲-۳ مقاله‌ها

غروی بالغ بر چهل مقاله در نشریه‌های متعدد نظیر هنرو مردم، راهنمای کتاب، یغما، وحید، آینده، دانش، کتابداری و نامه پارسی به چاپ رسانده است (افشار، ج ۱، جم؛ -----، ج ۲، جم؛ همو؛ ج ۴؛ همو، ج ۵، جم). در مقاله‌های پژوهشی او نگاه و رویکردی نو و متفاوت نسبت به معماری و مکتب‌های هنری مشهود است. در مجموعه مقاله‌هایی از او که به صورت پیاپی در مجله هنر و مردم با عنوان سیمرغ سفید به چاپ می‌رسید، علاوه بر اشاره به یافته‌های ایران‌شناسان، آرای خود او نیز طرح شده است، پیوستگی‌های هنری بین تمدن‌ها نکته کلیدی مورد اشاره وی بوده است.

۴. فعالیت‌های اجرایی در پاکستان

سید مهدی غروی، در نخستین کارنامه مرکز تحقیقات فارسی پاکستان گفته است که مرکز تحقیقات از نظر مواد و منابع تحقیقی و پژوهشی و نیروی انسانی از هیچ شروع کرد، نه کتابخانه‌هایی در این مرکز دایر بود و نه کارشناس، پژوهشگر و کارمندی آزموده در ابواب جمعی مجموعه به کار اشتغال داشتند (غروی ۱۳۵۷: ۴۹، ۵۸).

نخستین اقدام ایشان گردآوری کتاب، ماخذ و منابع بود و استخدام چند فهرست‌نویس از جمله محمدحسین تسبیحی، دانشور پرکار و نواخته‌ای که منشا خدمات پربراری در مرکز گردید و همچنین استخدام چند کتابدار ورزیده مانند نورمحمد قریشی (کتابدار ارشد)، عارف نوشاهی و محمد نذیر رانجه‌ا، (معاونان کتابدار) که برای تدارک، تنظیم و اداره کتابخانه به کار اشتغال داشتند و استخدام کارمند پاکستانی برای تنظیم دفاتر، ضبط نسخ‌های خطی و بررسی و نگهداری و



تهیه کارت های ارجاع و سایر خدمات کتابداری. انبار کتاب‌های چاپی و انبار مجلات توزیعی را یکی از کارشناسان کتابخانه که سال‌ها در سازمان‌های اداری پاکستان به انبارداری مشغول بود، تنظیم می‌کرد. امور اداری دفتر و حروف نگاری برعهده کارمند دیگری بود که مانند اکثر کارمندان مرکز به فارسی سخن می‌گفت- (غروی ۱۳۵۷: ۵۸).

غروی در آن دوران تصمیم گرفت چند کارمند ارشد را برای آشنایی با سیستم‌های نرم‌افزاری مدرن جهت افست و چاپ کتاب‌ها به ایران اعزام نماید. او همچنین کارگاه جلدسازی مجهزی دایر کرد که به اصلاح، ترمیم و جلدسازی کتاب‌ها و نسخه‌ها، پرداخته شود. ایشان نوشته‌اند که تاسیس و تکمیل و حسن شهرت موسسه را مرهون لیاقت، بینش و کار شبانه روزی موسس آنجا، دکتر علی اکبر جعفری دانسته‌اند و از خدمات ماندگار استاد احمد منزوی نیز یاد کرده‌اند که پس از بازنشستگی به پاکستان آمدند و به عنوان کارشناس خبره فهرست نگاری با مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به همکاری پرداختند (همان: ۵۸-۵۹). آثاری نظیر فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان در ۱۴ مجلد حاصل تلاش مستمر این محقق نستوه بوده است که یکی از جوایز جایزه جهانی کتاب سال در جمهوری اسلامی نیز به آن تعلق گرفته است.

غروی در طی دوران حضور در پاکستان و در مرکز توانست برای آنجا ۲۰۰۰۰ عنوان کتب و رساله خریداری کند و یکی از موفقیت‌های دیگر مرکز همکاری تحقیقاتی و انتشاراتی با موسسه تحقیقاتی آسیای مرکزی در دانشگاه قائد اعظم و چاپ متون فارسی بود که در آسیای مرکزی نوشته شده و هنوز به چاپ نرسیده بودند و نیز عقد قرارداد با موسسه تحقیقاتی آسیای غربی و مرکزی وابسته به دانشگاه کراچی برای تجدید چاپ کتاب‌های مهم فارسی که پیشتر طبع و نشر شده بودند (همان: ۶۱).

مهدی غروی در زمینه تحقیقات و طرح‌های پژوهشی همواره دو رویکرد داشته است: یکی تحقیق در رشته‌های ادبی و تاریخی و دیگری همکاری با دانشمندان و مترجمان اردو. در مورد اول، قراردادهایی به این شرح تنظیم شد: در بررسی خاندان نوساهیه که تیره‌ای از صوفیان شبه قاره‌اند و بنیانگذار سلسله نوحه گنج بخش

(۱۰۶۴-۹۵۹ق/۱۵۵۲-۱۶۵۴م) در طی سیصدسال از پاسداران زبان فارسی در سرزمین شبه قاره بوده‌اند؛ قراردادی با دکتر سیدعارف نوشاهی تنظیم شد. دربارهٔ سلسلهٔ نقشبندیان نیز قراردادی با دکتر اقبال مجددی تنظیم شد، چون ایشان دربارهٔ این سلسله تحقیقاتی بسیار در زبان اردو انجام داده‌اند. در مورد رویکرد دوم، چندین طرح مورد توجه و اجرا بوده که رئوس آنها به این شرح است: « کتاب‌های فارسی که در مدارس قدیمه شبه قاره تدریس می شده و می‌شود»؛ « بررسی کتاب‌های فارسی که به زبان‌های شبه قاره ترجمه شده‌اند»؛ « خدمات اطبای شبه قاره به ادبیات فارسی»؛ فهرست جامع نسخه‌های خطی فارسی در پاکستان» (همان: ۳۹-۴۱).

۵. دستاوردهای پژوهشی

برجسته‌ترین آرای پژوهشی ایشان به شرح زیر است:

او در مقاله سیمرغ سفید (۲) مجلهٔ شمارهٔ ۱۷۷ و ۱۷۸ هنر و مردم، نقاشی‌های به دست آمده در مراکز تمدن آسیای میانه را از نظر تصویرنگاری حماسی در خور توجه دانسته‌است در تصاویر «پنج کنت» نقاشی پهلوانی در حال شکار ببر و تصویر خورشید در حال طلوع جلب توجه می‌کند (۲۵۳۶، ص ۲۳). غروی از میان همه عوامل بنیادین نقاشی ایرانی، تاثیر مانویان را برجسته می‌داند؛ به بیان وی، رنسانس هنری ایران، به ویژه در نقاشی کتابی، بازگشت به هنر مانوی بوده است. او این گسترش نامرئی در آسیا و اروپا را نادیده نگرفته و در بحث‌های هنری، بر توجه خاص فرقه مانویت در عقاید ریشه‌دار مردم تاکید دارد. در یادآوری نظر یکی از روحانیان مسیحی^۱ می‌گوید که مانی نقاش بود؛ او روی طوماری نقاشی کشیده و در آن بدی‌ها و خوبی‌ها را بدی‌ها پسران تاریکی و خوبی‌ها پسران روشنایی مجسم ساخته بود و نور لقب گرفته بودند. مهدی غروی دربارهٔ نویسندگان مسلمان به جاحظ و نظر وی در صنعت کتاب‌سازی اشاره کرده است، به این ترتیب که جاحظ گفته بود باید این سخاوت (مانویان) درباب تزئین کتاب‌ها را با آنچه عیسویان در تزئین کلیساهای خود به کار می‌برند، مقایسه کرد (همان: ۲۴-۲۵).



نقاشی‌های یافته شده در مراکز تمدن آسیای میانه از نقطه نظر تصویرنگاری حماسه‌ای حائز کمال اهمیت است. از تصاویری که در پنج کت یافته شد، نقش بائین را ملاحظه می‌کنید که پهلووانی را در حال شکار ببر نشان می‌دهد. زمان اجرای آن قرن هفتم است و در میان چهار تصویر که همه شکار بلنگ و ببر را مجسم می‌سازد، درین یکی حیوان بدون نقش وساده است و در پیشش چیزی شبیه خورشید که در حال طلوع است جلب توجه می‌کند. مرکب پهلووان نیز بیشتر به یک هیولا شبیه است تا فیل

آسیای مرکزی ص ۱۸۹ و تصویر شماره ۱۴۰

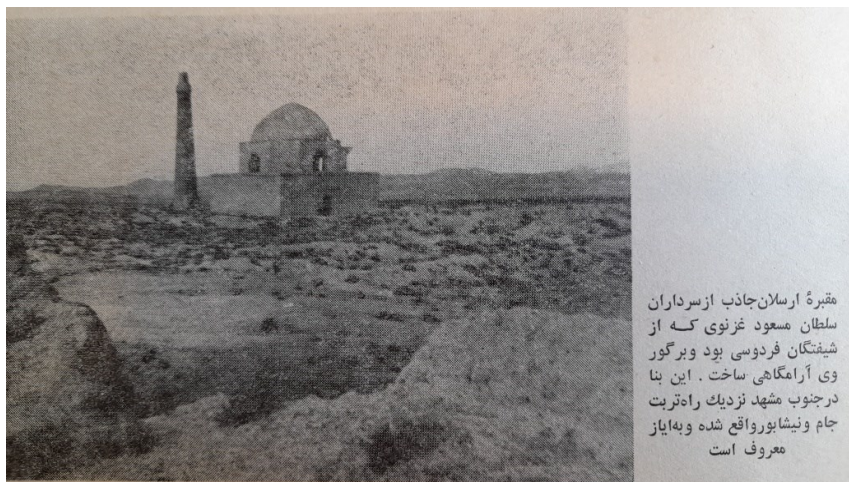


از نظر غروی صورت‌نگاری روایات ملی در ایران از پایه‌ها و عناصر ملی است و بر امور دیگر اجتماعی تاثیرگذار است و اما در هند شمول تاثیر آن را بالاتر می‌داند. او مکتب هنری مانوی را از نظر شکوفایی در ایران و دوام و بقای ممتد هنر نقاشی در جهان اسلامی و از نظر کسب امتیازهایی از مکتب‌های غیر ایرانی، «بودایی»، «گوپتا یا گندهارا» را مورد توجه قرار می‌دهد و می‌گوید که ساسانیان موفق شدند نفوذ سیاسی و فرهنگی خود را به دامنه‌های هندوکش برسانند و بامیان از نظر نفوذ فرهنگی بیش از همه تاثیر پذیرفت و مکتب هند و ساسانی یا مکتب «ایرانی-بودایی» از تاثیر عوامل هنری بودایی و سبک‌های گندهارا و گوپتای دور نماندند. او می‌افزاید که در عصر امپراتوری کونیکشا (از سلسله گوپتا) هنرمندان هندی با هنرسکائی امپراتوری کوشانی آشنا شدند (همان: ۲۷-۲۸).

در مقاله شماره (۳) سیمرغ سفید، از مجله شماره ۱۷۹ هنر و مردم، غروی علاوه بر بازشناسی بنای مقبره ارسلان جاذب، یکی از سرداران سلطان مسعود غزنوی و از شیفتگان فردوسی که خود نیز گنبدی بر مزار فردوسی بنا کرده، آن را از نمونه‌های خوب هنر و معماری ایران در عصر فردوسی معرفی کرده است. این بنا به «سنگ بست» نیز معروف است (غروی، ۲۵۳۶: ۷). شباهت‌های میان این بنا و نقاشی دیواری در آسیای مرکزی، فرضیه نفوذ آئین بودا و هنر آن در خطه خراسان را قوت می‌بخشد این بنا پس از مقبره امیر اسماعیل (وفات: ۲۹۵ق/ ۹۰۷-۹۰۸م)

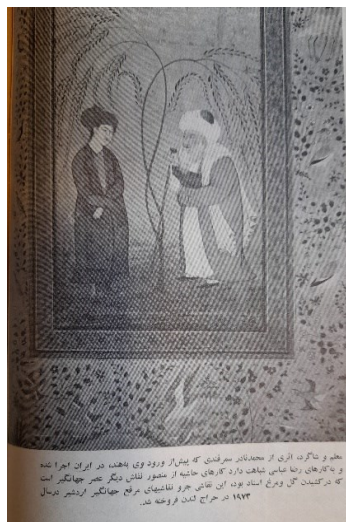


قدیم‌ترین بنای ایرانی اسلامی در خراسان است و به لحاظ ویژگی‌های معماری آن، بنایی ساسانی-بودایی به شمار می‌آید (همان: ۸).



مقبرهٔ ارسلان‌جاذب از سرداران سلطان مسعود غزنوی که از شیفتگان فردوسی بود و برگزیده وی آرامگاهی ساخت. این بنا در جنوب مشهد نزدیک راه تربیت جام و نیشابور واقع شده و به‌ایاز معروف است

در مقالهٔ «جادوی رنگ» (۶) در شمارهٔ ۱۵۰ هنر و مردم، غروی می‌گوید: «اکبر، نخستین پادشاه بابری بود که به دربارباریان فرمان داد تصاویری تهیه کنند. او با اشاره به توزک جهانگیری، برخی از مطرح‌ترین نقاشان عصر جهانگیری، آثار و آلبوم‌ها و نمونه‌هایی از کارهای آنان را معرفی کرده است. نمونه‌هایی که در موزه‌های مختلف دنیا نگهداری می‌شوند: آثار نقاشانی مانند فرخ بیگ که از هنرمندان مکتب نقاشی هندوایرانی بود؛ ابوالحسن، تصویرگر نقش گل‌ها؛ محمدمرادمرقندی، نقاش



جلد و شاکرد از جندباد سرخس که پیش از ورود وی به هند در ایران امیر شده و با کارهای حاج شاپور شاهان دارد کارهای جندباد از حضور نقاش دیگر عصر جهانگیر است که در کتب‌های کهن ویران شده بود. این نقاشی غروی نقاشی‌های فرخ جهانگیر اردشیر در سال ۱۹۳۳ در خراج شداد فروخته شد.

رسم و شکل حیوانات؛ بشنداس و آقا رضا» (غروی، ۱۳۵۴ الف: ۲۶، ۲۱، ۱۹، ۱۵).





یکی از نقاشیهای مرفع گلشن که در ایران توسط رضاعباسی کشیده شده و احتمالاً امیر قطب‌الدین حیدر جلد پادشاهان صفوی را نشان میدهد. نوشته‌ها را عبدالرحیم عنبرین قلم معروفترین خطاط عصر اکبر و جهانگیر نوشته است.

غروی در مقاله «جادوی رنگ» (۸)، شماره ۱۵۲ مجله هنر و مردم، آثاری مختلف را بررسی کرده است: از جمله در تصاویر مجسمه‌های بودا که در آسیای مرکزی و افغانستان کنونی تهیه شدند، در مجموعه‌ای هنری متعلق به کاوس‌جی جهانگیر در بمبئی، مجسمه‌ای از سنگ شکسته از سر بودا از قرن سوم میلادی را نشان می‌دهد- پدیده قدیمی و مدور (خورشید) و یادگاری از اوج مهرپرستی. او همچنین می‌افزاید که در موزه ملی هند، در مجسمه‌ای از بودا متعلق به قرن دوم یا سوم میلادی، هاله نور دایره‌ای شکل موجود

است؛ از آثار هنرمندان قندهاری که از نفوذ هنری اشکانیان متأثر بوده اند و در ادامه به تحولات فکری اکبر و توجه وی به ادیان دیگر از جمله آئین زردشتی می‌پردازد و انتخاب تقویم خورشیدی سنتی ایران و گاه‌شماری به سبک ایرانی را از مظاهر این توجه می‌داند و به این نکته اشاره می‌کند که اکبر بیش از این پدیده‌ها به آئین هندو که دین اجدادی بسیار از مردم سرزمینش بوده، توجه داشته است و نقاشان به هاله نوری که به تصور برخی مظهر خورشید بوده، نپرداخته‌اند. هم چنین سپری برجای مانده که در وسط آن نقش خورشید و در اطرافش علامت فصول دوازده‌گانه با اسامی هندی با نوشتاری فارسی دیده می‌شود. از عصر جهانگیر رسم هاله‌نگاری در اطراف چهره امپراتور آغاز شد. به نظر او در فرهنگ آریایی شرق به ویژه شاخه ایرانی آن به خورشید و مظاهرش بیشتر توجه کردند، نظیر لقب «نورالدین» که جهانگیر پادشاه به خود بخشید (غروی، ۱۳۵۴، ب، ۱۴-۱۶). «بجیترا/ بجیترا» تصویری از جهانگیر با هاله خورشید را در سال ۱۰۳۰ق/ ۱۶۲۰م تهیه کرده است. این نقاشی در گالری فریر نگهداری می‌شود (همان: ۲۴). از دوران شاهجهان نقش خورشید به عمارات و بناها نیز منتقل شد. در نقاشی بجیترا که ورقی از شاهجهان‌نامه بوده است،



در سقف شاه‌نشین، تصویر خورشید به رنگ طلایی طراحی شده است. در نقاشی دیگری از شاهجهان‌نامه، تصویر خورشید بالای سر شاه‌جهان در سقف ترسیم شده که علما را مهمان کرده است. در همه سکه‌های جهانگیر نیز تصویر خورشید منقوش است، نظیر سکه‌ای که در سال ۱۰۲۰ق/۱۶۲۰م ضرب شده است و در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. او همچنین دوازده سکه به اعتبار دوازده برج منطقه البروج ساخت که همه آنها جز یکی نقش خورشید است و آن نیز در موزه بریتانیاست (همان: ۱۹-۲۰، ۲۴).

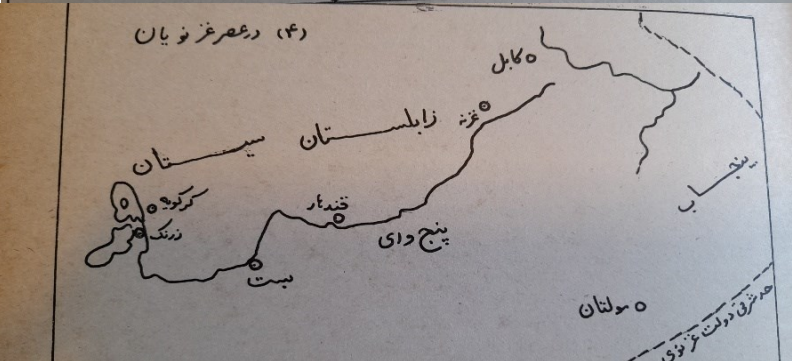
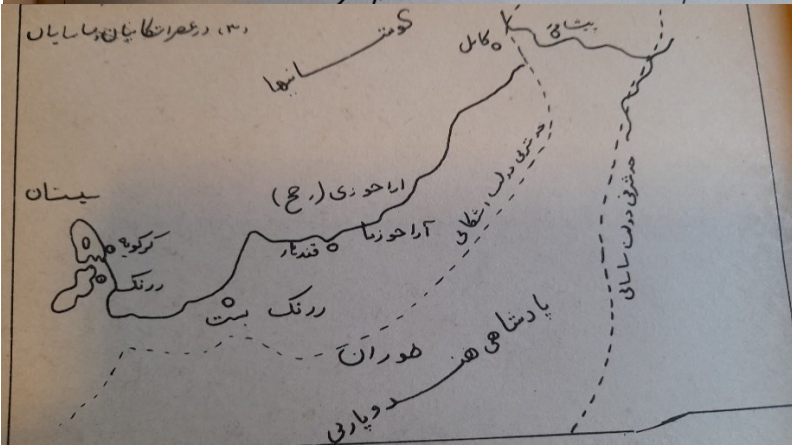
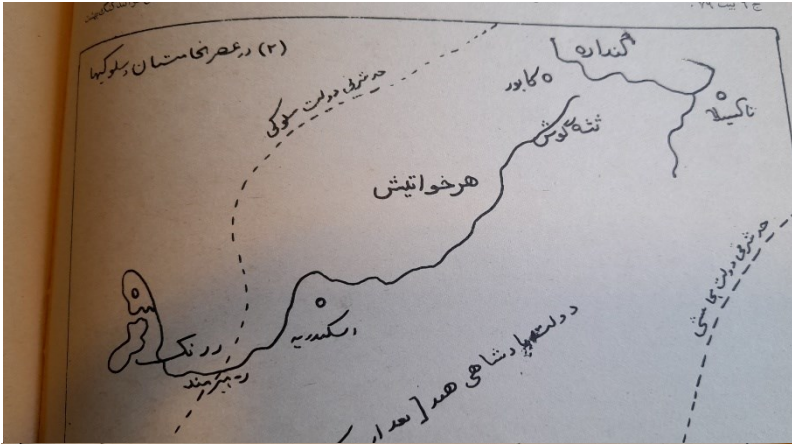
غروی در مقاله «سیمرغ سفید»، در شماره ۱۸۷ هنر و مردم، به بررسی وضعیت هنر نقاشی می‌پردازد و می‌گوید که سامانیان، در این زمینه، یادگاری به جای نگذاشتند و عصر پس از آن، غزنوی، را از اعصار مهم تکوین و شکوفایی هنر ایرانی معرفی کرده است و علت آن را از یک سو همسایگی با سرزمین آسیای مرکزی و نفوذ هنرمانوی و بودایی در خراسان ذکر کرده و از سوی دیگر گسترش هنر هند به سوی خراسان را مطرح کرده است. محمود غزنوی قصرها، مساجد و بناهایی در غزنه برپا کرد و پسرش مسعود نیز از پدر تبعیت کرد، و، متأسفانه، همه آثار را علالدین غوری به آتش کشید. نقوش برخی از مرمهرایی که در موزه کابل نگهداری می‌شوند در این مقاله ارائه شده است (غروی ۲۵۳۷: ۴۰-۴۲). غروی نوشته که قدیم‌ترین اثر سبک بین‌النهرین اثری است با تاریخ اجرای ۱۱۸۰ق و اثری سلجوقی است، زیرا در آن دوران بین‌النهرین بخشی از قلمرو سلجوقیان بود (همان: ۴۳-۴۴).

در مقاله «سیمرغ سفید(۶)»، شماره ۱۸۶ مجله هنر و مردم، غروی دلیل اهمیت آسیای مرکزی، نواحی شرقی خراسان بزرگ را این‌گونه معرفی می‌کند که این سرزمین محل تلاقی و ارتباط قهرمانان ملی اساطیری- افسانه ای ایران قدیم است و از نظر نشو و گسترش نقاشی مانوی این درخشش آن به نورپاشی خورشید تشبیه می‌شود و در ادامه می‌گوید که پژوهش و کندوکاوها نشان می‌دهد، برخی از نقاشی‌ها و کنده‌کاری‌ها حتی به اعصار پیش از تکوین شاهنامه باز می‌گردد. از قرن‌ها پیش در عصر اشکانی و ساسانی نیز، نفوذ هنری ایران در این منطقه بسیار بوده است. در حالی که نفوذ مکتب گوپتای هند در بامیان نامحسوس است، اثرات مکتب



ساسانی-گوپتایی در چهره های قدیسان بامیان دیده می‌شود. در آسیای مرکزی در دورانی که از سقوط کوشان‌ها در آسیای میانه و هند آغاز می‌شود و به تسلط مسلمانان در این نواحی می‌انجامد، تمدنی می‌درخشید که از سه عنصر ترک، چین یا ختائی ایرانی و هندی تکوین یافته بود. اعتلای سیاسی و اقتصادی دولت ساسانی در ایران و تشکیل دولت مستقل ملی گوپتا در هند علل خارجی سقوط کوشان‌ها بود. درخشش هنری آسیای مرکزی نتیجهٔ اعتلای فرهنگی آن سرزمین بود که از بهبود وضع اقتصادی این سامان در دوران امپراتوری ساسانیان در ایران و قرن‌ها تسلط خلافت اسلامی بر آسیای غربی حاصل شده بود. پیشرفت اقتصادی این ناحیه نتیجهٔ امنیت راه ابریشم بود که راه محور اصلی درآمدهای اقتصادی و رفاه این مردمان شمرده می‌شد. سغدی‌ها در امور اقتصادی بر اقوام دیگر برتری داشتند. تجار سغدی جنبه‌ای بین‌المللی به تجارت خویش بخشیده بودند (غروی: ۲۵۳۷: ۴۸-۵۰). غروی به یافته‌های دانشمندان در دوران متاخر، نیز اشاره می‌کند، به این ترتیب که در جستجوهای پرثمر در آسیای مرکزی، برخی از نقاشی‌های دیواری که در اکتشافات به‌دست آمد با صحنه‌های بزمی و رزمی شاهنامه فردوسی تطبیق می‌کند؛ او براساس آنچه بیرونی و نرشخی نوشته‌اند، آن آثار را بررسی و مرور کرده است (همان: ۵۲).

در مقالهٔ «قلمرو خاندان رستم»، شمارهٔ ۱۵۸ هنر و مردم، مهدی غروی با توجه به داستان‌های شاهنامه، به ابیاتی می‌پردازد که در آن اسامی خاص یا علمِ مطرح آمده است. نکتهٔ درخور ذکر، صورت‌های مختلف برخی از آن اسامی است مانند زابلستان / زابل / زاولستان؛ سیستان / سکستان؛ نیمروز؛ کابل / کابلستان؛ قندهار؛ گندارا (استانی که در عصر اشکانیان شامل پنجاب، ماثهورا، کاتیاور) بود؛ قنوج؛ زره (غروی، ۱۳۵۴: ۲۶-۱۸).



این تاریخ‌پژوه معاصر، در مقاله «پژوهش در شاهنامه، مطالعه تطبیقی و تحلیل بازشناسی مفاهیم عقلی و فلسفی شاهنامه فردوسی» در شماره‌های ۱۶۷ و ۱۶۸، دو شماره پیاپی هنر و مردم، به توصیف آرای جهانگیر کویاجی، ایران‌شناس و دانشمند پارسی هند پرداخته است، مثلاً در شماره ۱۶۷ مباحث زیر مطرح است: تقدس



طبیعت قدسی، بررسی و تحلیل خرد و جان آدمی، پیدایش جهان و افلاک، ستارگان و منظومه شمسی؛ و در پایان، مقاله با درج دو تصویر از شاهنامه به آخر می‌رسد، یکی از تصاویر از نسخه چاپ هند (کشته شدن فیلی به دست رستم است) که با اطمینان آن را الحاقی و جعلی دانسته است و دیگری نقاشی از نسخه خطی اثر نقاشی ایرانی از نوجوانی رستم است (غروی ۲۵۳۵: ۱۶-۲۷). در ادامه مقاله، در شماره ۱۶۸، به موضوع اهمیت دیوان و فرشتگان از نظر ارتباط میان شاهنامه و متون پهلوی می‌پردازد (همان: ۵-۶۱). این اثر در قالب کتاب به‌طور مستقل به کوشش غروی در ۱۳۵۶ش نیز به چاپ رسیده است.

مهدی غروی در مقاله «سیمرغ سفید» (۳۸)، شماره ۱۸۸ هنر و مردم، می‌گوید که آنچه از دوره سلجوقی باقی است با دوران ایلخانیان آمیختگی دارد. او سلجوقیان را پیرو نظاماتی شبیه ساسانیان معرفی می‌کند (غروی ۲۵۳۷: ۴۶) و در ادامه از علاقه‌مندی تدریجی پادشاهان ترک و مسلمان درباره شاهنامه می‌گوید و این که آنان به حماسه‌های ملی ایران علاقه‌مند شدند. او هنر نقاشی در این عهد را متأثر از نفوذ هنری مانوی و بودایی و سبک نقاشی مینیاتور را دستاورد هنرمندان ایرانی ذکر می‌کند که برای کارفرمایان ترک و مغول کار می‌کردند. نکته ای که غروی طرح می‌کند این است که سبک سلجوقی رایج در دوران پیش از مغول، از نظر تمدنی، سبک یا مکتب بغدادی یا عباسی بوده است و این‌طور تحلیل می‌کند که دولتمردان عباسی با تاسیس دولتی جهانی در بغداد و ایجاد دوران ثبات و سکون، هنرمندان را از آسیای مرکزی و قلمرو بیزانس به بغداد کشاندند. در قرن ۱۳ میلادی، عصر حمله مغولان، تهیه آثار هنری متوقف و منسوخ نشد و آثاری از آن دوران موجود است. از این دوران نسخه‌هایی از کتاب‌هایی به جا مانده که نمایانگر پایان دوره طبیعت‌گرایی خشونت‌آمیز است. شاهنامه کاما و سمک عیار از این دست هستند. برخی هنرشناسان مانند باسیل گری^۱ صحافی و کتاب‌سازی نخستین اسلامی را از مصر متأثر دانسته است. تصویرهای مقامات حریری شفر متعلق به کتابخانه پاریس و تصویرهای مقامات حریری متعلق به کتابخانه بادلیان همه از نقاشی مصری متأثر

است، ویژگی‌هایی مانند خشونت و ناپختگی از مشخصه های این نوع آثار است، نقاشی سیاه قلم که بدون ریزه‌کاری‌ها نظیر آثار نخستین اسلامی در بین‌النهرین است (همان: ۴۷-۴۸). شاهنامه‌های تهیه شده در عصر ایلخانان مستقیماً تحت تاثیر و نفوذ مکتب بین‌النهرین راه خود را از موصل و مراغه به تبریز گشود. نقاشی‌هایی نظیر نسخه‌ای از *آثارالباقیه* ابوریحان بیرونی که به عربی است و ۲۴ تصویر آن تاثیر نفوذ هنر چینی را نشان می‌دهد. این کتاب در عصر ایلخانان در تبریز تهیه شد. نقاشی و شخصیت‌های آن همه از نفوذ مسیحیان نسطوری و سبک نقاشی ایشان حکایت دارد که مشخصه سبک بین‌النهرین است (همان: ۴۷-۵۳).

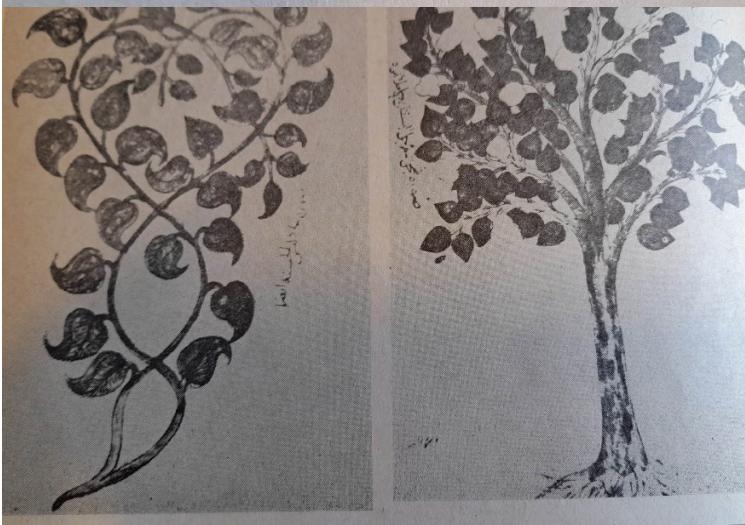
رأست : تصویر شماره ۱ «الف»

چپ : تصویر شماره ۱ «ب»

دو تصویر از کتاب بسیار قدیمی *خواص الاشجار*، در این کتاب که به آستان قدس رضوی تعلق دارد صدها تصویر از گیاهان و حیوانات وجود دارد و از قدیم‌ترین کتابهای مصور اسلامی است، نقاشیهای آن صرفاً جنبه علمی دارد و معرف و مکمل مطالبی است که در کتاب آمده و نفوذ عالمان نسطوری که مطالب خود را به سریانی می‌نوشتند در همه چیز کتاب که به عربی برگردانده شده ملاحظه می‌شود. نقاشیها به سبک بین‌النهرین و در دوره سلجوقیان ترسیم شده‌اند

الف : درخت سفرجل (به)

ب : بوته يك نوع توت



۶. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر ادای دینی در پاسداشت خدمات علمی دانشمند فقید، دکتر مهدی غروی است. او متخصصی کم‌نظیر در حوزه شبه‌قاره شناسی بوده است و در دوره حیات مفید خود علاوه بر تصدی سمت‌های فرهنگی نظیر رایزن فرهنگی ایران در هند و مدیریت مرکز تحقیقات در پاکستان و پرداختن به پژوهش‌های موردعلاقه خویش در شاهنامه پژوهی، آثاری فراوان در قالب تالیف کتاب و مقاله و تصحیح به جای گذاشت که در این مقاله به آن‌ها اشاره شد. خدمات علمی و اجرایی وی در شبه‌قاره بسیار گسترده بوده است. ثمره آنها نیز تاکنون به بارنشسته است. آرای تحقیقی غروی می‌تواند برای علاقمندان نسل امروزی، در پژوهش حوزه تاریخ و تمدن شبه‌قاره، الهام‌بخش ایده‌هایی نو باشد و نیز سلوک و انضباط علمی ایشان در مدیریت علمی و اخلاق حرفه‌ای او در کار اجرایی همچون راهنما و الگویی برای همگان وی در نظر گرفته شود.

منابع

- ۱) افشار، ایرج. (۱۳۴۰ش). فهرست مقالات فارسی. ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲) ----- (۱۳۴۸ش). فهرست مقالات فارسی. ج ۲، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات فراتکلین.
- ۳) ----- (۱۳۷۴ش). فهرست مقالات فارسی. ج ۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴) ----- (۱۳۸۳ش). فهرست مقالات فارسی. ج ۶، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵) زعدی. (۱۳۷۵ش). مثنوی خموش خاتون، به کوشش مهدی غروی. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۶) غروی، مهدی. (۱۳۵۳ش). سخنی کوتاه درباره بنیاد شاهنامه. تهران: بنیادشاهنامه فردوسی.



(۷) ----- (فروردین ۱۳۵۴ش)، «جادوی رنگ»، هنر و مردم. سال ۱۳، شماره ۱۵۰، ص ۱۳-۲۷.

(۹) ----- (خرداد ۱۳۵۴ش)، «جادوی رنگ»، هنر و مردم. ش ۱۵۲، ص ۱۴-۲۷.

(۸) ----- (آذر ۱۳۵۴)، «قلمرو خاندان رستم»، هنر و مردم. س ۱۴، ش ۱۵۸، ص ۱۸-۲۶.

(۹) ----- (۱۳۵۴ش). نمایشگاه شاهنامه و آثار چاپ شده مربوط به آن، تهران: بنیاد شاهنامه فردوسی.

(۱۰) ----- (شهریور ۲۵۳۵)، «پژوهش در شاهنامه» (۲)، هنر و مردم. س ۱۴، ش ۱۶۷، ص ۱۶-۲۷.

(۱۱) ----- (مهر ۲۵۳۵)، «پژوهش در شاهنامه» (۳)، هنر و مردم. س ۱۴، ش ۱۶۸، ص ۵۰-۶۱.

(۱۲) ----- (تیر و مرداد ۲۵۳۶)، «سیمرغ سفید»، هنر و مردم. س ۱۵، ش ۱۷۷ و ۱۷۸، ص ۲۳-۲۸.

(۱۳) ----- (فروردین ۲۵۳۷)، «سیمرغ سفید (۶)»، هنر و مردم. س ۱۶، ش ۱۸۶، ص ۴۸-۵۳.

(۱۴) ----- (اردیبهشت ۲۵۳۷)، «سیمرغ سفید»، هنر و مردم. س ۱۶، ۱۸۷، ص ۴۰-۴۶.

(۱۵) ----- (خرداد ۲۵۳۷)، «سیمرغ سفید»، هنر و مردم. س ۱۶، ش ۱۸۸، ص ۴۶-۵۳.

(۱۶) ----- (شهریور ۲۵۳۶)، «سیمرغ سفید (۳)»، هنر و مردم، س ۱۵، ش ۱۷۹، ص ۷-۱۰.

(۱۷) ----- (۱۳۵۷ش). نخستین کارنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.



۱۸) ----- (۱۳۷۶ش). آرامگاه در گستره فرهنگ ایرانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۱۹) ----- (۱۳۸۵ش). سیمرغ سفید، مجموعه مقالات، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۰) نوشاهی، عارف. (۱۳۹۱ش). کتاب شناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره (هند، پاکستان و بنگلادش). تهران: میراث مکتوب.

21) Gharavi, Mehdi (1974),” Preface”, *Kurus Memorial Volume Bombay*, Iran Cultue

22) House Bombay.

23) *Shahnama Forever*, Shahnama Centre for Persian Studies, Pemroke College, Cambridge University, 2014;

24) *Shahnama Forever*, Shahnama Centre for Persian Studies, Pemrok College, Cambridge University 2019.



فصلنامه دانش: خدمت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

درپیش برد ادبیات تطبیقی

امبر یاسمین^۱

Quarterly Danish: Services of Iran Pakistan Research Institute of Persian Studies in prompting comparative literature Amber Yasmin

The history of the Danesh journal (Research Quarterly of the Iran Pakistan Research Institute of Persian studies) does not go beyond the last half-century and in this short period, it has gone through many ups and downs resulting in the honour of being welcomed by researchers. In the subcontinent, Pakistan, India, Bangladesh, and Iran have gained a prominent position. The first issue of this journal was published in spring 1985 by the Cultural Counselor of the Islamic Republic of Iran in Islamabad. At that time, Arif Noshahi was the journal's editor and Alireza Naghavi was the honorary advisor. 120 issues of Danesh have been published since 1985. During these 37 years, the journal has established its remarkable position among international journals due to the publication of academic and research articles, and it is during these stages that it has become world-famous. This article aims at introducing the quarterly of knowledge, showing the contribution of this quarterly in the development of one of the specialized fields of literature called Comparative Literature. This article through the descriptive method, an analysis of the articles published in this field concludes that the knowledge quarterly has had an academic impact in the areas of Pakistan, India, Bangladesh, and Iran by publishing academic articles in the field of Comparative Literature.

Keywords: Danesh quarterly, comparative literature, Iran Pakistan Research Institute of Persian Studies

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ملی زبان های نوین اسلام آباد- پاکستان.

چکیده

علیرغم این که تاریخچه مجله دانش (فصلنامه علمی پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) از نیم قرن اخیر تجاوز نمی‌کند و در این مدت کوتاه، فراز و نشیب‌های خود را پشت سر گذاشته ولی بسیار مورد استقبال پژوهشگران قرار گرفته و در شبه قاره: پاکستان، هند، بنگلادش و ایران مقام ممتازی را به دست آورده است. اولین شماره این مجله در بهار سال ۱۳۶۴ ه.ش از طرف رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام‌آباد به چاپ رسیده است. در آن زمان، عارف نوشاهی، مدیر مجله و علی‌رضا نقوی، مشاور افتخاری مجله بودند. از سال ۱۳۶۴ ه.ش تاکنون ۱۴۰ شماره مجله دانش به چاپ رسیده است. در این ۳۷ سال مجله به دلیل انتشار مقالات علمی و پژوهشی موقعیت خود را میان مجله‌های بین‌المللی تثبیت کرد و با طی این مراحل به شهرت جهانی رسید. هدف این مقاله بر آن است تا ضمن معرفی فصلنامه دانش، سهم این فصلنامه را در پیش‌برد یکی از حوزه‌های تخصصی ادبیات با نام ادبیات تطبیقی نشان دهد. مقاله با روش توصیفی، تحلیلی مقالات منتشر شده در این حوزه را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد فصلنامه دانش با انتشار مقالات علمی در حوزه ادبیات تطبیقی تأثیر شایانی تاکنون در حوزه کشورهای پاکستان، هند، بنگلادش و ایران داشته است.

واژگان کلیدی: مجله دانش، ادبیات تطبیقی، مرکز تحقیقات فارسی، ایران، پاکستان

۱- مقدمه

کتاب‌ها، مجلات و روزنامه‌ها عامل بزرگی در ترویج هر زبانی هستند. اگرچه زبان رسمی جمهوری اسلامی پاکستان، زبان اردو است اما زبان فارسی نیز نزدیک به هزار سال زبان رسمی شبه قاره از جمله کشور پاکستان بوده است. این ارتباط آن-چنان قدرتمند است که با وجود هجوم زبان‌های مختلف خارجی و سعی در ریشه-کنی، هنوز این تأثیر به قوت خود تا حد زیادی باقی است. هرچند به دلایل گوناگون رواج زبان فارسی به تدریج کم شده است اما خوشبختانه هنوز از میان نرفته است و هم‌اکنون نه تنها زبان فارسی در دانشکده‌های دانشگاه‌های پاکستان تدریس می‌شود بلکه دانشمندان و اندیشمندان در کتاب‌ها، مجلات و در محافل علمی و پژوهشی به زبان فارسی آثار خودشان را منتشر می‌کنند. یکی از مجلاتی که در پاکستان به زبان فارسی منتشر می‌شود و خدمت بزرگی را به زبان فارسی از ۳۷ سال گذشته تاکنون بر عهده گرفته است.



این مقاله بر آن است تا ضمن معرفی فصلنامه دانش، سهم این فصلنامه را در پیش برد یکی از حوزه‌های تخصصی ادبیات با نام ادبیات تطبیقی نشان دهد. مقاله با روش توصیفی، تحلیلی مقالات منتشر شده در این حوزه را بررسی می‌کند.

۲. معرفی فصلنامه دانش و مسئولان آن تاکنون

همانطور که اشاره شد، فصلنامه دانش، فصلنامه علمی پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است که مقالات علمی، پژوهشی و تخصصی را انتشار می‌دهد و نگهدار میراث فرهنگی و ادبی زبان فارسی است. پژوهشگرانی که مقالاتشان در این مجله منتشر شده است از کشورهای مختلفی مانند پاکستان، هند، ایران، افغانستان و بنگلادش هستند.

اولین شماره فصلنامه دانش در بهار سال ۱۳۶۴ ه.ش از طرف رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد در پاکستان به چاپ رسید. از سال ۱۳۶۴ ه.ش تا اکنون ۱۴۰ شماره مجله دانش با مدیریت مسئولان ایرانی و پاکستانی به چاپ رسیده است. در این ۳۷ سال مجله با انتشار مقالات علمی و پژوهشی موقعیت خود را میان مجلات بین‌المللی تثبیت کرد. در سال ۲۰۱۲ م.، کمیته آموزش عالی مصوب کرد این مجله در رده "Z" در مجلات علمی و پژوهشی بین‌المللی قرار گیرد. بنا به تقاضای جدید کمیسیون آموزش عالی اینک لازم است که این مجله علمی و پژوهشی به رده "Y" در آید تا به سطح استاندارد مجله‌های دیگر پاکستان برسد. در حال حاضر، دکتر سلیم مظهر، سردبیر، احسان خزاعی، مدیر مسئول، دکتر الهام حدادی، مدیر اجرایی و دکتر فرهاد درودگریان، ویراستار علمی فصلنامه هستند. اسامی مدیران گذشته مجله دانش بدین قرار است:

سال انتشار	سر دبیر	مدیر مسئول	مدیر اجرایی	مشاور افتخاری / ویراستار علمی	شماره فصلنامه
۱۳۶۴ / ۱۹۸۵ م	عطاء الله مهاجرانی	عطاء الله مهاجرانی	دکتر عارف نوشاهی	سید علی رضا نقوی	۸-۱
۱۳۹۴	دکتر احمد حسینی	دکتر احمد حسینی	دکتر سید سبط حسن رضوی	همان	۱۵-۹
زمستان	دکتر احمد	دکتر احمد حسینی	دکتر سید سبط	دکتر سید سبط	۱۶-۴۳



	حسن رضوی	حسن رضوی		حسینی	۱۳۷۴- ۱۳۶۷
۴۹-۴۴	عیسی کریمی	عیسی کریمی	علی ذو علم	دکتر محمد مهدی توسلی	بهار-۱۳۷۶ ۱۳۷۵
۵۰	دکتر سید سبط حسن رضوی	دکتر سید سبط حسن رضوی	دکتر محمد مهدی توسلی	دکتر محمد مهدی توسلی	۱۳۷۶
۵۳-۵۱	محمد حسین تسبیحی دکتر صغری بانو شگفته موسوی	دکتر محمد مهدی / توسلی	پاییز و زمستان ۱۳۷۷- ۷۸ش
۵۵-۵۴	سید مرتضی موسوی	دکتر سعید بزرگ بیگدلی	بهار و تابستان ۱۳۷۸ش
۵۶-۷۱	سید مرتضی موسوی	----	سعید بزرگ بیگدلی	سعید بزرگ بیگدلی	۱۳۷۹- ۱۳۸۱ش
۷۲-۸۵	----	----	مسعود اسلامی	مسعود اسلامی	۱۳۸۵ش
۸۶	----	----	دکتر نعمت الله ایران زاده	دکتر نعمت الله ایران زاده	۱۳۸۵- ۱۳۸۲ش
۸۷-۸۹	----	----	دکتر مهر داد رخشنده	دکتر مهر داد رخشنده	۱۳۸۵- ۱۳۸۶ش
۹۰-۱۰۰	----	----	سید مرتضی صاحب فصول	سید مرتضی صاحب فصول	۱۳۸۶- ۱۳۸۹ش
۱۰۱- ۱۰۴	----	----	علی آقا نوری	علی آقا نوری	۱۳۸۹- ۱۳۹۰ش
۱۰۵	----	خانم حکیمه دسترنجی	قهرمان سلیمانی	قهرمان سلیمانی	۱۳۹۰ش
۱۰۶- ۱۱۳	----	سید عسکر بهرامی	قهرمان سلیمانی	قهرمان سلیمانی	۱۳۹۱- ۱۳۹۲ش
۱۱۴- ۱۱۹	----	سید مرتضی موسوی	قاسم مرادی	قاسم مرادی	۱۳۹۲- ۱۳۹۳ش
۱۲۰- ۱۲۴	----	----	عیسی کریمی	عیسی کریمی	۱۳۹۴- ۱۳۹۵ش

۱۲۵- ۱۲۷	مهدی حسینی	سید مرتضی موسوی/ مهدی حسینی	-----	-----	۱۳۹۵ش
۱۲۹- ۱۲۸	دکتر مهدی حسینی	شهاب الدین دارایی	شهاب الدین دارایی	بهار و تابستان ۱۳۹۶ش
۱۳۰- ۱۳۵	----	-----	محمد رضا کاکا	دکتر سلیم مظهر	۱۳۹۶- ۱۳۹۷ش
۱۴۲- ۱۳۶	دکتر فرهاد درو دگریان	دکتر الهام حدادی	احسان خزاعی	دکتر سلیم مظهر	بهار و تابستان ۱۳۹۸ش

مجله دانش در شماره‌های اول، به دو زبان فارسی و اردو فعالیت خود را آغاز کرد و بعد از شماره ۲۲، زبان انگلیسی نیز به آن افزوده شد. اما به تدریج زبان‌های اردو و انگلیسی از آن حذف شدند و این مجله فقط در خدمت ترویج زبان فارسی اهمیتش را تثبیت نمود. در طول این ۳۷ سال مجله دانش بخش‌های مختلف داشته است که با مرور زمان بعضی از آن بخش‌ها حذف شده‌اند و بخش‌های تازه جای آن را گرفتند مثلاً بخش داستان کوتاه فارسی، بخش ترجمه داستان کوتاه، بخش شعر نو و... که الان جزو مجله نیستند.

۳. ادبیات تطبیقی و اهمیت آن

در عصر حاضر، تطبیق یا مقایسه دارای اهمیت زیادی است که پلی میان دو موضوع، ادب و مناسبات ملل است و در نتیجه آن تحقیقات جالبی به دست آمده است. در سال‌های اخیر تحقیقات همگانی گسترش و رواج بیشتری پیدا کرد و مورد استقبال مردم قرار گرفت. منظور از ادبیات تطبیقی^۱ یا ادب همگانی آن است که نویسندگان یا پژوهشگر بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان مقایسه کند. «تعبیر و اصطلاح ادب را در اروپا، اولین بار نقادی فرانسوی به نام ویلمش به کار برد و سپس سنت، منتقد مشهور دیگر فرانسوی آن را ترویج و استعمال نمود. اما این ادب تطبیقی که ویلمن و سنت به کار بردند، شیوه و روش علمی مشخص و معینی نداشت و در واقع، فقط نوعی مقایسه بین شاعران ممالک بود. بعدها محققان روش



و شیوه تطبیق و مقایسه را که علمای طبیعی در طبقه‌بندی جانداران به کار می بردند، در ادب نیز به کار بستند... در این طریقه جدید ادب تطبیقی، محققان سعی کردند در مناسبات و روابط ادبی و ذوقی بین اقوام و ملل تحقیق کنند و این تحقیقات را مبتنی بر مدارک و شواهد دقیق درست تاریخی بنمایند» (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۱۸۰، ۱۸۱).

ادب تطبیقی در واقع عبارت است از «تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان و پژوهنده‌یی که به تحقیق درین رشته اشتغال دارد، مثل آنست که در سرحد قلمرو زبان قومی یکمین می‌نشیند تا تمام مبادلات و معاملات فکری و ادبی را که از آن سرحد بین آن قوم و اقوام دور و نزدیک دیگر روی می‌دهد با نظارت و مراقبت خویش بگیرد و پیداست که حاصل تحقیق او با میزان وقت و مراقبتی که درین تحقیق به کار بندد مناسب خواهد بود... به عبارت دیگر آنچه در ادب تطبیقی مورد توجه و نظر اهل تحقیق است آن تصرف و تدبیری است که هر قومی در آنچه از آثار ادبی قوم دیگر اخذ و اقتباس می‌نماید، اعمال می‌کند» (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۲۴، ۱۲۳). پیرامون این موضوع تحقیقات گسترده‌ای به عمل آمده است و پژوهشگران جهانی در این ضمن موضوعات مختلف را مقایسه نموده‌اند و آثارشان در کتاب‌ها و مجلات مختلف منتشر شده است.

۴. معرفی مقالات ادبیات تطبیقی در فصلنامه دانش

مجله دانش در نشر و گسترش مقالات تطبیقی سهم ارزشمندی تاکنون داشته است. در یک آمار نهایی از انتشار فصلنامه مشخص شد تاکنون این فصلنامه ۵۰ مقاله در موضوع ادبیات تطبیقی به چاپ رسانیده است که نام مقالات از قرار زیر است:

ردیف	عنوان مقاله	نویسنده	شماره مجله	صفحات
۱.	بررسی تطبیقی شعر شهریار و افتخار عارف	سکندر عباس زیدی	۱۱۱، ۱۱۰	۵۹، ۸۴
۲.	تحلیل تطبیقی آثار کلامی رابعه قزداري و پروین اعتصامی	سیده فلیحه زهرا کاظمی	۱۰۰	۱۸۷، ۱۷۶
۳.	مطالعات ادبیات تطبیقی شعر ایران و پاکستان	سکندر عباس زیدی	۱۰۹	۵۷، ۸۶



۹۹,۱۱۲	۱۰۵	سیده فلیحه زهرا کاظمی	نگاهی به زمینه‌های مشترک شاهنامه فردوسی و فتح‌نامه عظیم تتوی	۴.
۱۶۹,۱۹۱	۱۰۹	سید روح الله نقوی	همگونی‌های شعر حافظ شیرازی و کمال خجندی	۵.
۹۱,۱۱۴	۱۰۸	علی کمیل قزلباش	خوشحال خان ختک، مرد فردوسی‌نژاد	۶.
۱۱۹,۱۳۶	۹۶	دکتر محمد بقایی ماکان	در جستجوی جمال جانان: نگاهی به ژرفای دیدگاه‌های اقبال و سید جمال	۷.
۶۷,۹۶	۸۹	دکتر سید حمید رضا علوی	علم و معرفت از دیدگاه مولانا، سعدی و حافظ و مقایسه آن با دیدگاه امیرالمومنین	۸.
۱۴۳,۱۵۴	۹۱	سیده فلیحه زهرا کاظمی	مقایسه داستان‌های عشقی شاهنامه فردوسی با مثنوی مهر و ماه از جمالی دهلوی	۹.
۲۲۳,۲۳۲	۹۳	دکتر نصرت جهان ختک	مقایسه کتاب‌های انشائی ایران و شبه قاره	۱۰.
۳۹,۵۸	۸۷	دکتر زمان فیروز	همسانی‌ها در اشعار حکیم ناصر خسرو و علامه اقبال	۱۱.
۱۳۷,۱۶۲	۷۰,۷۱	دکتر نصرت جهان	اشتراکات ضرب‌المثل‌های فارسی و پشتو	۱۲.
۴۱,۵۷	۷۶,۷۷	دکتر مه‌النساء خان	تاثیر زبان و ادبیات عربی بر زبان فارسی	۱۳.
۱۲۹,۱۳۶	۸۱	دکتر نصرت جهان ختک	تاثیر و نفوذ فارسی بر زبان پشتو	۱۴.
۵۳,۵۶	۸۰	دکتر صغری بانو شکفته	تتبعات امیر علیشیر نوایی از امیر خسرو	۱۵.
۷۹,۹۰	۷۴,۷۵	دکتر خان محمد عامر	تعامل زبان و ادبیات فارسی با فرهنگ هندوان	۱۶.
۵۷,۹۰	۸۰	دکتر محمد ظفر خان	مقایسه مخزن الاسرار نظامی و مطلع الانوار امیر خسرو	۱۷.
۴۵,۵۰	۷۸,۷۹	دکتر صغری بانو شکفته	نفوذ زبان و ادب فارسی بر ادبیات اردو از آغاز تا عصر غالب	۱۸.

۱۰۱،۱۰۶	۶۸،۶۹	دکتر بزرگ سعید بیگدلی	یک شاعر و دو نگاه: ناطق مکران از دیدگاه غالب و زیب مگسی	۱۹.
۱۰۴،۱۲۵	۸	سید وحید اشرف	واکنش به اندیشه‌های ابن عربی در ایران و هند در قرن هجدهم هجری قمری	۲۰.
۱۲۵،۱۳۴	۲۰،۲۱	محموده هاشمی	اختلاف نظر ادبی میان شعرا و نویسندگان هندی و ایرانی	۲۱.
۱۹۳،۲۰۹	۴۴	آصفه زمانی	جگر مراد آبادی یا تنها شعر فارسی چنگیزخان	۲۲.
۵۰،۵۶	۸	هاشم رجب زاده	سنت‌ها و جشن‌های ژاپن و مقایسه آنها با اعیاد ایرانی	۲۳.
۵۵،۶۶	۳۷	یونس جعفری	صائب و شعر زبان اردو	۲۴.
۲۰۱،۲۰۹	۵،۷	محمد سرفراز ظفر	ضرب المثل‌های مشترک زبان فارسی و پنجابی	۲۵.
۲۳۳،۲۴۷	۳۲	انوار احمد	روابط ذهنی دکتر علی شریعتی با اقبال	۲۶.
۶۷،۷۲	۳۷	ماهر خواجه سلطان	میر سیدعلی همدانی و احمد دانش	۲۷.
۱۹،۲۴	۱۹	علی اشرف صادقی	فارسی قدیم و فارسی امروز	۲۸.
۶۵،۷۶	۵۳	سید وحید اشرف	فارسی و زبان‌های هندی	۲۹.
۲۹۱،۳۲۵	۵،۷	سهیل بخاری	فارسی، ویدک اور اردو مین صوتی تبادل تبادل صدا در فارسی ویدک و اردو	۳۰.
۹،۳۳	۳۱	عباس کی منش	نظری به اشتراک مضامین خواجه و خواجه	۳۱.
۱۳۱،۱۳۶	۵۰	سید محمد اکرم اکرام	نظری به اندیشه‌های اقبال، حافظ و گوته	۳۲.
۱،۱۸	۲۶	سید اختر حسین	مقایسه تطبیقی سعدی و حافظ	۳۳.
۶۹،۹۴	۱۲۲	دکتر رسول چهرقانی منتظر	بررسی تطبیقی مرآة و مرآت در آثار جامی و ابن عربی	۳۴.
۹۵،۱۲۴	۱۲۲	دکتر شیر زاد طایفی	نقد تطبیقی پیرنگ در منظومه لیلی مجنون نظامی و جامی	۳۵.



۲۷،۵۰	۱۲۳	مرتضی هاشمی / حمید هادیان	داستان یوسف و زلیخا به روایت ناظم هروی و سنجش آن با روایت تورات و قرآن	۳۶
۵۱،۶۸	۱۲۵	دکتر کمیل قزلباش	همانندی‌های اقبال لاهوری و امیر علی شیر نوایی	۳۷
۷۳،۹۲	۱۲۶	دکتر حسن یعقوبی	بررسی پیوند «هنگامه عشق» آندرام مخلص با داستان «پدموت» ملک محمد جانسی	۳۸
۷۹،۹۴	۱۲۸،۱۲۹	داود میرزایی	پژوهشی در معانی واژه «فرش» در اشعار صائب و بیدل	۳۹
۱۱۵،۱۳۶	همان	سید محمد مهدی غلامی	بررسی تطبیقی شعر وحشی بافقی و شاعران عرب	۴۰
۹۹،۱۱۰	۱۳۰،۱۳۱	دکتر فلیحه زهرا کاظمی/شبانہ سحر	مثنوی ولی رام، تالو عرفان و سلوک مولانا در سرزمین شبه قاره	۴۱
۲۷،۴۶	۱۳۲،۱۳۳	خدیجه اقبال / منوچهر اکبری	سبک و شیوه ای داستان‌نویسی سیمین دانشور و بانو قدسیه	۴۲
۴۷،۵۴	همان	ناهید کوثر/فلیحه زهرا کاظمی	بازتاب تلمیحات شاهنامه فردوسی در شعر اصغر روحی	۴۳
۵۵،۷۶	همان	دکتر محمد سفیر	بررسی تطبیقی مفاهیم عرفانی در شعر عطار و سلطان باهو	۴۴
۷۷،۸۶	همان	نوید احمد گل	همگونی اقبال و سیمین	۴۵
۱۶۳،۱۹۸	۱۳۶،۱۳۷	شیرزاد طایفی/نعیمه یوسفی	تحلیل تطبیقی نشانه شناسی اجتماعی در داستان‌های «بچه‌های قالیباف خانه» و «ولیدیا»	۴۶
۵۹،۸۲	۱۳۶،۱۳۷	عنبر ذوالفقار/فلیحه زهرا کاظمی/فاطمه حسن	تحلیل تاثیر و نفوذ زبان ایران باستان بر زبان‌های سرزمین پاکستان	۴۷
۶۳،۸۶	۱۳۸،۱۳۹	فرزانه اعظم لطفی / زیبا فلاحی	بررسی بینا متنی «وحدت ذات» در هستی‌شناسی عزیزالدین نسفی و گفتارهای تمثیلی «وپانیشادها»	۴۸
۱۶۳،۱۷۹	۱۳۸،۱۳۹	مریم عزیزی/محمد زیار	تأثیر مکتب سوررئالیسم و پل الوار بر فریدون رهنما در تأثیرگذاری بر سبک شعر نو معاصر فارسی	۴۹
۲۶۰،۲۷۰	۱۴۰،۱۴۱	عصمت درانی	پیوستگی اقبال لاهوری با غزنه و حکیم سنایی غزنوی	۵۰

با بررسی این مقالات مشخص شد، بیشتر مقالاتی که در زمینه ادبیات تطبیقی نگاشته شده‌اند در آن مقاله‌نویسان مواردی را در میان زبان‌ها، مشترکات و همگونی‌ها، نفوذ زبان، فرهنگ، شعر، ادب و میراث فرهنگی مقایسه نموده‌اند. چند نمونه از مهمترین موضوعات در حوزه ادبیات تطبیقی در بین این مقالات در ادامه به اختصار توضیح داده می‌شود.

۴-۱ معرفی مختصر برخی مقالات حوزه ادبیات تطبیقی فصلنامه دانش

پیرامون ادبیات تطبیقی، یکی از بهترین کاوش‌هایی که در مجله دانش منشور شده است، مقاله محمود هاشمی باعنوان «اختلاف نظر ادبی میان شعرا و نویسندگان هندی و ایرانی در عهد پادشاهان تیموری مغول» است. در این موضوع، هاشمی تحقیقات جامع و گسترده‌ای در مقایسه شعرای هندی و ایرانی انجام داده است. طبق مقاله وی اختلاف نظر نویسندگان هندی و ایرانی در این سرزمین درباره نحوه نگارش فارسی در زمان امیر خسرو (۶۰۱، ۷۲۵ه.ق) شاعر ارجمند این سامان وجود داشته است. در عهد اکبر شاه پادشاه بزرگ تیموریان مغول (۱۰۱۴، ۹۶۳ه.ق) با رقابت‌هایی که میان عرفی شیرازی و فیضی مشهود گردید، این ستیزه‌جویی ادبی آغاز شده بود اما در عصر شاهجهان (۱۰۳۷، ۱۰۶۸ه.ق) این اختلاف کم کم به صورت مسأله مهم زبان درآمد به‌ویژه زمانی که حاجی محمد جان قدسی شاعر ایرانی به هند آمد و قصائد او مورد انتقاد ملا شیدا متوفی (۱۰۵۴ه.ق) شاعر و ادیب هندی واقع شد (مجله دانش، شماره ۲۰، ۲۱: ۱۴۵، ۱۲۶).

سهم سعید بزرگ بیگدلی در زمینه ادبیات تطبیقی هم بسیار ارزشمند است. مقاله ایشان با موضوع «یک شاعر و دو نگاه: ناطق مکرانی از دیدگاه غالب و زیب مگسی» است. در این باره چنین اظهار نظر کرده است: «یکی از مهمترین راه‌های شناخت جایگاه شاعر یا نویسنده و هر هنرمند دیگر دیدگاه معاصران او است. در اهمیت موقعیت ناطق همین بس که سخن شناس و استادی چون غالب او را شایسته اظهار نظر و بررسی و نقد اشعار خود قرار داده است. از نامه ناطق به غالب که در جوهر معظم آمده است چنین استنباط می‌شود که مکاتبات میان ایشان

به کرات صورت می‌گرفته و حتی غالب مسوده دیوان خود را به نزد ناطق می‌فرستاده و از نظریات او بهره‌مند می‌شده است. این معنا از نامه غالب نیز به دست می‌آید» (مجله دانش، شماره ۶۸، ۶۹: ۱۰۳).

تلاش دیگری که از نصرت جهان در زمینه تحقیقات تطبیقی به‌عمل آمده است باعنوان «اشتراکات ضرب‌المثل‌های فارسی و پشتو» است که در آن وی ضرب‌المثل‌های پشتو و فارسی را مقایسه نموده‌اند. ایشان ضرب‌المثل‌های فارسی که در زبان پشتو رواج دارد، بیان نموده است؛ همچنین ضرب‌المثل‌هایی که مطالب و معانی آن در پشتو مستعمل است با امثال آورده است. دیگر آنکه ضرب‌المثل‌های فارسی و پشتو را که معانی‌شان در هر دو زبان یکسان است با ذکر مثال آورده است. این مقاله در مجله دانش شماره ۷۰، ۷۱ به چاپ رسیده است.

در این راستا، سعی شگفته موسوی با عنوان «نفوذ زبان و ادب فارسی بر ادبیات اردو و آغاز تا عصر غالب» قابل تحسین است. در چکیده این مقاله پژوهشگر چنین نوشته است: «زبان اردو بعد از عربی، فارسی و ترکی بانفوذترین زبان منطقه است. این زبان از لحاظ ساختار بر لغات فارسی، عربی و ترکی که به زبان فارسی متداول بود، اشتمال داشت. همزمان با سلاطین دکن از جمله خانواده‌های حاکم در بیجا پور، گلکنده، احمد نگر و بیدر نظم و نثر اردو آغاز گردید. طی سلطنت تیموریان در شبه قاره با مجمع نویسندگان و سخنوران اردو در دهلی پیشرفت در ادبیات اردو تسریع گردید. حتی هفت قرن پیش امیر خسرو و در برخی ابیات، مصرعی به فارسی و مصرع دیگر به هندی (اردوی کنونی) می‌سرود...» (مجله دانش، شماره ۷۸، ۷۹: ۴۵).

یکی از بهترین کاوش‌ها مربوط به ادبیات همگانی، پژوهش محمد ظفر خان باعنوان «مقایسه مخزن الاسرار و مطلع الانوار» است. پژوهشگر در این مقاله میان مثنوی نظامی و مثنوی امیر خسرو مقایسه نموده و چنین نوشته است: «از ویژگی‌های خمسه سرای امیر خسرو این است که وی هر مثنوی را در چند هفته و حد اکثر در چندماه سرده و جمعاً در ظرف ۳ سال خمسه خود را به پایان برده است. در این گفتار بررسی گسترده دیدگاه‌های تذکره‌نویسان، استادان و منتقدان و همچنین مقایسه دقیق مضامین مخزن الاسرار و مطلع الانوار صورت پذیرفته است. ژرفای

پهناور موضوعات حکیم نظامی و طوطی شکر مقال در مثنوی‌های خود مورد بحث، تحلیل و تجزیه قرار گرفته است» (مجله دانش، شماره ۸۰ : ۵۷).

کوشش دیگر که در زمینه ادبیات تطبیقی صورت پذیرفته، مقاله سید حمید رضا علوی با عنوان «علم و معرفت از دیدگاه مولانا، سعدی و حافظ و مقایسه آن با دیدگاه امیر المومنین علی (ع)» است. در این نگارش علوی، هدف علم و معرفت، ارزش و منزلت علم و معرفت، نقش تهذیب نفس در تحصیل علم و معرفت را از دیدگاه مولانا، سعدی و حافظ و نیز با دیدگاه حضرت علی (ع) مقایسه نموده است. به نقل از علوی: «حضرت علی (ع) از جمله مهمترین اهداف کسب علم و کسب را عبودیت، رو به کمال، تقوی و پارسائی می‌دانند. مولوی ضمن قائل شدن اهمیت بسیار فراوان به هدف فراگیری دانش، هدف تحصیل علم و معرفت را رسیدن به خدا و قرب او تلقی می‌نماید. سعدی هدف مذکور را، پرورش دین و دیانت و معنویت و رشد انسانیت، جوانمردی و ادب در انسان معرفی می‌کند. حافظ، هدف تحصیلی علم و معرفت را وصال خدا قلمداد می‌نماید» (مجله دانش، شماره ۸۹ : ۹۲).

کاوش دیگری از فلیحه زهرا کاظمی با عنوان «مقایسه داستان‌های عشقی شاهنامه فردوسی با مثنوی مهر و ماه از جمالی دهلوی» است. کاظمی درباره ادبیات تطبیقی چنین اظهار نظر کرده است: «سالهاست که ادبیات تطبیقی در بسیاری از کشورها مدنظر محققان و منتقدان قرار گرفته است. اشعار عاشقانه و غنایی در شعر فارسی از اواسط قرن سوم دیده می‌شود. شاهنامه بیانگر اصلی داستان‌های عاشقانه نیست بلکه ابرازکننده داستان‌های پهلوانی و تاریخی سرزمین ایران است. مثنوی مهر و ماه اثر مولانا جمالی دهلوی (۱۳۰۶ ه.ق) جهت یک مقایسه تطبیقی با داستان‌های عشقی شاهنامه مورد توجه است. مثنوی مهر و ماه سرگذشت دلدادگی «ماه» شاهزاده بدخشان است که در رؤیا شاهزاده‌ای به نام مهر را دیده و شیدای او گردیده است. چارچوب مقایسه را می‌توان از عناوین بحث درک نمود از جمله خواب موجب آغاز عشق، دلبستگی مهر و رودابه، شخصیت گشتاسب، مقایسه با ماه: نقش کنیزان، سیندخت و سمن بانو، مرگ اندوهناک عاشق و معشوق، خرد، نکوهش دنیا، اوصاف جشنگاه، عفت لسان، آینده نگری و...» (مجله دانش، شماره ۹۱ : ۱۴۱)



تحقیق دیگری که در این راستا اهمیت بسزایی دارد باز هم تحقیق فلیحه زهرا کاظمی با عنوان «تحلیل تطبیقی آثار کلامی رابعه قزدراری و پروین اعتصامی» است. در این جستار وی میان دو شاعر زن بزرگ مقایسه نموده که باوجود آنکه فاصله زمانی میان دو شاعر بسیار زیاد است اما دغدغه‌های آنها مشترک می باشد و عفت لسان و روانی کلام و نیز موضوعات شاعری مشترک دارند. طبق این مقاله، موضوعات شاعری رابعه و پروین مشترکات زیادی دارد همچون پند و نصیحت، عشق، مضامین قرآنی، امید و بهاریه و... همچنین ترکیبات اصطلاحات عربی و تلمیحات و علم نجوم در شعر هر دو شاعر زن دیده می شود. در این پژوهش کاظمی به این نتیجه می رسد که «هر دو شاعره پارسی گوی از لحاظ فکر و معنا بسیار پخته و متین هستند. اندیشه و تفکر کسب علم و تجربه توانسته از هر دو زن شاعرانی چیره دست و متفکر خلق نماید که اشعاری پر مایه و بی پیرایه سروده که گستره حیات بشری و زاویای مختلف اجتماعی، اخلاقی زندگی انسانی را دربر گرفته و مورد تأثیر قرار داده اند» (مجله دانش، شماره ۱۰۰: ۱۸۹).

همچنین محمد نور الهدی با عنوان «نفوذ فارسی در زبان و ادبیات بنگالی» تحقیق جامعی به عمل آورده است و طی این پژوهش شش نکته مهم را بررسی و مقایسه نموده است: «نکته اول: نه کتاب عمده دارای بازتاب، نکته دوم: تراجم هفتگانه آثار عمده فارسی، نکته سوم: صدها لغت فارسی مورد استفاده در زبان بنگالی به شکل اصلی یا با کمی تغییر، نکته پنجم: لغات بنگالی با پسوندهای فارسی، نکته ششم: نفوذ کلی شعر و ادب فارسی بر شعر و ادب بنگالی مورد ارزیابی قرار گرفته است» (مجله دانش، شماره ۹۶: ۶۵).

در این مورد، کوشش کمیل قزلباش نیز اهمیت بسزایی دارد. مقاله ایشان باعنوان «خوشحال خان ختک، مرد فردوسی نژاد» میان دو شاعر بزرگ که یکی شاعر زبان پشتو و دیگری شاعر زبان فارسی است، مقایسه ای را به عمل آورده است و نوشته است: «ادبیات پشتو از اثرات فردوسی و شاهنامه هم آزاد نیست. شاهنامه در تمام مناطق پشتون ها نفوذ فکری و فرهنگی داشته است. به همین علت با پیروی از اشعار او موضوعات و نمادها و نقش ها به فردوسی نزدیک شده اند» (مجله دانش، شماره



۱۰۸ : ۹۱) در این مقاله، قزلباش با آوردن امثال هر دو شاعر، مقالهٔ جامعی نگاشته است.

سعی و پژوهش‌های سکندرعباس زیدی در زمینهٔ ادبیات تطبیقی نیز قابل تحسین است. اولین تحقیق که در مجلهٔ دانش شماره ۱۰۹ به چاپ رسیده با عنوان «مطالعهٔ تطبیقی شعر ایران و پاکستان» است. طی مقاله وی نوشته است: «ایران و پاکستان دو کشور ممتاز در منطقه آسیا و خاورمیانه به‌شمار می‌آیند. این دو کشور همجوار، پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی چند هزار ساله دارند به‌ویژه زبان و ادبیات فارسی پیوندی دیرینه میان این دو برقرار کرده است، پیوندی که در هیچ جای جهان نمونهٔ آن را نمی‌توان یافت. به واقع بگوییم که مشترکات فرهنگی و مذهبی ایران و پاکستان، بسیار عمیق و ریشه‌دار است» (مجلهٔ دانش، شماره ۱۰۹ : ۵۷). در این پژوهش وی تاریخچهٔ ارتباط زبان و ادبیات فارسی و زبان اردو، ویژگی‌ها و مشترکات زبان و ادبیات فارسی و اردو، تاثیر زبان فارسی بر زبان و ادبیات اردو، قالب‌های شعری، اوزان، موسیقی شعر، عروض و قافیه و نیز تاثیرهای درونمایه‌ای را مقایسه نموده است.

همچنین زیدی در مقالهٔ دیگری باعنوان «بررسی تطبیقی شعر شهریار و افتخار عارف» مشترکات میان هر دو شاعر را با آوردن نمونهٔ اشعار مقایسه نموده است: «شهریار و افتخار عارف با روح تأثیرپذیر و قریحهٔ سرشار شاعرانهٔ خود عواطف و تخیلات و اندیشه‌هایی را به زبان مردم به شعر بازگو کرده‌اند. از این رو، شعر آنها برای همگان مفهوم و مانوس و نیز موثر است. دو شاعر در زمینه‌های گوناگون یه شیوه‌های متنوع شعر سروده‌اند. شعرهایی که در موضوعات وطنی و اجتماعی و تاریخی و مذهبی و وقایع عصری سروده‌اند، نیز کم نیستند. تازگی مضمون، خیال، تعبیر حتی قالب شعر، دیوان آنها را از بسیاری شاعران عصر متمایز کرده است» (مجلهٔ دانش، شماره ۱۱۱، ۱۱۰ : ۶۸).

پژوهش دیگری که در شمارهٔ ۱۰۹ مجلهٔ دانش در این زمینه انجام گرفته شده است باعنوان «همگونی‌های شعر حافظ شیرازی و کمال خجندی» از روح الله نقوی است که در آن همگونی و شباهت‌های شعر هر دو شاعر را مقایسه نموده و نوشته است: «غزلسرای معرفت، لسان الغیب، خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی و سخن-



پرداز با کمال خجند، کمال‌الدین مسعود خجندی، هر دو از شاعران قرن هشتم هجری و هم‌عصر یکدیگرند. پیروی حافظ از سبک و شیوه شاعران پیش از خودش چون شیخ سعدی، خواجوی کرمانی، سلمان ساوجی، مولانا جلال‌الدین و دیگران بر کسی پوشیده نیست و همچنین تاثیرگذاری عمیق همین شاعران سلف، به‌ویژه شیخ شیراز، سعدی شیرین سخن بر کلام کمال خجندی نیز چون روز آشکار است. در اینکه دو شاعر مورد نظر ما، حافظ و کمال، در دو نقطه متفاوت و دور از هم، یکی در شیرازی و دیگری در ولیانکوه تبریز همزمان می‌زیستند، تردیدی وجود ندارد و هیچ ذکری از اینکه دو شاعر سفرهایی به دیار هم داشته و به صحبت یکدیگر رسیده باشند، بر نگارنده معلوم نشد ولی مشابهت کلام آنها و همگونی‌هایی که در همه ابعاد و زوایای این دو شاعر وجود دارد، شگفت آور است و این همان نکته‌ای است که نگارنده این مقاله با تعمق و تدقیق فراوان به بررسی آن پرداخته و اشعار این دو شاعر برجسته قرن هشتم را مورد مطالعه قرار داده و همگونی‌های آنها را بررسی و در این وجیز به جامعه علمی و دوستداران زبان و ادب فارسی هدیه نموده است» (مجله دانش، شماره ۱۰۹: ۱۶۹، ۱۷۰).

مقاله دیگری که در گسترش ادبیات تطبیقی دارای اهمیت است، مقاله محمد بقایی ماکان باعنوان «در جستجوی جمال جانان نگاهی به ژرفای دیدگاه‌های اقبال و سید جمال» است. این پژوهش بهترین کاوش در زمینه ادبیات تطبیقی است که در آن ماکان، دغدغه‌ها و درونمایه‌های دو مصلح اجتماعی را با یکدیگر مقایسه نموده، نوشته است: «بارزترین ویژگی این دو چهره متهور، بی‌باکی آنان است، به همین سبب در زندگی خویش و در نوشتارها و گفتارهای خود به کرات سه عامل را که با تهور در تضاد است، نفی کرده‌اند و آن را مخرب فردیت دانسته‌اند. این سه عامل که سید و اقبال آن را مذمت و نفی می‌کنند عبارتند از: «ترس، یأس و جدایی از جامعه ولی جالب این که هر دو آنان از این میان عامل ترس را پیش از دیگر عوامل، مخرب شخصیت فرد می‌دانند و آن را «ام الخبائث» می‌نامند. به عقیده آنان، ترس عامل مهم عقب ماندگی جامعه است. ویژگی مشترک جوامع عقب‌مانده ترسویی و کم‌دلی است. چنین عاملی است که ضربان زندگی را کند می‌کند...» (مجله دانش، شماره ۹۶: ۱۲۰).



۵. نتیجه‌گیری

با بررسی فصلنامه دانش این نتیجه حاصل شد که این فصلنامه نقش بسزایی در حفظ و گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره داشته است. همچنین از بررسی مقالات در حوزه ادبیات تطبیقی دریافته شد که مطالعه تطبیقی یکی از جالب ترین بخش های مجله است که میان مردم بسیار مقبول است. نه فقط مقاله نویسان این موضوع را دوست دارند بلکه خوانندگان هم در مطالعه این موضوع علاقه فراوان دارند. بسیاری از محققان برجسته راجع به آن نوشته بودند و درحال حاضرهم پژوهشگران و ادب دوستان در زمینه ادبیات تطبیقی با علاقه فراوان دست اندر کار اند. امیدواریم که سربراهان مجله برای اعتلای آن سعی و کوشش کافی انجام خواهند داد تا این مجله مقام ادبی خود را در منطقه بالا ببرد. همچنین تلاش جدی برای ارتقای این مجله ز رده Z به Y پیشنهاد می شود.

منابع

۱. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۸ش)، آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن.
۲. ----- (۱۳۸۹ش)، نقد ادبی، جلد اول و دوم، تهران: امیر کبیر.
۳. مجله دانش: (فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)، بهار و تابستان (۱۳۸۱ش)، شماره ۶۸، ۶۹، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۴. ----- زمستان (۱۳۸۶ش)، شماره ۲۰، ۲۱، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۵. ----- پاییز و زمستان (۱۳۸۱ش)، شماره ۷۰، ۷۱، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۶. ----- پاییز و زمستان (۱۳۸۳ش)، شماره ۷۸، ۷۹، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۷. ----- بهار (۱۳۸۴ش)، شماره ۸۰، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۸. ----- تابستان (۱۳۸۶ش)، شماره ۸۹، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۹. ----- زمستان (۱۳۸۱ش)، شماره ۹۱، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.



۱۰. ----- تابستان (۱۳۸۷ ش)، شماره ۹۳، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۱. ----- بهار (۱۳۸۸ ش)، شماره ۹۶، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۲. ----- بهار (۱۳۸۹ ش)، شماره ۱۰۰، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۳. ----- تابستان (۱۳۹۰ ش)، شماره ۱۰۵، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۴. ----- بهار (۱۳۹۱ ش)، شماره ۱۰۸، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۵. ----- تابستان (۱۳۹۱ ش)، شماره ۱۰۹، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۶. ----- پاییز و زمستان (۱۳۹۱ ش)، شماره ۱۱۰، ۱۱۱، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.



سهم مجله دانش (فصلنامه علمی - پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) در گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره

شگفته یاسین عباسی^۱

Contribution of Danesh Magazine (Scientific-Research Quarterly of Persian Research Center of Iran and Pakistan) in the Development of Persian Language and Literature in the Subcontinent

Shegofte Yasin Abbasi

The quarterly magazine Danesh was published a long time after the establishment of Iran Pakistan research institute of Persian studies. This magazine has been published with unremitting efforts of Iran Pakistan research institute of Persian studies as the custodian of the cultural and linguistic heritage of both countries for 37 years. It has tried to introduce and analyze the history of Persian language and literature in subcontinent, in keep viewing of Persian manuscripts, Persian poetry of poets and researchers of this land for contemporary generation. This article intends to study various research topics in the field of Persian language and literature, which have been published in the articles of quarterly magazine Danesh. Such as: Islamic studies, manuscripts, memoirs, historiography, Ghalib Studies, Bedil Studies, linguistics and literary criticism etc. The article concludes that the knowledge given in quarterly magazine Danesh has been very diligent, and successful in preserving the common heritage of both countries. Hence the magazine is unique in the subcontinent which has made such efforts to promote and expand the Persian language and literature in subcontinent..

Keywords: magazine Danesh, Subcontinent, Persian Research Center, Iran, Pakistan.

۱ - استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه نمل، اسلام آباد - پاکستان syaseen@numl.edu.pk

چکیده:

مجله دانش، فصلنامه علمی - پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان مدتی پس از تأسیس این مرکز منتشر شد. این فصلنامه با تلاش بی‌وقفه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در طول ۳۷ سال به انتشار رسیده و به عنوان نگهدار میراث فرهنگی و زبانی هر دو کشور تلاش کرده است تا حاصل پیشینه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره را از نسخه‌های خطی تا دیوان شاعران و پژوهشگران این سرزمین را، برای نسل معاصر معرفی، تفحص و تحلیل نماید. این مقاله بر آن است تا با روش تحلیل محتوا و «اسناد کتابخانه‌ای» موضوعات گوناگون علمی در حوزه زبان و ادبیات فارسی که در مقالات فصلنامه دانش منتشر شده است در برخی مقالات بررسی نماید، موضوعاتی از قبیل: اسلام‌شناسی، نسخه‌شناسی، تذکره‌نویسی، تاریخ‌نویسی، غالب‌شناسی، بیدل-شناسی، زبان‌شناسی و نقد ادبی. مقاله به این نتیجه می‌رسد که فصلنامه دانش برای حفظ و نگهداری میراث مشترک هر دو کشور بسیار کوشا، علمی و موفق عمل کرده است و از این رو، مجله در شبه قاره بی‌نظیر است که چنین در راستای ترویج و گسترش زبان و ادبیات فارسی در منطقه شبه قاره تلاش کرده است.

واژگان کلیدی: فصلنامه دانش، شبه قاره، مرکز تحقیقات فارسی، ایران، پاکستان.

۱. مقدمه

زبان فارسی قرن‌های متمادی در شبه قاره هند و پاکستان، زبان رسمی و اداری و حتی دینی بوده است. با تفحص مختصری در تاریخ این سرزمین، این موضوع مشخص می‌شود که این زبان در زمان سلطان محمود غزنوی به این دیار راه یافت اما بنا بر نوشته این حوقل و اسطخری «در عصر صفاریان مردم ملتان و سند به عربی و سندی (سرائیکی) و مردم مکران به مکرانی و فارسی صحبت می‌کردند. حتی قبل از حملات غزنویان، فارسی، زبان تکلم مردم ملتان (پنجاب جنوبی و مناطقی از بلوچستان کنونی) قرار گرفته بود» (صافی، ۱۳۸۷: ۳۱).

از این سند مشخص می‌شود که زبان فارسی حتی قبل از غزنویان در این سرزمین ریشه داشته است و در زمان غزنویان تقویت و در دوره لودهیان استوار شده است زیرا که وقتی یکی از پادشاهان لودهیان زمام حکومت این کشور را به دست گرفته در صدد برآمدن «برای اداره کشور کسانی را انتخاب کند که از زبان فارسی آگاهی داشته باشند و از این به بعد مردم به فراگیری زبان فارسی علاقه



مخصوصی مبذول کردند حتی هندوها نیز برای فراگیری فارسی توجه خاصی نشان دادند و در نتیجه زبان و ادبیات فارسی در این سرزمین برای خود وطن ثانوی یافت» (فصلنامه دانش، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

فصلنامه دانش در نتیجه کوشش شبانه‌روزی مسئولان مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به چاپ می‌رسد و به اطمینان می‌توان گفت که این مرکز در سی و هفت ساله اخیر در نگهداری میراث فرهنگی و زبانی هر دو کشور کوشا بوده است و این موضوع مهم‌ترین هدف از اهداف تشکیل این مرکز بوده است چنانچه در اساسنامه آن آمده است: «به منظور تثبیت و ادامه همکاری فرهنگی و آموزشی و زبانی بین ایران و پاکستان و برای رسیدن به حد اعلاای تفاهم بین دو کشور از طریق تعاون صادقانه و همبستگی دوستانه در این زمینه‌ها دولت ایران و دولت پاکستان تصمیم گرفته‌اند که این موافقتنامه را برای همکاری در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی منعقد سازند. پاکستان افتخار دارد که دارای یک میراث فرهنگی است که طی قرون از زبان، ادب و هنر فارسی مایه گرفته است. اینک به منظور حفظ و توسعه و نشر و ترویج این میراث فرهنگی مؤسسه‌ای به نام مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با اشتراک مساعی وزارت فرهنگ و هنر دولت ایران و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان به مدت نامحدودی در کشور پاکستان تاسیس می‌شود» (فصلنامه دانش، شماره: ۷۲-۷۳: ۱۵۸). در نتیجه این توافقنامه، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در سال ۱۳۵۰ ه.ش آغاز به کار کرد.

۲-۱. پیشینه فصلنامه دانش

اولین شماره فصلنامه دانش در بهار ۱۳۶۴ ه.ش توسط رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران در اسلام آباد به دو زبان فارسی و اردو به چاپ رسید. از شماره پیاپی ۴۴ به بعد، این مجله علمی و پژوهشی به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محول گردید. همان‌گونه که بیان شد، این مجله به انتشار مقالات دو زبانه آغاز به کار کرده بود که از شماره ۲۲، زبان انگلیسی نیز به آن افزوده شد. اما از شماره ۵۱، به بعد بخش زبان‌های اردو و انگلیسی برداشته شد و بعد از این فصلنامه دانش به زبان فارسی در راستای ترویج و گسترش زبان و ادبیات فارسی منتشر شد.

۳-۱. مدیران اجرایی فصلنامه دانش تاکنون

۱. عارف نوشاهی از شماره ۱ تا ۱۶.
۲. سبط حسن رضوی از شماره ۱۷-۱۸ تا ۵۱.
۳. صغری بانو شکفته به عنوان مدیر افتخاری از شماره ۵۲ تا شماره ۵۵.
۴. سید مرتضی موسوی از شماره ۵۶-۵۷ تا ۱۲۷.
۵. مهدی حسینی از شماره ۱۲۸-۱۲۹ تا ۱۳۴-۱۳۵.
۶. الهام حدادی از شماره ۱۳۶-۱۳۷.

۲. بررسی تأثیر علمی و پژوهشی فصلنامه دانش

همان‌طور که اشاره شد، فصلنامه دانش در تبیین زبان و ادبیات فارسی در منطقه شبه قاره نقش تأثیرگذاری داشته و دارد که به‌هیچ وجه با هیچ مجله علمی دیگری در این منطقه قابل مقایسه نیست. حتی نام این فصلنامه گویای این نکته است و از این‌جاست که گفته‌اند: دانش «محصول کوشش‌هایی در جهت حفظ و نشر ملیتی بر بنیاد فرهنگ اسلامی و تحکیم پیوندهای آن است و همزه وصلی در میان فرهنگ و ادب فارسی و اردو» (دانشنامه ادب فارسی، ص: ۱۱۴۷).

در ادامه، برای به اثبات رساندن گفته فوق، صدمین شماره فصلنامه دانش در روند علمی و پژوهشی آن بررسی می‌شود: شماره ۱۰۰ فصلنامه دانش بخش اول آن شامل «اولین‌های زبان فارسی در شبه قاره» نام دارد که دارای سه مقاله به قرار زیر است:

- امتیازات شبه قاره در زبان و ادبیات فارسی.
- تاج المآثر: نخستین کتاب تاریخ شبه قاره به فارسی.
- لباب الالباب محمد عوفی: اولین تذکره الشعرا ادب فارسی.

در ادامه دو مقاله به اختصار معرفی می‌شود:

۱-۲. تاج المآثر: نخستین کتاب تاریخ شبه قاره به فارسی (بررسی، نقد و تحلیل)

این مقاله توسط محمد مهدی توسلی نوشته شده و راجع به اولین کتاب تاریخ شبه قاره است که توسط حسن نظامی به نگارش درآمده بود. نویسنده در چکیده مقاله چنین می‌نویسد:

«این مقاله تلاش دارد تا نخست اهمیت این اثر را به‌خصوص در رابطه با آثار ارزشمند بعدی که از این کتاب الگو گرفته و یکی از منابع مفید آنها بوده، شرح دهد، دوم با عنایت به شرایط زمانی و اجتماعی شمال هند، اهمیت چنین اثری را در ثبت تاریخ شبه قاره برجسته نماید و در نهایت سهم تاریخ‌نگاران ایرانی را در رابطه با تاریخ‌نگاری فارسی و علمی در شبه قاره مشخص کند» (توسلی، ۱۳۸۹: ۴۳).

۲-۲. لباب الالباب محمد عوفی: اولین تذکره الشعراى ادب فارسی

مقاله فوق به کوشش صغری بانو شکفته نگاشته شده است. طبق این مقاله «مولف (عوفی) حدوداً ۳۷۰ نفر از شاعران دوره زندگی خود و شعری را که قبل از آن‌ها می‌زیسته‌اند، درین تذکره معرفی کرده است. لازم به ذکر است که احوال و اشعار بعضی از شعرا به جز این تذکره در هیچ منبع دیگری پیدا نمی‌شود. تذکره فوق الذکر در ادب و فرهنگ شبه قاره از مقام شامخی برخوردار و مورد استناد پژوهش‌ها است (شکفته، ۱۳۸۹: ۵۳، ۶۸).

۲-۳. نخستین شرح فارسی دیوان حافظ در شبه قاره: «مرج البحرین» تألیف ختمی لاهوری سال ۱۰۲۶ ه.ق.

مقاله ارزشمند دیگری که در شماره ۱۵ فصلنامه منتشر شده، نخستین شرح دیوان حافظ است که توسط ختمی لاهوری تألیف شده است. مقاله فوق توسط عارف نوشاهی نگاشته شده است. صاحب مقاله در این مقاله، اولین شرح دیوان حافظ را در شبه قاره که «مرج البحرین» نام دارد به شرح ختمی لاهوری، مورد بررسی قرار داده است.

نویسنده در این مقاله راجع به چگونگی آشنایی ختمی با حافظ می‌نویسد که پدر و جد ختمی، طبع شعرگویی داشتند و به همین سبب او با نام و کلام حافظ آشنا شده بود. ختمی در این باره گفته است:

«آخر الامر در فن نظم افتاده و در طلب فصاحت و بلاغت او دل بباد داده، از غوامض معانی اشعار دلپذیر و فحای مضامین بی نظیر حضرت خواجه حافظ که بر اکثر اهل عالم و بیشتر ابنای آدم مخفی و پوشیده بود از امداد روح مطهرش فیض جان پرورش وقوفی و اطلاعی یافته، بعد از آنکه عمری در طلبش شتافتم، خواستم که در سلک تحریر آرم و آنچه از زبان دُرفشان حضرت مخدومی و والدی شنیده بودم مخفی نگذارم» (فصلنامه دانش، شماره ۱۵، ۱۳۸۷:۵۸)

نوشاهی بعد از معرفی چگونگی آشنایی ختمی با حافظ، دلیل نگارش کتاب مرج البحرين، تاریخ نگارش آن و همین‌طور مفصلاً مآخذ مرج البحرين را مورد بررسی قرار داده است. سپس در حین مقاله، نمونه‌هایی از مرج البحرين می‌آورد و به این نتیجه می‌رسد که مرج البحرين شرح کامل دیوان حافظ نیست بلکه شرح اشعار منتخب غزلیات و چند قطعه و رباعی اوست. با این همه به اطمینان می‌توان گفت که مقاله مذکور برای خوانندگان بسیار پر ارزش و مفید بوده است. با در نظر گرفتن نمونه مقالات بالا، می‌توان استنباط کرد که فصلنامه دانش در تبیین ادبیات فارسی شبه قاره تا چه اندازه فعال بوده و چه نقش مهمی را ایفا می‌کند.

۳. تقسیم‌بندی موضوعی فصلنامه دانش

موضوعات فصلنامه دانش را که در شماره‌های آن تاکنون منتشر شده است، می‌توان به چند بخش تقسیم کرد. به دلیل اطالۀ مقاله، نمی‌توان مفصل به تمام بخش‌های مقالات پرداخت و تنها از هر بخش، یک مقاله معرفی می‌شود و از سایر بخش‌ها فقط نام مقاله بیان می‌شود.

موضوعات مختلف مقاله در بخش‌های موضوعی زیر قابل تقسیم‌بندی است:

۱. اسلام‌شناسی و عرفان

۲. نسخه‌شناسی

۳. تذکره‌نویسی

۴. تاریخ‌نویسی

۵. غالب‌شناسی

۶. بیدل‌شناسی



۷. زبان‌شناسی

۸. نقد ادبی.

۱-۳. اسلام‌شناسی و عرفان

ضمن این موضوع ۹ مقاله وجود دارد که یکی از آن‌ها معرفی و باقی نام برده می‌شود:

۱-۱-۳. ترجمه مختصر «اثر حاجیه جانان بانو دختر عبد الرحیم خان خانان»

مقاله نامبرده نوشته احمد حسین احمد قریشی قلعداری است و در فصلنامه دانش تحت شماره ۷۲-۷۳ به چاپ رسیده است، چکیده آن به قرار زیر است:

«در دوره تیموریان شبه قاره، علم دوستی و دانش پروری به حدی مورد توجه بوده که نه فقط شاهزادگان را با علم و دانش می‌آراستند بلکه دختران و بانوان خانواده سلطنتی را به بهترین نحو پرورش و تربیت می‌کردند. حاجی جانان بانو دختر عبدالرحیم خان خانان و نوه بیرم خان خانان، در میان چنین بانوان سرشناس بود. وی با شاهزاده دانیال فرزند اکبر شاه عروسی کرده بود که تاکنون ناشناخته بود. ترجمه مختصر دیباچه تفسیر اوست. دست‌نویس ترجمه مختصر با خط خود جانان بانو در کتابخانه خانوادگی نگارنده موجود است. او شاید اراده نگاشتن تفسیر کامل داشته اما نتوانسته به تکمیل رساند و مورخان همین اثر را تفسیر او گفته‌اند» (فصلنامه دانش، شماره ۷۲-۷۳ : ۵۱-۵۶)

مقاله‌های دیگر این بخش، به شرح زیر است:

- اشعار زیب مگسی در وصف امام علی (ع): شماره دانش ۹۱؛
- بررسی تطبیقی مفاهیم عرفانی در اشعار عطار و سلطان باهو: شماره دانش ۱۳۲-۱۳۳؛
- بررسی نعت‌سرایی رضی شیرازی: شماره دانش ۱۴۰-۱۴۱؛
- تحول نعت‌سرایی فارسی در شبه قاره پیش از تیموریان هند: شماره دانش ۱۲۷؛
- رویارویی انگاره‌ی ولایت عرفانی با اندیشه نبوت در نگاه شیخ احمد سرهندی: شماره دانش ۱۲۳؛



➤ سهم پاکستان در گسترش زندگی‌نامه‌ها و سیره نگاری‌های پیامبر اکرم (ص): شماره دانش ۱۰۳؛

➤ نعت‌سرایی گجرات، محمد رمضان تبسم قریشی: شماره دانش ۱۳۸-۱۳۹؛

➤ نگاه مثنوی‌های رزمی روزگار تیموریان به پیامبر اکرم (ص): شماره دانش ۱۲۰.

۲-۳. نسخه‌شناسی

نسخه‌شناسی بخش مستقلی در فصلنامه دانش است که در آن ۱۸ مقاله نسخه خطی مربوط به شبه قاره وجود دارد که این نسخ معرفی و بررسی شده است. علاوه بر این در لابلای مقالات دیگر نیز معرفی نسخه خطی نیز به چشم می‌خورد که به قرار زیر است:

۱-۲-۳. رزمیه فتح گجرات، سیمای اوضاع تاریخی و ادبی دوره اکبر شاه

این مقاله به کوشش فلیحه زهرا کاظمی نگاشته شده است و در شماره ۱۱۶ فصلنامه دانش به چاپ رسیده است. در این مقاله نویسنده کوشیده است که یکی از نسخه‌های خطی که منحصر به فرد است و به نام مثنوی فتح گجرات یا ظفرنامه احمد آباد یا اکبرنامه موسوم است، مورد بحث قرار دهد و تاریخچه عهد اکبر را برای خوانندگان توسط این کتاب معرفی نماید. مقاله‌های دیگر این بخش به شرح زیر است:

➤ تاریخ فرح بخش (جلد دوم): شماره دانش ۵۵-۵۴؛

➤ تحفه الشعرا از صرفی کاشمیری، مآخذ نو یافته درباره عروض و قافیه: شماره دانش ۱۰؛

➤ معرفی مظهرالآثار، نخستین مثنوی فارسی در سند: شماره دانش ۱۳۲-۱۳۳؛

➤ معرفی نسخه خطی معتبر و ارزشمندی از دیوان آندرام مخلص لاهوری: شماره دانش ۱۳۸-۱۳۹؛

➤ نگاهی به کتاب مخزن چشت: شماره دانش ۱۳.

۳-۳. تذکره‌نویسی

در این بخش ۹ مورد تذکره طی این سال‌ها معرفی شده است که سه مقاله از آن به زبان اردو نیز نوشته شده است.



۱-۳-۳. آفتاب رای لکهنوی و اثر او تذکره ریاض العارفین

مقاله مذکور توسط عارف نوشاهی نگاشته شده است و در فصلنامه دانش شماره ۱۰۶-۱۰۷ به چاپ رسیده است. طبق این مقاله دو تذکره به یک نام، همزمان در ایران و در شبه قاره به نگارش درآمده بودند. یکی از رضا قلی خان هدایت و دیگری از آفتاب رای لکهنوی بوده است. تذکره ریاض العارفین از رضا قلی خان در ایران تا کنون چهار بار به چاپ رسیده در حالی که ریاض العارفین یک بار در شبه قاره به طبع رسیده است. شادروان سید حسام الدین راشدی، ریاض العارفین لکهنوی را از تک نسخه موجود در کتابخانه انجمن ترقی اردو در کراچی تصحیح نموده و به دو بخش تقسیم نمود. یکی از (الف تا ظ) و دیگری از حرف (ع تا ی) بود. قابل ذکر است که بخش اول این نسخه در حیات مصحح به چاپ رسیده بود ولی دیگری بعد از وفات مصحح به چاپ رسیده است. این تذکره تذکره بنا به اطلاعاتی که درباره شاعران بومی داده، حایز اهمیت است (فصلنامه دانش، شماره ۱۰۶-۱۰۷: ۱۴۵).

مقاله‌های دیگر این بخش به شرح زیر است:

- لباب الالباب محمد عوفی، اولین تذکره الشعراء ادب فارسی: شماره دانش ۱۰۰؛
- بررسی جنبه‌های انتقادی تذکره کلمات الشعراء: شماره دانش ۱۱۰-۱۱۱؛
- بررسی و ارزیابی تذکره همیشه بهار: شماره دانش ۱۱۰؛
- تذکره حدیقه هندی، برصغیر مین فارسی کی رواج و رونق کی باری مین اهم ماخذ: شماره دانش ۲؛
- تذکره خزانه عامره: مأخذ مهم نقد شعر فارسی: شماره دانش ۸۷؛
- سهم تذکره‌نویسان سند در ترویج زبان و ادب فارسی: شماره دانش ۹۳؛
- فارسی گو شعرا کا ایک نایاب تذکره: شماره دانش ۳۵؛
- مصحفی اور ان کی فارسی تذکری: شماره دانش ۴۷؛
- پارسی گویان چترال: شماره دانش ۱۳۲-۱۳۳.

۴-۳. تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نویسان شبه قاره



در این بخش ۲۲ مقاله مربوط به تاریخ‌نویسی در شبه قاره نگاشته شده است. از این ۲۲ مورد یکی به زبان اردو و مابقی به زبان فارسی منتشر شده است.

۱-۴-۳. نگاهی به گلشن ابراهیمی معروف به تاریخ فرشته

مقاله فوق توسط نکهت فاطمه نوشته شده و در شماره ۹۶ فصلنامه دانش به چاپ رسیده است. در این مقاله این نکته ارزشمند وجود دارد که تاریخ فرشته، این اثر گران‌مایه منبع تاریخی، اجتماعی، ادبی و فرهنگی دوره میانه هند به‌ویژه جنوب هند (دکن) به شمار می‌رود و در تدوین این کتاب از ۳۵ منبع مختلف پیش از آن، استفاده شده است. در این مقاله موضوعات زیر بررسی شده است: شرح احوال مولف، سبب تالیف، منابع تاریخ فرشته، تدوین مطالب، محتویات، سبک نویسندگی، ارزش تاریخی و ادبی این کتاب، خلاصه‌های تاریخ فرشته، نسخ خطی، چاپ و تراجم (فصلنامه دانش، شماره ۹۶: ۱۱۰).

مقاله‌های دیگر این بخش به شرح زیر است:

- احوال و آثار میر معصوم بکهری: شماره دانش ۹۷؛
- اوضاع اجتماعی و فرهنگی دکن از دیدگاه تاریخ فرشته: شماره دانش ۱۱۴-۱۱۵؛
- تاج‌المآثر: نخستین کتاب تاریخ شبه قاره به فارسی: شماره دانش ۱۰۰؛
- تاریخ عالمگیری: معرفی و نقد آن: شماره دانش ۹۵؛
- تاریخ فرحبخش (جلد دوم)، ماخذی نادر و کمیاب در تاریخ اوده: شماره دانش ۵۴-۵۵؛
- تاریخ محلی قرن سیزدهم: جنگ بزرگ پنجاب: شماره دانش ۱۱۰-۱۱۱؛
- تاریخ‌نویسی فارسی در دوره کلهورا: شماره دانش ۸۶؛
- تاریخ کشمیر و تاریخ‌نویسی فارسی در کشمیر: شماره دانش ۱۰۴؛
- تحلیل تاثیر و نفوذ زبان ایران باستان بر زبان‌های سرزمین پاکستان: شماره دانش ۱۳۶-۱۳۷؛
- تذکار لاهور در کتب تاریخی و ادبی: شماره دانش ۸۸؛
- تقریظ آیین اکبری: شماره دانش ۷۸-۷۹؛



- حمیده بانو بیگم، مادر اکبر شاه: شماره دانش ۹۸؛
- دو منبع مهم فارسی در زمینه تاریخ امارت بهاولپور: شماره دانش ۱۱۸؛
- شمس‌الدین ایلمتش کی دور کا ایک نامور امیر: عزالدین بختیار: شماره دانش ۹؛
- عبدالرحیم خانخانان و خدمات او به فرهنگ و ادبیات فارسی: شماره دانش ۸۹؛
- فارسی در خانواده تیپو: شماره دانش ۴۲؛
- محیط فرهنگی و سیاسی خواجه معین‌الدین چشتی: شماره دانش ۱۲۳؛
- مشترکات آثار قدیم و فرهنگ سند و ایران: شماره دانش ۱۳۲-۱۳۳؛
- مورخان ایرانی در دوره تیموریان در شبه قاره هند و پاکستان: شماره دانش ۵۴-۵۵؛
- نگاهی به احوال و آثار محمد قاسم فرشته: شماره دانش ۱۰۴؛
- نگاهی تحلیلی به دلایل روی کرد بابر به هندوستان: شماره دانش ۱۱۳-۱۱۲.

۳-۵. غالب‌شناسی

درین بخش تاکنون ۲۱ مقاله درباره غالب در فصلنامه دانش به چاپ رسیده است که دو مقاله به زبان اردو است.

۳-۵-۱. غالب: بزرگترین شاعر فارسی‌گوی شبه قاره

مقاله نامبرده به کوشش محمد سلیم ملک نوشته شده و در شماره ۵۱ فصلنامه دانش منتشر شده است. در این مقاله، راجع به زندگی‌نامه و افکار اسد الله غالب به طور مفصل پرداخته شده است. نگارنده درباره آثار فارسی غالب نوشته است: «غالب دارای هشت اثر فارسی است که در هند و پاکستان بارها به چاپ رسیده‌اند» (فصلنامه دانش، شماره ۵۵:۵۱). همچنین درباره افکار ارزنده غالب از اشعار وی استفاده کرده است و درباره آن نوشته است: «غالب نکته‌های دقیق را بدین سادگی و خوبی بیان می‌کند که خواننده شعر او محو حیرت می‌شود که این مشکل را چه طور آسان کرده است. مثلاً دانشوران جهان همیشه در خصوص مسئله جبر و اختیار



اندیشیده‌اند، اما غالب این مسئله را در قالب شعر به گونه‌ای دلنشین بیان کرده است (همان).

مقاله‌های دیگر این بخش به شرح زیر است:

- بررسی ردیف و قافیه و اوزان عروضی قصاید فارسی غالب دهلوی: شماره دانش ۱۰۴؛
- پرتو غالب: شماره دانش ۵۲؛
- جمع و ترتیب دیوان اردوی غالب و کالی داس گپتا رضا: شماره دانش ۵۱؛
- نسخه با ارزش منحصر به فرد از ایدیشن: شماره دانش ۲۳؛
- رباعیات فارسی غالب: شماره دانش ۳۱؛
- عنصر مرثیه و نوحه در شعر غالب: شماره دانش ۶۶-۶۷؛
- غالب و افکار اقبال: شماره دانش ۵۱؛
- غالب و مشابهتش به برخی از شاعران فارسی زبان: شماره دانش ۵۳؛
- غالب شناسی در ایران: شماره دانش ۳۶؛
- غالب کیست: شماره دانش ۱۷-۱۸؛
- مثنوی ابر گهر بار: شماره دانش ۵۲؛
- مثنوی ابر گهر بار غالب: شماره دانش ۷۴-۷۵؛
- مثنوی باد مخالف غالب: شماره دانش ۵۶-۵۷؛
- مثنوی چراغ دیر غالب: شماره دانش ۶۲-۶۳؛
- مثنوی درد و داغ غالب: شماره دانش ۷۶-۷۷؛
- مثنوی رنگ و بوی غالب: شماره دانش ۷۰-۷۱؛
- مثنوی غالب: بیان نموداری شان نبوت و ولایت که در حقیقت پرتو نور الانوار حضرت الوهیت است: شماره دانش ۸۲؛
- نثر فارسی نامه‌نویسی غالب و معاصران وی در ایران: شماره دانش ۶۷-۶۶؛
- نگاهی به دستنوی میرزا اسد الله غالب: شماره دانش ۸۰؛
- نگاهی به مرثیه‌سرایی فارسی میرزا غالب: شماره دانش ۹۱؛
- بررسی و تحلیل تصویرگری اشعار فارسی میرزا غالب دهلوی: شماره ۱۳۶-۱۳۷.

۳-۶. بیدل‌شناسی

درین بخش تاکنون ۱۱ مقاله در فصلنامه دانش به چاپ رسیده که یکی از آنان به زبان اردو است.

۳-۶-۱. سیر دل از نظر بیدل

مقاله مذکور از سید احسن الظفر در فصلنامه دانش در شماره ۶۵-۶۴ به چاپ رسیده است. صاحب مقاله کوشیده است که کیفیت دل که در اشعار بیدل پنهان است، برای خوانندگان بیان کند. بیدل در ابیاتش می‌گوید: « دل دارای هر گونه استعداد خوب و یا زشت است و هرچه از راه و روشی اختیار می‌نماید صاحب خود را همان‌طور جلوه می‌دهد. اگر تمایلش به حق شد، حق حاصل است و اگر به سوی باطل گرایید، باطل است. اگر افسردگی را پیش گرفت، دوزخ شد و اگر خون شد، بهشت آفرید. اگر چشم وا کرد سراسر جهان در او می‌گنجد و اگر نفس کشید آسمان در آن محو می‌شود. اگر به خلوت است «وحدتی» است و اگر به جلوت قدم نهاد «کثرت» شد. باطناً مشتی از خون است اما ظاهراً یک دنیای حیرت است» (فصلنامه دانش، ۶۴-۶۵: ۱۰۴).

مقاله‌های دیگر این بخش به شرح زیر است:

- بیدل دهلوی عظیم آبادی: شماره دانش ۲۰-۲۱؛
- میرزا عبدالقادر بیدل: حیات اور کلام پر تنقید: شماره دانش ۳۲؛
- مسئله حیرت در کلام بیدل: شماره دانش ۳۴؛
- بیدل میرزا عبدالقادر بیدل: شماره دانش ۴۳؛
- بیدل شاعر حیرت: شماره دانش ۹۹؛
- غزل‌سرایی بیدل: شماره ۹۱؛
- ویژگی‌های بنیادین غزل عبدالقادر بیدل دهلوی: شماره دانش ۹۳؛
- میرزا عبدالقادر بیدل از دیدگاه منتقدان ایرانی: شماره دانش ۱۰۰؛
- روابط نظام الملک آصف‌جاه با میرزا عبدالقادر بیدل: شماره دانش ۱۰۴؛
- تصورات تصوف در شعر بیدل: شماره دانش ۱۱۸؛
- بیدل‌شناسی در پاکستان: شماره دانش ۱۲۸-۱۲۹؛



- پژوهشی در معانی واژه « فرش » در اشعار صائب و بیدل: شماره دانش ۱۲۸-۱۲۹؛
- جستاری در قلمرو بیدل خوانی و بیدل شناسی: شماره دانش ۱۲۸-۱۲۹؛
- دیدگاه بیدل در اهمیت سکوت و مراتب بیان: شماره دانش ۱۳۴-۱۳۵؛
- بحثی در پیوند چهره تاریخی - اجتماعی، ادبی و عرفانی بیدل: شماره ۱۳۴-۱۳۵.

۷-۳. زبان شناسی

در این بخش چهار مقاله در فصلنامه دانش منتشر شده است.

۱-۳-۷. تاریخ زبان فارسی: اثر استاد غلام سرود

مقاله مذکور به کوشش طاهره صدیقی به سلک نگارش درآمده و در فصلنامه دانش در شماره ۶-۵ به چاپ رسیده است. اهمیت این مقاله را می توان از گفته خود مقاله نگار حدس زد: «در حقیقت این اثر بزرگیست که از دست آن دانشمند به وجود آمده است و پیش از آن در شبه قاره پاکستان و هند کسی به این موضوع دست نزده بود. استاد عالی قدر در سال ۱۹۵۲م پی بردند که کتاب های زیادی راجع به تاریخ ادبیات فارسی بیشتر توجه نویسندگان را به خود جلب نموده است ولی در مورد تاریخ زبان فارسی هیچ کتابی را سراغ ندارند که در این موضوع تمام ادوار تاریخ بعد از اسلام در ایران را عموماً و شبه قاره پاکستان و هند را بالخصوص در برداشته باشد. چون استاد بر تاریخ دسترس کامل دارند و پایان نامه دکتری شان (موسوم به تاریخ شاه اسمعیل صفوی) در موضوع تاریخ بوده لهذا این موضوع را به خوبی درک کردند» (فصلنامه دانش، ۱۳۶۵: ۸۵).

ضمن این مقاله ذکری از جایزه فرهنگی ایران نیز رفته است که این کتاب در سال ۱۹۶۴م. به عنوان بهترین کتاب علمی و ادبی از وزارت فرهنگ به دست آورده بود و نه فقط باعث افتخار استاد عالی قدر بوده بلکه پاکستان نیز بر آن مفتخر است. مقاله های دیگر این بخش به شرح زیر است:

- خان آرزو و زبان شناسی تطبیقی و تاریخی: شماره دانش ۸۸؛



➤ سراج‌الدین علی خان آرزو از پیشگامان تحقیقات واج‌شناسی زبان فارسی: شماره دانش ۱۰۱؛

➤ ناگفته‌هایی از کتاب‌های انشا در شبه قاره هند و پاکستان: شماره دانش ۱۰۵.

۸-۳. نقد ادبی

بخش مذبور یکی از مفصل‌ترین بخش‌های مجله است. در این بخش ۸۵ مقاله مربوط به شبه قاره یافت شد که چهار مقاله از آن، به زبان اردو است.

۱-۸-۳. مثنوی گنج فقر: شرح احوال سراینده و بررسی انتقادی آن

مقاله فوق توسط ساجد الله تفهیمی در فصلنامه دانش، شماره ۹ به چاپ رسیده است. در ابتدا مقاله‌نگار راجع به روایت مثنوی‌سرایی مطالبی را نوشته است و طبق نوشته وی مثنوی‌سرایی فارسی در شبه قاره از اواخر قرن هفتم شروع شده بود و عارف بزرگ و نامدار شبه قاره شیخ بو علی قلندر را اولین مثنوی‌سرای شبه قاره نامیده است. سپس راجع به حضرت خواجه باقی بالله، نویسنده مثنوی گنج فقر می‌نویسد. به طور کلی مقاله، از شرح احوال نویسنده شروع کرده و محتویات تک تک این مثنوی را مورد بررسی انتقادی قرار می‌دهد. راجع به اهمیت این مثنوی مقاله نگار نوشته است: «مثنوی گنج فقر با وجود اختصار از لحاظ معانی و مطالب یکی از مثنوی‌های پرمایه و با ارزش و حاوی موضوعات مهم تصوف و عرفان است. حضرت خواجه علاوه بر مسایل عمومی تصوف، نظریات ویژه مانند وحدت الوجود و اصول هشتگانه طریق نقشبندیه را هم موضوع سخن قرار داده است» (فصلنامه دانش، شماره ۱۳۶۶: ۸۳).

مقاله‌های دیگر این بخش به شرح زیر است:

- احوال و آثار فخرالشعرا یکدل چشتی: شماره دانش ۲؛
- تحسین کاشمیری فارسی کلیات: شماره دانش ۱۰؛
- نگاهی به کتاب مخزن چشت: شماره دانش ۱۳؛
- آثار و افکار مولوی عبدالرحیم تمنگور کهپوری: شماره دانش ۱۴؛
- آزاد بلگرامی کی فارسی تاریخ‌گویی: شماره دانش ۱۴؛



- بنگال کی ایک قدیم فارسی فرهنگ، شرفنامه: شماره دانش ۱۴؛
- احوال و آثار عبدی قیصر شاہی، مترجم دیوان حافظ: شماره دانش ۱۵؛
- ثابت الہ آبادی کی واقعہ گوئی: شماره دانش ۲۱-۲۰؛
- تحفۃ الاحباب: شماره دانش ۲۲؛
- احوال و آثار امجد حیدر آبادی: شماره دانش ۳۳؛
- نگاہی بہ عشاق نامہ عراقی: شماره دانش ۳۵؛
- صوفی محمد افضل فقیر: شماره دانش ۳۵؛
- طالب علی خان عیشی کی فارسی غزل گوئی: شماره دانش ۳۶؛
- عشق شور انگیز عراقی و نمودہای متنوع آن در آثار او: شماره دانش ۴۱؛
- آذری اسفراینی، شاعر و عارف خراسانی قرن نہم ہجری: شماره دانش ۴۳؛
- بررسی شروح لمعات عراقی: شماره دانش ۴۳؛
- زیب مگسی اور اس کی تضمین نگاری: شماره دانش ۴۸-۴۹؛
- احوال و آثار حمیدالدین ناگوری: شماره دانش ۴۵؛
- آزاد بلگرامی، شاعر آزادہ: شماره دانش ۵۱؛
- ملا طغرا: شاعر و نویسندہ ناشناختہ دورہ شاہجہانی: شماره دانش ۵۲؛
- خان آرزو در عرصہ ادب و تحقیق: شماره دانش ۵۴-۵۵؛
- دیوان کرم، میرکرم علی خان تالپر، والی سند: شماره دانش ۵۵-۵۴؛
- شیخ سماوالدین سہروردی ملتانی دہلوی و خدمات ادبی و عرفانی او: شماره دانش ۵۶-۵۷؛
- معرفی احوال و آثار شمس العلماء میرزا قلیچ بیگ: شماره دانش ۵۸-۵۹؛
- قادر بخش بیدل: فارسی گوی قرن سیزدہم ہجری: شماره دانش ۶۱-۶۰؛
- نامہہای شاہ طاہر دکنی: شماره دانش ۷۴-۷۵؛
- سید عبدالقادر تتوی و نظری بر حدیقہ الاولیای وی: شماره دانش ۷۴-۷۵؛
- زیب مگسی: سخنسرای برجستہ قرن چہاردم ہجری: شماره دانش ۷۴-۷۵؛
- میر غلام علی آزاد بلگرامی در پرتو سیر و سفرہای او: شماره دانش ۷۶-۷۷؛
- گل محمد ناطق مکرانی و اخلاص و ارادتش بہ حضرت علی (ع): شماره دانش ۷۶-۷۷؛



- ملا شیدا: شاعر معروف دوره جهانگیری: شماره دانش ۷۸-۷۹؛
- دوست محمد خان کامل یثربی: نگاهی به احوال و آثار: شماره دانش ۸۱؛
- شعر فارسی خوشحال خان ختک: شماره دانش ۸۱؛
- زیب مگسی: سخنور صنعتگر در شعر: شماره دانش ۸۲؛
- اکبر اله آبادی: شاعر طنز سرای و منتقد اجتماعی: شماره دانش ۸۴-۸۵؛
- مولانا شبلی و شعر فارسی: شماره دانش ۸۴-۸۵؛
- مروری بر احوال شعرای نامی سند در دوره کلهورا؛ شماره دانش ۸۶؛
- قصیده‌گویی فارسی در دوره کلهورا: شماره دانش ۸۶؛
- جایگاه محسن تتوی در عرصه سخن‌سرایی فارسی قرن دوازدهم هجری در سند: شماره دانش ۸۶؛
- معرفی و بررسی سایر کتاب‌های فارسی در دوره کلهورا: شماره دانش ۸۶؛
- علامه مخدوم محمد معین تتوی: شماره دانش ۸۹؛
- روزنامه‌نگاری در شبه قاره: شماره دانش ۹۲؛
- قصیده‌سرایی فارسی در سند از پایان دوره تالپوران تا استقلال پاکستان: شماره دانش ۹۳؛
- نشر برخی آثار فارسی در هند طی نیم قرن اخیر: شماره دانش ۹۴؛
- نگاهی بر احوال و آثار فارسی فقیر بیدل: شماره دانش ۹۴؛
- آثار فارسی قمرالدین منت دهلوی: شماره دانش ۹۹؛
- شعر فارسی حسن مولتانی فارسی سرای سیزدهم هجری: شماره دانش ۱۰۲؛
- بازتاب غدیر خم در قصاید زیب مگسی: شماره دانش ۱۰۴؛
- تاملی در مضامین شعری زنان پارسی‌گوی پاکستان: شماره دانش ۱۰۴؛
- قصیده‌سرایان فارسی گوی امارت بهاول پور: شماره دانش ۱۰۵؛
- میر حسن خان تالپور: شاعر پارسی‌گو و آخرین حکمران خاندان تالپوران: شماره دانش ۱۰۵؛
- تحسین بگفته خود: شماره دانش ۱۰۶-۱۰۷؛
- احوال و آثار شاه ضیاءالدین الحسینی، پروانه اورنگ آبادی و منتخب اشعار فارسی: شماره دانش ۱۰۸؛



- تاملی در افکار و اشعار فارسی زبیده صدیقی: شماره دانش ۱۱۳-۱۱۲؛
- سیری در زندگی حیرت لاهوری با نگاهی بر شعرا: شماره دانش ۱۱۷؛
- پژوهش در زندگینامه محسن تتوی و معرفی آثار وی: شماره دانش ۱۱۹؛
- زن در جامعه هند با تاکید بر اندیشه شبلی نعمانی: شماره دانش ۱۲۰؛
- عهد تالپوران: دوره زرین مثنوی سرایی در سند: شماره دانش ۱۱۷؛
- میر عباس علی خان تالپور «مومن»، شاعر پارسی گوی سند در قرن سیزدهم هجری: شماره دانش ۱۱۹؛
- بررسی موضوعی رباعیات امیر خسرو: شماره دانش ۱۲۰؛
- «همدان پژوهی» در پاکستان و کارنامه دکتر محمد ریاض در این زمینه: شماره دانش ۱۲۳؛
- خدمات ولی الله ابیت آبادی به ادبیات فارسی: شماره دانش ۱۲۳؛
- تاثیر زبان فارسی در مرثیه سرایی شاعران سند: شماره دانش ۱۲۴؛
- مونس الارواح، اثری ارزشمند در شناخت مشایخ چشتیه: شماره دانش ۱۲۳؛
- میرزا قتیل دهلوی: پیرو حافظ در غزل: شماره دانش ۱۲۴؛
- تاثیر معنوی سچل سرمست در گسترش زبان و فرهنگ فارسی: شماره دانش ۱۲۴؛
- میر سید علی همدانی: آورنده و نهادینه ساز فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی در کشمیر: شماره دانش ۱۲۵؛
- خانقاه بهاء الدین زکریا ملتانی: مهم ترین تبلیغ گاه عرفان اسلامی: شماره دانش ۱۲۵؛
- بازتاب عناصر اسلامی در داستان عامیانه «هیر و رانجها»: شماره دانش ۱۲۶؛
- بررسی پیوند «هنگامه عشق» آندرام مخلص با داستان «پد ماوت» ملک محمد جائسی: شماره دانش ۱۲۶؛
- بررسی موسیقی بیرونی غزلیات حیرت لاهوری: شماره دانش ۱۲۸-۱۲۹؛
- ماده تاریخ سرایی و شاعران سبک هندی: شماره دانش ۱۲۸-۱۲۹؛
- گامی در مسیر شناخت آثار محسن تتوی: شماره دانش ۱۲۸-۱۲۹؛
- مثنوی ولی رام، تلالو عرفان و سلوک مولانا در سرزمین شبه قاره: شماره دانش ۱۳۰-۱۳۱؛
- شاه همدان در بلتستان: شماره دانش ۱۳۰-۱۳۱؛



- پارسی گویان چترال: شماره دانش ۱۳۲-۱۳۳؛
 - بررسی زندگی‌نامه و معرفی آثار فارسی عظیم‌الدین تتوی: شماره دانش ۱۳۲-۱۳۳؛
 - سبک و شیوه‌های داستان‌نویسی سیمین دانشور و بانو قدسیه: شماره دانش ۱۳۲-۱۳۳؛
 - بازتاب تلمیحات نصیرخان جعفری: شماره ۱۳۴-۱۳۵؛
 - نگاهی به شعر نعمت خان عالی شیرازی: شماره دانش ۱۳۴-۱۳۵؛
 - ترجمه‌های داستان و رمان‌های فارسی معاصر به اردو در پاکستان پس از سال ۱۹۹۰: شماره دانش ۱۳۶-۱۳۷؛
 - تحلیل انتقادی رقعات میرزا قتیل دهلوی: شماره دانش ۱۳۸-۱۳۹.
- علاوه بر این موضوعاتی نیز وجود داشتند که مربوط به ادبیات فارسی شبه قاره بودند و مجله دانش در تبیین آن نقشی داشته است ولی همه آنها را در یک مقاله گنجاندن خارج از مجال است. مهمترین از اینها بخش اقبال‌شناسی است که یکی از مفصل‌ترین بخش‌های مجله است که نیاز به یک مقاله مستقل است؛ بنابراین در این مقاله از آوردن آن صرف‌نظر شد.

۴. نتیجه‌گیری

این مقاله به این نتیجه رسیده است که فصلنامه دانش ۱۷۳ مقاله تحت عناوین مختلف راجع به شبه قاره تاکنون منتشر کرده است از جمله اسلام‌شناسی: ۹ مقاله، نسخه‌شناسی: ۶ مقاله، تذکره‌نویسی: ۱۰ مقاله، تاریخ‌نویسی: ۲۲ مقاله، غالب‌شناسی: ۲۲ مقاله، بیدل‌شناسی: ۱۶ مقاله، زبان‌شناسی: ۴ مقاله، نقد ادبی ۸۵ مقاله. بنابراین به طور یقین می‌توان گفت که فصلنامه دانش مجله علمی و پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، مجله‌ای است که برای حفظ و نگهداری میراث مشترک هر دو کشور بسیار کوشا، علمی و موفق عمل کرده است و این مجله در شبه قاره بی‌نظیر است و در این سی و هفت سال اخیر در راستای ترویج و گسترش زبان و ادبیات فارسی به نحو احسن مشغول به کار است و با موفقیت راه تکامل را می‌پیماید.

منابع

۱. توسلی، محمد مهدی. (۱۳۸۳)، تاج المآثر: نخستین کتاب تاریخ شبه قاره به فارسی (بررسی، نقد و تحلیل)، فصلنامه دانش، شماره ۷۶-۷۷.
۲. صافی، قاسم. (۱۳۸۷)، بهار ادب (تاریخ مختصر زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان)، تهران: دانشگاه تهران.
۳. دانشنامه ادب فارسی. (۱۳۸۰)، جلد چهارم بخش دوم، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. فصلنامه دانش. (۱۳۶۵): شماره ۵-۶، اسلام آباد: رایزنی فرهنگی ج -۱- ایران.
۵. ----- (۱۳۶۶): شماره ۹، اسلام آباد: رایزنی فرهنگی ج -۱- ایران.
۶. ----- (۱۳۶۷): شماره ۱۵، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۷. ----- (۱۳۷۶): شماره ۵۱، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۸. ----- (۱۳۷۷): شماره ۵۴-۵۵، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۹. ----- (۱۳۸۰): شماره ۶۴-۶۵، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۰. ----- (۱۳۸۲): شماره ۷۲-۷۳، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۱. ----- (۱۳۸۲): شماره ۷۴-۷۵، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۲. ----- (۱۳۸۳): شماره ۷۶-۷۷، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۳. ----- (۱۳۸۸): شماره ۹۶، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۴. ----- (۱۳۸۹): شماره ۱۰۰، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۵. ----- (۱۳۹۰): شماره ۱۰۶-۱۰۷، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۶. ----- (۱۳۹۳): شماره ۱۱۶، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۷. ----- (۱۳۹۴): شماره ۱۱۹، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۸. ----- (۱۳۹۸): شماره ۱۳۷، ۱۳۶، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۹. ----- (۱۳۹۸): شماره ۱۳۹، ۱۳۸، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۲۰. ----- (۱۳۹۹): شماره ۱۴۱، ۱۴۰، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.



معرفی بخشی از نسخه های خطی منتشر شده در فصلنامه دانش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

سیده چاند بی بی^۱

Introducing a part of the manuscript published and newly published in Danesh magazine Persian Research Center of Iran and Pakistan

Chand Bibi

Unpublished manuscripts of ancient times help human beings to acquire information about the ancient cultures and civilizations from far or near past. Although, with the passage of time this priceless treasure of manually written manuscripts got destroyed and vanished yet still the libraries particularly in the East are enriched with a huge number of such materials. These precious texts are in the official archives, in private collections and some of these are in unknown places. Sincere scholars reach out to these to explore this treasure and provide the researchers new opportunity to discover new paths of knowledge. Gunj Bakhsh Library of Markaz Tehqiqat ,The Persian Research Centre Iran & Pakistan in Islamabad is one of the biggest center of Pakistan had a great scholar, Tasbihi, whose tireless efforts provided a huge number of manuscripts to this library and another great personality Monzavi registered all the ancient texts and prepared a catalogue of 14 volumes named Fehrest e Moshtarak e Noskheh haye Khatti Iran o Paketan in a scientific manner. Monzavi mentioned all the basic information about each and every manuscript. It is not wrong to add that the important part of our ancestor's knowledge in the shape of manuscripts is preserved in the Gunj Bakhsh Library.

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سرگودها، لاهور- پاکستان.

Now, it is our duty to recognize and discover this heritage and then introduce it to others. The purpose of this article is to introduce some of the manuscripts and manuscripts of Ganjbakhsh Library of Iran-Pakistan Persian Research Center, which was published in Danesh Quarterly, on the occasion of the 50th anniversary of the establishment of this center to researchers. Finally, provide suggestions for preserving manuscripts, cataloging, holding manuscript training courses, etc. in order to preserve this precious treasure.

Keywords: Manuscript, Ganjbakhsh Library, Danesh magazine, Persian Research Center, Iran, Pakistan.

چکیده:

متون چاپ نشده دوران‌های پیشین به بشر کمک کرده است تا او تاریخ بشر، تاریخ فرهنگ و تمدن و اطلاعات درباره دوران گذشته دور و نزدیک را به دست آورد. اگرچه بسیاری از این دست-نوشته‌ها با مرور ایام از بین رفته، باز هم این گنج گرانمایه به تعدادی بوده و هست که باعث ثروتمندی کتابخانه‌ها شده است. به‌ویژه در مشرق زمین این دست‌نوشته‌ها بسیار مهم و تعدادشان زیاد است. این متون گرانمایه در کتابخانه‌ها، گنجینه‌های رسمی و مخازن شخصی و بعضاً در مکان‌های دور و غریبه قرار دارند. دانشمندان واقعی صمیمانه دنبال این گنجینه‌ها رفته و بسیاری از اطلاعات مفید متون نفیس را از پرده غربت بیرون کشیده و برای محققان فرصت پژوهش مهیا کرده‌اند. کتابخانه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش نیز یکی از بزرگترین مراکز نسخ خطی پاکستان است که استادانی مانند تسبیحی با پشتکار به تعداد نسخه‌های خطی آن افزودند. همچنین با ورود احمد منزوی، فهرست‌نگاری و نسخه‌شناسی به روش علمی در این مرکز انجام شد. منزوی با نگارش فهرست مشترک، اطلاعاتی پیرامون متون غیرچاپی برای محققان فراهم کرده است. هدف این مقاله بر آن است تا بخشی از نسخه‌های خطی و نویافته کتابخانه گنج‌بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان را که در فصلنامه دانش منتشر شده است به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس این مرکز به پژوهشگران معرفی نماید. در نهایت پیشنهادهای راجع به نگهداری نسخ، فهرست‌نگاری، برگزاری دوره‌دانش‌افزایی نسخ خطی و... در جهت حفظ این گنجینه گرانمایه ارائه دهد.

واژگان کلیدی: نسخه خطی، کتابخانه گنج بخش، فصلنامه دانش، مرکز تحقیقات فارسی، ایران، پاکستان.



۱. مقدمه

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان جهت گسترش زبان و ادب فارسی در پاکستان خدمات بزرگی را انجام داده و این فعالیت همچنان ادامه دارد. فعالیت‌های مرکز تحقیقات در شهر راولپندی آغاز شد. سپس کتابخانه‌ای به نام علی هجویری، عارف معروف قرن پنجم ه. ق با عنوان کتابخانه گنج‌بخش تاسیس گردید که امروزه یکی از غنی‌ترین کتابخانه‌های این مرز و بوم به‌شمار می‌رود. بعداً این مرکز به اسلام آباد نقل مکان یافته و تا سال ۲۰۲۱ م در همان شهر مشغول فعالیت بوده و اکنون این مرکز مجدد به شهر راولپندی منتقل شده است.

در سال ۱۹۸۶ م. پایه‌گذاری فصلنامه دانش، گامی بزرگ در راستای خدمت به زبان و ادب فارسی مرکز تحقیقات بود. ۳۷ سال است که فصلنامه دانش، بدون وقفه فعالیت دارد و تاکنون ۱۴۰ شماره از آن منتشر شده است و در همین راستا در سال جاری با انتشار الکترونیکی این مجله، شرایط بسیار بهتری را کسب نموده است. این مجله دارای رتبه علمی از وزارت علوم کشور پاکستان است و چاپ مقالات در این مجله به جهت ارتقای رتبه علمی و اداری مقاله‌نویسان ضروری است زیرا این مجله از طرف اداره تحصیلات عالی پاکستان (H.E.C) به تصویب رسیده و اعتبار علمی دارد. نگارشات طراز اول صاحبان قلم از سراسر جهان که متعلق به زبان و ادبیات فارسی است همراه با محققان پاکستانی برای خوانندگان در این مجله به چاپ می‌رسد و موضوعات مختلف ادبی، علمی، تاریخی، مذهبی و فرهنگی محور نگارش قرار می‌گیرد.

مخازن نسخه‌های خطی در کتابخانه گنج‌بخش به تعداد ۱۷۳۳۰ نسخه خطی است که از قرن هفتم ه. ق تا قرن سیزده را در بر دارد. این نسخ در سه سالن جداگانه در مرکز تحقیقات نگهداری می‌شود. فهرست نسخه‌های خطی استاد منزوی در پانزده جلد مهمترین کلید دستیابی به این گنج است که با تنظیم فهرست الفبایی استاد تسبیحی و تغییر شمارگان، محققان برای دستیابی به نسخ، کمی با مشکل مواجه می‌شوند و بر همین اساس به‌زودی بانک الکترونیکی فهرست نسخه‌های خطی از سوی مرکز برای تسهیل در دستیابی به منابع ارائه می‌گردد. همچنین برای بیش از ۵۰۰۰ نسخه هنوز فهرستی تهیه نشده است که با پیش‌بینی‌های به-



عمل آمده در آینده‌ای نزدیک این بخش پنهان از گنجینه مذکور نیز آماده خواهد شد.

تعداد چشمگیری از محققان به این مرکز مراجعه و از این گنج گرانمایه بهره می‌برند و به معرفی و تصحیح نسخه‌های خطی می‌پردازند و دامنه ادب و فصلنامه دانش را ثروتمندتر می‌سازند و شخصیت‌های علمی و ادبی زمان گذشته را که هنوز شناخته شده نیستند، به جهانیان معرفی می‌نمایند.

شمارگان مخزن کتاب‌های چاپ سنگی بیش از ۹۰۰۰ جلد است و شامل منابع نادر و کمیابی است که اقدامات و برنامه‌های دقیقی برای ارائه خدمات الکترونیکی در این بخش در دست اجرا است.

۲-۱. پیشینه تحقیق

اگرچه پژوهشگران درباره نوشته‌هایی در فصلنامه دانش در دو نوبت فهرست‌نگاری و برای خوانندگان راهنما ایجاد کرده‌اند اما نگارش حاضر منحصر به نسخه‌های خطی در کتابخانه گنج‌بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است.

۳-۱. اهمیت تحقیق

نسخه‌های خطی ابزار مهم آشنایی با تاریخ بسیاری از موضوعات ادبی، تمدنی، اخلاقی و غیره هستند. این نسخه‌ها از این جهت دارای اهمیت هستند که هر ساله تعدادی از دانشجویان، جهت نگارش رساله برای مقاطع کارشناسی ارشد، دانشجویی یا دکتری تصحیح نسخه‌خطی را انتخاب می‌کنند و بعد از آشنایی با دست نوشته‌ای مناسب نیاز به اطلاعاتی مربوط به تصحیح شده بودن یا نبودن آن نسخه هستند و گاهی وقت‌ها دریافتن پاسخ این سوال با مشکلات بسیاری مواجه است زیرا هنوز بسیاری از دست‌نوشته‌ها که توسط استادی یا دانشجویی به تصحیح رسیده در جایی ضبط نشده است. تلاش این مقاله بر آن است تا حداقل نسخه‌های خطی را که به عنوان‌هایی در فصلنامه دانش مضبوط شده در یک جا به صورت فهرست مشخص نماید و هم توجه محققان به این امر مبذول گردد تا نسخه‌های تصحیح شده و چاپ



تصحیح آن‌ها همراه با نسخه‌هایی که هنوز دست نخورده مانده، فهرست شده برای محققان آینده مفید استفاده قرار بگیرد.

۱-۴. روش تحقیق

نگارش حاضر به سه بخش تقسیم شده است. در بخش اول، فهرست نسخه‌هایی است که تصحیح آن در فصلنامه دانش به چاپ رسیده است. در بخش دوم، فهرست نسخه‌هایی است که قبلاً تصحیح شده و در فصلنامه دانش معرفی شده است. در بخش سوم، فهرست نگارشات است که ترجمه بعضی از نسخه‌ها در آن انجام شده است.

۲. فهرست نسخه‌های خطی تصحیح شده

۱- کیمیای سعادت، نسخه بانکی پور

اثر: محمد غزالی

مصحح: ابوسعادت جلیلی

فصلنامه دانش، شماره ۷ — ۵، بهار، تابستان، پاییز، ۱۳۶۵ ش / ۱۹۸۶ م، ص ۳۲۶

الی ۳۷۰.

۲- نقد بر رساله حکمنامه

اثر: شیخ شرف الدین بو علی قلندر پانی پتی (۷۲۴ — ۶۰۵ ه.ق)

مصحح: ساجد الله تفهیمی

فصلنامه دانش، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۶۹ ش / ۱۹۹۰ م. ص ۱۲۷ الی ۱۴۸.

۳- چهارگفتار: سماع، شرح حدیث ارواح المومنین، شطرنجیه، فرحة العالمین و

فرحت الکاملین

اثر: علاء الدوله سمنانی، قرن هفتم هجری قمری

مصحح: نجیب مایل هروی

فصلنامه دانش، شماره ۳، پاییز ۱۳۶۴ ش / ۱۹۸۴ م، ص ۱ الی ۷۰.

۱. سه رساله: تلقینیه، منامیه (رؤیایی)، همدانیه

اثر: میر سید علی همدانی (۷۸۶ — ۷۱۴ ه.ق)

مصحح: محمد ریاض



- فصلنامه دانش، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۶۷ش / ۱۹۸۸ م، ص ۳ الی ۳۵.
۲. وجود العاشقین، معرفی نسخه خطی و متن کامل رساله
 اثر: خواجه بنده نواز گیسو دراز دکنی ۸۲۵ — ۷۲۰ ه.ق
 مصحح: رضوان الله آروی
- فصلنامه دانش، شماره ۱۱۹، پاییز ۱۳۹۳ش / ۲۰۱۴ م، ص ۹ الی ۲۲.
۳. کشف الحقایق (هشتم هجری قمری)
 اثر: میر سید محمد نور بخشی قاینی بنیانگذار سلسله نور بخشیه ۸۵۹ — ۷۹۵ ه.ق
 مصحح: غلام حسن
- فصلنامه دانش، شماره ۱۳، بهار ۱۳۶۷ش / ۱۹۸۸ م، ص ۵ الی ۱۹.
۴. عنوان دو اثر غیر چاپی مولانا یعقوب چرخي
 اثر: یعقوب چرخي، ۸۵۱ — ۷۶۳ ه.ق
 مصحح: محمد نذیر رانجهها
- فصلنامه دانش، شماره ۱۵، بهار ۱۳۶۴ش / ۱۹۸۵ م، ص ۱۲ الی ۴۷.
۵. معرفی یک نسخه خطی فارسی در پاکستان
 اثر: علامه نورالدین سمهودی ۹۱۱ — ۸۳۴ ه.ق
 مصحح: کمال حاج سید جوادی
- دایش ۵۰، پاییز ۱۳۷۶ش / ۱۹۹۶ م، ص ۲۰۱ الی ۲۱۰.
۶. رساله مرات الوجود و رساله الفواید فی نقل العقاید
 اثر: مجموعه آثار شاه داعی الی الله شیرازی م ۸۶۵ ه.ق
 مصحح: سعید بزرگ بیگدلی
- فصلنامه دانش، شماره ۵۹ — ۵۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ش / ۱۹۹۸ م، ص ۷ الی ۲۰.
۷. صنایع البدایع (کتابت : ۹۲۴ ه.ق)
 اثر: سیفی بخارایی م ۹۰۶ ه.ق
 مصحح: نجیب مایل هروی
- فصلنامه دانش، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۶۶ش / ۱۹۸۷ م، ص ۵ الی ۹۵.
۸. تنبیه السلاطین ۱۰۶۱ ه.ق
 اثر: سید احمد کاسانی م ۹۴۹ ه.ق



مصحح: حکیمه دسترنجی

فصلنامه دانش، شماره ۱۰۳، زمستان ۱۳۸۹ ش / ۲۰۱۰ م، ص ۹ الی ۴۴.

۹. بررسی دو نسخه نویافته از رساله نوریه

اثر: میر سید علی همدانی م ۷۸۶ ه.ق

تصحیح: نجیب مایل هروی و جمال الیاس

معرف: سید صالح پژمان و محمود شیخ

فصلنامه دانش، شماره ۱۲۶، پاییز ۱۳۹۵ ش / ۲۰۱۶ م، ص ۷ الی ۲۲.

۱۰. سواد الوجه

اثر: سید احمد بن سید جلال الدین کاسانی معروف به خواجگی سحمد و مخدوم

اعظم م ۹۴۹ ه.ق

مصحح: سید سراج الدین

فصلنامه دانش، شماره ۵۷ — ۵۶. بهار و تابستان ۱۳۷۸ ش / ۱۹۹۹ م. ص ۹ الی ۲۲.

۱۱. جزیره مثنوی (کتابت ۱۰۱۳ ه.ق)

اثر: یوسف سینه چاک م ۹۵۳ ه.ق

مصحح: نعمت الله ایرانزاده

فصلنامه دانش، شماره ۷۷ — ۷۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳ ش / ۲۰۰۴ م، ص ۹ الی ۳۰.

۱۲. تذکره شیخ قاسم سلیمانی قادری

اثر: شیخ قاسم سلیمانی ۹۵۶ — ۱۰۱۶ ه.ق

نگارش: غلام قدوس

مصحح: عارف نوشاهی

فصلنامه دانش، شماره ۴۶، پاییز ۱۳۷۵ ش / ۱۹۹۶ م، ص ۱۳ الی ۴۴.

۱۳. رقعات بیدل

اثر: بیدل دهلوی ۱۱۳۳ — ۱۰۵۴ ه.ق

مصحح: علی پدram میرزایی

فصلنامه دانش، شماره ۱۰۷ — ۱۰۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ ش / ۲۰۱۱ م، ص ۱۵ الی ۲۴.

۱۴. بحر فراست الالفاظ فی شرح دیوان حافظ اواخر قرن یازدهم هجری





اثر: عبدالله عبدی خویشگی قصوری

مصحح: مهر نور محمد خان

فصلنامه دانش، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۶۷ش/ ۱۹۸۸م، ص ۲۱۳ الی ۲۴۱.

۱۵. دیوان معلوم تبریزی نیمه دوم قرن یازدهم هجری

اثر: محمد حسین تبریزی متخلص به معلوم تبریزی

مصحح: غلام مصطفی خان

برگردان: سید حسن عباس

فصلنامه دانش، شماره ۹۳، تابستان ۱۳۸۷ش / ۲۰۰۸ م، ص ۹ الی ۲۴.

۱۶. مرج البحرين، نخستین شرح فارسی دیوان حافظ در شبه قاره ۱۰۲۶ ه.ق

اثر: ختمی لاهوری م

مصحح: عارف نوشاهی

فصلنامه دانش، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۶۷ش/ ۱۹۸۸ م، ص ۴۵ الی ۸۰.

۱۷. معرفی دو رساله در اسناد مصافحه ۱۰۰۳ ه.ق

اثر: حافظ سلطان علی اوبهی م ۱۰ ه.ق و محمد الباقی بلخی پلاس پوش

مصحح: عارف نوشاهی

فصلنامه دانش، شماره ۸۹، تابستان ۱۳۸۶ش/ ۲۰۰۷ م، ص ۹ الی ۳۶.

۱۸. میرزاغازی بیگ ترخان (وقاری)، معرفی نسخه خطی و انتخاب دیوان وی

اثر: میرزا غازی بیگ ترخان متخلص به وقاری، دربار تیموری هند ۱۰۱۶ ه.ق

مصحح: نذیر احمد و سید حسن عباس

فصلنامه دانش، شماره ۱۰۰، بهار ۱۳۸۹ش/ ۲۰۱۰ م، ص ۹ الی ۳۰.

۱۹. میکده محبت، کتابت: ۱۰۷۷ ه.ق

اثر: محمد قاسم

مصحح: محمد حسین تسییحی

فصلنامه دانش، شماره ۵۰، پاییز ۱۳۷۶ش/ ۱۹۹۶م، ص ۹ الی ۳۶.

۲۰. مناظره شانه و آینه، کتابت: ۱۲ ه.ق

اثر: میر علی کبیر

مصحح: نعمت الله ایرانزاده

- فصلنامه دانش، شماره ۷۹ — ۷۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ش/ ۲۰۰۴م، ص ۹ الی ۲۰.
۲۱. یک بیاض نادر شعر فارسی
اثر: ناشناس
مصحح: امیر حسن عابدی
فصلنامه دانش، شماره ۱، بهار ۱۳۶۴ش/ ۱۹۸۵م، ص ۶۵ الی ۸۷.
۲۲. رساله نقد و بررسی کتاب‌هایی از تاریخ
اثر: ناشناس
مصحح: احمد منزوی
فصلنامه دانش، شماره ۶۷ — ۶۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰ش / ۲۰۰۱م، ص ۹ الی ۲۲.
۲۳. نسخه خطی مجمع اسرار، مناقب شیخ میان عمر چمکنی ۱۱۶۲ ه.ق
اثر: معز الله خان مهمند (شاعر)
مصحح: خواجه محمد سائل
فصلنامه دانش، شماره ۶۵ — ۶۴، بهار و تابستان ۱۳۸۰ش/ ۲۰۰۱م، ص ۲۲۵ الی ۲۳۲.
۲۴. دیباجه خوان نعمت، تکمله ۱۱۰۴ ه.ق
اثر: نعمت علی خان عالی (حکیم نورالین محمد شیرازی م ۱۱۲۳ ه.ق)
مصحح: محمد حسین تسبیحی
فصلنامه دانش، شماره ۷۱ — ۷۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ش / ۲۰۰۲م، ص ۹ الی ۲۴.
۲۵. شجره طیبه (سه داستان سمبولیک)
اثر: محمد ماه صداقت کنجاهی م ۱۱۴۸ ه.ق
مصحح: عارف نوشاهی
فصلنامه دانش، شماره ۸۰، بهار ۱۳۸۴ش / ۲۰۰۵م، ص ۹ الی ۳۲.
۲۶. یک بیاض نادر شعر فارسی
اثر: ناشناس
مصحح: امیر حسن عابدی
فصلنامه دانش، شماره ۱، بهار ۱۳۶۴ش/ ۱۹۸۵م، ص ۶۵ الی ۸۷.
۲۷. آثار فارسی کلیان سینف عاشق
اثر: کلیان سینگ ۱۲۳۵ — ۱۱۶۲ ه.ق



- مصحح: محمد منصور عالم
فصلنامه دانش، شماره ۱۰۲، پاییز ۱۳۸۹ ش/ ۲۰۱۰ م، ص ۹ الی ۲۶.
۲۸. رساله جواب شافی (رجم الشیاطین) ۱۱۶۳ ه.ق
اثر: وارسته سیالکوتی مل ۱۱۸۰ ه.ق
مصحح: سید حسن عباس
فصلنامه دانش، شماره ۹۰، پاییز ۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۷ م، ص ۹ الی ۳۴.
۲۹. نسخ خطی سعدالدین احمد کابلی بره کی انصاری، ۱۲ ه.ق
اثر: کابلی بره کی
مصححان: پرویز صفر علی، علی زمانی، فاطمه گویا، فاطمه معین الدینی
فصلنامه دانش، شماره ۱۳۷ — ۱۳۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش / ۲۰۱۹ م، ص ۱۱ الی ۳۲.
۳۰. مائل و دل
اثر: میر عظمت الله بیخبر بلگرامی
مصحح: ظفر اقبال
فصلنامه دانش، شماره ۹، بهار ۱۳۶۶ ش / ۱۹۸۱ م، ص ۵۵ الی ۶۹.
۳۱. کلیات عیشی مخطوطه مخزونه کتابخانه راجه صاحب محمود آباد کا تعارف
۱۲۳۲ ه.ق
اثر: طالب علی خان عیشی ۱۲۴۰ — ۱۱۹۷ ه.ق
مصحح: اکبر حیدری کاشمیری
فصلنامه دانش، شماره ۱۳، بهار ۱۳۶۷ ش / ۱۹۸۸ م، ص ۱۶۶ الی ۱۸۳.
۳۲. فارسی شعرا کے دو نایاب اور غیر مطبوعہ تذکرے
آینہ حیرت ۱۲۵۸ ه.ق - ۲ - طور معنی ۱۲۵۹ ه.ق
اثر: ناشناس
مصحح: اکبر حیدری کاشمیری
فصلنامه دانش، شماره ۳، پاییز ۱۳۶۴ ش / ۱۹۸۵ م، ص ۱۵۹ الی ۱۸۳.
۳۳. سنجر تهرانی، احوال و آثار از جمله نسخه‌های خطی موجود او
اثر: کمال الدین سنجر تهرانی ۱۲۶۴ ه.ق
مصحح: سید حسن عباس

فصلنامه دانش، شماره ۹۶، بهار ۱۳۸۸ ش / ۲۰۰۹ م، ص ۹ الی ۴۲.

۳۴. دیوان حسین

اثر: میر حسین علی خان تالپورم ۱۲۹۵ ه.ق

مصحح: نعمت الله ایرانزاده

فصلنامه دانش، شماره ۸۲، پاییز ۱۳۸۴ ش / ۲۰۰۵ م، ص ۱۱ الی ۴۲.

۳۵. مثنوی ملا نادر نسب نامه منظوم شیخ فخرالدین عراقی ۱۲۵۶ ه.ق

اثر: قاضی سعد الله خان

مصحح: بشیر انور ابوهری

فصلنامه دانش، شماره ۹۵، زمستان ۱۳۸۷ ش / ۲۰۰۸ م، ص ۹ الی ۲۰.

۳۶. مظفر نامه مثنوی رزمی سروده ۱۲۸۳ ه.ق

اثر: عبدالاحد احمد کاشمیری

مصحح: محمد سلیم مظهر و محمد صابر

فصلنامه دانش، شماره ۸۶، پاییز ۱۳۸۵ ش / ۲۰۰۶ م، ص ۹ الی ۳۰.

۳۷. نسخه نویافته مقالات علمی و سیاسی فرصت الدوله شیرازی

اثر: فرصت الدوله شیرازی ۱۲۸۹ — ۱۲۷۱ ه.ق

مصحح: قهرمان سلیمانی

فصلنامه دانش، شماره ۱۱۳-۱۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش / ۲۰۱۳ م، ص ۴۱ الی

۵۲.

۴- جمال السالکین (اوایل قرن بیستم میلادی)

اثر: خواجه محمد نظام بخش مولتانی

مصحح: عبدالباقی

فصلنامه دانش، شماره ۸۷، زمستان ۱۳۸۵ ش / ۲۰۰۶ م، ص ۹ الی ۱۶.

۴۲- عروض فارسی

اثر: ناشناس

مصحح: محمد حسین تسبیحی

فصلنامه دانش، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۷۴ ش / ۱۹۹۵ م، ص ۱۱ الی ۳۹.





۳- نسخه‌های نویافته و منتشر شده در فصلنامه دانش

- ۱- نسخه‌ای نو یافته از تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار (کتابت: ۷۳۲ه.ق)
 اثر: خواجه عدالله انصاری ۴۸۱ — ۳۹۶ ه.ق
 معرف: قهرمان سلیمانی
 فصلنامه دانش، شماره ۱۰۵، تابستان ۱۳۹۰ ش / ۲۰۱۱ م، ص ۱۱ الی ۱۸.
- ۲- شاهنامه پژوهی در شبه قاره
 اثر: فردوسی طوسی
 معرف: عارف نوشاهی
 فصلنامه دانش، شماره ۱۰۴، بهار ۱۳۹۰ ش / ۲۰۱۱ م، ص ۹ الی ۳۰.
- ۳- کتاب النقض ۵۶۰ ه.ق
 نگارش: نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی
 معرف: قهرمان سلیمانی
 فصلنامه دانش، شماره ۱۰۸، بهار ۱۳۹۱ ش / ۲۰۱۲ م ص ۱۵ الی ۲۶.
- ۴- جنگ ارزشمند کتابخانه گنج بخش و شعر فارسی پیش از قرن ۸ ه.ق
 اثر: فرخی و منوچهری
 معرف: قهرمان سلیمانی
 فصلنامه دانش، شماره ۱۰۹، تابستان ۱۳۹۱ ش / ۲۰۱۲ م، ص ۱۵ الی ۳۰.
- ۵- عنوان: حدیقه اللغة با فرهنگ واژگان اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی م
 ۶۷۲ ه
 اثر: محمد سعید
 معرف: بلال احمد ساسولی
 فصلنامه دانش، شماره ۱۱۱ — ۱۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش / ۲۰۱۲، ۲۰۱۳ م، ص ۵۱ الی ۵۸.
- ۶- نسخه بایزید ولی الدین: کهن‌ترین نسخه خطی تاریخ‌دار حدیقه سنایی، کتابت
 ۶۸۳ ه.ق
 اثر: سنایی غزنوی ۵۴۵ — ۴۷۳ ه.ق

معرف: مریم حیدری و اسحاق طغیانی

فصلنامه دانش، شماره ۱۲۳، زمستان ۱۳۹۴ ش / ۲۰۱۵ م، ص ۷ الی ۲۴، ص ۷ الی ۲۴.

۷. برخی نسخه های خطی در کتابخانه های مختلف

آثار: امیر خسرو م ۷۲۵ ه.ق

معرف: شوکت نهال انصاری

فصلنامه دانش، شماره ۸۸، بهار ۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۷ م، ص ۹ الی ۲۲.

۸. سرگذشت نسخه کابل مجموعه لطایف و سفینه طوایف ۷۶۲ ه.ق

اثر: سیف جام هروی

معرف: خلیل الله افغانی

فصلنامه دانش، شماره ۱۲۴، بهار ۱۳۹۵ ش / ۲۰۱۶ م، ص ۷ الی ۱۲.

۹. بررسی احوال و آثار شیخ آذری، معرفی نسخه خطی جواهرالاسرار

اثر: شیخ آذری طوسی ۸۶۴ — ۷۸۴ ه.ق

معرف: سید جواد همدانی

فصلنامه دانش، شماره: ۱۰۷ -- ۱۰۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ ش / ۲۰۱۱ م ص ۲۵

الی ۳۸.

۱۰. معرفی المطلوب فی عشق المحبوب بر اساس تصحیح نسخه خطی

اثر: سید افضل الدین ابو جعفر امیر ماه بهرانچی م ۷۷۲ ه.ق

معرف: سید محمد منصور

فصلنامه دانش، شماره ۱۳۶ — ۱۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ ش / ۲۰۱۸ م، ص ۷

الی ۲۴.

۱۱. معرفی مظهر الآثار نخستین مثنوی فارسی در سند، قرن نهم ه.ق

اثر: شاه جهانگیر قاسمی کرمانی ۹۴۶ — ۸۷۳ ه.ق

معرف: مسرت شاهین

فصلنامه دانش، شماره ۱۳۳ — ۱۳۲، بهار و تابستان ۱۳۹۷ ش / ۲۰۱۸ م، ص ۹

الی ۲۶.

۱۲. مجالس العشاق (شناخت نویسنده واقعی)



اثر: حکیم سید شمس الله قادری

معرف: سید حسن عباس

فصلنامه دانش، شماره ۹۴، پاییز ۱۳۸۷ش/ ۲۰۰۸م، ص ۹ الی ۱۲.

۱۳. معرفی و بررسی تحلیلی نسخه خطی فتوح المومنین

اثر: فتح الله بن عزیز الله اله آبادی قرن دهم هجری

معرف (مصحح): الریان حسین لون

فصلنامه دانش، شماره ۱۳۶-۱۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ش/ ۲۰۱۸م، ص ۲۵

الی ۴۲.

۱۴. نسخه کهن تفسیر حسینی در موزه کراچی ۹۱۱ ه.ق

اثر: کمال الدین حسین واعظ کاشفی م ۹۱۰ ه.ق

معرف: میرزا نظام الدین بیگ

فصلنامه دانش، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۶۷ش / ۱۹۸۸م، ص ۹۸ الی ۱۰۲.

۱۵ - برخی نسخه‌های خطی نفیس و مصور از آثار نظامی گنجوی

اثر: نظامی گنجوی ۵۲۵ — ۶۰۰ ه.ق

معرف: سید حسن عباس

فصلنامه دانش، شماره ۴۳، زمستان ۱۳۷۴ش/ ۱۹۹۲م، ص ۱۵۷ الی ۱۶۰.

۱۶- دو ارشاد نامه

اثر: ۱- شکرالله اسفراینی ۲- عمادالدین فضل الله برزش آبادی م ۸۱۴ ه.ق

معرف: داود ملک تینوری

فصلنامه دانش، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۶۷ش/ ۱۹۶۶م، ص ۷۱ الی ۸۴.

۱۷- نسخه نویافته گلشن بلاغت

اثر: عبدالوهاب معموری اصفهانی م ۱۰۳۰ ه.ق

معرف: نیلوفر محمدی

فصلنامه دانش، شماره ۱۲۷، زمستان ۱۳۹۵ش/ ۲۰۱۶م، ص ۷ الی ۲۶.

۱۸- رساله کرامت مجرا در موسیقی در کتابخانه گنج بخش و دانش، شماره‌گاه

تهران

اثر: گمنام





معرف : علی پدram میرزایی و محمد رستمی

فصلنامه دانش، شماره ۱۲۲، پاییز ۱۳۹۴ش/ ۲۰۱۵م، ص ۳۳ الی ۵۲.

۱۹- نسخه کلیات میرزا محمد ارشد برنابادی در انجمن ترقی اردو کراچی

اثر: میرزا محمد ارشد برنابادی ۱۱۱۵ — ۱۰۲۵ ه.ق

معرف: خلیل الله افغانی

فصلنامه دانش، شماره ۱۲۵، تابستان ۱۳۹۵ش / ۲۰۱۶م، ص ۷ الی ۱۲.

۲۰- میاسه و مقدار ۱۰۵۸ ه.ق

اثر: معزالدين محمد حسینی اردستانی میر میران (وابسته به دستگاه عبدالله قطب

شاه ۸۳-۱۰۳۵ ه.ق)

معرف : بهاء الدین و کیلی پوپلزئی (رونویسی کرده)

فصلنامه دانش، شماره ۴، زمستان ۱۳۶۴ ش / ۱۹۸۲م، ص ۱ الی ۶۸.

۲۱- یک نسخه خطی نایاب سفینه الاولیاء

گرد آوری : مولوی محمد شفیع

ترجمه: سید حسن عباس

فصلنامه دانش، شماره ۱۰۹، تابستان ۱۳۹۱ش / ۲۰۱۲م، ص ۳۱ الی ۳۶.

۲۲-مجموعه آثار فارسی

اثر: علی اکبر باخرزی قرن یازدهم

معرف: عارف نوشاهی

فصلنامه دانش، شماره ۸۳، زمستان ۱۳۸۴ش / ۲۰۰۵م، ص ۹ الی ۲۴.

۲۳- زیب النساء و دیوان شعرمجمعول او ۱۰۴۸ ه.ق

معرف : قهرمان سلیمانی

فصلنامه دانش، شماره ۱۱۱-۱۱۰، پاییز زمستان ۱۳۹۱ش / ۲۰۱۲م، ص ۹۷ الی

۱۰۴.

۲۴- معرفی نسخه خطی طبقات اکبری ۱۰۰۲ ه.ق

اثر: خواجه نظام الدین

معرف: محمد مهدی توسلی

دانش، شماره ۷۹ — ۷۸، پاییز زمستان ۱۳۸۳ش / ۲۰۰۴م، ص ۱۲۷ الی ۱۳۶.

۲۵-قراپادین شیرازی، نسخه خطی قرن ۱۱ ه.ق

اثر: ناشناس

معرف: پرویز اذکابی

فصلنامه دانش، شماره ۳۰ — ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۷۱ ش / ۱۹۹۲ م، ص ۱۷ الی ۲۹.

۲۶-معرفی نسخه خطی جواهر عباسیه ۱۲۵۱ ه.ق

اثر: محمد اعظم بهاولپوری

معرف: محمد اقبال شاہد

فصلنامه دانش، شماره ۴۱، تابستان ۱۳۷۴ ش / ۱۹۹۵ م، ص ۷۴ الی ۷۶.

۲۷- جواهر عباسیه، تاریخ عباسیان بهاولپور

اثر: محمد اعظم بهاولپوری

معرف: مسرت بی بی

فصلنامه دانش، شماره ۱۱۱—۱۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش / ۲۰۱۲ م، ص ۲۷ الی ۳۸.

۲۸-نسخه خطی منحصر به فرد دیوان فارسی حاتم دهلوی

اثر: شاه ظہورالدین متخلص به حاتم دهلوی ۱۱۹۷ — ۱۱۱۱ ه.ق

جمع آوری: مختارالدین احمد

معرف: سید حسن عباس

فصلنامه دانش، شماره ۱۰۱، تابستان ۱۳۸۹ ش / ۲۰۱۰ م، ص ۹ الی ۱۶.

۲۹-فارسی کی ایک نادر بیاض، قرن ۱۱ و ۱۲ ه.ق

اثر: ناشناس

معرف: مختارالدین احمد

فصلنامه دانش، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۶۷ ش / ۱۹۸۸ م، ص ۲۱۰ الی ۲۲۱.

۳۰-آشنایی با نسخه خطی و متن کامل قصیدہ فارسی مطلع الانوار

اثر: مولانا شاہ عبدالحق تپان پھلواری ۱۲۳۳ — ۱۱۵۶ ه.ق

معرف: رضوان اللہ آروی



فصلنامه دانش، شماره ۱۳۱ — ۱۳۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ ش / ۲۰۱۷ م، ص ۷
الی ۲۲.

۳۱- معرفی نسخه خطی معتبر و ارزشمندی از دیوان آند رام ۱۱۵۷ ه.ق
اثر: آند رام مخلص لاهوری ۱۱۶۴ — ۱۱۱۱ ه.ق
معرف: سمعه شکری

فصلنامه دانش، شماره ۱۳۹ — ۱۳۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ ش / ۲۰۱۹ م، ص ۱۱
الی ۳۴.

۳۲- محاربه سلیمان حسن و سلطان عشق کتابت ۱۲۳۴ ه.ق
اثر: ناشناس

معرف ویدا رنجی (فیض)

فصلنامه دانش، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۶۶ ش / ۱۹۸۷ م، ص ۹۵ الی ۱۰۲.
۳۳- ملک خورشید و ملکه حور سرشت حکایت شاه جشید کتابت ۱۲۵۶ ه.ق
اثر: ناشناس

معرف: داود ملک تیموری

فصلنامه دانش، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۶۶ ش / ۱۹۸۷ م، ص ۴۳ الی ۵۵.
۳۲- نسخه خطی تاریخ سعادت ۱۳ ه.ق

اثر: امام بخش بیدار

معرف: سید احسن الظفر

فصلنامه دانش، شماره ۶۹ — ۶۸، بهار و تابستان ۱۳۸۱ ش / ۲۰۰۲ م، ص ۲۰۷ الی
۲۱۲.

۳۵- تمثال اشیاء و ازهار الادویه: دایرة المعارف گیاهان، پرندگان و حیوانات کشمیر
۱۲۸۶ ه.ق

اثر: حکیم غلام علی

معرف: عارف نوشاهی

فصلنامه دانش، شماره ۵۹ — ۵۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ ش / ۱۹۹۹ م، ص ۹۷ الی
۱۰۸.

۳۶- معرفی، نقد و بررسی نسخه خطی جواهر عباسیه ۵۱۳ ه.ق



اثر: محمد اعظم بہاولپوری

معرف: آغا یمین خان

۳۷- فصلنامہ دانش، شماره ۵۱، زمستان ۱۳۷۶ ش / ۱۹۹۷م، ص ۲۰۹ الی ۲۱۴

اثر: ناشناس

معرف: رئیس احمد نعمانی

۳۸- فصلنامہ دانش، شماره ۴۵، تابستان ۱۳۷۵ ش / ۱۹۹۶م، ص ۲۶۳ الی ۲۷۶.

معرف: عارف نوشاهی

۳۹- فصلنامہ دانش، شماره ۹۸، پاییز ۱۳۸۸ ش / ۲۰۰۹م، ص ۹ الی ۲۴.

۳۹- تحلیل و بررسی علل تشابه چند نسخه خطی

معرف: روح انگیز کراچی

۴۰- فصلنامہ دانش، شماره ۱۰۹، تابستان ۱۳۹۱ ش / ۲۰۱۲م، ص ۳۷ الی ۵۰.

۲- ترجمہ نسخ

۱- مونس الاحرار (۷۰۲ ہ ق)

اثر: کلاتی اصفہانی

بہ کوشش: نذیر احمد

ترجمہ: سید حسن عبس

۴۱- فصلنامہ دانش، شماره ۹۱، زمستان ۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۷م، ص ۹ الی ۲۰.

۲. قدیمی ترین نسخه خطی طبقات اکبری دہم ہ ق

اثر: خواجہ نظام الدین احمد بخشی

بہ کوشش: خلیق احمد نظامی

مترجم: سید حسن عباس

۴۲- فصلنامہ دانش، شماره ۹۲، بہار ۱۳۸۷ ش / ۲۰۰۸م، ص ۹ الی ۱۴.

۳. رباعیات خیام در مرصاد العباد

اثر: نجم الدین ابوبکر رازی ہمدانی ۶۲۰ ہ ق



مولف: امتیاز علی خان عرشی

مترجم: سید حسن عباس

فصلنامه دانش، شماره ۱۱۶، بهار ۱۳۹۳ ش / ۲۰۱۴ م، ص ۹ الی ۱۱۲.

۴. نسخه خطی نویافته از نقد ادبی رساله امتیاز انداز متاخرین از متقدمین

اثر: عبدالباسط، ۱۱۶۶ ه.ق

فصلنامه دانش، شماره ۱۱۳ — ۱۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش / ۲۰۱۳ م، ص ۵۲

الی ۷۲.

۵. کبیکج و بدوح: شرح کلماتی در آغاز نسخه‌های قدیمی

شارح: محمد حسین تسبیحی

فصلنامه دانش، شماره ۱۱۳ — ۱۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش / ۲۰۱۳ م، ص ۱۶۹ الی

۱۷۹.

۶. تحلیل و بررسی علل تشابه چند نسخه خطی: (۹ نسخه پیرامون تربیت زن در

دوره قاجار)

تحلیل‌گر: روح انگیز کراچی

فصلنامه دانش، شماره ۱۰۹، تابستان ۱۳۹۱ ش / ۲۰۱۲ م، ص ۳۷ الی ۵۶.

۷- رده‌بندی علمی در نسخه‌شناسی

مولف: پرویز اذکایی (سپتمان)

فصلنامه دانش، شماره ۸۹، تابستان ۱۳۸۶ ش / ۲۰۰۷ م، ص ۲۳۷ الی ۲۴۴.

۸- رساله‌های فارسی در فن آشپزی در شبه قاره

مولف: علی رضا علاء‌الدینی

فصلنامه دانش، شماره ۹۷، تابستان ۱۳۸۸ ش / ۲۰۰۹ م، ص ۹ الی ۱۲.

۹- مذكر الاصحاب یک تذکره فارسی ۱۱ ه.ق

اثر: محمد بدیع بن محمد شریذ سمرقندی متخلص به ملیحا

نگارش: سید عبدالله

مترجم: سید حسن عباس

فصلنامه دانش، شماره ۱۱۵ — ۱۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش / ۲۰۱۳ م، ص ۹ الی ۴



۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

نگارنده سعی بر آن داشته که خدمات مرکز تحقیقات فارسی را در زمینه نسخه-شناسی یاد آور شود هم ابراز تحسین از زحمات قلمی پژوهشگران باشد که پیرامون نسخه‌های خطی نتیجه تحقیق خود را به روش علمی برای فصلنامه دانش فراهم نموده و موضوعات مهم ادبی را به ذوق پژوهشگران ارائه نمودند و دریچه‌های تازه تحقیق و تفحص را باز کردند.

هدف دیگر از تهیه مقاله این بود که نسخ خطی تصحیح شده، نویافته و ترجمه که در فصلنامه دانش منتشر شده است، در یک مقاله برای استفاده پژوهشگران و دانشجویان گردآوری شود.

امید می‌رود، مسؤلان محترم مرکز تحقیقات که جهت اسکن نسخه‌ها زحمت بسیار کشیده‌اند و پژوهشگران از طریق صفحات کامپیوتری متون چاپ نشده را به راحتی ملاحظه می‌نمایند و به فعالیت‌های تحقیقاتی خود ادامه می‌دهند؛ اینک برای فهرست نمودن نسخه‌های خطی که تا کنون تصحیح و چاپ شده و نسخه‌هایی که هنوز تصحیح و چاپ نشده است، برنامه‌ریزی جدیدی کنند و با کمک استادان و پژوهشگران امکانات عملی بودن این مهم را تدارک ببینند تا دانشجویان جهت انتخاب نسخه‌ها برای تحقیق خود بدون اتلاف وقت در تلاش متونی که هنوز مورد تصحیح قرار نگرفته، متن مناسب را انتخاب و به کار اصلی خود بپردازند. میراث مکتوب فرهنگی که به صورت دست‌نوشته‌های منثور و منظوم وجود دارد، نشانه ثروت یک کتابخانه و مخزن است و مرکز تحقیقات فارسی دارای یکی از ثروتمندترین مخازن جهان است. با وجود تمامی امکانات جدید، اسکن کردن و عکس‌برداری از این نسخه‌ها، وجود اصل نسخه‌ها، سند مجهز بودن کتابخانه است برای نگهداری این نسخه‌ها نیز باید دقت بیشتری به خرج داده شود زیرا رخدادهای طبیعی و مسایل دیگر باعث می‌شود که این نسخه‌ها ره به نابودی کشند. پس جهت جلوگیری از این اتلاف نیز دقت باید کرد.

همچنین اصلاح آسیب‌های نسخ قدیمی، درستی آبرفتگی‌ها، صحافی آنها و امور مربوطه به روز انجام گردد تا این متون به نوبه خود قابل استفاده بمانند.

بیشتر متون قدیمی دارای چندین نسخه بوده و جاهای مختلف نگهداری می- شده‌اند که در فهرست مشترک همراه با معرفی نسخه دربارہ نسخه‌هایی که در جاهای دیگر قرار داشته، شاره شده و آدرس آن نیز معرفی شده است که متاسفانه با مرور زمان این آدرس‌ها تغییر یافته و دیگر متنی در آنجا وجود ندارد. برای رفع این مشکل باید این فهرست‌ها بازنگری و تجدید چاپ شود و یا اطلاعات به روز روی شبکه ارائه گردد. هم‌اینکه ضمن معرفی مکان نگهداری نسخه‌ها آدرس کامل با تلفن و رایانامه آن مرکز نیز در دسترس پژوهشگران قرار بگیرد.

بنا به اهمیت متون خطی و تعداد آن که در مرکز است باید در مرکز تحقیقات بخش مستقلی به‌عنوان نسخ‌خطی دایر شده و نیروی مجرب زیر نظارت یکی از استادان نسخه‌شناس ایرانی به امور مربوطه بپردازند که همراه با انجام امور داخلی با مخازن دیگر چه در پاکستان و چه در خارج از پاکستان نیز در تماس باشند. مدرن-ترین امکانات اسکن و کامپیوتری کردن سایر اطلاعات بدون کادر کاردان و ماهر امکان پذیر نیست. مسئولان ذیربط افراد شایسته را مشغول به‌کار نمایند.

گاهی از طرف نهادهای آموزش و پرورش ایران دوره‌های کوتاه مدتی در کشورهای پاکستان با جمله پاکستان با حضور استادان ایرانی دایر شده که در این کلاس-های فشرده دانشجویان و علاقمندان با روش تدریس زبان فارسی روش ترجمه، نقد و بررسی و موضوعات مختلف آشنایی پیدا می‌کردند. اگر سالی یک بار در مرکز تحقیقات دوره کوتاه مدتی جهت آموزش روش نگهداری نسخه‌های خطی و مطالب مربوطه دایر شود، امید است که دانشجویان بعد از شرکت در این کلاس‌ها برای خود مرکز آماده همکاری شوند.



منابع

- ۱- اوبه‌ی، سلطان علی. (۱۳۸۶ش)، **دو رساله در اسناد مصافحه**، عارف نوشاهی، مجله دانش، شماره، شماره ۸۹، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۲- بلگرامی، میر عظمت الله بیخبر. (۱۳۶۶ش)، **ماقل و دل، ظفر اقبال**، مجله دانش، شماره، شماره ۹، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳- بوعلی، قلندر شرف الدین. (۱۳۶۹ش)، **نقد بر رساله حکمنامه، ساجالله تفهیمی**، مجله دانش، شماره، شماره ۲۳، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۴- بیدل دهلوی. (۱۳۹۰ش). **رقعات بیدل**، علی پدram میرزایی، مجله دانش، شماره، شماره ۱۰۷ - ۱۰۶، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۵- تالپور، میر حسین علی خان. (۱۳۸۴ش)، **دیوان حسن**، نعمت الله ایران زاده، فصلنامه دانش، شماره ۸۲، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۶- تبریزی، محمد حسین. (۱۳۸۷ش)، **دیوان معلوم تبریزی**، غلام مصطفی خان، فصلنامه دانش، شماره ۹۳، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۷- ترخان، میرزا غازی بیگ. (۱۳۸۹ش)، **میرزاغازی بیگ ترخان وقاری**، نذیر احمد و سید حسن عباس، فصلنامه دانش، شماره ۱۰۰، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۸- خواجه بنده نواز گیسو دراز. (۱۳۹۳ش)، **وجود العاشقین**، رضوان الله آروی، فصلنامه دانش، شماره ۱۱۹، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۹- ختمی لاهوری. (۱۳۶۷ش)، **مرج البحرين**، عارف نوشاهی، فصلنامه دانش، شماره ۱۵، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۰- سمنانی، علاءالدوله. (۱۳۶۴ش)، **چهار گفتار**، نجیب مایل هروی، فصلنامه دانش، شماره ۳، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۱- سمهودی، نورالدین. (۱۳۷۶ش)، **نسخه خطی فارسی**، کمال حاج سید جوادی، فصلنامه دانش، شماره ۵۰، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۲- سنجر، تهرانی، کمال الدین. (۱۳۸۸ش)، **احوال و آثار**، سید حسن عباس، فصلنامه دانش، شماره ۹۶، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۳- سیفی بخارایی. (۱۳۶۶ش)، **صنایع البدایع**، نجیب مایل هروی، فصلنامه دانش، شماره ۱۰، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۴- شیرازی، شاه داعی الی الله. **رساله مرات الوجود ورسالة الفوائد فی نقل العقاید**، سعید بزرگ بیگدلی، فصلنامه دانش، شماره ۵۹-۵۸، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.



- ۱۵- شیرازی، فرصت الدوله. (۱۳۹۲ش)، **مقالات علمی و سیاسی**، قهرمان سلیمانی، فصلنامه دانش، شماره ۱۱۳-۱۱۲، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۶- عالی، نعمت الله خان. (۱۳۸۱ش)، **دیباچه خوان نعمت**، محمد حسین تسبیحی، فصلنامه دانش، شماره ۷۱-۷۰، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۷- عیسی، طالب علی خان. (۱۳۶۷ش)، **کلیات عیسی**، اکبر حیدری کاشمیری، فصلنامه دانش، شماره ۱۳، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۸- غلام قدوس. (۱۳۷۵ش)، **تذکره شیخ قاسم سلیمانی**، عارف نوشاهی، فصلنامه دانش، شماره ۴۶، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۹- قاضی سعد الله خان. (۱۳۸۷ش)، **مثنوی ملا نادر، نسب نامه منظوم عراقی**، بشیر انور ابوهری، دانش، شماره ۹۵، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۲۰- قصوری، عبدالله خویشگی. (۱۳۶۷ش)، **بحر فراسة الالفاظ**، مهر نور محمد خان، فصلنامه دانش، شماره ۱۵، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۲۱- کابلی بره کی. (۱۳۹۸ش)، **نسخ خطی سعدالدین احمد کابلی**، پرویز صفرعلی، علی زمانی، فاطمه گويا، فاطمه معین الدینی، فصلنامه دانش، شماره ۱۳۷ - ۱۳۶، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۲۲- کاسانی، سید احمد. (۱۳۷۸ش)، **سوادالوجه**، سید سراج الدین، فصلنامه دانش، شماره ۵۶-۵۷، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۲۳- کاسانی، سید احمد. (۱۳۸۹ش)، **تنبيه السلاطين**، حکیمه دسترنجی، دانش، شماره ۱۰۳، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۲۴- کاشمیری، عبدالاحد احمد. (۱۳۸۵ش)، **مظفرنامه مثنوی رزمی**، محمد سلیم مظهر و محمد صابر، فصلنامه دانش، شماره ۸۶، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
- ۲۵- کلیان سینگ. (۱۳۸۹ش)، **آثار فارسی کلیان سیف عاشق**، محمد منصور عالم، فصلنامه دانش، شماره ۱۰۲، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۲۶- کنجاهی، محمد ماه صداقت. (۱۳۸۴ش)، **شجره طیبه**، عارف نوشاهی، فصلنامه دانش، شماره ۸۰، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۲۷- محمد غزالی. (۱۳۶۵ش)، **کیمیای سعادت نسخه بانکی پور**، ابوسعادت جلیلی، فصلنامه دانش، شماره ۷-۵، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۲۸- محمد قاسم. (۱۳۷۶ش)، **میکده محبت**، محمد حسین تسبیحی، فصلنامه دانش، شماره ۵۰، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

- ۲۹- مه‌مند، معزالله خان. (۱۳۸۰ ش)، **مجمع اسرار**، خواجه محمد سایل، فصلنامه دانش، شماره ۶۵ - ۶۴، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳۰- مولتانی، خواجه محمدنظام بخش. (۱۳۸۵ ش)، **جمال السالکین**، عبدالباقی، فصلنامه دانش، شماره ۸۷، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳۱- میر علی کبیر. (۱۳۸۳ ش)، **مناظره آینه و شانه**، نعمت الله ایرانزاده، فصلنامه دانش، شماره ۷۹ - ۷۸، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳۲- نوربخشی، میرسیدمحمد. (۱۳۶۷ ش)، **کشف الحقایق**، غلام حسین، فصلنامه دانش، شماره ۱۳، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳۳- وارسته، سیالکوتی مل. (۱۳۸۶ ش)، **رساله جواب شافی**، سید حسن عباس، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳۴- همدانی، میرسیدعلی. (۱۳۶۷ ش)، **سه رساله**، محمد ریاض، فصلنامه دانش، شماره ۱۶، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳۵- همدانی، میرسیدعلی. (۱۳۹۵ ش)، **رساله نوریه**، نجیب مایل هروی و جمال الیاس، فصلنامه دانش، شماره ۱۲۶، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳۶- نعقوب چرخ. (۱۳۶۴ ش)، **دو اثر غیرچاپی یعقوب چرخ**، محمدنذیرانجا، فصلنامه دانش، شماره ۱، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳۷- یوسف سینه چاک. (۱۳۸۳ ش)، **جزیره مثنوی**، نعمت الله ایران زاده، فصلنامه دانش، شماره ۷۷ - ۷۶، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳۸- ناشناس. (۱۳۶۴ ش)، **یک بیاض نادرشعر فارسی**، امیر حسن عابدی، فصلنامه دانش، شماره ۱، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳۹- ناشناس. (۱۳۶۴ ش)، **آینه حیرت و طور معنی**، اکبر حیدری کاشمیری، دانش، شماره ۳، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۴۰- ناشناس. (۱۳۷۴ ش)، **عروض فارسی**، محمد حسین تسبیحی، فصلنامه دانش، شماره ۴۲، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۴۱- ناشناس. (۱۳۸۰ ش)، **رساله نقد و بررسی کتاب‌هایی از تاریخ**، احمد منزوی، فصلنامه دانش، شماره ۶۷-۶۶، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

عبدالهادی خان داوی، اقبال شناس شهیر افغانستان

عبدالرئوف رفیقی^۱

Abdul Hadi Khan Davi, the famous Iqbalologist of Afghanistan

Abdul Rauf Rafiqi

Abdul Hadi Khan Davi is one of the prominent Iqbal scholars and famous Persian and Pashto poets of Afghanistan who has introduced the famous, revolutionary and Muslim figure of Allama Iqbal Lahori to the people of Afghanistan. As Allama Mohammad Iqbal's thoughts, philosophy, and ideology spread throughout the region, he was greatly inspired by Afghan scholars, writers, and poets, and Dawi wrote a series of articles in Kabul's Aman Afghan in 1924. In this article, his most prominent work, the two-volume book of Iqbal Ordu, was introduced. Through descriptive and analytical methods, the article concluded that in introducing Allameh Iqbal, Davi has tried very hard to portray Allameh's spirit of struggle, freedom and freedom through his works and to introduce him as a symbol of Oriental Muslim freedom for the Afghan people. And in this way, by examining and analyzing the works of Iqbal, it has been successful in this direction.

Keywords: Iqbalology, Iqbal Ordu Works, Abdul Hadi Khan Davi, Iqbal Lahori, Afghanistan.

چکیده:

عبدالهادی خان داوی، یکی از دانشمندان برجسته اقبال شناس و شاعر معروف فارسی و پشتو افغانستان است که باعث معرفی شخصیت شهیر، انقلابی و مسلمان علامه اقبال لاهوری به ملت افغانستان شده است. در زمانی که افکار، فلسفه و ایدئولوژی علامه محمد اقبال در منطقه گسترش می یافت، علما، نویسندگان و شاعران افغان بسیار از او الهام

^۱ دانشیار دانشگاه بلوچستان - پاکستان، پژوهشگر اقبال شناسی. abdulraufrafiqui@yahoo.com

گرفتند و داوی یک سلسله مقاله در «امان افغان» کابل در سال ۱۹۲۴ نوشت. در این مقاله به معرفی برجسته‌ترین اثر او یعنی کتاب دو جلدی آثار اردوی اقبال پرداخته شد. مقاله با روش توصیفی و تحلیلی به این نتیجه رسید که داوی در معرفی علامه اقبال با تلاش بسیار کوشیده است روحیه مبارزه‌طلبی و آزادی‌خواهی علامه را از طریق آثارش به تصویر بکشد و او را نماد آزادیخواهی مسلمان مشرق زمین برای مردم افغان معرفی نماید و در این راه با بررسی و تحلیل آثار اقبال در این راستا موفق عمل کرده است.

واژگان کلیدی: اقبال‌شناسی، آثار اردوی اقبال، عبدالهادی خان داوی، اقبال لاهوری، افغانستان

۱. مقدمه

عبدالهادی خان داوی یکی از نویسندگان معروف افغانستان در دوره امیر حبیب الله خان بوده است (غبار، ۱۳۷۸: ۱۱۰). تخلص وی «داوی» و متعلق به قبیله داوی و پدرش عبدالاحدخان از اطبای مشهور قندهار بوده است. بنا به دعوت امیر عبدالرحمان خان (۱۸۴۰-۱۹۰۱م) پادشاه وقت به دربار او پیوست (انحور، ۱۳۶۵: ۶۹). داوی نخستین اقبال‌شناس در افغانستان بود که در حیات علامه آثار و افکار و شخصیت وی را نمایان کرده است. در این مقاله به زندگی، آثار و بررسی اقبال‌شناسی او با روش توصیفی و اسناد کتابخانه‌ای پرداخته می‌شود.

۲. شرح مختصری از زندگی عبدالهادی داوی

داوی در ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۱۳ هـ ق مطابق با ۱۲۷۴ هـ ش و ۱۸۹۵ م. در باغ علی مردان واقع در شهر کابل به دنیا آمد. پس از اتمام دوره مقدماتی در سال ۱۲۷۹ هـ ش وارد لیسه (دبیرستان) مشهور حبیبیه شد و طی دوازده سال تحصیل در آن دبیرستان در سال ۱۲۹۰ هـ ش فارغ التحصیل شد. در آنجا نزد استادان نام‌آوری مانند مولوی عبدالرب، مولوی محمد واصف، استادان فارسی ملک الشعراء قاری عبدالله و عبدالغفور ندیم کسب فیض کرد و به همین جهت ذوق ادبی و سیاسی وی نشاط گرفت. استادان دیگری چون مولوی محمد ظفر و مولوی محمد حسین آشنایی او را به زبان اردو فراهم ساختند.



در سال ۱۲۹۰ ه.ش بنا به دعوت علامه محمود طرزی در هیأت تحریریه جریده «سراج الاخبار» مشغول به کار شد. در این مدت زبان ترکی را از علی افندی که آن وقت مدیر شعبه حربیه (جنگ) بود یاد گرفت و همزمان زبان عربی معاصر را از محمود طرزی، یکی از عربی‌دانان طراز اول افغانستان که عهده‌دار مدیریت سراج الاخبار نیز بود؛ فرا گرفت (بینوا، ۱۳۴۰:۳۷۳). البته دستور مقدماتی زبان عربی (صرف نحو) را قبلاً در دورهٔ دانشجویی آموخته بود.

در سال ۱۲۹۶ ه.ش بر اثر سوء قصد به جان امیر حبیب الله خان تحت فشار قرار گرفت و به مدت هفت ماه در زندان ماند، در همین دوران امیر حبیب الله خان کشته شد و پدر داوی نیز دار فانی را وداع گفت، پس از چندی وی از زندان آزاد شد و مجدداً در جریده «سراج الاخبار» که به «امان افغان» تغییر نام یافته بود، به عنوان سر دبیر منصوب شد. پس از آن در سال ۱۳۰۰ ه.ش به استخدام وزارت امور خارجه افغانستان درآمد و دیری نپایید که مدیر کل بخش شبه قاره هند گردید و چون مورد اعتبار دربار و شاه بود از طرف دولت افغانستان به سرکردگی محمود طرزی هیأتی تشکیل داده شده بود، برای مذاکره در مسائل استقلال و آزادی افغانستان به هندوستان رفت.

در سال ۱۳۰۱ ه.ش از سمت فعلی ارتقا یافت و در سمت مستشار دوم وزارت امور خارجه شروع به کار کرد و پس از آن یکسال بعد به حیث سفیر افغانستان در بخارا ماموریت یافت و تا پایان سال ۱۳۰۲ ه.ش مطابق با ۱۹۲۳ م. انجام وظیفه نمود. در نتیجهٔ مذاکره افغانستان و انگلستان، استقلال و آزادی افغانستان به رسمیت شناخته شد و در همین دوران عبدالهادی خان داوی، اولین وزیر مختار در لندن منصوب شد (افغانستان کالنی، ۱۳۵۰:۲۲۰).

در سال ۱۳۰۵ ه.ش استعفا داد و به حیث وزیر تجارت افغانستان شروع به کار کرد، اندکی بعد انقلاب امیر حبیب الله کلکانی در ۱۹۲۹ م. به وقوع پیوست، داوی بار دیگر روانهٔ زندان شد. بعد از رهایی از زندان، سفرهای متعددی به قندهار، قلات و شاه جوی انجام داد، لیکن دیری نپایید که از اوضاع ناامید شد و به شهر بمبئی هند سفر کرد، در آن جا به علت بحران اقتصادی مجبور شد و به کراچی برگشت و فعالیت‌های ادبی و سیاسی‌اش را از سر گرفت، مجله‌ای به نام «افغانستان» به زبان

فارسی از لاهور منتشر کرد و سال‌ها پس از آن، با همین نام مجله دیگری به زبان عربی از کشور مصر نیز منتشر کرد.

در سال ۱۳۰۸ ه.ش پس از سقوط حکومت امیر کلکانی و به قدرت رسیدن محمد نادر شاه، به کابل باز گشت و از طرف شاه جدید، در آلمان به عنوان وزیر مختار مقرر شد. سال بعد پس از ادای فریضه حج به کشورش برگشت و در سال ۱۳۱۱ ه.ش عضو انجمن ادبی افغانستان شد. در سال ۱۳۱۲ ه.ش پس از شهادت نادر شاه، سیزده سال در زندان سپری کرد (بینوا، ۱۳۴۰:۳۷۳).

در ۲۵ قوس ۱۳۲۵ ه.ش از زندان رهایی یافت و دو سال بعد در ۱۳۲۷ ه.ش دو باره به دربار المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه پیوست. در سال ۱۳۲۸ ه.ش از طرف مردم «ده‌سبز» کابل در مجلس شورای ملی (پارلمان) نماینده انتخاب شد، به اتفاق آرای همه نمایندگان مجلس شورای ملی به مقام ریاست آنجا هم رسید.

در سال ۱۳۳۲ ه.ش سفیر در کشور مصر نامزد شد و پس از آن به کشور اندونزی رفت. پس از گذراندن چند سال، آثار ضعف و پیری در وی هویدا شد و برای همیشه به کشورش باز گشت (همان) و تا پایان عمر در میهن ماندگار شد. با وجود ناسازی طبیعت در سال ۱۳۴۴ ه.ش به عضویت جرگه مشران انتخاب شد و مدتی نگذشت که بنا به تقاضای مکرر همه نماینده‌گان عهده‌دار ریاست آن مجلس گردید و به مدت چهار سال این مسؤولیت را به خوبی انجام داد. تا آنجایی که حس شنوایی خود را از دست داد و در اواخر عمر با اشاره و نوشتن مطالب را یاد آوری می‌کرد. علی‌الرغم کهولت سن و بیماری در کنفرانس جبهه ملی وطن شرکت کرد.

و سرانجام در ۲۷ اسد ۱۳۶۱ ه.ش / ۱۸ اگست ۱۹۸۲ م. در کابل روی در نقاب خاک کشید و یک روز بعد در ۲۸ اسد سال‌روز استرداد استقلال میهن با اعزاز و تکریم در قبرستان شهدای صالحین کابل به خاک سپرده شد (بختانی خدمتگزار، ۱۹۸۸:۳۲۲).

۱-۲. آثار عبدالهادی داوی

داوی، یکی از چهره‌های شاخص ادبیات پشتو و فارسی است و همچنین نام معتبری در تاریخ مطبوعات افغانستان دارد که با تبحر و استعداد و خلاقیت فردی



- در موضوعات مختلف صدها مقاله و تالیفات بسیاری به رشته تحریر درآورد و نام خویش را در تاریخ ادبیات افغانستان جاودانه ساخت. تالیفات او عبارت‌اند از:
- ✓ زما پاک رسول « پشتو » ترجمه کتاب «همارا پاک پیامبر» (اردو) اثر عبدالحمید قریشی، چاپ لاهور ۱۳۳۸ ه.ق؛
 - ✓ تجارت ما با «س.س.س.ر» (فارسی) مطبوعه انیس، کابل ۱۹۲۷ م؛
 - ✓ غیاصه (پشتو) ۱۳۶۵ ه.ق؛
 - ✓ گلخانه یا مجموعه پرشان، شامل اشعار بعضی از شاعران متأخر و معاصر؛
 - ✓ نغمه، مجموعه شعر؛
 - ✓ رجال وطن: تذکره بعضی از مشاهیر افغانستان؛
 - ✓ لالی ریخته، ترجمه آثار اردوی علامه اقبال لاهوری منظوم به زبان فارسی؛
 - ✓ آثار اردوی اقبال در دو جلد مطبوعه کابل ۱۹۷۷ م. (همان: ۳۲۷، ۳۲۸).

۳. اقبال‌شناسی عبدالهادی داوی

داوی، نخستین اقبال‌شناس در افغانستان بوده است و در حیات علامه، آثار و افکار و شخصیت وی را نمایان کرده است. از جمله کارهای مهم او ترجمه منظوم آثار اردوی علامه اقبال به فارسی است و گویا سبقت زمانی را درباره اقبال‌شناسی از همه ربوده است و به حق همه منتقدان معاصر، فضل تقدم او را در پایه‌گذاری شناخت علامه اقبال همواره برایش محفوظ داشته‌اند.

داوی به سبب ذوق علمی و قریحه شاعری به عمق و اندیشه‌های ناب علامه اقبال پی برده بود و همین موجب شد که شیفتگی خاصی به او پیدا کند و ترجمه منظوم اشعار اردوی اقبال به زبان فارسی از طرف او، در واقع، پنجره‌ایی بود با اشکال و رنگ‌های مختلف که به روی خواننده باز کرد تا مخاطب بتواند از پس آنها نه تنها به قلب و زندگی همه مسلمانان بلکه به منابع استعداد خلاق و درخشان انسانی نیز بنگرد.

در شعر زیر ارادت و عقیدت خود را نسبت به علامه این گونه ابراز می‌نماید:

خطاب به اقبال

صبا بگوی به اقبال خوش بیان از من	کلام‌تست که سر تابه‌پای آن اثر است
صدای زندگی از سرزمین مرده خوش است	که ناله‌های اسیران زسوزش جگر است

عجب نباشد اگر سرزده است از ظلمات
 چگونه ظلمت آفاق را سخن ندارد
 چرا خراب نسازد چگونه در ندهد
 چرا زمین دل آسیا نخداند
 جذور جامعه را آب می دهد جودت
 شعار نظم تو تریاق سم استعمار
 چو تیشه توزبان آشنای کوهسار است
 توبه توبه این ملت بلند خیال
 خطا به تو به عنوان «ای جوان عجم» بهشت
 دل و دماغ منور کجاست تا داند

که آب چشمه حیوان و کوکب سحر است
 که از سپیده مجزا «امید» منفجر است
 چو سیل تند و چون صهیلی ناب شعله ورست
 کز آب دیده ابر بهار پاک تر است
 هم آن فروغ گرانیامیه را سرو ثمر است
 نظام نثر تو اسهام ظلم را سپر است
 به گوش کاهن ما نیز گرم و پرشر است
 از روشنای قلب و زریاکی گهر است
 گوش پریشان سرمه بصر است
 چه تبش گوی صادق چه کشف معتبر است
 (مولانا، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

۱-۳ اولین مبصر پیام مشرق در افغانستان کیست: هادی حسن یا عبدالهادی داوی؟

در تاریخ یکم می ۱۹۲۳ م. پس از انتشار پیام مشرق علامه اقبال لاهوری، اندیشه‌های او همه جهان را تحت الشعاع قرار داد و نظرات همه ارباب علم و دانش را به خود جلب کرد (SHAFIQUE, 2005: 206).

در افغانستان نیز سلسله مقالات ارزشمند درباره علامه اقبال در شماره‌های ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۷، روزنامه معروف آن زمان «مان/افغان» منتشر شده بود. اگر چه نگارنده این سطور به آن روزنامه دسترسی پیدا نکرد، ولی خوشبختانه در این باره با مأخذ دیگر؛ به نام «اقبال و افغانستان» اثر صدیق رهپور برخورد کردم. در این اثر، ذکر مقاله درباره «پیام مشرق» علامه اقبال آمده است، ولی نام نویسنده آن ذکر نشده است (رهپو، ۱۹۷۷: ۱۴). نگارنده این مقاله را تحت عنوان «سیر اقبال شناسی در افغانستان» مجدداً به چاپ رسانده است (رفیقی، ۲۰۰۴: اقبال آکادمی).

در سال ۱۹۵۵ م. قاضی احمد میان اختر جوناگری در کتاب خود تحت عنوان «نقد و بررسی آثار اقبال» مقاله مذکور را به آغا هادی حسن منسوب کرده بود و در این باره چنین نوشته است: «آغا هادی حسن وزیر تجارت افغانستان که قبلاً به عنوان سفیر در کشور انگلستان بوده، تبصره‌ای درباره «پیام مشرق» علامه اقبال



نگاشته است که در شماره‌های مختلف روزنامه معروف «امان افغان» در کابل منتشر شده است» (جونگری، ۱۹۵۵: ۴۴). بعد همین تبصره را سید محمد عبدالله چغتایی در کتاب خود با کمی تغییر این گونه بیان کرده است: «در روزنامه «امان افغان» کابل، آغا هادی حسن، وزیر تجارت که قبلاً از طرف دولت افغانستان در انگلستان سفیر بوده، سلسله مقاله‌هایی درباره «پیام مشرق» در شماره‌های مختلف منتشر کرده است (چغتایی، ۱۹۷۷: ۱۸۳).

باید یاد آور شد که ردپای این اولین نوشته‌های منتقدان درباره اقبال‌شناسی در افغانستان به طور موهوم ذکر شده است، حتی محمد ریاض در مقاله پژوهشی خود تحت عنوان «نظری به مقاله و کتاب‌هایی که درباره علامه اقبال در افغانستان و ایران به چاپ رسیده است»، دچار مغالطه شده و به این موضوع اصلاً اشاره‌ای نکرده است. به هر صورت ثبت نام آغا هادی حسن به عنوان نویسنده مقاله درباره «پیام مشرق» علامه اقبال در افغانستان، لمح‌های نام این دانشمند معروف را به ذهن می‌آورد. وی معاصر علامه اقبال بوده و در سفر افغانستان همراه علامه همسفر بوده است (اختر، ۱۹۷۷: ۲۸۵، ۲۸۴). برای شناسایی هر چه بیشتر آغا هادی حسن نکات زیر قابل توجه است:

ایشان برادر زاده شخصیت معروف، نواب محسن الملک است، استاد علوم در دانشگاه علیگره بوده و همراه سر راس مسعود به عنوان منشی در سفر افغانستان رفته بوده است (اقبال ریویو، ۱۹۷۶: ۳۹).

نویسنده معروف، سید سلیمان ندوی که بیش از دوازده سال دوستی نزدیک با وی داشته است در مورد او چنین می‌گوید: «وی برادرزاده نواب محسن الملک است که اولین بار برای تحصیل در رشته علوم تجربی به انگلستان رفت و پس از بازگشت در دانشگاه «جامعه ملیه» به تدریس پرداخت و رشته علوم تجربی را در آنجا توسعه داد. سپس به دانشگاه علیگره رفت و از علوم تجربی به ادبیات فارسی کوچ کرد و به زودی در این زبان به درجه عالی دست یافت. زبان فارسی را با لهجه ایرانی صحبت می‌کرد و ماشاء الله از حسن صورت و قامت رعنائی برخوردار بود. او دانشنامه خود را در ادبیات فارسی از یکی از دانشگاه‌های لندن گرفته و کتابی درباره «کشتیرانی ایرانیان» به زبان انگلیسی به رشته تحریر در آورد (ندوی: ۷).

در این جان این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا نویسنده مقاله درباره «پیام مشرق» در افغانستان همین آغا هادی حسن است؟

چنانچه قبلاً متذکر شدیم همه نویسندگان در این باره، به‌ویژه به‌عنوان وزیر تجارت افغانستان و سفیر افغانستان در انگلستان اشاراتی نمی‌کنند. در سال ۱۹۹۴ م. خلیق احمد نظامی، عزیز عثمانی و غلام سرور به صورت مشترک مجموعه مقالات آغا هادی حسن را به زبان فارسی در تهران منتشر کردند.

در این کتاب اطلاعات درستی درباره زندگانی وی ارائه شده است و این ابهام تا حدی روشن می‌شود که نویسنده مقاله درباره علامه اقبال در روزنامه «امان افغان» آغا هادی حسن نیست.

«هادی حسن در سوم سپتامبر ۱۸۸۴ م. در شهر حید آباد (هند) دیده به جهان گشود، مادرش اصالتاً ایرانی بوده است. وی پس از فراگیری دانش‌های ابتدایی به شهر پونا برای تحصیل می‌رود و از کالج فرکوسن در رشته کشاورزی موفق به اخذ فوق لیسانس می‌شود و پس از آن با بورسیه نظام (حکمران) حیدرآباد برای ادامه تحصیلات عالی وارد دانشگاه کیمبرج انگلستان می‌شود و پس از اخذ دانشنامه در ادبیات فارسی، در دانشگاه علیگره به تدریس زبان فارسی می‌پردازد. وی در نهضت آزادی هندوستان سهم چشمگیری می‌گیرد و سرانجام در سال ۱۹۵۴ م. بازنشسته می‌شود ولی ذاکر حسین (رئیس جمهور فقید هند) طی حکمی چهار سال دیگر را به خدمات وی اضافه می‌کند. در سپتامبر ۱۹۵۸ م. به کلی بازنشسته می‌شود. در سال ۱۹۵۹ حکومت هندوستان به وی جایزه ادبی اعطا می‌کند و در سال ۱۹۶۰ م. دولت ایران نیز به پاس خدمات شایسته وی به زبان فارسی، نشان درجه یک ادب را اعطا می‌کند. او در ۲۳ می سال ۱۹۶۳ م. دار فانی را وداع گفت» (نظامی و همکاران، ۱۳۷۳: ۱۱، ۱۲).

آثار وتالیفات وی عبارت‌اند از:

- ۱- مطالعات در ادب فارسی (انگلیسی) ۱۹۲۳ م.؛
- ۲- تاریخ دریانوردی در ایران (انگلیسی) ۱۹۲۸ م. {ناگفته نماند، کتاب «تاریخ دریانوردی در ایران» را خانم امیر اقتداری به زبان فارسی ترجمه کرده و از

جانب احمد اقتداری توسط انتشارات آستان قدس رضوی مشهد به چاپ رسیده است؛

- ۳- زندگی و آثار فلکی شیروانی (انگلیسی) ۱۹۲۹م؛
- ۴- دیوان فلکی شیروانی ۱۹۳۰م؛
- ۵- زندگی و آثار رضی‌الدین نیشابوری؛
- ۶- نسخه خطی دیوان فلکی موجود در روم ۱۹۵۳م؛
- ۷- شعر در دوران مغول و ارزش تاریخی و فرهنگی آن ۱۹۵۲م؛
- ۸- تصحیح نسخه نادر همایون پادشاه ۱۹۵۲م؛
- ۹- زندگی و آثار قاسم کاهی ۱۹۵۴م؛
- ۱۰- دیوان قاسم کاهی ۱۹۵۵م؛
- ۱۱- مجموعه مقالات (فارسی) ۱۹۵۶م؛
- ۱۲- ترجمه شکونتلا (فارسی) ۱۹۵۶م؛
- ۱۳- تحقیقات در ادب فارسی، ۱۹۵۸م. (همان: ۱۲).

غلام سرور، رئیس گروه فارسی، دانشگاه کراچی که از جمله شاگردان هادی حسن است، یادآور گردیده که استاد گرامی خاطره‌های سفر خود به افغانستان را در سال ۱۹۳۳م. به طور مکرر برای‌شان بیان کرده است (سرور، ۱۳۸۵: ۵۹).
به این ترتیب، پس از سال‌های مدید پاسخ این پرسش حل می‌شود که به مناسبت جشن صدمین سال تولد علامه اقبال، «آثار اردوی اقبال» اثر گرانقدر اقبال- شناس معروف، عبدالهادی داوی و کتاب‌های دیگر او که از بهترین تتبعات در موضوع خود محسوب می‌شود، جملگی از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان به همکاری مؤسسه انتشارات بیهقی در دو جلد به چاپ می‌رسد.

عبدالهادی داوی با مطالعه کتاب قاضی احمد میان اختر جوناگرهی تحت عنوان «نقد و بررسی آثار اقبال» به زبان اردو - اظهار ناراحتی می‌کند و توضیح می‌دهد که متأسفانه نام مرا با آغا هادی حسن اشتباه حواله داده است. در حالی که نویسنده مقاله مزبور من بوده‌ام (داوی، ۱۳۵۶: ۸) و همچنین در حاشیه نوشته مذکور داوی چنین می‌نویسد: «در کتاب مذکور صفحه ۳۵ نام مرا آغا هادی حسن نوشته اند، غالباً نوشته‌ای که به مؤلف مذکور رسیده به خط شکسته مغشوشی بوده که کلمه



«عبد» را آغا و «خان» را حسن خوانده است. زیرا با این نام، شخصی در محیط ما موجود نیست، و نه مقاله ای در «امان افغان» نوشته است. بلکه ترکیب این نام در وطن ما مروج نیست، البته وظایف رسمیه مرا صحیح در کتاب مذکور نشر کرده است که وزیر تجارت و قبل از آن سفیر افغانستان در لندن بودم (همان: ۸). پس از انکشاف علمی داوی، این حقیقت به خوبی آشکار شد که مقاله مذکور از داوی بوده است. بدین سبب چند اثر مهم را درباره علامه اقبال به زبان فارسی در آورده بعضی از آنها به چاپ رسیده و در زمره بهترین آثار درباره علامه اقبال است.

۲-۳ بعضی دیگر از بررسی‌های داوی

۱-۲-۳ درباره پیام مشرق علامه اقبال

با ابیاتی از شاعر نامدار بیدل آغاز می‌کند:

نه ترانه‌ای نه جوشی نه تپیدنی نه دردی

به خم سپر تاکی می نارسیده باشی

«پیام مشرق» نام مجموعه اشعار و افکار و یکی از مجموعه‌های جدیدی است که در ادبیات فارسی در این عالم تاریک مثل ماه طلوع نموده، کاروان به راه افتاده ما را نجم اهتدا مشهود یا بانگ درای پیام مشرق شاعر شهیر عالم اسلام دکتر اقبال است. اقبال از خطه کشمیر بی نظیر و مقیم لاهور هندوستان است (رهپو، ۱: ۱۹۷۷). پس از آن می‌نویسد اقبال تحصیلات عالی خود را در دانشگاه‌های کیمبرج و آلمان به پایان رسانده است. دانشنامه وی در رشته فلسفه از آلمان است که یکی از معتبرترین دانشگاه‌های جهان به شمار می‌رود. با وجود تحصیلات در غرب، اقبال منبع دردمندی و آگاهی‌های قبلی خود را نگاه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، و دیگر اهل دل می‌داند:

خرد آموخت مرا درس حکیمان فرنگ

سینه افروخت مرا صحبت صاحب نظران

بدین جهت اقبال در کشور خود مورد پذیرایی قرار گرفت، مردم وی را ترجمان حقیقت و مصور فطرت و طبیعت دانسته‌اند، و بیرون از کشورش افکار و اندیشه‌های او جزو متون کتاب‌های درسی مدارس شده است و هم‌چنین در حال حاضر حکومت



به پاس خدماتش به او لقب «سر / Sir» داده است و روشنفکران هندوستان این لقب را یکی از القاب بزرگ می‌دانند؛ البته خود علامه از این لقب روی گردان است.

داوی شعرا را به دو دسته تقسیم کرده است. در این باره می‌گوید: «گروهی از آنان «یقولون ما لایفعلون و فی کل واد یهیمون» هستند، گروه دوم برای مقاصد بزرگ اهداف خویش را تعیین کرده بودند. داوی دربارهٔ طبقهٔ اول می‌نویسد: این شاعرها از تنزل و خرابی معنویات جامعه خیلی «بلی خیلی» کمتر متجسس بودند؛ بلکه خود یکی از خرابی‌ها بودند و اهمیت این بدیعهٔ «شعری» را که در دست ناشسته‌شان زهرآگین شده بود، نمی‌دانستند و درک نمی‌کردند که به دل و روح مردم چه نشرهای زهرداری درمی‌آورند. اینها کشتهٔ الفاظ بودند، تلازم و تناسب معنی، بیگانه صنایع دیوانگان، مبالغات فوق الامکان، تشبیهات و استعارات بی معنی، مقصد آن بی‌مقصدها بود، «عشق» این عاطفه قدس را به درجهٔ امردپرستی تنزل داده بودند، کلمه‌های عربی در شعر آوردن را ثقلت و سخافت می‌نامیدند، تنها کلمات بلکه مضامین جدی و فوراخلاق و سیاسی هم بر طبع و پریشانی و میگسار غزل‌های‌شان، مثل سنگ گران بود. شهر تنها برای گل، وصل چمن و بلبل و سراپا معانی معشوق ناقابل تصور موهوم ایشان مخصوص بود» (همان: ۲،۳).

سپس داوی سپاس خدای را به جا آورده، در تربیت و شوکت تهذیب و تمدن جهان آن‌هایی را که کارهای خوب انجام داده‌اند غنیمت شمرده است، این استدلال داوی دلالت بر نگاهی نو و فهم و فراست او استوار است، خودش چنین می‌نگارد:

«ولی الحمد لله این بی‌مبالاتی این مده فرسوده دیگر از قلمرو عالم می‌رود و فنا شود، (اگر چه به قدر لازم هنوز رفتار فنای آن سرعت ندارد) حالا دیگر ملت اسلامیه ایام غفلت خان خانان و تنفر می‌کنند، حالا دیگر به جای الفاظ به معنا، و به جای کالبد به روح متوجه می‌شود، حالا سیاسی استاد و همه ما را از خواندن «واقف» با دیده‌های اشکبار منع کرده می‌رود. مثلی که در هر طرف لزوم راه و راهبر و راه‌پیما را داریم، در هر چیز نشان منزل مقصود می‌جوییم، شعر را هم از همه زیاده‌تر و شاید از همه اول‌تر باید برای همین سفر «مسابقه حیات» تنازع للبقاء استعمال می‌کنیم. بلی ما درست چرخ تقدیرخواه خود را خبر کنیم یا نکنیم به مسابقه حیات آغاز کرده‌ایم، هرکه مسابقه را باخت مثل عهد «رومای کبری» غذا

شیران گرسنه می‌شود، حیات دیگر با او کاری ندارد. او صرف ادامه حیات دیگران می‌شود، بلی حیات حیوانات به نحو حیات انسان‌ها ادامه می‌شود، همین است، احکام نیروهای امروزه که بر تخت سلطنت مدنیت نام و حشمت مطلقه تمکن دارند (همان: ۱۲).

داوی این بحث را به دارازا کشیده، ولی در آن آگاهی علمی و معنوی خود را نگه داشته و بعد در آغاز «پیام مشرق» نوشته است چون که علامه تمهید را به زبان اردو نگاشته است، همین چکیده آن را به زبان فارسی در مقاله خویش ضمیمه کرده است. پس از آن می‌گوید که متون این مقاله مملو از دردها و نصایح است و آن را به مرد خودآگاهی چون *غازی امان الله* پادشاه وقت اهدا کرده است. پس از آغاز این مقاله داوی رباعیات *لاله طور* را این طور تعارف کرده است: طبع فطرت دوست و صحرا پسند اقبال بیش از همه گل‌ها، *لاله طور*ی صحراپی را مورد دقت‌های شاعرانه و جست و جوی‌های حکیمانه خود قرار داده است، سینه مسلم تجلیگاه دیگر و ناله او شعله دیگر است، از هر لاله که از این طور، سر زند، اثر همان جز و معمول است، که موسی امید علیهم یصلون داشت، بیدل علیه الرحمه در این موضوع یک قدم بیشتر می‌نهد که می‌فرماید:

شوق بر کسوت ناموس جنون می‌لرزد **عوض داغ مبادا ید بیضا بخشند**

لاله طور چه زیبا نامی است برای آن ناله‌های سوخته برجسته که از «وادی المقدس» روح بی‌تاب ایمان می‌خیزد. این مجموعه رباعیات که شعر و دین در آن ممزوج است در چارچوبه هر رباعی خود، دروازه شاهراه حیات می‌نماید و حتی دل‌های بی‌خون را مایل تپش و نیاز (همان: ۱۲).

داوی نوشته است که رباعیات در *لاله طور* مشتمل بر ۱۵۵ رباعی است، و من از میان آن‌ها انتخاب خود را تقدیم می‌کنم، ولی از آن‌هایی صرف نظر می‌کنم که انگار خون جگر می‌خورم. داوی از انتخاب خود قبلاً درباره موضوعات رباعیات مطالبی را بیان فرموده است.

عنوان دیگر مقاله حضور و نیاز است که در آن داوی، واقعه تاریخی را ذکر کرده و خودش آن را این‌گونه مطرح کرده است: «در یک وقت غیر رسمی خوشبختانه به حضور اعلیحضرت غازی پادشاه حقایق آگاه ما شرف حضور داشتیم و ذکر اقبال،



شیرینی مجلس بود. اعلیحضرت از افکار اقبال اظهار خوشی می کردند و تقدیر می نمودند اما فرمودند: «اقبال یک عیب دارد که به حضور الهی خطابه‌های قدری گستاخانه می کند، مثلاً «مکالمه خدا و انسان» تو شب آفریدی، چراغ آفریدم و غیره، مضمون همایون زمینه مبادله افکار حضار گرام مجلس در حق نظم‌های دیگر اقبال مثل شکوه و غیره شدند، من هم حصه گرفتم و این را اراده جدی اقبال انگاشتم و گفتم شاید اقبال می‌خواهد از این راه به انسان‌ها اهمیت و مکانت علوم و کرامت حقیقی‌شان را بفهماند. ولی من خود هم قبول می‌کنم که تجاوزات اقبال یک قدر از اندازه زیاد است. افکار و احساسات تصحیحیه پادشاه ما اسباب صد مسرت و شکران است. اما اقبال از آداب و نیاز خالی نیست، در هیجان و حسیات و بزم بی‌تکلف و بعضاً ادب ناشناسی شعر، این گونه زواید سر زده است؛ ورنه اقبال در هر چیز جلوه‌ی جل جلاله را می‌بیند. در نظر او هر ورقی معرفت است، هر موجودی آیینۀ تجلیات احدیت و همه کائنات مصروف نیاز و عبادت (همان: ۱۳).

داوی در مقاله خود در ضمن فلسفه اقبال جزئیات آن را نیز توضیح داده است، و باری آن دوازده تا رباعیات لاله طور را به این موضوع اختصاص داده است:

چسان زاید تمنا دردل ما	چسان گنجید دل اندر گل ما
چسان سوزد چراغ منزل ما	به چشم ما که می بینم
نگاه ما چمن زاران رسا نیست	به شبنم غنچه نورسته می گفت
تمیز پست و بالا هست یا نیست	در آن پهنا که صد خورشید دارد

(همان: ۱۵).

به عقیده داوی عمر تاریخ اگر چه سه هزار سال با فلسفه قدمت دارد، ولی این معماً تا هنوز حل نشده است، حیرت، آخرین مقام عرفا است و عقل سلیم هم همنیطور.

باو پیوستم و از خود گسستم	هزاران سال بافطرت نشستم
تراشیدم، پرستیدم شکستم	و لیکن سرگذشتم این دو حرفست
پرستارتان چشم و گوش است	خود زنجیری فرد و دوش است
برهمن زاده ز نار پوش است	صنم در آستین پوشیده دارد

(همان).

داوی عناوین زیر را در لاله طور پنهان یافته است:

۱. عشق و دردمندی
 ۲. سخت جانی، زحمت و دوستی .
 ۳. اعتماد به نفس، تحقیق و اجتهاد
 ۴. طلب و جست و جو
 ۵. آرزو پروری
 ۶. همت عالی
 ۷. تقدیر اهمیت و مکانت انسانی
 ۸. ترک فداکاری
 ۹. گریز انسان از پول دوستی
 ۱۰. شناختن مواقع استعمال قوای خود
 ۱۱. عدم خوف از مرگ
 ۱۲. دقت
 ۱۳. ترک قومیت
 ۱۴. احترام دین
- داوی عشق و دردمندی در اندیشه و تفکر اقبال را در یک جهت نشان داده است. چنانچه می گوید :

«عشق از آرزو تولد شده است و خادم آرزوست، آرزو نقطه آتش است، پرورش آرزو پرورش عشق است، هم چنانکه پرورش آرزو و عشق، همت عالی پیدا می کند، همت عالی نیز آرزو و مطالب بلند تهیه می نماید، اینها لازم و ملزوم یک-دیگراند، انسان که صاحب همت عالی باشد باید به اهمیت خود مدرک شود تا اعتماد نفس کامل تر گردد و در راه طلب پخته تر. برای اختیار کردن طرز صحیح برای طلب و موفق شدن، شناختن و موافق استعمال قوای خود و دقت در شناختن کیف و کم خواص همه ماحول خود، ضروری است» (همان: ۱۷).

عناوین مورد بحث چنانکه ذکر شد با توجه به این که متن اصلی کتاب به علت وجود عبارات و اشعار و نوع مطالب دارای صعوبت در زبان اصلی بوده است، سعی مترجم بر

آن بوده، که آن را به ترجمه روان تر برگرداند و بدین جهت برای هر موضوعی اشعار علامه را حواله داده است.

۲-۲-۳ درباره لآلی ریخته

این اثر نیز توسط عبدالهادی داوی، اقبال شناس نامدار تألیف شده و تا هنوز به چاپ نرسیده است. موضوع این اثر ترجمه منظوم آثار اردوی اقبال به زبان فارسی است (بختانی خدمتگار، ۱۹۸۸: ۳۲۸).

آثار اردوی اقبال در دو مجلد تدوین شده است که در هر دو مجلد در جای جای آن حواله به کتاب «لآلی ریخته» داده شده است.

به طور مثال در جلد اول آثار اردوی اقبال درباره بعضی از منظومات ضرب کلیم می نویسد:

«قسمت اول تحت عنوان «سلام و مسلمانان» ۶۷ حصه یا قطعه دارد که اکثر آن عاید به احوال هندوستان در همان عصر است. ابتدای آن با قطعه صبح نام آغاز می شود و درباره آن چنین آمده است:

آذان بنده مؤمن را موجد چنان سحر و صباح می بیند که لرزاننده شبستان وجود است و در قطعه دوم آخر همین بیت جمله جمیله لا إله إلا الله را ذکر نموده از آن حظ و جوشی که می گیرد قارئین را نیز ذاکر و متذکر می سازد» (داوی، ۱۳۵۶: ۱۱۰). در حاشه آن نوشته شده است:

«در لآلی ریخته کامل ترجمه شده و نه تنها همین قطعه بلکه به تعداد ۷۶ قطعه دیگر نیز از ضرب کلیم به نظم ترجمه شده است» (همان).

«بانگ درا» را داوی از لحاظ اندیشه معنوی به نه عنوان تقسیم بندی کرده است که از آن میان عنوان اسلامیات را ذکر کرده است، و می گوید در این موضوع متعلق به افکار اقبال و در لآلی ریخته نیز حواله‌ای از تراجم خود را داده است. داوی درباره اندیشه علامه اقبال در لآلی ریخته در ضمن تراجم خود می نویسد:

«اگر چه تمام غم و هم علامه مرحوم برای اسلام و اسلامیان است، مقصد اصلی حیات خود را همین می داند و هر قلم و قدم و درم او مصرف همین مدعای عالی و مقبول است ولو عنوان شعر او از «مناظر طبیعه» یا «ایقاظ» باشد،



«غزل» و «ظرافت» یا «عشق» و «جدیت» باشد، غایه آن برای مسلمانان و اسلامیات است ولی بعضی از این‌ها از عنوان گرفته تا شرح و بیان و از ابتدا تا انتهای آن به صراحت، بی‌ایما و اشارت، بی‌ابهام و کنایت خالص اسلامی است. لهذا من آن را عنوان اسلامیات داده‌ام از این قبیل قطعات در هر سه حصه «بانگ درا» به طور متفرق موجودند، در حصه اول و دوم دو قطعه و در حصه سوم ۲۷ قطعه است. بنده چند تایی آن را نظماً یا نثراً ترجمه می‌کنم، عنوان‌های باقی آن‌ها را در فهرست آخرین و ترجمه بعضی قطعات آن را در «لاگی ریخته»، قارئین گرامی یافته خواهند توانست (همان: ۲۰).

نگارنده برای به دست آوردن نسخه خطی آن کوشش فراوانی کردم؛ ولی به جایی نرسیده‌ام. در سال ۲۰۰۴م. برای شرکت در یک همایش علمی به کابل، ضمن ملاقاتی با مرحوم علامه عبدالشکور رشاد، اقبال‌شناس معاصر و استاد سابق دانشگاه کابل، پژوهش‌های خود را درباره اقبال شناسی ذکر کردم و نیز درباره نسخه خطی «لاگی ریخته» اثر عبدالهادی داوی جويا شدم، ایشان با گشاده‌رویی استقبال کرد و خاطره‌ای از دوران سفر علامه اقبال را به قندهار بیان کرد و گفت وقتی دانشجو بودم علامه وقتی در قندهار از مزار احمد شاه ابدالی (مؤسس کشور افغانستان) و خرقة مبارک دیدن می‌کرد، از نزدیک ایشان را رویت کردم. علامه رشاد به حبیب الله رفیع، شاعر معروف توصیه کردند که همراه ایشان نزد خانم شکریه بارکزی بروید و از او کمک بخواهید.

شکریه جان بارکزی، عضو مجلس ملی افغانستان و عروس عبدالهادی داوی است و در کنار کارهای مردمی در شهرنو در دفتر مجله «آئینه زن» نیز به کار مطبوعاتی مشغول است. ایشان هم از این نسخه بی‌اطلاع بودند و تاکید فرمودند که در این باره به جستجو خواهم پرداخت و از همسرشان عبدالغفار داوی که در کار بازرگانی مشغول است تماس گرفتند، متأسفانه وی نیز در این باره بی‌اطلاع بودند. نگارنده به این امید برگشتم که شاید این نسخه از حوادث روزگار دور مانده باشد، به خصوص از گزند جنگ‌های ۳۰ ساله و در دست افراد اهل دانش بیفتد و بنا به علاقه به افغانستان و عشق علامه اقبال، روزی در دسترس همگان قرار گیرد.



۳-۲-۳ آثار اردوی اقبال

در تاریخ ۱۳۵۶ ه.ش/۱۹۷۷م. به مناسبت جشن تولد صد ساله علامه اقبال، مراسم خاصی در کابل برگزار گردید، طی این مراسم ضمن تقدیر و تجلیل از مقام والای علامه اقبال، چندین اثر مهم درباره او به چاپ رسید، که از آن جمله، مهمترین آن اثر ارزشمند عبدالهادی داوی، اقبال شناس معروف به نام «آثار اردوی اقبال» توسط وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان و با همکاری مؤسسه بیهقی در دو مجلد منتشر شد.

۳-۲-۳-۱ جلد اول آثار اردوی اقبال

در این جلد سیزده عنوان اصلی و هفتاد و شش عنوان فرعی شامل شده است. تنوع و گوناگونی مطالب، اضافات باحوصله و درایت خاصی و به گونه جامع مورد بررسی قرار گرفته است، و داعی با این همه مناعت و شیفتگی خاص به علامه، طبع و بزرگواری به او اجازه نمی‌دهد که بر مرکب غرور نشیند و از جاده فروتنی بیرون رود و مدعی کار بزرگ شود. تفصیل صفحات کتاب بدین صورت ترتیب یافته است: پنج صفحه اول مقدمه و فهرست، صد و سه صفحه شامل متن، بیست و پنج صفحه شامل عکس‌ها و نمونه‌های خطاطی از هنرمندان نامدار و در مجموع ۱۶۰ صفحه را در بر می‌گیرد.

فهرست عناوین و جزئیات آن عبارت اند از:

عنوان؛

اجزای عنوان؛

حمد و نعت؛

مقدمه؛

اقبال ما، لهجه وطنیه و محاوره - تشریح بعضی از کلمات و آثار اردوی علامه؛

قدر دانی ملت: مؤسسات دایمی، یوم اقبال، طبع آثار، اقبالیست‌ها؛

ترجمه آثار در خارج؛

حیات: خاندان، ازدواج؛

تصوف: علامه صوفی است، تفسیر خودی یا فلسفه او؛



مقاصد: دفع استعمار، اصلاح جوانان؛

سیاست زبان و بیان: علاقه زبان دری با اردو، علت شعر گوئی، کیف استعمال زبان دری، مراحل شعر او، پرنویسی؛

اسلوب شعر: آمد شعر، سبک، حواله به رجال، نام‌های خیالی، علامه و ادبای سلف، بدیع و بیان، ملاحه یا اغلاق، عناوین اشعار، تاریخ و مقام انشا، گریز از لفاظی؛ جلد اول اقبال‌نامه: تمهید، مولانا سید سلیمان ندوی، سید راس مسعود، محمد عباس لمعه، عبدالماجد، مخدوم الملک، غلام السیدین، الیاس برنی، مولوی مسعود ندوی، پروفیسور شجاع، صغرا همایون بیگم، منشی انجمن تبلیغ اسلام، نیرنگ، عشرت رحمانی، بی‌نام، جوابیه انتقادات مقاله بر فلسطین؛

جلد دوم اقبال‌نامه: تمهید، قائد اعظم، کشن پرشاد، عبدالرحمن و عبدالله چغتائی، مولوی صالح محمد، مولوی محمد اکبر، خواجه حسن نظامی، پیغله عطیه فیضی، محمداکبر، محمد جمیل، مولوی عبدالحق، شاطر، محمد دین، سید نذیر نیازی، قاضی نذیر احمد، صاحبزاده آفتاب احمد خان، خلیل خالد.

مکتوبات اقبال: سید نذیر نیازی؛

ضرب کلیم: تمهید، اسلام مسلمانان، تعلیم و تربیت، جنس لطیف، ادبیات و فنون لطیفه، سیاسیات مشرق و مغرب، محراب گل افغان؛ ارمغان حجاز: تمهید و تعریف، مجلس مشاوره ابلیس، نصیحت بلوچ، بیاض ضیغم کشمیری (داوی، ۱۳۵۶: ص الف تا د).

۳-۲-۲-۲ تصاویر جلد اول کتاب آثار اردوی اقبال

- ۱) علامه اقبال.
- ۲) شیخ نور محمد قبله‌گاه علامه اقبال که در ۱۷ اگست ۱۹۳۰ م. وفات نمود.
- ۳) مسجد حسام الدین در سیالکوت، درسگاه اول اقبال.
- ۴) دانشگاه پنجاب که علامه سال‌ها در آن ممتحن زبان عربی بود.
- ۵) مزار مبارک حکیم سنایی غزنوی که سبب گریه زیاد علامه مرحوم گردید.
- ۶) مولانا جلال الدین بلخی ثم الرومی (۱۲۰۷ - ۱۲۷۳ق).

۷) ورود علامه اقبال به إله آباد برای ریاست اجتماع آل اندیا مسلم لیگ که در آن جلسه برای یک کشور مستقل مسلمانان هند و حفظ آزادی افغانان صوبه سرحد سخنرانی کرد.

۸) ریاض منزل، بهوپال (۱۹۳۶ م.).

۹) علامه مرحوم، صلاح‌الدین سلجوقی جنرال قنسل افغانستان در هند هنگام بدرقه در ایستگاه راه آهن لاهور، وقتی که علامه برای رفتن به کنفرانس میزگرد رهسپار لندن بود.

۱۰) علامه مرحوم با فرزندش جاوید ۱۹۲۹م..

۱۱) علام مرحوم در مسجد شاهی لاهور، آن شعر خود را می‌خواند که عنوان آن است «به حضور حضرت رسالت مآب».

۱۲) مولوی میر حسن متوفای ۱۹۲۹م.، معلم عربی و دری و راهنمای علامه اقبال.

۱۳) لسان العصر سید اکبر إله آبادی مرحوم.

۱۴) علامه اقبال در مسجد قرطبه نماز می‌گزارد.

۱۵) علامه و سید سلمان ندوی و سر راس مسعود در باغ بابر کابل ۱۹۳۳م. .

۱۶) دعوتی که به شرف ورود علامه، سید سلیمان ندوی و سر راس مسعود در کابل داده شده است.

۱۷) حیات علامه در لیسه کیمبرج انگلستان با هموطنانش خصوصاً شیخ عبدالقادر و بانو عطیه.

۱۸) لیسه دولتی لاهور، درسگاه علامه.

۱۹) علامه اقبال باهیأت سیار الازهر (دانشگاه قدیم و مشهور مصر) که به لاهور آمد بودند در سال ۱۹۳۷م. .

۲۰) مرحومه امام بی بی، مادر علامه اقبال که در ۴ نوامبر ۱۹۱۴م در گذشت.

۲۱) استاد ولفگانگ فان گوته، شاعر آلمانی (۱۷۴۹ - ۱۸۳۲ م.).

۲۲) علامه با نواب ذوالفقار علی خان در شمله هند و محمد حیدر خان جنرال قونسل افغانستان و همکاران افغان او.

۲۳) منظره از مراسم تشییع جنازه علامه اقبال از طرف اهالی لاهور ۱۹۳۸م. .



۲۴) علامه در میان اعضای ادارهٔ معارف اسلامیة لاهور ۱۹۳۳م. .
 ۲۵) کتیبهٔ آرامگاه، علامه اقبال که سنگ قبر آن در افغانستان لاجود نشان شده است.

۳-۲-۳-۳ محتوای جلد اول کتاب آثار اردوی اقبال

در آغاز کتاب به عنوان تذکر، پیام وزیر اطلاعات و کلتور استاد {پوهاند عبدالرحیم} نوین به چاپ رسیده و در آن آمده است:

«یکی از مردانی که در عصر حاضر تمام عمرش را وقف گسستن زنجیرهای استعمار و خدمت به ملل مشرق زمین کرده است، علامه اقبال است؛ او نه تنها به عنوان یکی از آغازگران نهضت آزادی‌خواهی در نیم‌قاره شهرت دارد، بلکه به حیث شاعر فیلسوف و سخندان بزرگ نیز حایز مرتبت والایست که به شخصیت و چهره درخشانش ابعاد متنوع می‌دهد و اما احساس و قضاوت ما افغان‌ها به علاوه ارج‌گذاری به مقام سیاسی و ادبی این فرزند نامی خاور زمین از منبع دیگری نشأت می‌کند از جایی که اقبال می‌گوید:

آسیا یک پیکر آب و گل است ملت افغان در آن پیکر دل است

او افغان‌دوستی بزرگ بود و همیشه در امر بیداری مشرق‌زمین، نظری خاص به سرزمین ما داشت و در آثارش چون «پیام مشرق»، «پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟» و «مسافر» و دیگر مجموعه‌های شعری‌اش از ملت افغان به عنوان ملتی آزاده، سر فراز و زنجیرگسل استعمار و استبداد یاد کرده است. ما همواره یاد این بزرگمرد را گرامی می‌داریم و خوشحالیم که در ازای آن همه محبت عالمانه و شاعرانه، این کتاب ارزشمند را به کوشش، تدوین و تالیف استاد گرانمایه عبدالهادی داوی به زیور طبع می‌آراییم و معنأ ادای دین می‌کنیم (همان: ص آغاز).

در آغاز کتاب مثنوی مولانا جامی از یوسف و زلیخا آورده شده و بیت اول و آخر آن چنین است:

الهی غنچه امید بکشای گلی از روضهٔ جاوید بنمای

بیا ساقی رهاکن شرمساری ز صاف و درد پیش‌آر، آنچه داری

(همان).



پس از آن ابیاتی به عنوان «نعت» از حکیم سنایی آورده شده است:

چون تو بیماری از هوا و هوس
در حریم وی ای سلامت جوی

رحمة العالمین طیب تو بس
شرم دار! از حرام دست بشوی

مؤلف بادرچ اشعار حمدیه و نعت از مولانا جامی و حکیم سنایی، سبب خلوص عقیدت علامه اقبال را به ملت افغان آشکار می کند (همان: ۲).

سپس مترجم در مقدمه‌ای که پنج صفحه را در برمی گیرد، توضیح می دهد که در این اثر نه فقط ذکر آثار اردوی علامه است، بلکه هدف از بررسی اهداف زندگانی به ویژه اندیشه‌هایی که برای افغان‌ها خالی از دلچسپی نیست، را نمایان کرده است. در عنوان تحت نام «اقبال ما» که وی را یک شاعر مسلمان شاعر خودی ظاهر کرده و به این رباعی زیر حواله داده است:

تو ای کودک منش خود را ادب کن
به رنگ احمر و خون و رگ و پوست

مسلمان زاده‌ای ترک نسب کن
اگر نازد عرب، ترک عرب کن

(همان: ۵).

اقبال مسلمانان هند را به عنوان هندی هرگز خدمت نکرد، بلکه به خاطر مسلمان بودن، به فعالیتش ادامه داد. به قول سنایی:

سخن کز بهر حق گوی چه عبرانی چه سریانی

مکان کز بهر حق جوی چه جابلقا چه جابلسا

اقبال به سبب محبت و صمیمیتی که به افغان‌ها داشت، در «جاوید نامه» درباره افغانستان می گوید و در «پیام مشرق»، از وضعیت ملت‌های مسلمانان اظهار تأسف می کند، البته از افغان‌ها ضمن تعریف و توصیف آرزوهایی را توقع دارد (همان: ۷).

داوی برای اثبات این دلیل‌ها، در جای جای کتاب، به اشعار علامه استناد جسته است و همراه آن لغات، اصطلاحات، و تعبیرات مشکل را توضیح داده است که علامه از مثنوی، عطار، حدیقه حکیم سنایی و آثار جامی گرفته است. عبدالهادی داوی در «آثار اردوی اقبال»، عناوین زیر را نیز تعارف کرده است:

✓ مکتوبات: الف) اقبالنامه دو جلد از شیخ عطاء الله، ب) مکتوبات اقبال یک جلد از سید نذیر نیازی، ج) خطوط اقبال (یک جلد از عطیه فیضی).



- ✓ ضرب کلیم: مجموعه شعر
- ✓ ارمغان حجاز: حصه اردو
- ✓ خطبات اقبال: ترجمه‌هایی از سخنرانی‌های مختلف از جمله بیانیه‌ها و خطبات.
- ✓ بانگ درا: مجموعه‌ای از اشعار اردو
- مضامینی در روزنامه‌ها و مجلات به نگارش آمده است از جمله:
- ✓ بال جبرئیل: مجموعه‌ای از اشعار اردو
- ✓ شاد اقبال: مجموعه مکاتیب
- ✓ مکاتیب اقبال: ۷۹ نامه به رئیس جالند نیازالدین خان
- ✓ مضامین اقبال: مجموعه‌ای از چهارده موضوع مختلف که در سال ۱۹۶۴ م نشر شد.
- ✓ علم الاقتصاد: اولین اثر منشور علامه که به زبان اردو نوشته شده است و چون که با افکار فلسفیانه و شاعری او هماهنگی ندارد، به همین سبب مورد بحث قرار نمی‌گیرد.
- ✓ فلسفه عجم: میر حسن الدین از انگلیسی به اردو ترجمه کرده است (همان: ۱۲).
- عبدالهادی داوی در جلد اول، چهار کتاب را انتخاب کرده است: (۱) اقبال‌نامه، (۲) مکتوبات اقبال، (۳) ضرب کلیم، (۴) ارمغان حجاز.
- در عنوان مؤسسات دایمی، فهرست انجمن‌های مختلفی را که به نام اقبال دایر شده اند، ذکر کرده است و خود هم چنین اظهار می‌کند: «ای‌کاش چنین انجمن‌هایی در کشور ما افغانستان نیز دایر می‌شد، یا نام یکی از ساختمان‌های معروف به نام علامه نام‌گذاری میشد تا که این بزرگ‌مرد را و حقی که بر ما دارد، بهتر شناخته شود (همان: ۱۶).
- قبل از نوشتن کتاب «آثار اردوی اقبال» پژوهش‌هایی را که در این‌باره انجام شده، نیز بیان می‌کند، مثل یوم اقبال، طبع آثار اقبال، اقبالیست‌ها، تراجم اقبالیست‌ها، کارهایی که در سطح جهانی درباره علامه اقبال صورت گرفته، زندگانی



و ازدواج، مورد بحث و بررسی قرار داده است. همچنین تصوف اقبال، تفسیر خودی یا فلسفه اقبال را هم مورد بحث و تحلیل قرار داده است.

اهداف علامه را مشخص کرده است از قبیل: دفع استعمار و محکومیت از هند و اصلاح جوانان، سیاست‌های علامه، مشترکات زبان اردو و دری، علت شعر گویی، به کار بردن زبان دری، مراحل شعری، پرنویسی و دیگر موارد را مورد بررسی قرار داده است.

سبک‌های شعر علامه را در عناوین زیر تقسیم‌بندی کرده است: آمد شعر، سبک، حواله به رجال گذشته، نام‌های خیالی علامه و ادبای سلف ما، بدیع و بیان، ملاحظت یا اغلاق، عناوین اشعار، تاریخ و مقام، انشا، گریز از لفاظی و لسانی.

۳-۲-۳-۴ مکتوبات اقبال در کتاب آثار اردوی اقبال

در آثار اردو، تعارف اقبال‌نامه را به عنوان تمهید شرح داده است و این را هم اضافه می‌کند که در اقبال‌نامه به نام شخصیت‌های زیر، نامه‌هایی موجود است.

۱- ۷۰ مکتوب به نام مولانا سید سلیمان ندوی؛

۲- ۳۷ مکتوب به نام سید راس مسعود و همسر ایشان، ممنون حسن خان؛

۳- ۲۹ مکتوب به نام داکتر محمد عباس علی خان متخلص به لمعه.

مکتوباتی که اقبال به سید سلمان ندوی به زبان فارسی نوشته و از میان این مکتوب‌ها، شماره‌های ۲۰، ۲۵، ۲۸، ۳۳، ۳۷، ۳۸، را شامل می‌شود. به علاوه ندوی، تمام مکتوباتی را ذکر کرده است که درباره سفیر افغانستان و دیگر نامداران افغانستان نوشته شده است.

مکتوب شماره ۳۳ به نام علامه سید سلمان ندوی، ترجمه را چنین آورده است:

لاهور ۱۸ اگست ۱۹۲۴ م.

مخدومی السلام علیکم.

در این ایام از طرف دانشگاه کولمبیا، یکی از مشهورترین دانشگاه‌های ایالت متحده امریکا، کتابی به نام «نظریات مسلمین در باب مالیات» منتشر نموده و در این کتاب آمده است، که اجماع امت نص قرآن را منسوخ کرده می‌تواند، مصنف علاوه می‌کند که نزد بعضی حنفا و معتزله اجماع امت این اختیار را دارد، ولی او

هم حواله نمی دهد، لهذا از حضور شما این سؤال را می کنم که آیا در آثار فقهی از این قبیل، چیزی یافته می شود؟ سؤال دیگر این که رأی شخص شما در این باب چه است؟ بنده از حضور مولوی ابوالکلام {آزاد} صاحب نیز در عریضه ای پرسیده ام، اگر شما زود جواب بدهید نهایت ممنون خواهم شد.

مخلص شما محمد اقبال بیرستر

۴۳ میکلورود - لاهور (همان: ۵۸).

مکتوب هایی که به نام سر راس مسعود نوشته اند، آن ها را به فارسی ترجمه کرده و از آن میان مکتوب شماره ۸ را این چنین به فارسی ترجمه کرده است:

لاهور ۲۷ جولای ۱۹۳۳ م.

مکرم السلام علیکم.

نوازش نامه شما حالا رسید شکران مرا بپذیرد، من به خوشی مضمون را خواهم نوشت؛ ولی نه در این دسمبر، زیرا اولاً شاید خارج بروم، اگر باشم هم برای نوشتن یک مقاله دیگر وعده کرده ام، اگر سید راس مسعود برای سال آینده بخواهد من حاضرم.

شما در اخبار خود مضمون مرا که در جراید انگلیسی طبع شده است ذکر کرده- اید، آن در اصل یک «مخاطبه» بود که در جواب سؤالات با نامه نگار یک اخبار «هنگری» کرده بودم. چنان معلوم می شود که نامه نگار مذکور آن را به صورت یک مضمون مستقل ساخته و به اخبارات انگلیس فرستاده است و بسی مطالب ضروری را کشیده و ترک نموده است، شاید به جهت حفظ ربط مضمون خود. عجیبست که در جریده «همدم» لکهنو کدامی بر آن اعتراضات کرده است، زیرا مقاصد مضمون مذکور را درست فهمیده نتوانسته است. شما در مکتوب سابق خود به سبب ترجیح دادن من اصول اجتماعی اسلام را بر اصول و طنیت، مرا «امام العصر» خوانده اید، من عرض شکران می نمایم.

یک جریده نشنلیست (قوم پرست) که چهار مدیر مسلمان دارد و شماره اول آن امروز در لاهور نشر شده است، می نویسد که: «اقبال عذر لنگ و طنیت تراشیده است». ببینید که نوجوانان مسلمان که در کالج های مغربی تحصیل کرده از نقطه



نظر روحانی چقدر فرومایه‌اند، آن‌ها نمی‌دانند که اسلامیت چیست و وطنیت چیست؟ نزد آن‌ها وطنیت محض یک اشتقاق لفظ وطن است و بس. امید است به عافیت باشید. محمد اقبال (همان: ۶۴، ۶۵).

علاوه داوی در مکتوب به نام پروفیسور خواجه ایف. ایم. شجاع را هم به فارسی ترجمه و تلخیص کرده است که در تاریخ ۲۰ جنوری در فاصله سال‌های ۱۹۳۱ - ۱۹۳۲ م. افزون بر آن مکتوبی به نام میر سید غلام بهیگ نیرنگ را نیز به فارسی ترجمه کرده است. علاوه بر آن مکتوبات زیر را نیز به فارسی ترجمه و تلخیص گردیده است.

- ✓ به نام حافظ محمد فضل‌الرحمن انصاری.
- ✓ به نام سر کشن پرشاد نوشته یکم نوامبر ۱۹۱۶ م.
- ✓ به نام سر کشن پرشاد نوشته ۳۰ جون ۱۹۱۷ م
- ✓ به نام محمد عبدالله چغتایی نوشته ۱۴ جون ۱۹۳۷ م.
- ✓ به نام مولوی صالح محمد
- ✓ به نام لسان‌العصر مولوی اکبر اله آبادی محرره ۹ نوامبر ۱۹۱۱ م. ایضاً محرره ۲۵ جولای ۱۹۱۸ م.
- ✓ به نام خواجه حسن نظامی، محرره ۲۵ آوریل ۱۹۰۶ م ایضاً ۱۰ محرره فیبروری ۱۹۰۸ م.
- ✓ به نام عطیه فیضی، محرره ۳۱ آگست ۱۹۲۰ م.

در اینجا توضیح این نکته لازم است که در ذکر مکتوبات که قبلاً ذکر شده، علاوه بر ترجمه، جا به جا داوی توضیحاتی داده است و علاوه بر آن علامه درباره مکتوبات بعض نکات و تحلیل‌های مهمی را مورد بررسی قرار داده است. بعضی از آن‌ها دارای اهمیت خاصی می‌باشد و همچنین درباره شخصیت‌ها، یادداشت‌ها از اهمیت والایی برخوردار است.

۳-۲-۳-۵ بررسی ضرب کلیم در کتاب آثار اردوی اقبال

داوی پس از نقد و بررسی مکتوبات اقبال در دو صفحه، متن «ضرب کلیم» را از صفحه ۱۰۸ تا ۱۲۴ با نگاهی عالمانه مورد بحث قرار داده است. اشعار را در جاهای

مختلف شرح داده است، و بنا بر حسب ضرورت، بعضی از اشعار را به فارسی، منظوم ترجمه کرده است. اگر چه داوی در اثر خود «لالی ریخته» ۷۶ قطعه از «ضرب کلیم» را به فارسی ترجمه کرده است، البته در آن جا نیز بعضی از آن ها را حواله داده است، مثلاً:

خودی است تیغ فسان لایله‌اللاّله
دروست سر نهان لایله‌اللاّله
به جستجوی براهیم خود بود این عصر
ضم کرده‌است جهان لایله‌اللاّله

(همان: ۱۱۰)

در پایان کتاب نیز در پنج صفحه، ابیات «ارمغان حجاز» را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

۴. بررسی جلد دوم آثار اردوی اقبال عبدالهادی داوی

آثار اردوی اقبال، عبدالهادی داوی را نیز وزارت اطلاعات و کلتور با همکاری مؤسسه انتشارات بیهقی در سال ۱۳۵۶ ه.ش به چاپ رسانده است که شامل فهرست، تذکر، مقدمه بانگ در، ۹۵ صفحه متن کتاب، درست نامه و جمله صفحات کتاب ۱۰۹ صفحه است.

در این جلد فهرست عناوین زیر تهیه و تنظیم شده است:

- ✓ عنوان: اجزای عنوان .
- ✓ تذکر: مقدمه مترجم، دیباجه
- ✓ اطفال و جوانان: همدردی، سرود ملی
- ✓ مناظر طبیعی: گل رنگین، گل پژمرده، نوید صبح، موتر
- ✓ اسلامیات: فاطمه، قطعه، ترانه ملی، غره شوال، مسلم
- ✓ عشق و محبت: عاشق هر جایی، وصال، غزل
- ✓ ایقاظ و اخطار: تصور، شکوه، جواب شکوه، شفاخانه حجاز، شمع و شاعر، خضر راه، طلوع اسلام
- ✓ فلسفه: استفسار از خفتگان خاک، عیدیه، پیام، فلسفه غم
- ✓ مرثی
- ✓ غزلیات



✓ ظرافت

✓ مقالات

در آغاز کتاب پیام وزیر اطلاعات و کلتور نوین تحت عنوان «تذکار» آمده است: « اقبال چهره‌ای است درخشان و الهام بخش که فلسفه آزادی و وطن دوستی با نام آن رابطه ناگسستنی دارد.

اقبال شاعری است شیوا بیان و شیرین کلام که شعر و ادب دری و اردو از آن رنگ جاویدان داشته و طنین آهنگ آن بر دل هر صاحب‌دل اثر می‌گذارد. اقبال فرزند ارجمندیست که مادر مشرق افتخار پرورش آن را داشته و خجسته‌ترین آرزوها و آمال را در شخصیت گرانمایه او خلاصه کرده است. اقبال این شاعر و فیلسوف هم‌پایه شرق بنا بر علایق و دلبستگی عمیقی که به مردم و فرهنگ و آزادی کشور افغان داشته، افغانستان را مشعل‌دار آزادی شرق و مایه امید و وارستگی از استعمار می‌داند:

دررگ او خون شیران موج زن

چشم او چون جره‌بازان تیزبین

ملتی آوارهٔ کوه و دمن

زیرک و روین تن و روشن جبین

در پاسخ به نیکوترین و ژرف‌ترین احساسات علامه به افغانستان، ما از اقبال، رسالت انسانی اقبال، تابش نبوغ فکری و مبارزه اقبال در قبال تحریک حس آزادی خواهی جوامع شرق خصوصاً جنبش‌های نجات بخش از سلطه استعمار وقت در نیم‌قاره، با منت‌داری خاصی، همواره استقبال می‌نماییم و در مقام تجلیل از شخصیت بزرگوارشان که اخیراً با همکاری مؤسسه فرهنگی یونسکو برگزار شد یاد آوری نمود شاعلی محمد داود خان، رهبر انقلاب جمهوری افغانستان در پیامی که بدین مناسبت به اجتماع لاهور فرستاد چنین ارشاد فرموده اند: «علامه اقبال بدون شبهه یکی از رجال بشردوست و پاکیزه سرشتیست که روزگار، گاه‌گاهی به جهان انسانیت ارمغان می‌نماید، آن فیلسوف شهیر چنان که آثار گران‌بهای خود را وقف غنای اندیشه و ثقافت انسانی نمود، علاقه خاصی به کشور ما افغانستان ابراز می‌داشت و بخش از اشعار آبدار خود را به مردم ما به یادگار گذاشت.»



با این تذکر مختصر مسروریم جلد دوم آثار اردوی اقبال را که در نتیجه سعی عبدالهادی داوی تهیه گردیده و این دستاورد ارزنده، مبین احساسات عمیق و احترام بی‌شائبه ملت افغان به مقام والای علامه است جهت آشنایی بهتر با علامه اقبال و افکار و آثارش تقدیم می‌نماییم. پوهاند داکتر نوین، وزیر اطلاعات و کلتور» (همان، ج ۲، ص آغاز).

۱-۴ بررسی بانگ در ا در جلد دوم کتاب آثار اردوی اقبال

داوی درباره «بانگ در» به زبان فارسی مقدمه مختصری نوشته است که بیست و دومین چاپ را زیر مطالعه داشتند که در سال ۱۹۶۳م. به چاپ رسیده است. به گفته ایشان در چاپ اول که در سال ۱۹۲۴م. نسخه مورد مطالعه بود، تیراژ یا شمارگان ۱۱۹۲۰۰ توضیح می‌دهد که در پاکستان و هند نسخه‌ای از هیچ کتابی به این حد محبوبیت نیافت.

در مقدمه آن مراحل مختلف شاعری علامه و علاوه بر آن، ابیات، غزلیات، رباعیات، قطعات را مورد بررسی قرار داده است.

مضامین بانگ در را به ۹ عنوان تقسیم بندی کرده است که مشتمل اند بر:

- ۱- برای اطفال، ۲- مناظر طبیعی، ۳- اسلامیات، ۴- عشق و محبت، ۵- ایقاظ، ۶- فلسفه و فلسفه غم، ۷- قدردانی‌ها، ۸- غزلیات، ۹- ظرافت.
- دیباچه شیخ عبدالقادر وکیل /رشد را مکمل به زبان فارسی ترجمه کرده است، ضمن آن در دیباچه، تشریحاتی را نیز نوشته است.

چنانچه قبلاً نیز ذکر شد داوی مراحل شاعری علامه را به نه ادوار تقسیم کرده است و تحت عناوین اصلی هشت فصل، در عبارات مختلفی بحث و تحلیل و به فارسی منظوم ترجمه کرده است و تحت عناوین و فصول همه افکار و اندیشه‌های علامه را مورد بررسی قرار داده است، و بعضی از ابیات علامه را که با موضوعات و عناوینی که قبلاً ذکر شد هماهنگی دارد نیز ذکر کرده است. در حصه اول، نظم همدردی خطاب به اطفال و نوجوانان به فارسی ترجمه منظوم و شامل کتاب کرده است.

بہنی پہ کسی شجر کی تنہا بلبل تھا کوئی اُداس بیٹھا
کہتا تھا کہ رات سر پہ آئی اُونے جگنے میں دن گزارا



پہنچوں کس طرح آشیاں تک
سُن کر بلبَل کی آہ و زاری
حاضر ہوں مدد کو جان و دل سے
کیا غم ہے جو رات ہے اندھیری
اللہ نے دی ہے مجھ کو مشعل
ہیں لوگ وہی جہاں میں اچھے

ہر چیز پہ چھا گیا اندھیرا
جگنو کوئی پاس ہی سے بولا
کیڑا ہوں اگرچہ میں ذرا سا
میں راہ میں روشنی کروں گا
چمکا کے مجھے دیا بنایا
آتے ہیں جو کام دوسروں کے
(ہماں، ج ۲، ۴۷)۔

بلبل برشاخۂ خشک درخت
گفت روزی در پریدنہا گذشت
کی رسم تا آشیان خویشتن
کرم شبتابی شنید این قصہ را
شب شنیدم بلبلان فریاد را
گرچہ من چیز ی نیم در تاب تن
راہ را از بہر تو روشن کنم

از غم تنها پیش خاطر کرخت
شب رسید کل جہان تارک گشت
مشکلی دارد بہ شب دہ کاختن
گفت من حل می کنم این غصہ را
حاضر م با جان و تن امداد را
حق تعالی روشنی دادہ بمن
تا ترا آسودہ مسکن کنم

ہر کس کہ بہ درد دیگران خورد

وی بود بزرگ و دیگران خورد

(ہماں، ج ۲، ۱۴، ۱۳)۔

پس از ہمدردی، داوی ترانہ بچہ ہای ہندوستان را نیز بہ فارسی ترجمہ منظوم
کردہ است :

چشمی نے جس زمیں میں پیغامِ حق سُنایا
تاتاریوں نے جس کو اپنا وطن بنایا
میرا وطن وہی ہے، میرا وطن وہی ہے
سارے جہاں کو جس نے علم و ہنر دیا تھا
تُرکوں کا جس نے دامن ہیروں سے بھر دیا تھا
نُوٹے تھے جو ستارے فارس کے آسمان سے
وحدت کی لے سُننی تھی دنیانے جس مکاں سے
میرا وطن وہی ہے، میرا وطن وہی ہے

ناتک نے جس چمن میں وحدت کا گیت گایا
جس نے مجازیوں سے دشتِ عرب چھڑایا
یونانیوں کو جس نے حیران کر دیا تھا
مٹی کو جس کی حق نے زر کا اثر دیا تھا
میرا وطن وہی ہے، میرا وطن وہی ہے
پھر تاب دے کے جس نے چمکائے کہکشاں سے
میر عرب کو آئی ٹھنڈی ہوا جہاں سے
بندے کلیم جس کے، پر بت جہاں کے سینا



نوحِ نبی کا آکر ٹھہرا جہاں سفینا
جنت کی زندگی ہے جس کی فضا میں جینا

رفعت ہے جس زمیں کی بامِ فلک کا زینا
میرا وطن وہی ہے، میرا وطن وہی ہے
(ہمان، ج ۲، ۸۷)

ترجمہ منظوم « سرود ملی برای بچہ های ہندوستانی » بہ زبان فارسی:
زمینی کہ چشتی در ان پیغام حق شنواید
وتاتاریہا آرا وطن خود ساختند
وطن من همان است وطن من همان است
و بتمام جہان علم و ہنر گستردہ بود
ودامن ترکہا راز الماس مملو نمودہ بود
جایی کہ انجم شکستہ و ریختہ فضای فارس را
جایی کہ دنیا را سرود وحدت شنواید
وطن من همان است وطن من همان است
در کشتی نوح آجا آرمیدہ
و در فضای آن حیت بہشتی موجود است

نظم اردو بہ عنوان گل رنگین:

تُو شاسائے خراشِ عقدہ مشکل نہیں
زیبِ محفل ہے، شریکِ شورشِ محفل نہیں
اس چمن میں میں سراپا سوز و سازِ آرزو
توڑ لینا شاخ سے تجھ کو مرا آئیں نہیں
آہ! یہ دستِ جفا جو اے گلِ رنگیں نہیں
کامِ مجھ کو دیدہ حکمت کے اُلجھیروں سے کیا
سوزبانوں پر بھی خاموشی تجھے منظور ہے
میری صورت تو بھی اکٹ برگِ ریاضِ طور ہے
مطمئن ہے تو، پریشاں مثل بُورہتا ہوں میں
یہ پریشانی مری سامانِ جمعیت نہ ہو
نا توانی ہی مری سرمایہ قوت نہ ہو

اے گلِ رنگیں ترے پہلو میں شاید دل نہیں
یہ فراغت بزمِ ہستی میں مجھے حاصل نہیں
اور تیری زندگانی بے گدازِ آرزو
یہ نظر غیر از نگاہِ چشم صورت میں نہیں
کس طرح تجھ کو یہ سمجھاؤں کہ میں گلہیں نہیں
دیدہ بلبل سے میں کرتا ہوں نظارہ ترا
راز وہ کیا ہے ترے سینے میں جو مستور ہے
میں چمن سے دُور ہوں، تو بھی چمن سے دُور ہے
زخمی شمشیرِ ذوقِ جستجو رہتا ہوں میں
یہ جگر سوزی چراغِ خانہ حکمت نہ ہو
رشکِ جامِ جم مرا آئینہ حیرت نہ ہو



یہ تلاشِ متصل شمعِ جہاں افروز ہے

تو سن ادراکِ انساں کو خرام آموز ہے
(ہمان، ج ۲، ۲۴، ۲۵)

ترجمہ منظوم فارسی بہ عنوان «گل رنگین»:

چون شناسایی خراش عقدہ مشکل نہی
زیب بزم اما شریک شورش محفل نہی
من در این گلشن سرا پا سوز و ساز آرزو
کندنت از شاخسار ای گل مرا آئین نہ بود
این چنین دست جفایم ای گل رنگین نبود
گی برای دیدہ حکمت نمایم پارہ ات
با وجود صد زبانت خامشی منظور شد
صورت من نیز چون برگ ریاض طور شد
مطمئی تو ولی آشفته من چون بو شدم
این پریشانی مگر سامان جمعیت شود
ناتوانی های ما سرمایہ قوت شود
این تلاش متصل شمع جہان افروز شد

ای گل رنگین مگر دارای حسن و دل نہی
ہمچو من مشغول بزم ہستی عاجل نہی
زندگانی تو لیکن بی گداز آرزو
این نظر غیر از نگاہ چشم صورت بین نبود
چون بفہمانم مرا خاصیت گلچین نبود
می کنیم با چشم های بلبلی نظارہات
این چہ اسرار است کان در سینہات مستور شد
بہر تو ہم ہمچو من طرف چمنہا دور شد
زخم شمشیر ذوق جستجو ہر سو شدم
این جگر سوزی چراغ خانہ حکمت شود
رشک جام جم ہمین آئینہ حیرت شود
تو سن ادراک انساں را خود آموز شد
(ہمان، ج ۲، ۱۶، ۱۷)

نظم اردو بہ عنوان «گل پژمردہ»:

کس زباں سے اے گلِ پژمردہ تجھ کو گل کہوں
تھی کبھی موج صبا گوارہ جُنباں ترا
تیرے احساں کا نسیم صُبح کو اقرار تھا
تجھ پہ برساتا ہے شبنم دیدہ گریاں مرا
میری بربادی کی ہے چھوٹی سی اک تصویر تو
ہچو نے از نیتان خود حکایت می کنم

کس طرح تجھ کو تتنائے دلِ بلبل کہوں
نام تھا صحنِ گلستاں میں گلِ خنداں ترا
باغ تیرے دم سے گویا طبلہ عطار تھا
ہے نہاں تیری اُداسی میں دلِ ویراں مرا
خواب میری زندگی تھی جس کی ہے تعبیر تو
بشنو اے گل! از جدائی ہا شکایت می کنم
(ہمان، ج ۲، ۵۱)

ترجمہ منظوم فارسی به عنوان « گل پژمرده »:

با چه جرات ای گل پژمرده جان گل گویمت
 یاد وقتی صبا گهواره جنبان بوده ست
 هر نسیم صبح احسان ترا اقرار داشت
 بر تو شبنم ریز باشد دیدۀ گریان من
 می نمائی حال برباد مرا تصویر تو
 همچونی از نیستان خود حکایت می کنم

پس از ترجمہ منظوم «نوید صبح»، نظم موتور (ماشین) را به فارسی
 منظوم ترجمه کرده است:

کیسی پتے کی بات جگندر نے کل کہے
 ہنگام آفرین نبی اس کا خرام ناز
 میں نے کہا نہیں ہے یہ موٹر پہ منحصر
 ہے پا شکستہ شیوہ فریاد سے جرس
 شاعر کے فلک کو پر پرواز خامشی

موتورھے ذوالفقار علی خاں کا کیا نموش
 مانند برق تیز مثال هوا نموش
 ہے جادہ حیات میں ہو تیزپا نموش
 کبھت کا کاروان ہے مثال صبا نموش
 سرمایہ دار گر مئی آواز خامشی
 (ہمان، ج ۲، ۱۷۸)۔

ترجمہ فارسی نظم موتور (ماشین)

دی حرف پختہ یی ز جگندر شنیدہ ام
 ہنگامہ آفرین نبود در خرام ناز
 گفتم کہ نیست منحصر موٹر این کمال
 کردہ ست پاشکستہ جرس رافغان خموش
 میناست پا بہ گل زرفغان های قفلش
 از بہر شاعران پر پرواز خامشی

موتور ذولفقار علی شد بسا خموش
 مانند برق تیز بہ رنگ هوا خموش
 در راہ زندگی شدہ ہر تیزپا خموش
 شد کاروان وی مثال صبا خموش
 لیکن مزاج جام خرام آشنا خموش
 سرمایہ دار گرمی آواز خامشی
 (ہمان، ج ۲، ۱۹)۔

در اینجا، داوی حاشیہ ملاقات خود را با دوست علامہ بہ نام نواب ذوالفقار علی حوالہ دادہ و
 نوشتہ است کہ موصوف از دوستان علامہ اقبال بود بندہ او را دیدہ بودم. و جگندر نام راندندہ
 موتور (ماشین) ذوالفقار علی بود.



در عنوان اسلامیات، سرودہ علامہ را بہ نام فاطمہ بنت عبداللہ،

بہ فارسی ترجمہ منظوم کردہ است:

فاطمہ! تو آبروی امتِ مرحوم ہے
یہ سعادتِ حورِ صحرائی تیری قسمت میں تھی
یہ جہادِ اللہ کے رستے میں بے تیغ و سپر
یہ کلی بھی اس گلستانِ خزاں منظر میں تھی
اپنے صحرا میں بہت آہو ابھی پوشیدہ ہیں
فاطمہ! گو شبِ نم افشان آنکھ تیرے غم میں ہے
رقصِ تیری خاک کا کتنا نشاط انگیز ہے
ہے کوئی ہنگامہ تیری تربتِ خاموش میں
بے خبر ہوں گرچہ ان کی وسعتِ مقصد سے میں
تازہ انجم کا فضائے آسمان میں ہے ظہور
جو ابھی ابھرے ہیں ظلمتِ خانہ ایام سے
جن کی تابانی میں اندازِ کسں بھی، نو بھی

فاطمہ! تو آبروی امتِ مرحومہ یی
در صفِ غزاتِ سقایِ نصیب گشتہ است
بین جہاد فی سبیل اللہ بی تیغ و سپر
غنچہ یی در این گلستانِ خزان منظرِ عجب
آہوی بسیار در صحراست پوشیدہ ہنوز
فاطمہ! گر شبِ نم افشان ست چشم در غمت
تا زسوزِ زندگی ہر ذرہ اش لبریز شد
زادہ یی ہنگامہ ہا از تربتِ خاموش خود
گرچہ مانند بی خبر از وسعتِ این مقصدت
انجم تازہ کند در چرخِ دیرینہ ظہور
نوبر آمدہای ظلمتِ خانہ ایام ما

ذرہ ذرہ تیری مشتِ خاک کا معصوم ہے
غازیاں دیں کی سقائی تیری قسمت میں تھی
ہے جسارتِ آفرین شوقِ شہادت کس قدر
ایسی چنگاری بھی یارب اپنی خاکستر میں تھی
بجلیاں برسے ہوئے بادل میں بھی خوابیدہ ہیں
نغمہٴ عشرت بھی اپنے نالہٴ ماتم میں ہے
ذرہ ذرہ زندگی کے سوز سے لبریز ہے
پل رہی ہے ایک قوم تازہ اس آغوش میں
آفرینش دیکھتا ہوں ان کی اس مرقد سے میں
دیدۂ انسان سے نامحرم ہے جن کی موجِ نور
جن کی ضو نا آشنا ہے قیدِ صبح و شام سے ہے
اور تیرے کو کب تقدیر کا پرتو بھی ہے!!

(ہماں، ج ۲، ۲۱۵ء ۲۱۴ء)

ذرہ محرومہ خاکی ولی معصومہ یی
خوش سعادت حورِ صحرا بی نصیب گشتہ است
شد جسارتِ آفرین شوقِ شہادت آن قدر
این چنین آتشِ الہی بین خاکسترِ عجب
برقہا در ابر باریدہ ست خوابیدہ ہنوز
نغمۂ فرحت ہم آمد در زمین ماتمت
رقصہای خاک تو در دل نشاط انگیز شد
تا کہ قوم تازہ پروردہ ست در آغوش خود
آفرینش پیش بینی می کنم از مرقدت
دیدۂ انسان بود نامحرم آن موجِ نور
تابشش نا آشنا ی قیدِ صبح و شام ما



تابشش با کهنه‌گی طرز نوئی آرد در آن

کوکب تقدیر تو خوش پرتوی آرد در آن

(همان، ج ۲، ۲۱، ۲۰).

در ذیل عنوان اسلامیات غره شوال یا هلال عید و نظم مسلم را به فارسی ترجمه منظوم کرده است. همچنین تحت عنوان عشق و محبت در ذیل آن عاشق هر جائی را به فارسی منظوم ترجمه کرده است.

(۱)

بوالعجب مجموعه اعداد شد (اقبال) ما
داد آن دیوانه رنگین نوا هنگامه‌ها
همنشین انجم آمد رفعت پرواز او
با وجود می‌پرستی جبهه دارد سجده ریز
از لباس رنگ‌عریان‌ست مثل بوی گل
جانب منزل روان بی نقش پا مانند موج
حسن نسوانی بود چون برق بهر فطرتش
گشته آئین تفنن هستی او را مدار
در حسینان شهرت او شد و فانا آشنا
آمده اندر جهان با خصلت سیما بیئی
کرده مست آشوب عشق آنرا چو صحرای وسیع
هر سوبش پهلو و هر پهلو به رنگ دیگرست
رستخیز کیفیت ها گو، دل شاعر مگو
آرزوها جلوه نو داشت در هر کیف آن
گرچه روی تو بود هر لحظه مقصود نظر
تا مزاج فطرتم از بی‌نیازی جان گرفت
کی دهد تسکین تماشای شرار جسته‌ئی
هر تقاضای مزاج عشق را سازد خموش تا
جستجوی کل در اجزای وجودم ساری است
چون حیات من زردرد انجالی الفت بود

رونق هنگامه محفل هم و تنها هم است
زینب گلشن هم و آرایش صحرا هم است
خاک‌دان فرسا قدوم او فلک‌پیما هم است
در مزایای مزاجش مشرب مینا هم است
طبع حکمت آفرینش مایل سودا هم است
لیکن افتاده مثال ساحل دریا هم است
وین عجب بنگر که عشقش باز بی‌پروا هم است
آه بر یک آستان گاهی جبین فرسا هم است
این تلون کیش ما مشهور هم رسوا هم است
جان فدای عادتش دارد عجب بیتابئی (۲)
مشت خاکی کش نهان زیر قبا آورده‌ام
خوش تراش الماس در سینه فرا آورده‌ام
کی خبر داری که در سینه چها آورده‌ام
اضطرابم، دل‌سکون نا آشنا آورده‌ام
لیک بهر حسن پیمان وفا آورده‌ام
سوز و ساز جستجو مثل صبا آورده‌ام
تا دل خون گشته بی برق آشنا آورده‌ام
تجلیئی چنان کامل وفا آورده‌ام
حسن بی‌پایان و درد بی‌دوا آورده‌ام
عشق را از قید وفا آورده‌ام

راست گر پرسی ز افلاس تخیل شد وفا محشر
فیض ساقی شبنم آسا، ظرف دل دریا طلب
حسن گر در محفل هستی چنین کم جلوه بود
در بیابان طلب پیوست می کوشیم ما

نوهردمی دردل به یا آورده ام
عطش دایم دارم آتش زیر پا آورم
پس تخیل بی نهایت من چرا آورده ام
موج بحریم و شکست خویش بردوشم ما
(همان، ج ۲، ۲۸، ۳۰).

داوی همه نظم تصویر درد را به فارسی منظوم ترجمه کرده ولی «شکوه» را با تعارف بسیار نگاهشته است. درباره بعضی نکات اختلافی و بیداری ملت مسلمان بحث مفصلی را انجام داده است. حدود نیمی از نظم شکوه را که مجموعاً ۳۱ بند است، ۱۵ بند به فارسی ترجمه منظوم کرده است که شماره‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، و ۳۱.

و در جواب شکوه عناوین وجه تخلیق و اسرار و رموز را مفصلاً بررسی کرده و بندهای زیر به فارسی منظوم ترجمه شده است: ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۶.

و در پایان بعضی از موضوعات زیر را به طور کلی و بعضی از آن‌ها را به طور جزوی به فارسی ترجمه منظوم کرده است: شمع و شاعر، خضر راه، طلوع اسلام، فلسفه، فلسفه غم، ظرافت.

۱. نتیجه‌گیری

عبدالهادی خان داوی شاعر معروف فارسی و پشتو افغانستان بود. او همچنین از علمای مشهور اقبال‌شناس نیز بود. در انتشارات پیام مشرق اقبال، داوی با الهام از ایدئولوژی علامه محمد اقبال، چندین مقاله و کتاب شعری و تحقیقی منتشر کرد که کتاب آثار اردوی اقبال و بعضی مقالاتش در این مقاله بررسی شد. مقاله با بررسی کتاب دو جلدی آثار اردوی اقبال به این نتیجه رسید که داوی نقش اساسی در ترویج اقبال‌شناسی در افغانستان داشته است و توانسته با معرفی و تحلیل درست شخصیت و فلسفه اقبال باعث بیداری و آگاهی بخشی ملت افغانستان در جهت مبارزه با استعمارگران شود. در واقع، اقبال نماد آزادیخواهی و مبارزه طلبی مسلمانان مشرق زمین می‌شود.





منابع

- اختر، سلیم. (۱۹۷۷)، **اقبال ممدوح عالم**، لاهور: بزم اقبال.
- انحور، زرین. (۱۳۶۵)، افغانستان ژورنالیزم مخکبنان، کابل: دولتی مطبعه بختانی خدمتگار، عبدالله. (۱۹۸۸)، **پشتانه شعراء**، ج ۵، کابل: افغانستان دعلومو اکادمی.
- بینوا، عبدالرؤف. (۱۳۴۰). **اوسنی لیکوال**، ج ۱، کابل: دولتی مطبعه.
- جونانگری، قاضی اختر. (۱۹۵۵)، اقبالیات کا تنقیدی جائزه، احمدمیان، کراچی: اقبال اکادمی.
- چغتایی، محمد عبدالله. (۱۹۷۷)، **اقبال کی صحبت مین**، لاهور: مجلس ترقی ادب. (۱۳۵۰)، **افغانستان کالنی**، کابل: مطبعه دولتی.
- (۱۳۵۹)، **افغانستان کالنی**، شماره مسلسل ۴۵-۴۶، کابل: دولتی مطبعه.
- داوی، عبدالهادی خان. (۱۳۵۶)، **آثاراردوی اقبال**، جلد یکم، کابل: وزارت اطلاعات و کلتور، مؤسسه انتشارات بیهقی.
- داوی، عبدالهادی خان. (۱۳۵۶)، **آثاراردوی اقبال**، جلد دوم، کابل: وزارت اطلاعات و کلتور، مؤسسه انتشارات بیهقی.
- رفیقی، عبدالرؤف. (۲۰۰۴)، **سیر اقبال شناسی در افغانستان**، لاهور: اقبال اکادمی.
- رہپو، صدیق. (۱۹۷۷)، **افغانستان و اقبال**، کابل: وزارت اطلاعات و کلتور، مؤسسه انتشارات بیهقی.
- سرور، غلام. (۱۳۸۵)، **نالہ های زار اقبال بر خرابه های غزنین**، فصلنامه دانش، شماره های ۸۵، ۸۴، اسلام آباد: مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان.
- غبار، میرغلام محمد. (۱۳۷۸)، **تاریخ ادبیات افغانستان**، چاپ دوم، پیشاور: کتابخانه آرش.
- نام خانوادگی نویسنده، نام. (۱۹۷۶)، اقبال ریویو، لاهور: اقبال اکادمی.
- ندوی، سید سلیمان، علی ایند سنز، شیخ غلام (سال چاپ)، **سیر افغانستان**، لاهور: بی تا.
- نظامی، خلیق احمد، عزیز عثمانی، غلام سرور. (۱۳۷۳)، **مجموعه مقالات هادی حسن**، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

نمادشناسی حیوانات در گلستان سعدی

مسرت واجد^۱

شکیله رفیق^۲

Symbolism of animals in Golestan Saadi

Musarrat Wajid

Shakileh Rafiq

The nature of human beings is such that they are affected by their society and environment. In Persian literature, as in the literature of other languages, poets and writers have used various symbols to describe their emotions by symbolizing the characteristics of animals and insects. In addition to beautifying the word and content, this makes it easier for readers to understand the concepts. Mystical and ethical poets and writers have not neglected the use of these linguistic possibilities and in many cases have benefited from them. Saadi is one of the moral-oriented orators who has made good use of this feature in his famous work Golestan. This article discusses and explains the symbolic use of animals in Golestan poetry and prose. The method of this research is descriptive and analytical and it is concluded that Saadi has been successful in symbolizing animals in introducing the society of his life time and approved moral characteristics.

Keywords: Symbol, Golestan, Saadi, Animals, Analysis

چکیده:

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اسلامیة بهاولپور، پاکستان. musarrat.wajid@iub.edu.pk
^۲ استادیار دانشکده بانوان وقار النساء، راولپندی، پاکستان. نویسنده مسئول (Shakeelarafiq.pk@gmail.com)

طبیعت انسان‌ها چنان است که از جامعه و محیط خویش تأثیر می‌پذیرند. در ادبیات فارسی، همچون ادبیات دیگر زبان‌ها، شاعران و نویسندگان به علل و دلایلی با نمادپردازی از ویژگی‌های حیوانات در تبیین تصویرسازی‌های شاعرانه خود کمک گرفته‌اند. این امر علاوه بر زیباسازی لفظ و محتوا، فهم مفاهیم را برای خوانندگان، آسان‌تر می‌سازد. شاعران و نویسندگان عارف و اخلاق‌محور نیز از کاربرد این امکانات زبانی، غافل نمانده‌اند و در موارد زیادی از آن بهره برده‌اند. سعدی از سخن‌پردازان اخلاق‌محوری است که در اثر معروفش گلستان از این ویژگی استفاده شایان برده است. این مقاله، مواردی از کاربرد نمادین حیوانات در نظم و نثر گلستان را به بحث گرفته و تبیین کرده است. روش این پژوهش توصیفی و تحلیلی است و به این نتیجه می‌رسد که سعدی در نمادپردازی حیوانات در معرفی اجتماع زمان حیاتش و ویژگی‌های اخلاقی مورد تأیید موفق عمل کرده است.

واژگان کلیدی: نماد، گلستان، سعدی، حیوانات، تحلیل و بررسی.

۱. مقدمه

توجه به پدیده‌های طبیعی در ادبیات فارسی از دیرباز مطرح بوده و شاعران فارسی زبان در شعر خود بدان اعتنای قابل وصفی داشته‌اند. کاربرد ویژگی‌های حیوانات در شعر فارسی هم به گونه‌ی نمادین و برای تمثیل اوصاف آن‌ها در اخلاقیات و امور تعلیمی، نیز سابقه‌ی دیرین دارد.

پیشینه حضور حیوانات و نمادپردازی آن در ادبیات فارسی به پیش از اسلام باز می‌گردد. بخش عمده‌ی این حضور به جهان‌بینی اسطوره‌ی و حضور حیوانات در اساطیر مربوط است- که البته از جسارت این نوشته کوتاه خارج است. بخشی دیگر از مطالب موجود به اهمیت و بررسی ویژگی‌های حیوانات و حشرات در باورهای دینی مربوط می‌شود.



در باورهای دینی بعد از اسلام در آیات زیادی از قرآن کریم، به نوعی از حیوانات و حشرات و پرندگان یاد شده است. اگر به آیات قرآن نگاه کنیم، می‌بینیم گاهی حیوانات به عنوان شکار و یا به حیث نگهبان و یا به شکل اطلاع‌رسانی در خدمت انسان و به ویژه پیامبران بوده‌اند تا هم آن حیوان آموزش ببیند و هم انسان در مسیر زندگی خود از ویژگی‌های مفید این حیوانات و حشرات بهره‌بردار.

نگاهی به شعر و نثر فارسی، این موضوع را می‌رساند که شاعران و نویسندگان از نمادهای حیوانات گوناگون به حیث الگو در مشابَهت عادات گوناگون انسان به عادات حیوانات و حشرات استفاده کرده‌اند. اساساً کاربرد نام حیوانات و حشرات و ویژگی‌های آن‌ها در شعر و نثر فارسی بر پایهٔ دو دیدگاه کلی شکل گرفته است: یکی کاربرد مفاهیمی که در داستان‌های قرآنی به کار رفته و در آن‌ها نقش حیوانات و حشرات دیده می‌شود؛ همانند مفاهیمی که در داستان داوود و سلیمان، داستان اصحاب کهف، داستان حضرت ابراهیم و سایر داستان‌ها وجود دارد. دو دیگر، کاربرد اخلاقی و تعلیمی ویژگی‌های نمادین حیوانات در شعر و نثر فارسی؛ ویژگی‌هایی که مخصوص هر یک از حیوانات دانسته می‌شود؛ مثل وفاداری، دنیامداری و سایر خصوصیات آن‌ها.

مقاله حاضر در پی آن است که نماد حیوانات در گلستان سعدی را به پژوهش بگیرد؛ زیرا گلستان اثری ادبی- اخلاقی است که در کنار موضوعات دیگر از نمادهای حیوانی به گونهٔ نمادین برای تبیین موضوعات اخلاقی بهره گرفته است.

روش پژوهش این مقاله توصیفی- تحلیلی است که تلاش شده است، نماد حیوانات در گلستان سعدی بررسی شود. در این راستا از شعر و نثر گلستان سعدی برای جمع‌آوری اسامی حیوانات استفاده شده و شاهد مثال آن بیان و تحلیل شده است.

۲. نمادگرایی در حیوانات

سعدی در ضمن داستان‌های کوتاهی که در گلستان بیان کرده است، از حیوانات گوناگون به شیوه‌های متنوعی تصویرسازی کرده که در ادامه به بیان هر کدام و نوع استفاده نمادین از آن حیوانات پرداخته می‌شود.

۲-۱ آهوی در بند: نماد عشق و محبت

آهو یکی از حیوانات پرکاربرد در شعر فارسی است: «حیوانی است از تیره نشخوار کنندگان، دارای دست و پای بلند و قلم‌های باریک و چشمان زیبا که در دویدن معروف است» (عمید: ۱۳۳۷: ۹۶). معمولا آهو در زیبایی چشم و در تیزی و چابکی در ادبیات فارسی مثال آورده می‌شود و نماد زیبایی و چالاکی است؛ چه آهو بسی چشمان زیبا دارد و در تیز رفتاری بسی چالاک است. سعدی در ضمن داستان کوتاهی در باب عشق و جوانی، بیان می‌دارد که گاهی انسان زیان عملکرد خود را می‌داند، اما به دلیل دلبستگی به آن عمل نمی‌تواند از آن جدا شود؛ برای این مطلب گفته است:

هر که دل پیش دلبری دارد
ریش در دست دیگری دارد

آهوی پالنهگ در گردن
نتواند به خویشتن رفتن

(سعدی، ۱۹۵۲: ۱۵۴).

سعدی این بیت را بعد از داستان دلباختگی یکی از دانشمندان آورده که با وجود علم و دانش خود، دلباخته کسی شده بود؛ اما به نصیحت سعدی، اعتنایی نکرد. سعدی بعد از پاسخ وی این ابیات را بیان کرده و آهو را مثال زده که با وجود تیزگامی، اگر بسته باشد، نمی‌تواند گام بردارد و به راهی برود.

۲-۲ اژدها: نمادی از مصیبت و بلا

یکی از حیواناتی که در شعر فارسی نماد منفی و خطرناک یافته، اژدها یا اژدر است، «اژدر در افسانه ای قدیم، مار بسیار بزرگی بوده که از دهانش آتش بیرون



می‌ریخته است» (معین، ۱۳۷۵: ۲۲۲). این موجود در شعر فارسی، بسیار انعکاس یافته است. سعدی نیز در گلستان در موردی که به یکی از مسائل مهم زندگی توصیه کرده، یعنی دوری از موانع خطرناک بدان اشاره داشته و به شکل زیر در قالب نصیحت به کار برده است:

سورچه کس بی‌اجل نخواهد مرد تو مرو در دهانِ اژدرها

(سعدی، ۱۹۵۲: ۱۲۹).

سعدی اژدرها را نمادی از بلا و مصیبت دانسته و توصیه می‌کند که هرچند امور زندگی، مقدر شده و کسی بدون اجل، مرگ را نخواهد دید، اما پرهیز از مواضع خطر و بلاها، امری لازم است؛ همچنان باید در زندگی تلاش کرد تا به خوشبختی رسید. این مفهوم در حدیثی نیز آمده است که «كُلُّ مَيْسَرٍ لِعَمَلِهِ» هرکه کارکرد خود را با تلاش آسان می‌سازد» (بخاری: ۷۱).

۲-۳ اسب: نماد نیرومندی و کارسازی

اسب تقریباً در همه جوامع انسانی، نماد نیرومندی و فهم در امور است؛ زیرا «حیوانی است باهوش که برای سواری و بارکشی به کار می‌رود، و به واسطهٔ زیبایی اندام و تناسب اعضاء و خصلت‌های خوب و ذکاوتی که دارد از بهترین حیوانات اهلی می‌باشد» (عمید، ۱۳۳۷: ۱۳۶). همچنان «بهترین اسب‌های سواری، اسب تازی است که از جهت تناسب اندام و هوش و حافظه سرآمد اسب‌های دنیاست» (همان). سعدی در گلستان، اسب را گاهی نماد کارسازی و موجودی ارزشمند و برتر دانسته؛ اما به شرط اینکه نیرومند و قوی باشد و از آن کاری ساخته آید؛ نه آنکه به ظاهر اسب باشد ولی ناتوان. از این رو گفته که از اسب ضعیف و ناتوان، خری که در طویله باشد، بهتر است:

اسب تازی اگر ضعیف بود همچنان از طویلهٔ خربه!

(سعدی: ۱۹۵۲: ۲۰).

بدین‌سان، سعدی اسب را زمانی نماد کارسازی و انجام امور دانسته که ویژگی نیرومندی را با خود داشته باشد و در چنین حالی است که نماد هنر و نیروست و کارها توسط آن انجام می‌شود.

گاهی هم در نگاه سعدی، اسب نماد چابکی و وسیله طی راه‌های طولانی در مدت اندک است در صورتی که ریاضت کشیده باشد و چنین اسبی را «اسب لاغرمیان» گویند. سعدی، هم به این موضوع اشاره کرده می‌گوید که در میدان مسابقه، اسب لاغر میان و ورزیده ریاضت کشیده به کار می‌آید تا از دیگر اسبان سبقت جوید:

اسب لاغرمیان به کار آید روز می‌داند نه گاو پروای

(همان: ۲۱).

منظور از اسب لاغرمیان، نمادی از انسان‌های زحمتکش و کارآمد است که در دنیا کارهای مهم را می‌توانند به پیش ببرند. این بدان معناست که در امور زندگی، آدم‌های کارساز به درد می‌خورند که با ریاضت و زحمت زیاد، خود را به توانایی آراسته‌اند و از انجام امور هرچه بهتر می‌توانند بدرآیند؛ نه آنان که می‌خورند و می‌خسپند و روزگار شان را با تن پروری می‌گذرانند.

۲-۴ اسب: نماد شتاب و شتر: نماد حوصله‌مندی

سعدی در جای دیگر، اسب را نمادی از شتاب‌زدگی می‌خواند که اگرچه تند و تیز می‌رود، اما در دراز مدت، ممکن است به طی راه نتواند ادامه دهد. در مقابل، شتر را نمادی از مدارا و حوصله‌مندی معرفی کرده است. بدون شک که چنین است و شتر، طاقت و بردباری زیادی دارد و آرامش، تداوم و آهستگی از ویژگی‌های اوست. سعدی زمانی که می‌خواهد استقامت و حوصله در کارها را بستاید و عجله و شتاب‌زدگی را نکوهش کند، با ابیاتی چنین می‌گوید:

اسب تازی دوتگ رود به شتاب اشتر آهسته می‌رود شب و روز

(همان: ۱۸۰).



باز در جای دیگر، با مضمونی دیگر، با تمثیل و نمادسازی اسب و شتر، نخست می‌گوید که «کارها به صبر بر آید و مستعجل بسر آید»؛ سپس با سرایش ابیاتی، سرگذشتی را چنین نقل می‌کند:

به چشم خویش دیدم در بیابان
که آهسته سبقت برداز شتابان
سمنند باد پای از تگ فروماند
شتربان همچنان آهسته می‌راند
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

بدین طریق، نماد صبر و حوصله‌مندی و مدارا را برتری می‌دهد و نماد عجله و شتاب را زودگذر و ناکارآمد معرفی می‌کند که راه به جایی نمی‌برد.

۲-۵ شیر و پلنگ: نماد زورمندی و موش: نماد ناتوانی

در فرهنگ جوامع انسانی و ادبیات فارسی، دو حیوان شیر و پلنگ، نماد زورمندی و توانایی بوده‌اند و موش چون حیوان ضعیفی است، نماد ترس و ناتوانی شناخته شده است. شیر حیوان درنده‌ی گوشت‌خواری است که معمولاً به دلاوری، توصیف می‌شود و پلنگ «جانوری از رده‌ی پستانداران از راسته گوشت‌خواران جزو تیره‌ی گربه‌سانان که روی پوست بدنش خالهای سیاه بسیار است» (معین، ۱۳۷۵: ۸۱۰-۸۰۹). سعدی در گلستان، طی ابیاتی، شیر و پلنگ را به حیث نماد زورمندی به کار برده و موش را نماد ضعف و ناتوانی و ترس استفاده کرده می‌گوید:

گربه شیرست در گرفتن موش
لیک موش‌ست در مصاف پلنگ
(سعدی، ۱۹۵۲: ۱۶).

و در جای دیگر، از پلنگ به عنوان حیوان نیرومند و توانا نام برده و نماد شکوه و ابهت را به او نسبت داده است:

هر بیشه گمان‌مبر که خالیست
شاید که پلنگ خفته باشد
(همان: ۲۰).



در موضعی دیگر، باز به گونهٔ مقایسه‌ای، پلنگ را نماد توانایی و گربه را نماد ضعف و ناتوانی یاد کرده و می‌گوید:

نبینی که چون گربه عاجز شود برآرد به چنگال چشم پلنگ

(همان: ۳۱).

این بدان معناست که هرچند، گربه با مقایسه به پلنگ، نماد ضعف و ناتوانی است، اما در هنگام ناچاری، بیش از حد و اندازه تلاش خواهد کرد و تهور و دلآوری را به کار خواهد برد.

در ابیاتی دیگر نیز سعدی در گلستان، از شیر و پلنگ به عنوان نماد زورمندی و توانایی استفاده برده است همچنان که باری در یک بیت، شغال را نمادی از ناتوانی به کار برده و یک بار دیگر در بیتی، گوسفندان را به عنوان موجوداتی ضعیف، نمادی از ناتوانی به کار برده است؛ آنجا که می‌گوید:

صیاد نه هر بار شکاری ببرد یک روز ببینی که پلنگش بخورد

(همان: ۱۲۲).

صیاد نه هر بار شغالی ببرد باشد که یکی روز پلنگش بدرد

(همان: ۱۳۶).

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افگن و پیلتن...

(سعدی، ۱۹۵۲: ۱۸۱).

در موضعی دیگر، سعدی در گلستان، پلنگ را نماد خونریزی و فساد دانسته و به کار برده است:

«مشورت با زنان تباه است و سخاوت با مفسدان گناه».

ترحم بر پلنگ تیز دندان، ستمگاری بود بر گوسپندان

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

در جای دیگر، شیر و پلنگ را نماد خطرناکی برشمرده و گفته است که اگرچه در وجود آنان اوج خطر وجود دارد، اما تا مدت مقدر فرا نرسد، کسی را نخورند:

ور روی در دهان شیر و پلنگ

نخورندت مگر به روز اجل

(همان: ۱۳۲).

۲-۶ زخم پلنگ: نمادی از خطرناکی

سعدی در جای دیگر از گلستان از زخم پلنگ، به حیث نمادی از خطرناکی و لاعلاجی تعبیر نموده است. او داستانی را برای تعلیم رعایت تقوا و دوری از معصیت و گناه، ارائه داشته و چنین نقل می‌نماید:

«پارسایی را دیدم بر کنار دریا که زخم پلنگ داشت و به هیچ دارو به نمی‌شد. مدت‌ها در آن رنجور بود و شکرِ خدای عزّ و جل علی الدوام گفتی، پرسیدندش: که شکر چه می‌گویی؟ گفت: شکر آنکه به مصیبتی گرفتارم نه معصیتی» (سعدی، ۱۹۵۲: ۷۵).

در این داستان، زخم پلنگ، نمادی از خطرناکی ارائه شده است؛ یعنی بیماری خطرناک و لاعلاجی توصیف شده که قابل درمان نمی‌باشد؛ هرچند هدف اصلی داستان، عبارت از بیان آن است که گرفتاری انسان به مصیبت و عنا، بهتر از انجام معصیت و گناه است. اما سعدی این مطلب را با بیان این حکایت، به بهترین وجه با تمثیل نمادین بیان داشته است.

۲-۷ فیل: نماد بزرگی جسمانی

در گلستان سعدی، فیل نماد بزرگی و کلانی جسمانی برشمرده شده است؛ همچنان که جسمی تنومند دارد و از بیشتر حیوانات، بزرگتر است. «فیل که حیوانی بزرگ است، دارای خرطوم می‌است که با آن چیزها مختلف را می‌گیرد و دندان‌های طولانی دارد که موسوم به عاج و گران‌بهاست؛ عمر طولانی دارد و در صورتی که اهل شود، بارکشی و سواری می‌شود» (عمید، ۱۳۳۷: ۹۵۰). این حیوان در گلستان به

گونه‌ها و نمادهای متفاوتی ارائه شده است. در یک‌جا فیل نمادی از تنومندی و نیرومندی زیاد دانسته شده که کارهای ثقیل و کلان توسط آن انجام می‌شود اما گاهی باز هم توسط آن برخی کارها نمی‌شود، انجام گردد. سعدی در ضمن داستان‌هایی گفته است که:

سرچشمه شاید گرفتن به میل چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

(سعدی، ۱۹۵۲: ۲۲).

در این بیت، همچنان که میل سرمه، کوچک‌ترین موجود است، فیل بزرگترین موجود دانسته شده و مبالغه شده که سیلان نخستین آب را که اندک است، نخست می‌توان با اندک چیزی جلوگیری کرد؛ اما وقتی پر شد و زیاد گردید نمی‌توان آن را حتی به کمک پیل گرفته و جلوگیری کرد.

در بیتی دیگر در داستان‌های گلستان، باز فیل نمادی از گرانباری و وزن سنگین ارائه شده که در مقایسه با مور، بسیار بزرگ است:

زیر پایت گر بدانی حال مور همچو حال تست‌زیر پای پیل...

(همان: ۴۹).

به همین گونه، بار دیگر فیل به حیث نمادی از وزن زیاد ولی بی‌محتوا مثال زده شده؛ یا به حیث نمادی از زورمندی ظاهری و نه معنوی آورده شده که از معنویات و خوبی‌ها عاری است و بدین جهت ارزشمند نمی‌نماید:

نه مردست آن به نزدیک خردمند که با پیل دمان پیکار جوید...

(همان: ۶۰).

اگر خود بر درد پیشانی پیل نه مردست آنکه در وی مردمی نیست...

(همان: ۱۰۱).

ملاحظه می‌شود که در این دو بیت، فیل نمادی از وزن زیاد و نیروی بسیار بیان شده اما در آن معنویت و دانش و خوبی‌ها وجود ندارد. این وزن و نیروی ظاهری



زیاد ارزشی ندارد و ارزش واقعی در دانش و معنویت و اخلاق نیکوست که فیل با همه توانایی و نیرو از آن عاری است.

در جای دیگر، باز پیل نمادی از حیوان زورمندی است که با لطف خوش می‌شود، رام می‌گردد و نیز وقتی کمزوران بسیار شوند و هماهنگی نمایند، بر اشیای بزرگ پیل مانند، غلبه یابند و سیطره افکنند. برای بیان چنین نمادی سعدی، در بیت‌هایی در مواضع گوناگون گفته است:

به شیرین‌زبانی و لطف و خوشی توانی که پیلی به موی‌کشی...

(همان: ۱۳۰).

پشه‌چو پُرشد بزند پیل را

با همه مردی و صلابت که اوست...

(همان: ۱۳۲).

بگفت آنجا پری رویانِ نغزند

چو گل بسیار شد پیلان بلغزند

(همان: ۱۶۳).

همچنان در ابیات دیگر، ترکیب «پیلتن» نمادی از قوت و شجاعت دانسته شده و در گلستان سعدی گفته شده است:

چه خوش‌گفت زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ افگن و پیلتن...

(همان: ۱۸۱).

جوان اگر قوی‌یال و پیلتن باشد

بجنگ دشمنش از هول بگسلد پیوند

(همان: ۱۶۱).

در بیتی دیگر از ابیات تضمینی گلستان، پیل و شیر، که نمادی از شجاعت و نیرومندی هستند، به گونه‌ی تعجیز به داوطلبی خوانده شدند تا بنگرند که در برابر پهلوانان توان مقابله را ندارند:

پیل کو؟ تا کتف و بازوی گردان بیند شیر کو؟ تا کف و سرپنجه‌ مردان بیند

(همان: ۱۶۰).



یا در بیتی دیگر «پیلبانی» نمادی از کلان شونددگی و بزرگی دانسته شده است؛ یعنی کسی که می‌خواهد بزرگی کند، باید اسباب بزرگی را فراهم نماید و در غیر آن ممکن نیست بزرگی کردن. سعدی در این باره گفته است:

دوستی با پیلبانان یا مکن
یا طلب کن خانه‌یی در خوردِ پیل...
(همان، : ۱۳۳).

۲-۷ حوت (ماهی): نماد دشواری و سختی

حوت در عربی به معنای «ماهی، ماهی بزرگ است» است (معین، ۱۳۷۵: ۱۱۲۰). ماهی و «حوت» که عربی آن است، در ادبیات منظوم و منثور فارسی به شکل نماد به کار رفته است. کاربرد این واژه و معنای آن بر می‌گردد به داستان یونس (ع) که مدتی را به فرمان پروردگار در شکم ماهی گذراند و سپس نجات یافت. بودن در شکم ماهی، نمادی از دشواری و سختی است که در کلام سعدی انعکاس یافته است:

وقتی است خوش آن را که بود ذکر تومونس
ور خود بود اندر شکم حوت چو یونس
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

ملاحظه می‌شود که بودن در شکم ماهی، همانند یونس (ع)، نماد سختی و دشواری معرفی شده و یاد ممدوح، آن را نیکو و خوشایند گردانیده است.

۲-۸ خر: نماد بلاهت و ناهمی

از نمادهای عدم فهم و نادانی، کاربرد خر در ادبیات است. خر همان «الغ» یا حیوان بارکشی است که دارای گوش ۵ی دراز و یال کوتاه است و او را دراز گوش هم می‌گویند» (عمید، ۱۳۳۷: ۵۶۴). سعدی شیرازی در گلستان الغ را نسبت به اسب، کم اهمیت خوانده و در برخی موارد آن را نماد نفهمی و عدم دانایی برشمرده و به کار برده است. نخست در کم ارزشی خر نسبت به اسب گفته است:

اسب تازی اگر ضعیف بود
همچنان از طویله خربه!
(سعدی، ۱۹۵۲: ۲۰).



باز در نادانی و عدم تمییز آن را چنین به کار برده که هرچند بی تمییز است؛ اما هنگامی که به کارآید خوب و غنیمت است:

مسکین خر اگر چه بی تمیزست چون باربرد بسی عزیز است
(همان).

در جای دیگر، خر و گاو را که نماد بی تمییزی هستند، از انسان‌های مردم آزار بهتر دانسته است؛ یعنی که آدمی وقتی مردم آزار باشد، جایگاهی کمتر از گاو و خران دارد:

گاو و خران باربردار به ز آدمیان مردم آزار
(همان: ۴۶).

به همین گونه سعدی در بیتی دیگر، خر را نماد بی کفایتی دانسته است و گفته با وجود آن اگر شاخ می داشت، هیچکس از دستش در امان نبود:

هیچ کس را گرد خود نگذاشتی این دو شاخ گاو گر خر داشتی
(همان: ۱۱۵).

در بیتی دیگر، به گونه تمثیل خر را نمادی از بلاهت و نفهمی ذاتی شمرده و گفته است:

خر عیسی گرش به مکه رود چون بیاید هنوز خر باشد
(همان: ۱۸۳).

در بیتی دیگر، خر را با وجودی که نمادی از نفهمی و بلاهت شمرده، آگاهی داده که در موارد فطری همچو دیگر موجودات، چیزهایی را حس می کند و فطرتاً از آن آگاه است:

خر که بر وی نهند کمتر بار بیشک آسوده ترکند رفتار
(همان: ۱۶۱).



تمثیلی نمادین دیگر در شعر سعدی «کون خر» است که نماد نهایت نادانی و جهالت است. یعنی چنین جهالت و نادانی از نادانی خر هم پست تر و بیشتر است و آن وقتی است که نادان به دلیل دارایی و ثروت بر اصحاب هنر و دانش برتری جوید:

**گر بی هنر به مال کند کبر بر حکیم
کُونِ خَرَشِ شَمَار! وَاغْرَاوْ عَنبِرَا سَت**

(همان: ۱۶۵).

در بیتی دیگر، خر را نماد بلاهت و ناهمپی برشمرده و انسان‌های نادان و احمق را بدان تمثیل کرده است همچنان که در مواردی، آموزش به برخی افراد، همچنان است که به خری تعلیم داده شود:

**خری را، ابله‌ی تعلیم می‌داد
بر او بر، صرف کرده سعی دایم...**

(همان: ۱۲۷).

موضوع تعلیم دانش و به‌ویژه دانش دینی به افراد ناهل بسی بی‌نتیجه شمرده شده است. چنان‌چه در حدیثی از پیامبر (ص) روایت شده که فرمودند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، وَوَاضِعُ الْعِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَمَقْلَدِ الْخَنَازِيرِ الْجَوْهَرَ وَاللُّؤْلُؤَ وَالذَّهَبَ» = طلب دانش بر هر مسلمانی فرض است؛ و واضع [آموزگار] علم در نزد غیراهل آن همانند گردن‌بند کردن گوهر و مروارید و طلا در گردن خوک‌هاست» (ابن ماجه: ۸۱).

در موضعی دیگر از کلام سعدی، خر نماد ناتوانی و ضعف برشمرده شده است؛ البته این بدان دلیل شاید باشد که معمولاً در قدیم، خر در بارکشی و حمل اثقال از شتر، اسب و قاطر ضعیف‌تر بوده است؛ در گلستان می‌گوید: «درویش ضعیف حال را در خشک‌سالی می‌پرس که چونی الا بشرط آن که مرهم ریشش بنهی و معلومی پیشش». سپس برای بیان حال این شخص درویش در خشک‌سالی، تمثیلی بیان می‌کند و از خری که در عین ناتوانی به اثر کثرت بار در گل مانده چنین یاد می‌کند:

خری که بینی و باری به گل در افتاده

به دل بر او شفقت کن ولی مروبه سرش

کنون که رفتی و پرسیدی اش که چون افتاد

میان بیند و چومردان بگیردُنب خرش

(همان: ۱۳۲).

سعدی باز نادانی انسانی را به نادانی خر که واقعا نمادی از بلاهت و نفهمی است، تمثیل کرده است و در ضمن داستان کوتاهی، همراهی با نادانان را کمال نافهمی و خرگیری می‌شمارد و می‌گوید:

طلب کردم ز دانا یان یکی پند

مرا گفتند: با نادان میبوند

که گر دانای دهری خر بباشی

و گر نادانی، ابله تر بباشی

(همان: ۱۳۴).

یعنی پند دانا یان این است که با وجود تمام دانایی اگر با نادانان همراهی کردی، گویا از نادانان خرگونه ابله تر و نادان تر خواهی بود.

سعدی در جای دیگر، زیر بار ظلم رفتن را نشانه حماقت و بلاهت و همانندی با خران دانسته است. او تن به جور و ستم کسان را نشانه خر بودن شخص می‌داند که از جهالت چنین کاری را انجام می‌دهد:

مکن رحم بر گاو و بسیار بار

که بسیار خسب است و بسیار خوار

چو گاو ارهمی بایدت فربهی

چو خر تن به جور کسان در دهی

(همان: ۵۳۱).

یعنی تحمل بار گران ظالمان و ستمگران همانندی که گاو انبارکش می‌نمایند، نشانه خرگیری و خرفتی اشخاص است که از نادانی چنین می‌کنند و رنه انسان آزاده هیچ‌گاه تحت ظلم نمی‌رود.

۲-۹ خفاش / شب‌پره: نماد کم‌مایگی و دوری از خوبی‌ها

شب‌پره که در عربی آن را «خفاش» گویند، جانوری است سیاه رنگ شبیه موش، دست و پایش با پرده نازکی بهم متصل و به شکل بال می‌باشد که با آن می‌تواند

مثل پرندگان پرواز کند، پوزه باریک و دو گوش برجسته و دندان‌های بسیار تیز دارد، چشم‌هایش ضعیف است و به این علت در آفتاب نمی‌تواند، بیرون بیاید. روزها را در تاریکی به سر می‌برد و هنگام غروب بیرون می‌آید و در هوا پرواز می‌کند (عمید، ۱۳۳۷: ۵۸۰). شب‌پره در ادبیات فارسی، نمادی از کم‌مایگی و عدم استفاده از خوبی‌ها تمثیل شده و معمولاً با آفتاب که منبع نور و روشنی و خوبی‌هاست به کار رفته است. در گلستان سعدی نیز این نمادینگی مشاهده می‌شود. سعدی در لابه‌لای حکایات خود در این اثر گفته است:

گر نیند بر روز شپّره چشم چشمه آفتاب را چه گناه

(سعدی، ۱۹۵۲: ۲۷).

شب‌پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق تنویر آفتاب نکاهد

(همان: ۱۵۵).

۲-۱۰ روباه: نماد حيله‌گری

روباه، نمادی از حيله‌گری و چالاکي است که با هوش خود، دیگران فریب می‌دهد. «روباه، حیوانی است گوشت خوار، شبیه سگ، بسیار باهوش و چالاک و در حيله‌گری معروف است» (عمید، ۱۳۳۷: ۶۹۰). گاهی در داستان‌های طنزآمیز هم از روباه به عنوان حیوانی با ویژگی‌های نمادین بهره برده شده است. سعدی در گلستان از روباه در ضمن داستانی چنین استفاده برده است:

گفتم: حکایت آن روباه، مناسب حال تست که دیدندش گریزان و بی‌خوشتن، افتان و خیزان - کسی گفتش، چه آفت است که موجب مخافت است. گفتا: شنیده‌ام که شتر را، به سخره می‌گیرند. گفت: ای سفیه! شتر را با تو، چه مناسبت است؟ و ترا بدو چه مشابهت؟ گفت: خاموش! که اگر حسودان به غرض گویند، شتر است و گرفتار آیم، که غم تخلیص من دارد؟ تا تفتیش حال من کند، و تا تریاق از عراق آورده شود مارگزیده مرده بود (کلیات سعدی، ۱۳۸۵: ۳۵).



۲-۱۱ سگ: نمادی از ضرررسانی، وفاداری و...

سگ، حیوانی است اهلی از طبقه گوشت خواران که برای پاسبانی خانه و محافظت گله و کمک به شکارچیان به کار می رود. اقسام مختلف هستند از قبیل «سگ شکاری، سگ پاسبان، سگ چوبان، و سگ های کوچک که در خانه ها نگاه می دارند و تمام آن ها دارای حس شنوایی و شامه بسیار قوی می باشند و سگ هایی را که برای تعقیب تبهکاران تربیت می کنند. وقتی به محلی که جنایت اتفاق افتاده می رسند، به کمک حس شامه خود رد پای جانی را تعقیب می کنند، تا به محل اختفای او برسند» (عمید، ۱۳۳۷ : ۷۷۷).

در کلام سعدی در گلستان از سگ به نمادهای گوناگون تعبیر شده است که در زیر هر کدام جداگانه بیان می شود:

۲-۱۱-۱ نماد ضرررسانی: از سگ به حیث نماد ضرررسانی در پهلوی پاسبانان بدخو، یاد شده است:

سگ و دربان چو یافتند غریب
این گریبانش گیرد، آن دامن
(سعدی، ۱۹۵۲: ۴۳).

۲-۱۱-۲ نماد وفاداری: بار دیگر از سگ به حیث نماد وفاداری به صاحبش یاد کرده، همچنان که سگ اصحاب کهف آنان را رها نکرد و با کمال وفاداری همراهی-شان می نمود:

سگ اصحاب کهف روزی چند
پی نیکان گرفت مردم شد
(همان: ۴۴).

۲-۱۱-۳ نماد گزندگی: باری دیگر از سگ به حیث گزنده ترین موجود یاد کرده که عمومیت دارد؛ همچنان که دهان مردم از گفتن عیوب یکدیگر باز نمی ایستد، در این زمینه گفته است:

آنان که به کنج عافیت بنشستند
دندان سگ و دهان مردم بستند
(همان: ۳۷).



۴-۱۱-۲ **نماد زشتخویی:** همچنان در بیتی، سگ را نماد زشتی و زشت خویی معرفی کرده، چنان که پس خورده‌اش بسی زشت و حرام است. بدین‌گونه تمثیل کرده که شیر که نماد شجاعت و درست کاری است، هیچ گاه خساست را نمی‌پذیرد و پس خورد سگ را استفاده نکند:

نخورد شیر، نیم‌خوردهٔ سگ گر، به سختی بمیرد اندر غار

(همان: ۱۳۱).

زشتی دهان و پس خورد سگ، اساس دینی و شرعی نیز دارد. چنان‌که در حدیث مبارک از پیامبر اسلام (ص) روایت شده که فرمودند:

«إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيُرْفَهُ ثُمَّ لِيَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ = هرگاه سگ در ظرف یکی از شما لب زد، باید آن را دور بریزد باز آن را هفت بار بشوید» (نیشابوری: ۲۳۴).

۵-۱۱-۲ **نماد ناپاکی فطری:** پلیدی ذاتی و زشتی فطری سگ در داستان و بیتی دیگر نیز در گلستان، آینه‌داری شده است:

سگ به دریای هفتگانه بشوی که چو تر شد پلیدتر باشد

(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۴۷).

این بیت در هنگامی گفته و تمثیل می‌شود که انسانهای زشت خوی و نادرست اندیش، هیچگاهی نصیحت نپذیرند و راه حق را با رهنمایی دیگران نپویند.

۶-۱۱-۲ **نماد گرسنه صفتی:** سگ نمادی از حرص و گرسنه‌صفتی نیز دانسته شده است. این ویژگی در ادبیات فارسی به کثرت انعکاس یافته، سعدی نیز در بیتی از گلستان چنین گفته است:

سگی‌را، گر کل‌خوی بر سر آید زشادی بر جهد کان استخوانی است

(همان: ۱۶۶).

در بیتی دیگر نیز گوید:



چون سگ درنده گوشت یافت، نپرسد

کاین شتر صالح ست یا خردجال

(همان: ۱۶۷).

۲-۱۱-۷ نماد بدخویی و بدگذارگی: سگ در کلام سعدی، نماد بدخویی و بدگذارگی دانسته شده و در متنی از گلستان چنین گفته است:
ده آدمی پرسفره‌یی بخورند و دو سگ بر مرداری بهم بسر نبرند (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۲۶).

این ویژگی سگان در کلام عمومی نیز راه یافته و همیشه مردم در هنگام زشتخویی به شخص زشت‌خوی می‌گویند، همانند سگ زشت‌خوی و بدگذاره است.
۲-۱۱-۸ نماد بی‌هنری و بی‌مایگی: سگ را معمولا بی‌هنر و بی‌مایه از معنویات بر می‌شمارند. سعدی نیز در بخشی از کلام خود به این ویژگی به گونه‌ی تشبیه گفته است:

«بی‌هنران، هنرمند را نتوانند که ببینند، همچنان که سگان بازاری، سگ صید برآرند و پیش آمدن نیارند» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

۲-۱۱-۹ نماد سپاس‌داری: سگ معمولا از کسی که به او غذا دهد، سپاس می‌دارد و این ویژگی مثبت او مثل زده می‌شود. سعدی در سخنی به این ویژگی اشاره داشته است و می‌گوید:

اجل کاینات از روی ظاهر آدمی است و ادل موجودات سگ، و به اتفاق خردمندان سگ حق شناس به از آدمی ناسباس.

سگی را لقمه‌ای هرگز فراموش
نگردد ورزنی صدنوبتش سنگ
وگر عمری نوازی سفله‌ای را
به‌کمتر چیزی آید با تو در جنگ

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۳۵).



۱۲-۲ سمند: نماد تیزگامی

اسب سمند معمولا در تیزگامی و تیزروی مثل آورده می‌شود و نمادی از این ویژگی است، «سمند اسبی که رنگش مایل به زردی بود، زرده است» (معین، ۱۳۷۵ : ۱۹۱۲). در بخشی از گلستان، سعدی نیز چنین نمادی را به کار برده است؛ او سمند را هرچند نمونه تیزگامی شمرده اما صبر را بهتر از آن دانسته است:

کارها به صبر بر آید و مستعجل بسر آید.

به چشم خویش دیدم در بیابان
که آهسته سبق برد از شتابان

سمند بادپای از تگ فروماند
شتریان همچنان آهسته می‌راند

(سعدی، ۱۳۸۵ : ۱۲۷).

در این بیت‌ها دیده می‌شود که سمند بادپای از شتریان که صبر دارد، پس می‌ماند. بنابراین سمند، نمونه بادپایی دانسته شده و شتر نمونه آهستگی شمرده شده است.

۱۳-۲ سیاه‌گوش: نماد طفیلی بودن

سیاه‌گوش جانوری است درنده، و گفته اند «که حیوانی است که دنبال شیر حرکت می‌کند، تا از بازمانده شکار او بخورد» (عمید، ۱۳۳۷ : ۱۰۸). سیاه‌گوش را، پروانه هم نامیده‌اند و در فرهنگ عمید آمده است: «پروانه، حیوانی را هم گفته‌اند که پیشاپیش شیر حرکت می‌کند و با صدای خود، جانوران دیگر را از آمدن شیر باخبر می‌سازد» (همان: ۳۵۰).

در گلستان این ویژگی سیاه‌گوش را یافته و در ضمن سرگذشتی یادآوری شده است:

«سیاه‌گوش را گفتند: تو را ملازمت شیر به چه وجه اختیار افتاد؟ گفت: تا فضله صیدش می‌خورم و از شر دشمنان در پناه صولتش زندگانی می‌کنم. گفتندش: اکنون که به ظل حمایتش درآمدی و به شکر نعمتش اعتراف کردی، چرا نزدیک تر



نیایی تا به حلقهٔ خاصیت درآرد و از بندگان مخلصت شمارد. گفت: از بطش وی همچنان ایمن نیستم» (سعدی، ۱۹۵۲: ۳۷).

در این داستان، سیاه‌گوش به طفیلی بودن تمثیل شده و نمادی از این ویژگی دانسته شده است؛ هرچند مقصد داستان امر دیگری است و آن توجه داشتن به ضرر کسانی که خطرناک شمرده می‌شوند.

۱۴-۲ شتر: نماد طاقت‌وری و صبوری

شتر که بدان اشتر هم می‌گویند، «حیوانی است قوی جثه و پرطاقت و نشخوار کننده، حلال گوشت، دارای گردن دراز و دست و پای بلند، بر پشت خود یک یا دو کوهان دارد که از پیه و چربی تشکیل یافته» (عمید، ۱۳۳۷: ۸۲۰).

شتر آب زیاد می‌خورد و بدین ویژگی هم تمثیل شده است، همچنان‌که طاقت زیادی در باربری و تحمل راه‌های زیاد دارد و از مواشی است که در میان اعراب بسیار کاربرد دارد و مثل زده می‌شود. این حیوان به تحمل زیاد نمونه است و با آهستگی راه‌های زیادی را طی می‌کند و می‌پیماید. از این حیوان در گلستان به گونه‌های متفاوت بدین قرار یاد شده و به کار رفته است:

دیدیم بسی که آب سرچشمه خُورد

چون بیشتر آمد شتر و بار ببرد

نه باشتر بر سوارم، نه چواشتر زیر بارم

(سعدی، ۱۹۵۲: ۲۵).

اشتر به شعر عرب در حالتست و طربگر

ذوق نیست ترا کثر طبع جانوری

اسب تازی دوتگ رود به شتاب

نه خداوند رعیت، نه غلام شهریارم

(همان: ۷۷).

اشتر آهسته می‌رود شب و روز

(همان: ۸۶).

(همان: ۱۸۰).

به چشم خویش دیدم در بیابان
که آهسته سبق برد از شتابان
سمند بادپای از تگ فروماند
شتربان همچنان آهسته می‌راند
(سعدی، ۱۳۸۵ : ۱۲۷).

حلم شتر چنان که معلوم است، اگر طفلی مهارش گیرد و صد فرسنگ برد، گردن از متابعتش نییچد(همان: ۱۳۴).
در این شاهد مثال‌ها جنبه‌های گوناگون و ویژگی‌های متفاوت شتر تمثیل شده است.

۱۴-۲ شغال: نماد سستی و بی‌غیرتی

درباره شغال آمده است: «شغال (به فتح شین) حیوانی است شبیه به سگ، صدای مخصوصی دارد. سوراخ‌هایی در زمین برای خود درست می‌کند و در تابستان انگورها را می‌خورد، مرغ‌ها را نیز شکار می‌کند، پوست او را آستر لباس می‌کنند، شغال و توره هم گفته شده» (عمید، ۱۳۳۷ : ۸۲۸).

از شغال به ضعف و ناتوانی در میان حیوانات وحشی تمثیل شده، همچنان که از شیر و پلنگ به نیرومندی تمثیل شده است. در گلستان در ضمن ابیاتی چنین آمده است:

صیاد نه هربار شغالی ببرد
باشد که یکی روز پلنگش بدرد
(سعدی، ۱۹۵۲ : ۱۳۶).

پنجه در صید برده ضیغم را
چه تفاوت اگر شغال آید
(همان: ۱۷۱).

در این دو بیت نیز شغال به ضعف و ناتوانی نسبت به شیر و دیگر حیوانات توصیف شده است.



۱۴-۲ شیر: نماد سرکشی و نیرومندی

درباره شیر آمده است: «شیر (به کسر شین) حیوانی است قوی جثه و درنده، رنگش زرد، دارای بازوها و چنگال های قوی. نر آن یال دارد، در بیشه ها و نیزارها بسر می برد و غرش مهیبی دارد که چند کیلو متر شنیده می شود، بیشتر در افریقا و آسیای صغیر پیدا می شود و او را پادشاه جانوران هم می گویند» (عمید، ۱۳۳۷: ۷۴۸). در گلستان سعدی از این حیوان به کثرت یاد شده است. همچنان که در ادبیات فارسی معمولاً کاربرد زیادی داشته است. بدین ابیات توجه شود:

گر به شیرست درگرفتن موش لیک موشست در مصاف پلنگ

(سعدی، ۱۹۵۲: ۱۶).

نخورد شیر، نیم خورده سگ گر به سختی بمیرد اندر غار

(همان، ۱۹۵۲: ۳۱۱).

در جای دیگر آمده است:

در این صورت که منم با پیل دمان بزمنم و با شیر ژیان پنجه در افگنم، پس
مصلحت آنست ای پدر! که سفر کنم که ازین بیش طاقت بینوائی ندارم» (همان: ۱۲۹).

مورچگان را، چو بود اتفاق شیر ژیان را، بدرآرند پوست

(سعدی، ۱۹۵۲: ۱۳۲).

چه خورد شیرشزه در بن غار باز افتاده راچه قوت بود

(همان: ۱۳۶).

قوت سرپنجه شیری برفت راضیم اکنون به پنیری چو یوز

(همان: ۱۸۱).

نکردی درین روز بر من جفاکه تو شیرمردی و من پیر زن (همان).

پیل کو؟ تاکتف و بازوی گردان بیند شیر کو؟ تاکف و سرپنجه مردان بیند

(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۶۰).



به کارهای گران مردکار دیده فرست

که شیر شزره درآرد بزیر خم کمند

(همان: ۱۶۰).

پنجه با شیر انداختن و مشت با شمشیر زدن، کار خردمندان نیست (سعدی،

۱۳۸۵: ۱۲۸)

ور روی در دهان شیر و پلنگ

نخوردندت مگر به روز اجل

(همان: ۱۳۵).

۱۵-۲ غوچ: نماد نیرومندی

درباره غوچ آمده است: «غوچ (به ضم غین) گوسفند شاخدار جنگی، تکل وراک هم گفته شده، در ترکی قوچ می‌گویند» (عمید، ۱۳۳۷: ۹۱۲). در گلستان از آن به سختی در جنگ تعبیر شده و تمثیل گردیده است:

هر که با بزرگان ستیزد، خون خود ریزد.

راست گفتند: یک دویندلوج

خویشنن را، بزرگ پنداری

تو که بازی‌کنی به سر باغوچ

زودینی شکسته، پیشانی

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

۱۶-۲ گاو: نماد پر خوری و بی‌هدفی

گاو از «حیوانات اهلی و علف خوار، دارای پیشانی پهن و دوشاخ، گاو نر برای شخم زدن زمین و کوبیدن خرمن و بار کشی به کار می‌رود، گاو ماده برای استفاده از شیرش نگاه‌داری می‌شود» (عمید، ۱۳۳۷: ۱۰۴۸). گاو معمولاً به تن‌پروری، بارکشی صرف، به عدم تیزروی و جلادت تمثیل می‌شود. در این نمونه‌ها در گلستان این-چنین بیان شده است:

روز میدان نه گاو پروای

اسب لاغرمیان به کار آید

(سعدی، ۱۹۵۲: ۲۱).

به ز آدمیان مردم آزار

گاو و خران بار بردار

(همان: ۴۶).





هیچ کس را گرد خود نگذاشتی

این دو شاخ گاو گر خرداشتی

(همان: ۵۱۱).

هر که علم خواند و عمل نکرد بداند

که گاوراند و تخم نفشاند

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

مکن رحم بر گاو بسیار بار

که بسیار خسب است و بسیار خوار

چو گاو ارهمی بایدت فریبی

چو خرتن به جور کسان در دهی

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

۱۷-۲ گربه: نماد کم نیرویی

گربه، «حیوانی است کوچک و گوشت خوار و بسیار چالاک، چشم‌هایش در تاریکی می‌درخشند و مردمک آن در تاریکی، گرد و در روشنایی روز شبیه به خط باریکی می‌شود» (عمید، ۱۳۳۷: ۱۰۵۳). از گربه در گلستان به حیث نماد ناتوانی تمثیل شده است:

نبینی که چون گربه عاجز شود

بر آرد به چنگال چشم پلنگ

(سعدی، ۱۹۵۲: ۳۱).

گربه شیرست در گرفتن موش

لیک موش‌ست در مصاف پلنگ

(همان: ۱۶).

گربه مسکین اگر برداشتی

تخم گنجشک از جهان برداشتی

(همان: ۱۱۵).

در این موارد دیده می‌شود که از گربه به نمادی از ناتوانی نسبت به پلنگ و توانایی نسبت به موش تمثیل شده است.

۱۸-۲ گرگ: نماد تیزی و چابکی

گرگ، «جانور وحشی، شبیه سگ اما قوی تر و درنده تر، در موقع گرسنگی به چهار پایان، حتی انسان حمله می‌کند و گاهی خود را، به گله گوسفند می‌زند و چند

گوسفند را از پا درمی‌آورد» (عمید، ۱۳۳۷ : ۱۰۵۶). گرگ نماد ضرر ناکی نیز دانسته شده است. در گلستان آمده است:

عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود
گرچه با آدمی بزرگ شود
(سعدی، ۱۹۵۲ : ۲۵).

نکند جور پیشه سلطانی
که نیاید ز گرگ چوپانی
(همان: ۲۸).

در برابر چوگو سپند سلیم
در قفا همچو گرگ مردم خوار...
(همان: ۶۸).

شنیدم گوسپندی را بزرگی
رهانید از دهان و دست گرگی
شبانگه کارد برحلقش بمالید
روان گوسفند از وی بنالید
که از چنگال گرگم در ربودی
چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی
(همان: ۹۱).

بگفتانیک مردی کن نه چندان
که گردد خیره گرگ تیز دندان
(سعدی، ۱۳۸۵ : ۱۲۴).

از بدان جز بدی نیاموزی
نکند گرگ پوستین دوزی
(همان: ۱۲۷).

در این موارد دیده می‌شود که گرگ نماد درندگی و چابکی و نمادی از ضررناکی پنداشته شده است.

۱۹-۲ گورخر: نماد شکار نیکو

گورخر، «حیوانی است شبیه خر، رنگش زرد و دارای خط های سیاه، هنوز اهلی نشده، در افریقا پیدا می‌شود و دسته دسته حرکت می‌کنند» (عمید، ۱۳۳۷ : ۱۰۷۴). در گلستان از این حیوان به حیث شکاری نیکو و ارزنده یاد شده است:

اگر بریان کند بهرام، گوری
نه چون پای ملخ باشد زموری
(سعدی، ۱۹۵۲ : ۸۸).

معمولا گورخر با بهرام گور به اساس تناسب نام کاربرد یافته است.



۲-۲۰ گوسفند: نماد بی آزاری

گوسفند، «(به ضم گاف و فتح فا) از حیوانات اهلی و علف‌خوار که از شیر و پشم و گوشت و پوست او استفاده می‌کنند و گوشت او از غذاهای اصلی انسان است. گوسفند معمولی ذخیره‌یی از چربی به نام دنبه دارد، اما در بعضی از نژادها دنبه وجود ندارد (عمید، ۱۳۳۷: ۱۰۷۵). گوسفند حیوانی است که نیاز به مراقبت دوامدار دارد. در گلستان چنین آمده است:

گوسپند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست

(سعدی، ۱۹۵۲: ۵۷).

گوسفند در گلستان نمادی از بی آزاری نیز دانسته شده است و چنین تمثیل شده است:

در برابر چوگو سپندِ سلیم در قفا همچو گرگِ مردم خوار...

(همان: ۶۸).

گوسفند و گرگ در برابر هم تمثیل شده‌اند که یکی نماد بی آزاری و یکی نماد آزاردهی تمثیل شده‌اند. در گلستان آمده است:

شنیدم گوسپندی را بزرگی رهانید از دهان و دست گرگی

شبانگه کارد بر حلقش بمالید روان گوسفند از وی بنالید

که از چنگال گرگم در ربودی چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی

(همان: ۹۱).

۲-۲۱ مار: نماد خطرناکی و ضرررسانی

مار، «جانوری است از طبقه خزندگان، بدنش نرم و استوان‌های دارای ستون فقرات دراز، روی زمین می‌خزد و هنگام استراحت دور خود خشکی زندگی می‌کند و برخی از آنها بسیار خطرناک هستند» (معین، ۱۳۷۵: ۱۱۰۶). در گلستان از این ویژگی تمثیل نمادی صورت گرفته و در چند مثال آمده است:





از آن مار برپای راعی زند

که ترسد سرش را، بکوبد به سنگ

(سعدی، ۱۹۵۲: ۳۱).

ماری تو که هر که را ببینی، بزنی

یا بوم که هر کجا نشینی، بکنی

(همان: ۵۳).

دوش چون طاووس می نازیدم اندر باغ وصل

دیگر امروز از فراق یار می پیچم چومار

(همان: ۱۶۲).

کاربرد مار با طاووس از روایت داستان دخول شیطان به بهشت و لغزاندن آدم و حوا به میراث مانده است، همچنان که کاربرد گنج و مار نیز در ادبیات فارسی مروج است؛ سعدی در گلستان نیز چنین گفته است:

و گفت: ای که توانگران را، ثنا گفתי و بر درویشان جفا روا داشتی، بدان که هر جا گل است، خار ست و با خمر خماریست و بر سر گنج، مارست و آنجا که در شاهوار ست، نهنگ مردم خوار ست.

جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست

گنج و مار و گل و خار و غم و شادی بهمند

(سعدی: ۱۳۸۵: ۱۱۹).

سر مار به دست دشمن بکوب که از احدی الحسینین خالی نباشد؛ اگر این غالب آمد، مار کشتی و اگر آن، از دشمن رستی (همان: ۱۲۵).

مار بردست و مار سر برسنگ

خیره رایبی بود قیاس و درنگ

(همان: ۱۲۹).

ملاحظه می شود در شاهد مثال های آخر، مار دشمن قوی دانسته شده است که نباید توانایی آن نگه داشته شود، بلکه برای سرکوب آن توصیه شده که باید دست به کار شد.

۲-۲۲ ماهی: نمادی از شکار آسان و شکم ماهی: نمادی از سختی

ماهی، «حیوانی است خونسرد، همیشه در آب زندگی می کند، بدنش از فلس پوشیده شده، دارای چشمان مسطح و دهان گشاد، در آب به مقدار زیاد تخم می -

گذارد» (عمید، ۱۳۳۷ : ۱۱۱۵). کاربرد ماهی با یونس (ع) کاربرد فراوان یافته و این به دلیل داستان قرآن است که او را الله متعال به شکم ماهی وارد ساخت و در آن جا زنده نگه داشت؛ در گلستان آمده است:

قرص خورشید در سیاهی شد **یونس اندر دهان ماهی شد**

(سعدی، ۱۹۵۲ : ۲۳).

نماند جانور از وحش و طیرو ماهی و مور **که بر فلک نشد از بیمرادی افغانش**

(همان: ۱۱۲).

در حکایتی در گلستان آمده است که:

«صیاد ضعیف را، ماهی قوی بدام افتاد، طاقت حفظ آن نداشت، ماهی برو غالب

آمد و دام از دستش در ربود.

دام هر بار ماهی آوردی **ماهی این بار رفت و دام ببرد**

(همان: ۱۲۲).

این داستان درباره کیفیت زندگی است که گاهی برد و گاهی باخت است و همه

به مقدرات الله وابسته است.

همچنان در این باره سخنی دیگر نیز بیان شده است:

صیاد بی‌روزی در دجله نگیرد **و ماهی بی‌اجل بر خشکی نمیرد**

(سعدی، ۱۳۸۵ : ۱۳۲)

ارادت بی چون یکی را از تخت پادشاهی فرود آرد و دیگری در شکم ماهی نکو

دارد:

وقتی است خوش آن را که بود ذکر تو مونس **ور خود بود اندر شکم حوت چو یونس**

(همان: ۱۳۶).

۲-۲۳ موش: نماد ضعف و ناتوانی

موش، «جانوری است کوچک و جونده، از طبقه پستانداران، در زیر زمین سوراخ-های برای خود درست می‌کند، قوت توالد و تناسلش زیاد است (عمید، ۱۳۳۷ : ۱۲۳۱). از موش به حیث حیوانی ناتوان یاد می‌شود و تمثیل می‌گردد؛ در گلستان آمده است:

گربه شیرست در گرفتن موش لیک موش‌ست در مصاف پلنگ

(سعدی، ۱۹۵۲ : ۱۶)

از موش کور نیز تمثیلی از نابینایی و عدم شناخت واقعیت‌ها و حقایق تمثیل شده است. این نوع موش، «جانوری است از طبقه پستانداران، بزرگتر از موش خانگی، پوست مخملی تیزه رنگ و دست و پای کوتاه دارد، چشم هایش بسیار ریز و در زیر موهای سر او پنهان است» (عمید، ۱۳۳۷ : ۱۲۳۲). در گلستان از این حیوان بدین گونه تمثیل شده است:

نور گیتی فرور چشمه هور زشت باشد بچشم موشک کور

(سعدی، ۱۹۵۲ : ۱۳۹)

موش کور کنایه و نمادی از ندیدن حقایق و انکار از آن است که توسط برخی انسانهای نابینا صفت انجام می‌شود و در اینجا تمثیل و نمادین ساخته شده است.

۲-۲۴ نهنگ: نماد بزرگی جسمانی

نهنگ، «(به فتح نون وها) حیوان دریایی، عظیم الجثه از نوع ماهی، بال، بالن، تمساح، گاوئال، کروکودیل» (عمید، ۱۳۳۷ : ۱۲۹۴). این حیوان نمادی از بزرگی، تنومندی، قوت، متانت و خطرناکی شمرده شده است. در گلستان آمده است:

غواص گر اندیشه کند کام نهنگ هرگز نکند در گرانمایه به چنگ

(سعدی، ۱۹۵۲ : ۱۳۵)



گفت: ای که توانگران را، ثناگفتی و بر درویشان جفا روا داشتی، بدان که هر جا گل است، خارست و با خمر خمارست و بر سر گنج مارست و آنجا که در شاهوار است، نهنگ مردم خوار است. (سعدی: ۱۳۸۵ : ۱۱۹)

۳. نتیجه گیری

از آنچه در این مقاله گفته آمد نتایجی به دست می آید بدین قرار: سعدی از بزرگان ادب فارسی است که در نظم و نثر توانایی به سزایی داشته است. اثر مهم او گلستان جایگاهی عمده در ادبیات منظوم و منثور دارد که به شکل مقامه ترتیب یافته است. گلستان بهترین نمونه ادب فارسی در کاربرد تمثیل و نمادهاست که این ویژگی در آن کتاب به کثرت قابل اعتنایی کاربرد یافته است. شاید یکی همین ویژگی باشد که این اثر را در زمره آثار نامدار فارسی در آورده است. در گلستان سعدی، از حیوانات متعدد به حیث نمادین با تمثیل های زیبایی استفاده شده است و هر کدام از حیوانات با توجه به آنچه در جوامع انسانی نماد شناخته شده، کاربرد یافته اند. کثرت کاربرد حیوانات به حیث نمادهایی در زندگی اجتماعی مردم، بیانگر توجه دقیق و هدفمندانه سعدی به زندگی اجتماعی جوامع انسانی در روزگار خود بوده است. او انسانی جامع الکملات بوده که به همه بخش های حیات جامعه اش نظر داشته و توانسته با این ویژگی دانش و معرفتش، نمادهایی از حیوانات را که در کلام زمانه اش کاربرد داشته است، در سخن و شعرش نشان دهد.

منابع

- ۱) ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوینی. سنن ابن ماجه. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء الكتب العربیة - فیصل عیسی البابی الحلبي.
- ۲) بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، **خلق أفعال العباد**. تحقیق: د. عبد الرحمن عمیره، ریاض: دارالمعارف السعودیة.

۳) سعدی، مصلح الدین. (۱۳۸۵)، **کلیات سعدی**، چاپ هشتم، تهران: آبان.

۴) ----- (۱۹۵۲)، گلستان سعدی، به تحشیه مولانا قاضی سجاد حسین،
مولتان: مکتبه امدادیه.

۵) ----- (۱۳۶۳)، گلستان سعدی، با تصحیح و مقدمه محمد علی فروغی،
تهران: اقبال.

۶) عمید حسن. (۱۳۳۷)، فرهنگ عمید، دو جلدی، تهران: کتاب خانه ابن سینا.

۷) ----- (۱۳۶۱)، فرهنگ عمید، یک جلدی، چاپ ۲۱، تهران: امیر کبیر.

۸) معین، محمد. (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، دو جلدی، تهران: امیر کبیر.

۹) نیشابوری، ابوالحسن مسلم بن حجاج. صحیح مسلم (المسند الصحیح المختصر

بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم)، تحقیق: محمد فؤاد عبد
الباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.



اسباب و الگوهای جنگ و صلح در جهان معاصر

علی اصغر مصلح^۱

Causes and Paradigms of War and Peace in the Contemporary World

Ali Asghar Mosleh

War and peace makes up a dichotomy from which man cannot be free. War has a relation to other-conflict, violence and divergence whereas peace has a relation to other-reception, affection and convergence. If, in the past, war was applied only to confrontation between two groups of human beings, today with recent developments and deeper reflections, we have found out that man faces the dichotomy of war and peace at least in four domains:

1. Self 2. Other humans 3. Nature 4. Technology
Among these realms, past thinkers focused on the first three, and a wide range of the doctrines of religions and sects have been directed toward human peace with oneself, others, and nature. But the war or peace with technique is a new topic in recent years.

On the other hand, with the formation of global civilization and fundamentally different relations with the past, peace is no longer just a human topic authorized by human beings. In contemporary times, war or peace has found some other meanings within modern complicated relations, and in the "power system" with its economic, political and technical structures, it has taken on a different role. In this article, with a descriptive-analytical method, on the one hand, with reference to thinkers such as Kant, Nietzsche, Freud, Heidegger and Foucault, and on the other hand, with reference to some Muslim sages, the causes of the formation of the four wars and the conditions for consolidation of life are discussed. Peace is discussed in the contemporary world. The

^۱ استاد گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران-ایران. aamosleh@yahoo.com

result of this research is that peace is an intercultural phenomenon and is in fact the result of communication between races and groups. Without understanding and the desire for integration, there can be no lasting peace. Kant's six principles of lasting peace must be re-read in the new context.

Keywords: war, peace, other, power, contemporary world, sages.

چکیده

جنگ و صلح دوگانه‌ای هستند که انسان از آنها رهایی ندارد. جنگ نسبتی با دیگرستیزی، خشونت و واگرایی دارد و صلح نسبتی با دیگرپذیری، مهر و همگرایی. اگر در گذشته جنگ تنها به حالت رویارویی دو گروه از انسانها اطلاق می‌شد، امروز با تحولات صورت گرفته و تأملات ژرفتر دریافته‌ایم که انسان حداقل در چهار قلمرو با دوگانه جنگ و صلح روبروست: ۱. خویشتن؛ ۲. دیگر انسانها؛ ۳. طبیعت؛ ۴. تکنولوژی. از بین این امور متفکران گذشته به سه مورد اول توجه داشته و بسیاری از آموزه‌های ادیان و آئینها در جهت صلح آدمی با خویشتن، دیگران و طبیعت بوده‌است. اما جنگ یا صلح با تکنیک موضوعی جدید و مربوط به سال‌های اخیر است. از سوی دیگر با شکل‌گیری تمدن جهانی و مناسباتی اساساً متفاوت با گذشته، صلح دیگر موضوعی تنها انسانی و در اختیار افراد انسان نیست. جنگ یا صلح در زمان معاصر در درون مناسبات پیچیده کنونی، معانی دیگری پیدا کرده و در «نظام قدرت» در درون ساختارهای اقتصادی، سیاسی و تکنیکی به صورت‌های دیگری ظاهر شده است. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی از سویی با استناد به متفکرانی چون کانت، نیچه، فروید، هیدگر و فوکو، و از سوی دیگر با استناد به برخی از حکیمان مسلمان اسباب شکل‌گیری جنگ‌های چهارگانه مورد بحث قرار گرفته و شرایط قوام‌یافتن زندگی صلح‌آمیز در جهان معاصر مورد بحث قرار می‌گیرد. حاصل این پژوهش چنین است، صلح پدیده‌ای میان فرهنگی است و در واقع حاصل مفاهمه میان اقوام و گروه‌هاست. بدون مفاهمه و تمایل به هم‌گرایی، صلح پایداری نخواهد بود. باید اصول شش‌گانه صلح پایدار کانت در شرایط جدید یک‌بار دیگر بازخوانی شود.

واژگان کلیدی: جنگ، صلح، دیگرگی، قدرت، جهان معاصر، حکیمان.



خشونت در شدیدترین سطح آن در پدیده جنگ ظاهر می‌شود. جنگ پدیده‌ای است که در تمام دوران زندگی انسان‌ها وجود داشته. انسان‌ها همیشه در درون تضاد و تعارضات زندگی کرده و در طول زندگی خود یا با جنگ روبرو بوده‌اند و یا اینکه جنگ آن‌ها را تهدید می‌کرده است. سخن هراکلیت بهترین بیان این قاعده در هستی و زندگی آدمی است. وی می‌گفت «هومر اشتباه می‌کرد که می‌گفت: بود آیا که این ستیزه از میان خدایان و آدمیان برخیزد؟ وی ندانسته برای نابودی جهان دعا می‌کرد؛ زیرا اگر دعای وی مستجاب می‌شد، همه چیز از میان می‌رفت» (خراسانی، ۱۳۵۷: ۲۴۴). با این بیان تا جهان و انسان هست، ستیزه و جنگ هم هست. اگر معنای فلسفی-بنیادی جنگ و ستیز را مراد کنیم، انسان همواره در حال گونه‌ای ستیز است. ادیان و آئین‌ها و صورت‌های مختلف فرهنگ و تمدن را می‌توان نمود و حاصل کوشش‌های آدمی برای رفع تعارضات دانست. بخش بزرگی از تعالیم ادیان و حکمت‌های پدید آمده در طول تاریخ برای رفع تعارضات درونی و بیان شیوه‌های نیل به آرامش و صلح درونی بوده‌اند. در این بخش ادیان بزرگ شرق و ادیان ابراهیمی مهم‌ترین دستاوردهای بشر هستند که هنوز پایه و مایه زندگی انسان معاصر برای رسیدن به آرامش و صلح درونی‌اند. بخش بزرگی از آموزه‌های فرهنگ‌ها که در اخلاق و سیاست و تعالیم اجتماعی فرهنگ‌ها ظهور یافته، حاصل تجارب متفاوت مردم برای رفع تعارضات و به‌زیستی در کنار یک‌دیگر است. هر چند تاریخ، حکایت از جنگ دائمی میان انسان‌ها دارد، اما از سوی دیگر انسان همیشه در جستجوی راه‌هایی برای رسیدن به حالت صلح بوده است. کوشش طولانی بشر برای رفع نیازهای زندگی طبیعی و مقابله با مشکلات زندگی طبیعی صفحه سوم کوشش‌های بشر برای رسیدن به صلح و آرامش بوده. این مقاله بر آن است با استناد به متفکرانی چون کانت، نیچه، فروید، هیدگر، فوکو و برخی از حکیمان مسلمان و شاعران عارف با اسباب شکل‌گیری جنگ‌های چهارگانه به بحث و بررسی درباره شرایط قوام‌یافتن زندگی صلح‌آمیز در جهان معاصر بپردازد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که با استناد به داده‌های کتابخانه‌ای مؤلفه‌های جنگ و صلح را در آرای نامبردگان می‌کاود.





۲. دوگانه صلح و جنگ

زندگی انسان در طول تاریخ، بین دو حالت صلح و جنگ ادامه یافته است. به همین جهت می‌توان گفت که جنگ و صلح دوگانه‌ای است که انسان از سیر میان آن دو گریزی ندارد. با این تفاوت که جنگ از سنخ وقوع و تداوم است و صلح از سنخ ممانعت و مراقبت. جنگ روی می‌دهد و ادامه می‌یابد، اما برای حالت صلح باید مانع وقوع جنگ شد و مراقبت کرد که جنگ روی ندهد. اگر بر اساس اصطلاحات حکمت‌های کهن سخن بگوییم، جنگ نسبتی با طبیعت و غرایز و نفس دارد و صلح نسبتی با عقل و تدبیر. جنگ نسبتی با خشم و کینه دارد و صلح نسبتی با سکینه و مهر. تصور صلح بدون جنگ مانند سلامت بدون بیماری، زندگی بدون مرگ، زیبایی بدون زشتی است. انسان همیشه میان صلح و جنگ، سلامت و بیماری، زیبایی و زشتی سیر می‌کند. در این گونه جفت‌ها نمی‌توان یک سوی را بدون سوی دیگر داشت. آنچه از انسان برمی‌آید مراقبت برای نزدیک‌ماندن در یک سوی تقابل است. برای ماندن در نزدیکی قطب صلح، باید تفاهم برقرار باشد. باید میل به مهر و دوستی قوت داشته باشد و انسان از قهر و غضب دور بماند.

بیان ارنست بلوخ^۱ را می‌توان کوششی برای توضیح دوگانه‌هایی دانست که انسان از یک طرف آن‌ها نمی‌تواند خلاص شود. به نظر بلوخ انسان همواره میان جفت‌هایی چون جنگ و صلح به سر می‌برد و نمی‌شود یک سوی تعارض را به نفع سوی دیگر حذف کرد. حتی کانت با اینکه خود به صلح پایدار چشم دوخته بود به آثار جنگ در تاریخ و زندگی انسان توجه داشت. «علی‌رغم مصایب وحشتناکی که جنگ برای نوع بشر به همراه دارد و مصایب شاید بزرگتری که تدارک بی‌وقفه‌اش در زمان صلح به آدمیان تحمیل می‌کند باز هم محرک دیگری است برای این که همه استعدادهایی که در خدمت فرهنگ قرار می‌گیرند به اعلا درجه ممکن رشد کنند» (کانت، ۱۳۸۸: ۴۱۱-۴۱۰). با این وصف، انسان است و عدم امکان رهایی از جنگ و در عین حال متمایل به صلح و کوشنده برای حفظ آن. اما اگر مطلوب وضع صلح است، صلح امری انتزاعی و رهای از نسبت‌ها نیست. صلح طی یک فرآیند قابل حصول و قابل

^۱ - Ernst Bloch (1885-1977)

حفظ است. پدیده جنگ میان انسان‌ها از اختلاف‌ها سرچشمه می‌گیرد. حتی اگر ریشه جنگ منافع باشد، باز باید این منافع صورتی فرهنگی پیدا کند تا منجر به جنگ شود. از سوی دیگر صلح در اصل و اساس فرهنگی، و به بیان دقیقتر میان فرهنگی است. صلح امری دو طرفه است. برای برقراری صلح میان اقوام و ملت‌ها باید تفاهم فرهنگی پدید آید. صلح حاصل فرآیندی است که در آن دو قوم بر اساس فرهنگ خویش به همراهی، هم‌زیستی و تفاهم میل پیدا کنند.

۳. طرح صلح جهانی

«صلح جهانی» به معنایی که امروز از آن سخن می‌گوییم، مفهومی مدرن و برخاسته از شرایطی دارد که با بسط فرهنگ مدرن پدید آمده است.^۱ این موضوع در دوره مدرن، دو مرحله را پشت سر گذاشته است:

۱. با آغاز دوره روشن‌نگری و پیدایش تصور جهانی یک‌پارچه که مناسبات آن بر اساس عقل مدرن تنظیم شده باشد، تصور ورود به جهانی که دولت‌ها می‌توانند بر اساس میثاق‌های بین‌المللی به روابط صلح‌آمیز پایدار برسند، شکل گرفت. این تصور از صلح جهانی کاملاً متناسب با شرایط این دوران در اروپاست. دورانی که اروپاییان با اعتقاد به برتری فکر و فرهنگ خویش و با خوش‌بینی نسبت به آینده، به برقراری صلح در سطح جهان می‌اندیشیدند. مشهورترین نمونه این اندیشه‌ها طرح «صلح پایدار» کانت است.

۲. بعد از تجربه جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری بزرگ‌ترین جنگ تاریخ در قلب قاره اروپا، ساده‌نگری‌ها نسبت به تحقق صلح جهانی به پایان رسید و تصور صلح جهانی اهمیت و معنای دیگری یافت. سیر تحولات فرهنگ و تمدن مدرن به سویی رفت که صلح دیگر امری کاملاً انسانی و برخاسته از اراده افراد انسانی نیست.

از بعد از جنگ جهانی دوم، غلبه تکنیک بر زندگی و وضع جدید مناسبات قدرت و به خصوص اقتضانات اقتصاد جهانی، و نقش رسانه‌ها در مناسبات بین‌المللی، تأثیر عوامل انسانی در تداوم حالت صلح کمتر شد. در زمان معاصر همه عوامل و اسباب

^۱ شرح بیشتر این موضوع در کتاب *فلسفه فرهنگ آمده است*. (نک: مصلح ۱۳۹۳، ص ۴۹۴-۴۹۹)



«قدرت» در اختیار انسان و وابسته به عوامل انسانی نیست. به همین جهت تصورات گذشته و متعارف از صلح، برای فهم اسباب و عوامل مقوم صلح دیگر کفایت نمی‌کند.

طرح امیدوارانه صلح در دورانی قوت گرفت که مردم به آینده خوش‌بین بودند. همان‌طور که برخی متفکران مثل لیدمن^۱ و اشومر^۲ می‌گویند دوران روشن‌نگری دوران خوش‌بینی است (لیدمن، ۱۳۸۷: ۱۷). متفکران دوران روشن‌نگری به آینده‌ای که عقل بر زندگی حاکم باشد، امید بسته بودند و همه‌چیز را نشانه‌هایی برای رسیدن به چنین دورانی می‌دانستند. در زمان ما بسیار بیش از گذشته علم و تکنیک پیشرفت کرده، ولی صلح پایدار تحقق پیدا نکرده و ترس از آینده و خوف از جنگ هم چنان وجود دارد. علیرغم همه پیشرفت‌ها و به ظاهر افزایش آگاهی‌ها، انسان هم‌چنان بین حالت صلح و جنگ، نزاع و مسالمت، و بیم و امید سیر می‌کند. نامه فروید به اینشتین^۳ آموزنده است. اینشتین دانشمند، صلح می‌خواهد، اما فروید به وی گوشزد می‌کند که میل به نزاع و مرگ در انسان هرگز خاموش نمی‌شود. هر کس به صلح می‌اندیشد، باید بداند که صلح جفت و قرین جنگ است و با آن معنا پیدا می‌کند. ساده‌خیالی است که فکر کنیم عالمی بدون نزاع و صلحی پایدار در زندگی بشر تحقق خواهد یافت. اگر چنین بخواهیم و چنین طلبی داشته باشیم شاید مخاطب همان سخن پیشین هراکلیت قرار گیریم که آنان که برای رفع جنگ دعا می‌کنند، برای نابودی عالم دعا می‌کنند.

برای کسی که در زمان معاصر به تداوم صلح می‌اندیشد، احصاء عوامل دخیل در شرایط زندگی صلح‌آمیز بسیار دشوار است و پژوهشی گسترده در حوزه‌های مختلف را می‌طلبد. اما اگر بنا به تصورات متعارف از مناسبات صلح‌آمیز، صرفاً با تکیه بر عوامل انسانی بخواهیم نظرات مختلف در باره صلح و جنگ را تقریر کنیم، به نظر می‌رسد که حداقل سه تلقی را بتوان طرح کرد:

^۱- Sven-Eric Liedman (1939)-

^۲- Oswald Schwemmer (1941)-

^۳- Albert Einstein (1897-1955)-

۱. طرح آئین‌ها و سنت‌های شرقی: در این آئین‌ها تصور بر این است که اگر به صلح درونی برسیم و انسان به چنان آرامش و صفایی برسد که میل به نزاع را در درون خویش از بین ببرد در جهان خارج هم صلح برقرار می‌شود.

۲. **تقابل خوبی و بدی**: بر اساس تعالیم بیشتر آئین‌ها و ادیان، جنگ میان خوبی و بدی مهم‌ترین اصل حاکم بر تاریخ است و انسان باید بکوشد که در جنگ با بدی و طرفداران بدی موفق باشد. مشهورترین آموزه‌ها بر این اساس مربوط به ادیان ابراهیمی است.

۳. **طرح فرویدی**: بر اساس نظر فروید انسان همواره بین دو رانه قرار گرفته است: رانه به سوی لذت و رانه به سوی جنگ و ستیز. هر دو میل باید ارضاء شوند. برای برقراری صلح باید راه‌هایی برای تصعید و والایش ستیز و جنگ‌طلبی پیدا کرد.

سه طرح و الگوی گفته شده، هر کدام به‌گونه‌ای واقعیت نزاع درونی انسان‌ها را تأیید و توصیف کرده‌اند. در طرح اول به بی‌آزاری و حتی بی‌کنشی دعوت می‌شود، به یگانه‌شدن با جهان و رسیدن به رفتاری خالی از آزار در مقابل دیگران. در طرح دوم انسان تا در طبیعت است دچار تعارض است، اما نیل به مراتبی برای انسان متصور است که در آن مراتب، از ستیز با عالم و «دیگران» رها شود. تا انسان در طبیعت و در بند خواست‌های محدود زندگی است، باید در ستیز باشد، اما انسان با دگرگون ساختن خویش می‌تواند از ستیز با دیگران رها شود. چنانچه پیش‌تر نیز ذکر شد، این سخن مولوی ناظر به همین مراتب است:

موسیقی با موسیقی در جنگ شد

چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد

موسی و فرعون دارند آشتی

چون به بی‌رنگی رسی کان داشتی

(مولانا، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

بر اساس تعالیم دو دین مسیحیت و اسلام انسان‌ها ذاتی یگانه دارند. افتادن در طبیعت و دور شدن از بهشت باعث اختلافات شده است. اگر انسان‌ها به ذات خویش بازگردند، صلح بیرونی هم تحقق پیدا می‌کند. به همین جهت عارفان هر دو دین به بازگشت به اصل خویش دعوت کرده‌اند. این دعوت در ضمن متضمن صلح است. در

سخن برخی از حکیمان و عارفان به مراتبی از معرفت اشاره شده است که انسان می‌تواند به فراتر از تعینات و محدودیت‌ها برسد. در این مراتب آدمی درمی‌یابد که همه تقسیم‌بندی‌ها و نزاع‌ها، نتیجه افتادن در دام قالب‌ها و الزامات محدود کننده است. انسان می‌تواند از این قالب‌ها فراتر رود. مثلاً عطار نیشابوری در برخی از اشعار خود، از مراحل فراتر از کفر و دین سخن گفته است.

گر سرّ عشق خواهی، از کفر و دین گذر کن

که آنجا که عشق آمد، چه جای کفر و دین است؟

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۲۵)

باید توجه داشت که این‌گونه سخنان عارفان اغلب صورت معرفتی داشته و در عالم واقع و قلمرو تعارضات و ستیزهای اجتماعی ضرورتاً تأثیر نداشته است. در مجموع گرایش حکیمان و به خصوص عارفان ادیان ابراهیمی آن‌ها را به طرح و الگوی اول نزدیک ساخته است.

در طرح سوم که به‌عنوان نماینده این برداشت از فروید نام برده شد، با تأکید بر وجود تضاد و تعارض در درون آدمی ریشه همه رفتارهای انسان در عالم خارج، از جمله رفتار با دیگران را هم به همین رانه‌ها بازمی‌گرداند و ستیز را غیرقابل رفع می‌داند.

با توجه به اندیشه‌ها و آموزه‌های مختلف در باره صلح می‌توان گفت که در شرایط عالم معاصر، برای رسیدن به صلح باید سه صلح صورت گیرد:

۱. صلح درونی؛

۲. صلح بیرونی با هم نوعان؛

۳. صلح با طبیعت و آفریده‌های انسان.

برای رسیدن به صلح درونی، همه فرهنگ‌ها از آغاز تاریخ دستاورها و آموزه‌هایی دارند. از کهن‌ترین آئین‌های اسطوره‌ای و دینی تا مدرن‌ترین صورت‌های علمی و تجربی فرهنگ مدرن، از آئین دائو و بودا «سیذارتا گوتاما» تا روانکاو مدرن و تکنیک‌های جدید آرامش‌بخش، هر کدام آموزه‌هایی را برای رسیدن به آرامش و صلح با خود مطرح کرده‌اند.



برای صلح بیرونی با هم‌نوعان هم هر فرهنگی به‌گونه‌ای و بر اساس تجاربی به اصول و قواعدی رسیده است. از آئین کنفوسیوس و تعالیم ادیان ابراهیمی گرفته تا اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی قرن هفدهم به بعد در کشورهای غربی و همین‌طور تجربه‌های اخیر دیگر کشورها، هر کدام در تنظیم مناسبات انسانی و اجتماعی شیوه‌هایی برای زندگی صلح‌آمیز با دیگران را تجربه کرده‌اند. به طور کلی، صلح بیرونی با هم‌نوعان از سویی به اخلاق درونی و از سوی دیگر به اخلاق جمعی و مناسبات اجتماعی و سیاسی بازمی‌گردد. پیدایش مناسبات اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی در دو قرن اخیر در اروپا موضوع حفظ و برقراری صلح میان مردم جهان را به موضوعی پیچیده تبدیل کرده است.

اما صلح سوم صورت و تاریخ بسیار متفاوتی دارد. انسان در اصل، خود موجودی طبیعی است، اما با دیگر موجودات طبیعی تفاوتی اساسی داشته است. انسان از سویی در طبیعت است و از سوی دیگر در مقابل طبیعت. انسان در طبیعت است و طبیعت حاوی تمامی نیازهایی اوست. اما انسان برای رفع نیازهای طبیعی خود باید در طبیعت تغییراتی ایجاد کند. انسان از دوران دور، طبیعت را با قوای فوق انسانی مقابل خود می‌یافته است؛ قوایی که او را تهدید می‌کرده‌اند و او باید از خود در مقابل قوای طبیعی دفاع می‌کرده است. به همین جهت می‌توان از جنگ انسان با طبیعت هم سخن گفت. انسان در اقلیم‌های مختلف به صورت‌های مختلفی با طبیعت ستیز داشته و رفتارهای متفاوتی با طبیعت در پیش گرفته است.

انسان برای رفع نیازهای طبیعی خود، تغییراتی در طبیعت ایجاد کرده و شروع به انسانی کردن طبیعت کرده است. ویکو تمدن انسانی را همین کوشش برای «انسانی ساختن طبیعت» تعریف کرده است (مصلح، الف ۱۳۹۳: ۱۳۹). انسان در مناطق مختلف کره زمین با تصرف در طبیعت، تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف بنا ساخته است. اما صورت تمدن و فرهنگ مدرن با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر تفاوتی اساسی دارد. تمدن مدرن هم از نظر کمیت و هم کیفیت با دیگر تمدن‌ها فرقی اساسی دارد. به بیان یکی از متفکران معاصر، در فرهنگ مدرن انسان با طبیعت رفتاری شبیه موجوداتی داشته که از کره‌ای دیگر بر زمین فرود آمده باشند (نک: مایر-آبیش، ۱۳۹۶: ۸۳). به همین جهت علم و تکنیکی که در فرهنگ مدرن پدید آمده صورتی

کاملاً متفاوت با دیگر علوم و تکنیک‌ها دارد. اوج رشد فرهنگ و تمدن مدرن را ما در زمانی تجربه می‌کنیم که انسان با ساختن تکنیک‌های هوشمند به مرحله کنترل حداکثری طبیعت رسیده است. انسان معاصر در مقابل طبیعت قدرتمندتر از همیشه است. یعنی در مبارزه با طبیعت بر آن غالب شده است. این غلبه به قیمت ضعیف و نحیف ساختن طبیعت و یافتن رقیب قدرتمند تکنیک است. امروز طبیعت به حدی ضعیف شده که نیازمند مراقبت است و انسان برای ادامه حیات خود باید با تکنیک‌هایش مراقب آن باشد. اما همین آفریده‌های جدید، رقیب تهدیدکننده انسان شده‌اند. این رقیب جدید مدتی است که باعث خوف و دلهره انسان شده است. طبیعت در گذشته گاهی به مثابه دشمنی برای انسان ظاهر می‌شد، اما امروز بی‌رمق و مغلوب شده، به طوری که خود انسان برای طبیعت دل می‌سوزاند و برای حفظ رمق و حیات آن برنامه‌ها طراحی می‌کند. ولی رسیدن به این مرحله با ظهور رقیب و دشمن جدیدی همراه بوده است.

انسان در گذشته اگر در عالم بیرون یا با طبیعت و یا با هم‌نوعانش روبرو بود، امروز در هر دو صحنه جنگ، از تکنیکی که آفریده خود اوست، بهره می‌برد. با تکنیک، طبیعت را رام خویش ساخته و جنگ علیه هم‌نوعانش را با قدرت بیشتر و با تکیه بر تکنیک انجام می‌دهد. امروز جنگ میان انسان‌ها هم به جنگ تکنیک تبدیل شده است. جنگ‌ها در قالب جنگ رسانه‌ها و دستگاه‌های هوشمند نظامی است. امروز ارتش‌ها هم بیش از آنکه نهادی متشکل از افراد انسانی باشند، سازمان‌هایی متشکل از ماشین‌های جنگی و تکنیک‌های غلبه بر دستگاه‌های حریف هستند. در جنگ ارتش‌ها بیش از آنکه افراد انسانی نقش داشته باشند، تکنیک‌ها نقش دارند. حتی معنای سرباز و افراد نیروهای ارتش دگرگون شده است. سرباز امروز با قصد دینی، ایمانی، نژادی و ملی و احساسی در جنگ شرکت نمی‌کند و اگر هم چنین مقاصدی داشته باشد در سرنوشت کلی جنگ‌ها تأثیر چندانی ندارد. سرباز امروز دیگر نه سامورایی و نه مسیحی و نه مسلمان معتقد دیروز است. در سرنوشت جنگ‌ها احوال درونی و شرایط روحی انسان‌ها نقش اصلی ندارد.



۴. صلح و مفاهمه

اگر صلح هنوز دغدغه آدمی است، که هست، باید به تمام جوانب آن اندیشید. اما امروز می‌دانیم که صلح تنها موضوعی اخلاقی و اجتماعی نیست به عوامل بسیار فرااخلاقی و اجتماعی و فرانسانی وابسته شده است؛ از مناسبات اقتصادی تا مناسبات و نهادهای پیچیده قدرت و تکنیک. با این همه هنوز باید به تفکر و در پی آن به معرفت و اخلاقی که پشتوانه صلح باشد امید داشت. اگر روزی این امیدها از دست برود، دیگر از انسان، لاقل از انسان مختار و متفکر خبری نخواهد بود. با این مبنا که هنوز تفکر و اختیار هست، باید به نقش مفاهمه و درک «دیگری»، برای برقراری صلح اهمیت داد. یعنی برای برقراری صلح، باید «من»، «دیگری» را بفهمم و «دیگری»، «من» را بفهمد. اغلب گزارش‌های برخاسته از درون فرهنگ‌ها برای برقراری صلح، در گذشته بدون توجه به شرایط و بدون تصور «دیگری» متفاوت بوده است. هر کس در درون فرهنگ خویش و به اقتضاء مجاوران خویش راه‌ها و شرایط تحقق صلح را نشان می‌داده، حقیقتی را معرفی می‌کرده و تحقق صلح را منوط به تحقق این حقیقت می‌دانسته است. در حالی که صلح جهانی منوط به مفاهمه میان فرهنگ‌هاست. به طور طبیعی هرکس از دریچه فرهنگ خویش صلح را می‌فهمد و شرایط برقراری صلح را نشان می‌دهد. باید هر کس به این بیندیشد که «دیگرانی» وجود دارند که به واقعیات و حقایق دیگری اعتقاد دارند و لذا از صلح هم تصور دیگری دارند.

تا «من» از زاویه‌ای که «دیگران» هم در آن حضور دارند به صلح نیندیشد نباید انتظار تحقق صلح داشته باشیم. آنچه مسلم است نمی‌توان به صلح جهانی رسید، در حالی که هر کس همان که هست بماند و خود را میزان و مطلق بداند. به بیان کیمرله گشوده بودن به روی دیگری شرط اساسی صلح است (Wimmer ۱۹۹۸: ۱۲). برای پیدایش صلح پایدار باید انسان‌ها تغییراتی کنند. صلح جهانی در صورتی حاصل می‌شود که هر فرهنگی به قصد باهم‌زیستن و مفاهمه، در خود تغییری دهد. حالت صلح نمی‌تواند تنها با شاخص‌هایی که من می‌شمارم و بدان اعتقاد دارم پدید آید. به بیان دیگر هیچ‌کس نباید انتظار داشته باشد که دیگران با میزان‌هایی که من



اعلام می‌کنم، تغییر کنند تا صلح حاصل شود. این گونه خواست صلح، خود گونه ای جنگ است. برای رسیدن به صلح باید زمینه‌های ستیز از بین برود. برای کنار رفتن زمینه‌های ستیز باید ابتدا اندیشه‌ها از خصومت نسبت به «دیگران» پاک شود و تمایل به درک «دیگری» و همراهی و مشارکت قوت گیرد. مشکل اصلی طرح کانت همین بود که تنها نمود تلقی یک فرهنگ از صلح بود. شگفت‌آور است که کانت از صلح پایدار می‌گوید، اما هنوز شأنی برای غیراروپاییان به خصوص سیاه‌پوستان و مردم آفریقا قائل نیست. گویی که کانت ناگفته بر این اندیشه است که همه ملت‌ها و اقوام غیراروپایی بعد از اینکه در مسیر مدرن‌شدن (اروپایی‌شدن) قرار گرفتند، می‌توانند طبق قواعدی که این فرهنگ و مناسبات اقتضاء می‌کند، به مرحله درک صلح جهانی برسند.

صلح در مرتبه نظری، اگر بخواهد تحقق پیدا کند تنها دو راه دارد: یکی با غلبه بلامنزاع یک قوم بر سایر اقوام، دیگری با تفاهم و رضایت تمامی اقوامی که نسبتی با هم دارند. طرح‌های صلحی که بعد از غلبه یک قوم بر اقوام دیگر مطرح می‌شود، تنها بیان توجیه قوم غالب برای حفظ شرایط سیطره است. مثلاً اروپاییان مهاجر پس از فتح آمریکا و پیشروی قدم به قدم، سرزمین‌های اقوام بومی را از آن‌ها می‌گرفتند و آن‌ها را به صلح و عقد قرارداد دعوت می‌کردند. در دوران نزاع‌های مهاجران اروپایی با اقوام سرخ‌پوست دعوت به تفاهم و صلح، صورت یک بازی در مسیر جنگ داشت. از زیباترین متونی که در ارتباط با همزیستی و صلح نوشته شده، نامه‌هایی است که سرخ‌پوستان در پاسخ به دعوت رهبران آمریکا به صلح نوشته‌اند. در این نامه‌ها تلقی سرخ‌پوستان از طبیعت و «دیگری»، و در ضمن تلقی آن‌ها از صلح بیان می‌شود. سرخ‌پوستان اقوامی بودند که با طبیعت و دیگر انسان‌ها جنگ نداشتند. آن‌ها زمین را مادر خود می‌دانستند و از آن انرژی می‌گرفتند. معتقد بودند که «اگر دل انسان از طبیعت دور شود سخت می‌شود» (مک‌لوهان، ۱۳۹۴: ۱۷). به نظر آن‌ها «روح بزرگ با گذاشتن انسان‌ها روی خاک، می‌خواست آن‌ها از زمین مراقبت کنند و به همدیگر آسیب نرسانند» (همان: ۱۹). وقتی سرخ‌پوستان پیشنهاد فروختن بخش‌های از سرزمینی را دریافت کردند، واکنش نشان دادند. چون در فرهنگ آن‌ها خرید و فروش زمین معنا نداشت. در فرهنگ آن‌ها انسان در صلح با زمین و طبیعت و



حیوانات بود. جنگ به معنایی که اروپاییان می‌شناختند برای آن‌ها بی‌معنا بود. همچنین وقتی که از سرخ‌پوستان خواستند که جوانان را برای آموزش به کالج‌های آن‌ها بفرستند، سرخ‌پوستان با همان نگاه متفاوتی که به زمین و طبیعت و انسان داشتند، زود هنگام تناقض‌های فرهنگ مهاجران با فرهنگ خود را درک کردند. وقتی که از فرستادن فرزندان خود به دانشگاه سفیدپوستان امتناع کردند (حدود سال‌های ۱۸۵۰)، دلیل آن را این‌گونه توضیح دادند:

شما که دانایید باید بدانید که ملت‌های مختلف تصورات مختلفی از کارها دارند و بنابراین از ما مرنجید اگر اتفاقاً تصور ما از این نوع تعلیم و تربیت با مال «رام ادهر» شما یکی نباشد. ما تجربه‌ای از آن داریم. چند تا از جوان‌های ما قبلاً در کالج‌های ایالت‌های شمالی پرورش پیدا کرده بودند. آن‌ها در همهٔ علوم شما آموزش دیده بودند، اما موقعی که پیش ما برگشتند، دونده‌های بدی بودند. از هر وسیله زندگی در جنگل بی‌خبر بودند [...] نه شکارچی، نه جنگجو و نه رایزن به دردخوری بودند. اصلاً به درد هیچ کاری نمی‌خوردند. اما ما مجبور نیستیم پیشنهاد شما را قبول کنیم. بنابراین از قبول آن معذوریم و برای اینکه احساس سپاسگزاریمان را نشان دهیم، پیشنهاد می‌کنیم که آقای ویرجینیا یک دسته از پسرانشان را پیش ما بفرستند، ما مراقبت از تعلیم و تربیت آن‌ها را به عهده می‌گیریم و هر چه می‌دانیم به آن‌ها یاد می‌دهیم و از آن‌ها مرد می‌سازیم (همان: ۷۲).

این عبارات به خوبی نشان‌دهندهٔ نگاه سرخ‌پوستان به سفیدپوستان است. آن‌ها به تفاوت اساسی خود و دیگران وقوف یافته بودند و بین خود و «دیگری» تفاوت می‌گذاشتند. لذا از آن‌ها می‌خواهند که اجازه دهند که آن‌ها راه و روش زندگی خود را ادامه دهند. اما سفیدپوستان به آن‌ها اجازه نمی‌دهند.

به نظر می‌رسد که اروپای مدرن با مردم تمام فرهنگ‌ها شبیه همین رفتار را در درجاتی دیگر داشته است. اصل مقصود سیطرهٔ بلامنازع بوده است. در جریان این مقصود، صلح به قصد تثبیت آنچه به دست آورده بودند، مطرح می‌شد. طرح صلح جهانی، ایده‌ای است که اولین بار در اروپا شکل گرفت. اما این‌گونه طرح‌ها در پی جنگ‌هایی بود که خود ایجاد کرده بود. اروپای مدرن مناسباتی برقرار کرده بود که

باید اقوام در مناسبات جدیدی بر اساس اصول و عقلانیت جدیدی وارد می‌شدند. صلح وضع مطلوب و آرامی بود که پس از پذیرش این اصول قابل تحقق بود. اروپا اول تصور و تلقی جدیدی از طبیعت و انسان و تربیت القاء می‌کرد و بعد در این قالب صلح را مطرح می‌ساخت.

۵. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که در شرایط فعلی باید مجدداً از معنای صلح و امکان و شرایط تحقق آن در زمان معاصر پرسید. اگر خواهان صلح، و به تعبیر کانت صلح پایدار هستیم، باید بپذیریم که تحقق این مقصود تنها با دعوت به مفاهمه و اصلاح رفتار انسان‌ها در تمامی فرهنگ‌ها با تفاوت‌هایشان، قابل تصور است. صلح در زمان ما موضوعی است که بیش از هر چیز به وضع و شرایط قدرت وابسته است و قدرت در زمان معاصر به پیچیده‌ترین موضوع زندگی تبدیل شده است. قدرت دیگر تنها قدرت نظامی نیست. امروز قدرت در اقتصاد و علم و تکنیک و نهادهای اجتماعی و دانشگاه و تأسیسات فضایی و رسانه‌ها و زبان و عناصر فرهنگی و اعتقادی و ده‌ها عامل دیگر است. نظم قدرت امری محیط بر انسان است. قدرت امری فراگیر است که انسان‌ها با هم رقابت می‌کنند تا آن را به‌دست آورند و وقتی به‌دست آوردند، بر آن مسلط نمی‌شوند، بلکه در بهترین صورت، وجهی از آن را نمایندگی می‌کنند.

از طرف دیگر در زمان معاصر مهم‌ترین عرصه‌ای که در آن از صلح بحث می‌شود، عرصه سیاست بین‌الملل است. اما همه آنچه در زندگی و فرهنگ در جریان است در عرصه مناسبات سیاسی بین‌المللی نمود ندارد. بنابراین باید به اساس مناسبات میان دول و نحوه فهم فرهنگ‌ها از این مناسبات توجه بیشتری کرد. رساله صلح پایدار کانت طرحی خوش‌بینانه برای تنظیم مناسبات عقلانی میان دولت‌ها در آینده است. کانت به این عرصه به‌عنوان عرصه‌ای که اختلافات در آن قابل حل است، می‌نگریست. اما امروزه با تجارب جدیدی که پدید آمده، پرسش‌های جدیدی ظاهر شده است. صلح پدیده‌ای میان‌فرهنگی است و در واقع حاصل مفاهمه میان اقوام و گروه‌هاست. بدون مفاهمه و تمایل به هم‌گرایی، صلح پایداری نخواهد بود. خوب است که اصول شش‌گانه صلح پایدار کانت در شرایط جدید یک‌بار دیگر بازخوانی شود. آیا این اصول هنوز قدرت توصیف و توجیه مناسبات را دارد؟ به نظر می‌رسد که این کار باید در میدان گفتگوهای میان‌فرهنگی صورت گیرد. باید اساس نگرش به صلح و شرایط



تحقق آن و همین‌طور اسباب و راه‌های نیل به مقصود، در فضایی میان‌فرهنگی مجدداً مورد بحث قرار گیرد.

یکی از وجوه این بحث که در جهت‌گیری فرهنگ‌ها و اقوام تأثیر دارد، تصور فرهنگ‌های مختلف از نهادهای کنونی تنظیم‌کننده مناسبات بین‌المللی است. اساسنامه فعلی سازمان ملل، به‌عنوان بزرگ‌ترین سازمان جهانی، در شرایط خاص بعد از جنگ جهانی دوم و در شرایط غلبه کشورهای پیروز نوشته شده است. اساسنامه این سازمان و به‌خصوص بیانیه حقوق بشر براساس تصور وضع مطلوب مناسبات میان ملل نوشته شده است. این نوشته‌ها هنوز مهمترین میثاق‌های بین‌المللی است. بعد از گذشت چند دهه و پشت سر گذاشتن چند دهه تجربه، امروز این بنیان مورد پرسش‌های جدی است. بحث در این باره به معنای پرسش از بنیان‌های متفاوت برای تنظیم مناسبات بین فرهنگ‌ها در سطح قدرت است. در تفکر میان‌فرهنگی، صلح نه موضوعی در کنار سایر موضوعات، بلکه موضوع کانونی است. در این جهت‌گیری، صلح مقصود ضمنی همه کوشش‌هاست. بر همین اساس، فلسفه میان‌فرهنگی باید به تمامی جوانب صلح و جنگ بپردازد. مفاهمه و درک متقابل، رفتار مداراجویانه، منش دوستانه و شفقت نسبت به هم‌نوعان از عوامل انسانی برای برقراری صلح است. اما در کنار این عوامل باید به دیگر عوامل فرافردی و نهادی و مناسبات جمعی توجه داشت. مناسبات قدرت که به‌صورتی پیچیده در قالب نهادهای سیاسی و اقتصادی شکل گرفته، از مهم‌ترین اسباب بروز جنگ و نزاع است. علاوه بر این‌ها مناسبات فرهنگی پیچیده و زیستن در شرایط همهمه و شتاب عناصر فرهنگی، خود باعث افزایش میل به خشونت است. فروید در کتاب تمدن و ملائت‌های آن به خوبی نحوه افزایش سرکوب‌ها و فراهم‌شدن زمینه برای ناخرسندی و از جمله بروز خشونت را توضیح داده‌است (۱۳۸۵: ۸۱). با همین دید باید جنگ در زمان معاصر را تنها پدیده‌ای انسانی و اعتقادی و اخلاقی ندید.

شاید تا پیش از این تصویری این‌گونه ملموس از یگانگی انسان‌ها و در عین حال تقابل خشونت و صلح شکل نگرفته بود. ما امروز به‌گونه‌ای بسیار ملموس می‌پرسیم که این انسان واحد، با نماد زندگی بر روی زمینی واحد، به کجا می‌رود. آیا زندگی کنونی ما بر پهنای این زمین زیباست؟ «فضانوردی که بر ماه گام نهاده بود، در بازگشت به زمین چنین نوشت: «از منظر ماه، زمین زیبا بود، و درخشان؛ زمینی بود یگانه و صلح‌طلب» (گارودی، ۱۳۷۹، ص ۶۹) در گذشته اغلب فرهنگ‌ها به پیروان خود زیبا دیدن را آموخته‌اند. اما آیا امروز که به راحتی زمین خود را از دور می‌بینیم، آن را زیبا می‌بینیم؟ امروز به راحتی می‌توانیم تصور نابودی زمین کنیم.

آینده زمین و هرچه در آن است، به نحوه اندیشه و رفتار انسان‌هایی که بر روی آن زندگی می‌کنند وابسته است و رفتار انسان‌ها با زمین، بیش از همه تحت تأثیر مناسبات آن‌ها با یکدیگر است.

منابع

- ۱) خراسانی، شرف الدین، (۱۳۵۷). *نخستین فیلسوفان یونان*. چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۲) شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). *زبور پارسی؛ نگاهی به زندگی و غزل‌های عطار*، چاپ اول، تهران: آگه.
- ۳) فروید، زیگموند، (۱۳۸۵). *تمدن و ملالت‌های آن*، ترجمه محمد مبشری، چاپ چهارم تهران: ماهی.
- ۴) کانت، ایمانوئل، (۱۳۸۸). *نقد قوه حکم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چاپ پنجم، تهران: نی.
- ۵) ----- (۲۰۱۵). *طرحی فلسفی به سوی صلح ابدی*، ترجمه باقر پرهام، آموزشکده آنلاین توانا.
- ۶) گارودی، روزه، (۱۳۷۹). *از جدایی غرب تا گفت‌وگوی تمدن‌ها*، در: *اندیشه غربی و گفت‌وگوی تمدن‌ها؛ مجموعه سخنرانی‌های ۲۰-۲۹ اکتبر ۱۹۷۷*، تهران، ترجمه باقر پرهام، تهران: فرزانه‌روز. صص. ۶۵-۱۰۳.
- ۷) لیدمن، سون اریک، (۱۳۸۷). *در سایه‌ی آینده، تاریخ اندیشه‌ی مدرنیته*، ترجمه سعید مقدم، تهران: اختران.
- ۸) مایر-آبیش، کلاوس م، (۱۳۹۶). *آینده انسان در طبیعت*، ترجمه سیدمحمدرضا بهشتی، در: *آینده انسان؛ چشم‌اندازهای فلسفی، گردآوری مقالات و مقدمه: گنتز زیبلد، ویراستار فارسی: سیدمحمدرضا حسینی بهشتی*، تهران: علمی.
- ۹) مصلح، علی اصغر (الف ۱۳۹۳). *فلسفه فرهنگ*، تهران: علمی.
- ۱۰) مک‌لوهان، تی سی، (۱۳۹۴). *جبین بر خاک نه. خودنگاره زندگی سرخپوستان*، ترجمه ع. پاشایی، تهران: دیبانه.
- ۱۱) مولوی، جلال‌الدین محمدبلخی، (۱۳۹۰). *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، چاپ پنجم، تهران: هرمس.
- 12) Wimmer, Franz Martin. (1998). "Thesen, Bedingungen und Aufgaben interkulturell orientierter Philosophie", In: Polylog, Nr. 1.



مطالعه انتقادی تذکره الهی معروف به میر الهی همدانی

عبدالرحمان انصاری^۱

A Critical Study of Tazkira-i-Ilahi

Abdul Rahman Ansari

Emadud-din Mahmud bin Amir Hujjatullah, pen name “Ilahi”, and known as “Mir Ilahi Hamedani”, was a poet of Mughal Emperor Jahangir (R: 1605-1627 CE) and Shah Jahan’s (R: 1627-1658) period. Mir Ilahi was a seasoned poet and during his stay in Agra befriended with Taqi Awhadi, author of *Tazkira-i-Arafatul Ashequin*. His company inspired Mir Ilahi to author a *Tazkira* styled on *Arafatul Ashequin*. The colophon of first volume of *Tazkira-i-Ilahi* indicates that *Tazkira-i-Ilahi* was supposed to be comprised on three volumes, covering the accounts of early, medieval and late medieval poets. But the author could not accomplish this work and second volume of this book remained incomplete. This introductory and analytical paper aims to render a brief summary of his life along with a critical review of his works which leads us to conclude that the scarcity of authentic references and books, and also negligence of author has paved ways for wrong information in several biographies. After comparing *Tazkira-i-Ilahi* with other authentic Persian sources and *Tazkiras*, mistakes and incorrect information have been indicated in this paper.

Keywords: Tazkira-i-Ilahi, Tazkira writing, Mir Ilahi Hamedani, Life and works, criticism and review.

چکیده

عمادالدین محمود بن امیر حجت‌الله، متخلص به الهی و معروف به میر الهی همدانی از شاعران دوره پادشاه جهانگیر (حک: ۱۰۱۴-۱۰۳۷ هـ / ۱۶۰۵-۱۶۲۷ م.) و شاهجهان (حک: ۱۰۳۷ تا ۱۰۶۸ هـ / ۱۶۲۷-۱۶۵۸ م.) است. میرالهی شاعر بود و در دوران اقامت در

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هندوی بنارس، وارانسی-هند.

شهر آگره با تقی اوحدی مؤلف تذکره عرفات‌العاشقین آشنا شد. معاشرت تقی اوحدی او را برای تألیف تذکره‌ای الهام بخشید و از این روی او به روش تذکره عرفات‌العاشقین، تذکره الهی را تألیف کرد. از ترقیمه جلد اول تذکره الهی چنین برمی آید که قرار بود این تذکره به سه جلد مشتمل باشد که احوال متقدمین، متوسطین و متأخرین را احاطه کند. اما مؤلف نتوانسته است این تذکره را به پایان برساند و جلد دوم این تذکره ناقص ماند. در این مقاله هدف بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به معرفی کوتاه احوال و آثار میرالهی با بررسی انتقادی تذکره او پرداخته شود. با بررسی تذکره الهی این نتیجه حاصل شد، اغلب اطلاعات تذکره الهی جهت کمبود منابع و سهل‌انگاری مؤلف با اشتباهات بسیاری مواجه است. این نتیجه حاصل مقایسه اطلاعات تذکره الهی با سایر تذکره‌های معتبر دیگر بود که اشتباهات آن در این مقاله نشان داده شد.

واژگان کلیدی: تذکره الهی، تذکره نویسی، میرالهی همدانی، آثار، نقد و بررسی.

۱. مقدمه

۱-۱. احوال و آثار میرالهی

عمادالدین محمود بن امیر حجت‌الله، متخلص به الهی (۷۰۱:۲۰۱۳)، در سال ۹۹۴ هـ / ۱۵۸۶ م در اسعدآباد همدان زاده شد. مؤلف سفینه خوشگو ترجمه وی را با ترجمه حکیم صدرالدین شیرازی مخاطب به «مسیح‌الزمانی» که از حکمای دوره پادشاه اکبر بود، خلط کرده است (خوشگو، ۱۳۹۰: ۷۰).

میرالهی برای کسب علم و دانش به شهرهای مختلف مسافرت کرد. به سن شانزده سالگی در سال ۱۰۱۰ هـ / ۱۶۰۲ م. به شیراز رفت و به خانقاه شاه داعی‌الله شیرازی (متوفی: ۸۷۰ هـ / ۱۴۶۶ م.) پیوست و کسب تحصیلات کرد. بعد از اقامت سه و نیم سال به عراق رفت و اندکی بعد از آنجا عازم اصفهان شد. در اصفهان به حلقه شاگردان آقا رضی ملحق گردید و با شاعران معروف صحبت‌ها داشت. میرالهی برای کسب نان شبینه با ملاشکوهی همدانی در «قهوه خانه عرب» کار کردن گرفت. روزی شاه عباس صفوی (حک: ۹۹۶ تا ۱۰۳۸ هـ / ۱۵۸۸-۱۶۲۹ م.) به قهوه خانه آمد و ملا شفایی و میرالهی مورد توجه او قرار گرفتند. شاه از ملا شکوهی شعری طلبید و ملا این شعر را خواند:



شاه سخن شناس بود، او را تحسین کرد و گفت: «عاشق را به برگ گل تشبیه کردن اندکی ناملایم است.» آنگاه از میرالهی پرسید تخلّص شما چیست؟ گفت: «الهی» شاه پنجه بر سر او نهاد و گفت: «الهی» (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۳۵۵، ۳۵۶).

میرالهی پس از آن به سال ۱۰۱۸ هـ / ۱۶۰۹ م. به خراسان عزیمت کرد. او از سال ۱۰۱۸ تا ۱۰۲۱ هـ / ۱۶۰۹-۱۶۱۲ م. برای کسب معاش سرگردان بود و بالأخره در قندهار به دربار میرزا غازی ترخان (حک: ۱۰۱۰ تا ۱۰۲۱ هـ / ۱۶۰۲-۱۶۱۳ م.) رسید. چندی نگذشته بود که میرزا فوت کرد. ناچار میرالهی رخ به آگره کرد و از سال ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۳ هـ / ۱۶۱۴-۱۶۱۵ م. ملازمت مهابت خان اختیار نمود. بعد از این به کابل رفت و به دربار ظفر خان احسن (متوفی: ۱۰۷۳ هـ / ۱۶۶۳ م.) ساکن گردید. در حدود یک سال بعد همراه ظفر خان به آگره برگشت. این دفعه بخت وی یاری کرد و به دربار شاهجهان نفوذ پیدا کرد. قصیده ذیل را به مناسبت فتح دکن در مدح وی سروده است:

زدند کوس بشارت نه هند و روم و ختن که شاه کرد به به اقبال و تیغ فتح دکن

کلید قلعه احمد نگر هلالی شد که گفت غره ماه ظفر بدو روشن

(الهی، نسخه خطی: ۵۷)

ظفرخان در سال ۱۰۴۲ هـ / ۱۶۶۳ م. به صوبیداری کشمیر مأمور شد و میرالهی همراه وی به کشمیر عزیمت کرد. آنجا با شهریه‌ای که از دربار برای او متعین بود، روزگار را به عزلت و قناعت گذرانید و در سال ۱۰۶۳ هـ / ۱۶۵۳ م. بدرود حیات گفت. میرالهی در گورستانی به نام «مزار کلان» جانب غربی آرامگاه حضرت بهاءالدین گنج‌بخش مدفون شد و مؤلف تاریخ حسن زیارت قبر وی کرده بود.

میرالهی شاعر دیوان بود و نسخه‌ای از دیوان وی در کتابخانه رضا رامپور به شماره ۳۴۸۷ نگهداری می‌شود. اثر دیگر وی غیر از دیوان، تذکره‌الهی مشتمل بر دو جلد (جلد دوم ناقص) است. از هر دو جلد نسخه‌ای منحصر به فرد باقی مانده و به سعی پروفیسور عبدالحق به صورت فاکسیمیله در سال ۲۰۱۳ م به چاپ رسیده است. دو تا نامه میرالهی در کتاب مجمع‌الافکار آمده است (مجمع‌الافکار، ۲۰۰۶: ۸۱۶). در



ترجمه فرخی سیستانی، میرالهی اعتراف می کند که شرحی به دیوان فرخی نوشته بود که الان ناپید است. علاوه بر این، دو مثنوی میرالهی در کتابخانه اداره تحقیقات، سری نگر نگهداری می شود و راقم در تصحیح آن مصروف است. این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی احوال و آثار میرالهی و تذکره او در قیاس با تذکره های معتبر پردازد.

۲-۱ پیشینه تحقیق

ناگفته نماند که اغلب پژوهشگران که در ضمن تذکره الهی تحقیقات خود را انجام داده اند، جلد دوم این تذکره را در نظر داشتند. مثلاً دکتر اسپرینگر جلد مذکور را دیده مشخصات وی در فهرست خود درج کرده است (اسپرینگر، ۱۸۵۴: ۶۷). همین طور احمد گلچین معانی (۱۳۶۴: ۵۱۸)، دکتر نورالسعید اختر (۲۰۰۶: ۲۱، ۳۵) و خانم دکتر ضمیره غفار آوا جلد اول تذکره الهی را نگاه نکرده بودند و مقالات ایشان بر اساس جلد دوم است.

مقاله ای از پروفیسور عبدالحق به عنوان «تذکره الهی: نایاب اور واحد نسخه» اولین مقاله هست که در آن اطلاع جلد اول تذکره الهی یافت می شود (عبدالحق، ۲۰۰۹: ۶۴، ۵۳) و ایشان نیز بیشتر به مقاله دکتر نورالسعید اختر تکیه کرده بود. عبدالحق با مقدمه ای مفصل این تذکره را به چاپ رسانیده است اما هنوز این کتاب از اشتباهات عاری نیست. اینجانب در پیش دکتري عنوان پایان نامه را «مطالعه انتقادی تذکره الهی» انتخاب کردم و بالاستیعاب به مطالعه این تذکره پرداختم.

۲. مطالعه انتقادی تذکره الهی

میرالهی طبیعتاً شاعر بود. هنگام اقامت در آگره با تقی اوحدی آشنا شد و معاشرت وی به میرالهی الهام بخشید تا تذکره ای تألیف کند (اوحدی، مقدمه: ۱۳۸۹). سرانجام، میرالهی به روش تذکره عرفات العاشقین به تألیف تذکره خود مشغول شد. از ترقیمه جلد اول چنین برمی آید که قرار بود این تذکره بر سه جلد مشتمل باشد که احوال متقدمین، متوسطین و متأخرین را دربر بگیرد اما این کتاب بی پایان ماند.



جلد اول این تذکره از مدّت مدید نایاب بود. در سال ۱۹۷۲ میلادی نسخه منحصر به فرد این کتاب که در ۱۰۶۵ هـ / ۱۶۵۵ م. کتابت شده، در خانقاه رشیدیّه، جونیپور کشف شد و پروفیسور عبدالحق عکس این کتاب را در سال ۲۰۱۴ م. به چاپ رسانید. در سال ۲۰۱۷ م. نسخه منحصر به فرد جلد دوم هم به سعی آقای پروفیسور به چاپ رسید. به گفته مؤلف، نام این کتاب «تذکره الهی» است و در جلد اول چند بار این موضوع را ذکر هم کرده است برای نمونه در این عبارت ترقیمه:

«تمام شد این دفتر از تذکره الهی که در ذکر متقدمین شعرای علیین مکان را...» (۷۰۶:۲۰۱۳).

ولی اسپرنگر و استوری که جلد دوم این تذکره را در نظر داشتند، بر اساس عبارتی که ضمن ترجمه شیخ آذری آمده نام این کتاب را «خزینة گنج یا گنج الهی» ثبت کرده اند. آن عبارت این است:

«دیوان شیخ سراسر جوهر است و این تذکره خزینة گنج الهی است گنجایش تمام آن ندارد، خلاصه از غزلیات ایشان که خوبی تمام دیوان در اوست مرقوم می شود». (الهی، ۲۰۱۴: ۲۶).

در عبارت فوق، مراد از «خزینة گنج»، نشان دادن جامعیت تذکره است نه تسمیه. علاوه بر این، نام «تذکره الهی» در سراسر کتاب مکرر آمده، حال آن که «خزینة گنج» فقط یک بار آمده؛ از این لحاظ نام این تذکره، «تذکره الهی» است. جلد اول این تذکره مشتمل بر ترجمه ۶۸۰ تن است؛ حال آن که عبدالحق (۲۰۰۹) فقط ۶۲۸ ترجمه را در فهرست درج کرده است. به منظور ضخامت جلد کتاب، ایشان این تذکره را به دو دسته تقسیم کرده است: دسته اول از حرف «الف تا غ» و دسته دوم از «ف تا ی». در نسخه مذکور مقدمه و صفحه اول مفقود است. در آغاز، این رباعی شیخ ابوسعید ابوالخیر با تحریفات ثبت شده است:

دوست بر دوست رفت و یار بر یار	خوبتر اندر جهان ازین چه بود کار
آن همه گفتار بود این همه کردار	آن همه اندوه بود این همه شادی

(الهی، ۲۰۱۳: ۱).

بر اساس این رباعی می توان گفت که نخستین صفحه این تذکره دارای ترجمه شیخ ابوسعید ابوالخیر بود و رباعی فوق به طور نمونه کلام آورده بود.

در جلد اول این تذکره تعدادی از صفحات غایب است حال آن که مندرجات آن صفحه در فهرست آمده است. مثلاً صفحه ۷۱، ۷۷، ۱۶۱، ۲۴۲، ۴۸۱ در این تذکره موجود نیست.

جلد دوم این تذکره که اصلاً مسوده است و به سه خط مختلف کتابت شده است. این جلد دارای ۵۸۸ ترجمه که از ابن‌یمین آغاز و به احوال پادشاه همایون به پایان می‌رسد. در ترتیب این جلد، مرتب دقت نکرده است. در فهرست این کتاب ۵۳۳ نام شاعران درج کرده حال آن که تعداد شاعران جلد ۵۸۸ است. نام شاعران که در فهرست نیامده عبارت‌اند از: خواجه افتخار، ملا امیری استرآبادی، مولانا جلال‌الدین طبیب، مولانا خضری، مولانا محمد خلوتی، امیر قاسم دلداری، سلیمی شوستری، مولانا فضل‌ی ربّانی، مولانا قانع‌ی کمردوز، اقدسی هروی و غیره. به گفته گردآورنده:

«این نسخه در کتابخانه شخصی نور جهان بیگم بوده و احتمالاً مؤلف این تذکره را به پادشاه جهانگیر (حک: ۱۰۱۴ تا ۱۰۳۷هـ/۱۶۰۵-۱۶۲۸ م.) معنون کرده باشد و امضای «بی‌لاکی اصفهانی» که کتابدار نورجهان بیگم بود، در آن موجود است» (الهی، ۲۰۱۴: ۴۰).

در سراسر این تذکره مهر، امضا و حتی نام کسی که به «بی‌لاکی اصفهانی» موسوم باشد، نیامده است. علاوه بر این، قیاس مرتب درباره معنون کردن کتاب به پادشاه جهانگیر خام و نادرست است، چراکه کتاب‌های ناقص به کسی معنون نمی‌شد.

مؤرخان و تذکره‌نویسان معاصر وی ذکری از این کتاب را نکرده‌اند و گلچین معانی هم به این نکته اشاره کرده است:

«این نکته نیز قابل ذکر است که باوجود شهرتی که میرالهی در زمان خود داشته و طول مدت اقامت او در هند ۱۰۲۰هـ تا ۱۰۶۳هـ و ملازمت جهانگیر و شاهجهان، هیچ‌یک از مؤرخان و تذکره‌نویسان عصر وی کوچک‌ترین اشارتی بدین نکرده‌اند که وی تذکره تألیف کرده باشد» (۵۱۸: ۱۳۶۴).

به گفته اسپرینگر به دلیل ناقص بودن، این کتاب در پرده خفا ماند (۱۸۵۴: ۶۷).



میرالهی برای جمع آوری احوال شاعران و نویسندگان معروف و غیر معروف تعدادی از تذکره‌ها و تواریخ را مورد استفاده قرار داده و در تذکره خود نام مآخذ خود را نام برده است که عبارت‌اند از: لباب‌الالباب، عرفات‌العاشقین، تذکره‌الشعراء، مجالس‌النّفیس، فواید‌الفؤاد، تاریخ‌گزیده، تاریخ‌بیهقی، طبقات‌ناصری، تاریخ‌سیستان، تذکره‌النساء، نفحات‌الانس، رساله‌الابرار من اخبار‌الاخیار، رسایل‌خواجه‌عبدالله‌انصاری، چهارمقاله، تاریخ‌عالم‌آرای‌عباسی، حبیب‌السیر، مرصاد‌العباد، تاریخ‌همایونی، فی‌همافیه، زهت‌القلوب، شیرازنامه، تاریخ‌الفی، روضه‌الصفاء، تاریخ‌یافعی، تاریخ‌بناکتی، نظام‌التواریخ، تاریخ‌شاهرخی و غیره.

ظاهراً منابع میرالهی برای تألیف تذکره خیلی کم بود. از این رو تعداد بزرگی از اسمای معروف شاعران و نویسندگان به دست وی نرسید. مع‌هذا منابع مذکور را با دقت نظر نخوانده بود و بعد از مطالعه تذکره‌الهی چنین به نظر می‌رسد که مؤلف آگاهی کامل با تاریخ نداشت و به این سبب احوال و آثار شاعران با اغلاط مواجه است.

۱-۲ اشتباهات تذکره الهی

اشتباه‌های تذکره‌الهی به شرح ذیل است:

۱. مصرع «غلطاد غلطان همی رود تا لب گو» در ادبیات فارسی از حیث مبدأ رباعی دانسته می‌شود و حکایتی راجع به این مصرع در تذکره‌الشعرا چنین آمده است:

«یعقوب ابن لیث صفار که در دیار عجم اوّل کسی که بر خلفای بنی‌عباس خروج کرد او بود؛ پسری داشت و لیث او را دوست می‌داشت. روز عید آن کودک با کودکان دیگر جوز می‌باخت. امیر به سر کوی رسید و به تماشای فرزند ساعتی بایستاد. فرزندش جوز می‌باخت و هفت جوز به گو افتاد و یکی بیرون جست، امیرزاده نومید شد پس از لمحّه آن جوز بر سبیل رج‌القهری به جانب گو غلطان شد، امیرزاده مسرور گشت و از غایت ابتهاج بر زبانش گذشت:

غلطان غلطان همی رود تا لب گو

یعقوب را این کلام به مذاق خوش آمد، ندما و وزار را حاضر گردانید، گفتند از جنس شعر است و ابودلف عجلی و الکعب به اتفاق به تحقیق و تقطیع مشغول شدند. این مصراع را نوعی از هزج یافتند، مصرعی دیگر به تقطیع موافق این مصرع افزودند و یک بیت دیگر موافق آن ساختند و «دوبیتی» نام کردند. چند گاهی دو بیتی می‌گفتند تا آنکه لفظ دو بیتی نیکو ندیدند، گفتند این چهار مصراع است، رباعی می‌باشد گفتن...» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۳۱، ۳۰).

در حالی که مصرع فوق را میرالهی در تذکره‌اش به ابو احمد بن عبدالله خجستانی منسوب کرده است که اشتباه نسبت داده است.

۲. در کتاب چهار مقاله نظامی عروضی حکایتی درباره این شعر حنظله بادغیسی با موضوع «مهتری گر بکام شیر در است» چنین آمده است:

«احمد بن عبدالله خجستانی را پرسیدند که تو مرد خربنده بودی، به امیری خراسان چون افتادی؟ گفت: به بادغیس در خجستان روزی دیوان حنظله بادغیسی همی خواندم بدین دو بیت رسیدم:

مهتری گر بکام شیر در است شو خطر کن زکام شیر بجوی
یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه یا چو مردانت رویاروی

داعیه‌ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم راضی نتوانستم بود، خران را بفروختم و اسب خریدم، و از وطن خویش رحلت کردم و به خدمت علی بن الیث شدم برادر یعقوب بن الیث و عمرو بن الیث... کار من بالا گرفت و ترقی همی کرد تا جمله خراسان خویش را مستخلص گردانیدم. اصل و سبب این دو بیت شعر بود» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۴۳، ۴۲).

در تذکره‌الهی این حکایت به سامان خداه منسوب شده و این‌طور ذکر شده است: «سامان خداه» اگرچه شعری نگفته ولیکن روزی دو بیت حنظله بادغیسی به گوش او رسید و مناسبت موزونیت طبیعی خیالش از جای برد که مضمون او را در لوح خاطر نقش بست و در طلب مهتری کوشید، شیوه پدری که ساربانان بود بگذاشت و قطع طریق را طریقه خویش نمود با آنکه بعضی از



ولایات را به تصرف آورد و اولادش پادشاهان بلاد عجم گشتند که ایشان را آل سامان خوانند و آن دو بیت این است:

مهتری گر بکام شیر در است
 رو حذرکن زکام شیر بجوی
 یا بزرگی و عزّ و نعمت و کام
 یا چو مردانت مرگ رویاروی
 (الهی، تذکره الهی، ج ۱، ۲۰۱۳ م، ص. ۲۶۲)

ظاهراً میرالهی اینجا مرتکب اشتباه شده و حکایت بالا را به جای ابو احمد بن عبدالله خجستانی به سامان خدات منسوب کرده است.

۳. خبّازی نیشاپوری در دوره سامانیان می‌زیست و به اتفاق مؤلفین و مؤرخین در سال ۳۴۲ هـ درگذشت (صفا، ۱۳۶۹: ۳۴۸). میرالهی وی را معاصر انوری می‌داند. انوری در اواخر قرن پنجم متولد شده و در دوره سلجوقیان می‌زیست. در میان سال وفات خبّازی و تولد انوری فاصله تقریباً صد و پنجاه ساله است و خبّازی را قرار دادن معاصر انوری درست به نظر نمی‌آید.

۴. محمود غزنوی به سبب کثرت حملات به هندوستان و شکستن اصنام به «بت‌شکن» شهرت داشت. میرالهی در ترجمه سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی می‌نویسد:

«بتی که هندوان برابر مروارید می‌خریدند نفروخت و گفت چرا چنین کنم؟ بازگویند آذر بت تراش و محمد بت فروش، و آن بت را بصفاهان آورد و در مدرسه که خوابگاه سلطان است، فرش نمودند» (الهی، ۲۰۱۳: ۵۹۸).
 میرالهی احوال سلطان محمود غزنوی را با احوال سلطان محمد سلجوقی خلط کرده و حکایت «بت‌شکن» بودن محمود غزنوی را به سلطان محمد سلجوقی منسوب کرده است که درست نیست.

۵. سال وفات خواجه انصاری ۴۸۱ هـ است ولی در تذکره الهی ۷۵۷ هـ ثبت شده است. در این مورد میرالهی می‌نویسد:

«شیخ ابوالحسن (خرقانی) که پیر خواجه عبدالله است در چهار صد و بیست و پنج رحلت نمود و این تاریخ برآن دلالت دارد که خواجه عبدالله در

هفت صد و پنجاه و هفت از عالم رفته باشد، بر این سیصد و دو سال تفاوت می‌شود اما خواجه عبدالله بر فن شعر به مثنوی و رباعی التفات بیش داشته» (همان: ۴۱۰).

طبق این متن، خواجه عبدالله انصاری ۳۳۲ سال بعد از رحلت مرشد خود درگذشته است. پس اشتباه دیگر الهی در این است که خواجه انصاری در حدود ۳۴۰ سال زندگی کرده که امکان ناپذیر است.

۶. طبقات ناصری تألیف قاضی منہاج سراج که به سلطان ناصرالدین بن سلطان ایلتتمش معنون شد. به گفته میرالهی: «به اسم سلطان ناصرالدین خلجی تصنیف نموده». جهت کم آشنایی با تاریخ، میرالهی نتوانست میان ناصرالدین محمود و ناصرالدین خلجی فرق بگذارد. سلطان ناصرالدین از ۶۴۴ تا ۶۶۴ هـ (مطابق: ۱۲۴۶-۱۲۶۵ م.) بر دهلی فرمانروایی می‌کرد و سلطان ناصرالدین خلجی از ۹۰۵ تا ۹۱۰ هـ (مطابق: ۹۰۵-۹۱۵ م.) به صوبه مالوا فرمانروایی می‌کرد. منہاج سراج، طبقات ناصری را به اول‌الذکر معنون کرده بود.

۷. میر الهی برای تألیف تذکره خود بیشتر از تذکره لباب‌الالباب استفاده کرده و در این مورد می‌نویسد:

«به واسطه خجستگی کلام و درستی نفس همه جا، نیز سند از تذکره آن فاضل صاحب تتبع جسته» (الهی، ۲۰۱۳: ۶۰۸).

اما جای تأسف است که میرالهی آشنایی کامل با احوال «آن فاضل صاحب» نداشت. ترجمه عوفی را به طور دو تن جداگانه یکی محمد عوفی و دیگری ابوطاهر یحیی بن طاهر بن عثمان عوفی ذکر کرده است.

در مقدمه لباب‌الالباب نام محمد عوفی «نورالدین محمد بن محمد بن یحیی بن طاهر بن عثمان العوفی البخاری الحنفی» (عوفی، ۱۹۰۶: ۱۰) ثبت شده است. او نیز به نام نورالدین عوفی، سدیدالدین عوفی یا محمد عوفی شهرت دارد. الهی درباره محمد عوفی می‌گوید:



«صاحب تذکره عوفی است که او را به اسم حسین عین‌الملک تمام کرده بود»
(الهی، ۲۰۱۳: ۶۰۸).

و درباره ابوطاهر یحیی بن طاهر بن عثمان عوفی می‌نویسد:
«حکیم محمد عوفی صاحب تذکره الشعراء موسوم به لب لباب» (الهی،
۲۰۱۳: ۴۸).

از این عبارت برمی‌آید که میرالهی آشنایی کامل با لب‌الباب نداشته است
و تذکره عوفی و لب‌الباب را که هردو یکی هستند، جدا دانسته و این اشتباه
فاحشی است.

۸. میرالهی «تاریخ معجم یا المعجم فی تاریخ ملوک العجم» که تألیف شرف‌الدین
فضل‌الله حسینی قزوینی معروف به شرف قزوینی است، را به وصاف شیرازی
نسبت داده است که درست نیست.

۹. کنزالحقایق که یکی از تصانیف شیخ محمود شبستری است، به پهلوان محمود
بن پوریا ولی منسوب کرده که این نیز اشتباه است.

۳. نتیجه گیری

بعد از مطالعه و بررسی تذکره الهی به این نتیجه می‌رسیم که این تذکره نتیجه
سهل‌انگاری مؤلف است که در تمام بخش‌های تذکره مشاهده می‌شود. این اشتباهات
از مواردی چون کمبود منابع و فقدان عنصر تحقیقی مؤلف که تذکره‌ای را اعتبار
می‌بخشد ناشی می‌شود و به این دلایل اشتباهات زیادی در این کتاب راه یافته است.
او عبارات سست را در سراسر تذکره به کار برده است و به این دلیل این تذکره موفق
به جلب توجه خوانندگان نمی‌شود. نویسندگان در نقل اشعار بیشتر به حافظه خود
تکیه کرده است و از این رو اغلب اشعار محرف هستند. این تذکره اطلاعات جدیدی
به مخاطب نمی‌دهد و به این سبب، اهمیت ادبی و تاریخی ندارد و از این رو، آهسته
آهسته در پرده خفا رفته است.

۱. اختر، نورالسعيد. (۲۰۰۶م)، مير عمادالدين محمود الهی الحسينی همدانی: حیات و افکار، دکن: مضراب.
۲. اوحدي، تقی‌الدين محمد. (۱۳۸۹)، عرفات‌العاشقين و عرصات‌العارفين، تصحيح ذبيح‌الله صاحبکاري و آمنه فخر احمد، چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳. خوشگو، بندرابن داس. (۱۳۹۰)، سفینه خوشگو، تصحيح سيد گلیم اصغر، (دفتر دوّم)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴. خیامپور عبدالرسول. (۱۳۶۸)، فرهنگ سخنوران، چاپ اول، تهران: طلايه.
۵. سمرقندی، دولتشاه. (۱۳۷۲)، تذکره الشعراء، تصحيح برژن، تهران: اساطير.
۶. صفاء ذبيح‌الله. (۱۳۶۹)، تاريخ ادبيات در ايران، ج ۱، چاپ دهم، تهران: فردوس.
۷. عبد الحق . (۲۰۰۹م)، تذکره الهی: نایاب اور واحد نسخه، بازيافت، بخش اردو، دانشگاه کشمير، سرينگر.
۸. عوفی، سديدالدين محمد. (۱۹۰۶م)، لب‌البالاب، تصحيح برژن، ليدن: چاپخانه بريل.
۹. گلچين معانی، احمد. (۱۳۴۶)، تاريخ تذکره‌های فارسی، چاپ دوّم، تهران: افست.
۱۰. ميرالهي، عمادالدين. (۲۰۱۳م)، تذکره الهی، گردآورنده: عبدالحق، جلد اول، دهلی نو: انتشارات ماموریت ملی برای نسخه های خطی.
۱۱. ----- (۲۰۱۴م)، تذکره الهی، گردآورنده: عبدالحق، جلد دوّم، دهلی: اصيلا پريس.
۱۲. ----- ديوان الهی «خطی»، رامپورهند: کتابخانه رضا. شماره: ۳۴۸۷، ردیف کتابخانه: ۵۵۵۵۶م، اوراق: ۲۴۳.
۱۳. ناشناس. (۲۰۰۶م)، مجمع‌الافکار، تصحيح پروفيسور چندرشیکهر، دهلی نو: انتشارات ماموریت ملی برای نسخه های خطی.
۱۴. نصرآبادی، ميرزا محمد طاهر. (۱۳۱۷)، تذکره نصرآبادی، تهران: چاپخانه ارمغان.
۱۵. نظامی عروضی، احمد بن عمر بن علی سمرقندی. (۱۳۲۷ هـ)، چهار مقاله، تصحيح محمد قزوینی، ليدن: چاپخانه بريل.

16. Sprenger Aloys, 1854, A Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustany manuscripts of the libraries of the King of Audh, Calcutta.



بررسی جریان‌های فکری اقبال لاهوری در «جاوید نامه»

محمد نذیر^۱

شهلا سلیم نوری^۲

Analyses of Intellectual Thoughts of Allama Iqbal in “Javidnameh”

Muhammad Nazeer/ Sehla Salim Noori

The book “Javidnameh” is one of the most important works of Allama Iqbal in which Allama Iqbal has discussed and explained different philosophical and intellectual discourses. Among these ideas of the book the concepts of "time and space" and "reason" and "love" have been considered most interesting topics for the philosophers and thinkers of the world. Allama Iqbal has dealt with the concept of “time and place” in his Urdu and Persian poetry, but unfortunately “time and space” and other intellectual discourses of the book "Javidnameh" has received less attention from researchers.

Therefore, in view of the importance of this book, authors have tried to examine some of the intellectual thoughts of Iqbal like the position of the oriental nations especially the Muslim Umma, concept of time and space, and comparison of reason and love by explaining the features, characteristics, and objectives of the book Javidnameh with reference to Iqbal's poetry.

Keywords: Allama Iqbal, Javidnameh, time and place, reason, and love

چکیده

کتاب جاوید نامه یکی از آثار مهم اقبال لاهوری است که از نظر فکری و نظری جایگاه بلندی دارد و او در این کتاب به تبیین و شرح و بسط موضوعات و مفاهیم فکری پرداخته است. برخی از این موضوعات مفهوم «زمان و مکان» و «عقل» و «عشق» است که از دیرباز مورد توجه فیلسوفان،

^۱. استادیار بخش فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کراچی - پاکستان. (نویسنده مسئول)

nazirbespa@uok.edu.pk

^۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کراچی - پاکستان.

متفکران و اندیشمندان جهان بوده است. اقبال لاهوری نیز جا به جا در اشعار اردو و فارسی خود به موضوع زمان و مکان پرداخته است ولی موضوع زمان و مکان و مطالب دیگر در کتاب «جاوید نامه» کمتر مورد توجه محققان گرفته است؛ لذا با توجه به اهمیت و جایگاه این کتاب ما در این مقال کوتاه سعی کرده‌ایم که با تبیین بعضی از ویژگی‌ها و اهداف کتاب جاوید نامه بعضی از جریانات فکری اقبال به‌ویژه جایگاه اقوام مشرق زمین، عظمت و مقام امت اسلامی و اهمیت زمان و مکان و تقابل عشق و عقل را با استناد از اشعار اقبال و با اشاره به بعضی از اصطلاحات و واژگان مخصوص وی بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: اقبال لاهوری، جاوید نامه، زمان و مکان، عقل و عشق، اقوام مشرق.

۱- مقدمه

اقبال لاهوری به عنوان یک شاعر متفکر و فیلسوف در حوزه‌های فکری و علمی از اهمیت و جایگاه بلندی برخوردار است و در سطح جهانی تحقیقات فراوانی راجع به آثار و افکار وی انجام شده و مقاله‌ها و کتاب‌های زیادی در این مورد به چاپ رسیده است ولی باوجود این همه تلاش‌های انجام شده برای شناساندن این «دانای راز و عالم اسرار جهان و هستی» هنوز به طور کلی تمام اسرار و رموز فکری و علمی این شاعر بی همتا آشکار نگردیده و هر چه بیشتر «نوی» این «شاعر فردا» در محافل آیندگان می‌پیچد محفل‌های رامشگری را برهم می‌زند و از رگ عالم نغمه‌های ناآشنا به ظهور می‌رسد.

بحرم و از من کم آشوبی خطاست	آن که در قعرم فرو آید کجاست؟
یک جهان در ساحل من آرمید	از کران غیر، رم موجی ندید
من که نومیدم ز پیران کهن	دارم از روزی که می آید سخن
بر جوانان سهل گن حرف مرا	بهرشان پایاب کن ژرف مرا

(اقبال، ۱۹۹۴م: ۴۸۵)

اقبال بنا بر گفته‌ی خودش اقیانوسی وسیع و عمیق است که آرامش و کم آشوبی را خطا می‌داند و ادعا دارد که یک جهان نادیده در ساحل آن آرمیده است و منتظر جوانانی هست که در ژرفای دریای کلامش فرو روند و نکته‌های زندگی را به دست بیاورند. اقبال از پیران کهن ناامید است و به خاطر همین با هدف رهنمایی جوانان و نسل نو «جاوید نامه» را با زبانی شیوا و آسان سروده است.



اقبال آرمان‌ها و آرزوهای خود را در آثار خود بیان کرده است. در نگاه اول به نظر می‌رسد که او پیغام‌های مختلفی ارائه کرده است ولی وقتی با دقت بیشتری نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که اقبال پیغام واحدی را در جاهای مختلف با تعبیرات مختلف بیان کرده است و مفاد آنها یکی است، مثلاً در کتاب «اسرار و رموز» انسان را آگاه می‌سازد که «خودی» خود را مستحکم کند و به کمال انسانی برسد زیرا همین هدف آفرینش انسان است. در «پیام مشرق» اقبال حکمای غرب را مورد انتقاد قرار داده و مسلمانان را از حيله‌های آنان آگاه ساخته است. در «پس چه باید کرد ای اقوام شرق» به مسلمانان عشق و طریق مسلمانی می‌آموزد و در «ارمغان حجاز» به درگاه خدا و پیامبر اکرم مناجات کرده است (چشتی، ۱۹۵۶: ۱۴، ۱۵).

تمام مطالب مذکور، در حقیقت مربوط به یکدیگر است و می‌توان گفت تا وقتی که ما از مطالب بالا آگاه نشده‌ایم، در زندگی همیشه با حوادث گوناگون مواجه خواهیم شد. به همین سبب اقبال با شناساندن چهره اصلی باطل و حيله‌های آن می‌خواهد انسان را به عموم و مسلمانان را به خصوص وادار کند که «خودی» خود را استحکام بخشند و عشق بیاموزند و به افکار و فرهنگ غرب مایل نشوند.

اقبال در جاوید نامه به «مشرق زمین» توجه خاصی داشت و آن را سرچشمه‌ی تمام علوم و محور احساسات انسانی می‌دانست. او باور داشت که خداوند بزرگ و برتر به مشرق زمین افتخار بخشیده و تمام پیامبران خود را در این منطقه مبعوث فرموده است چون می‌خواست این نکته سرمشق مسلمانان عالم باشد که سرزمین مشرق محور استشراق و نوآوری و ابتکار قرار داده شده است. شرق، آغازین نقطه پیدایش فرهنگ و تمدن بشری زادگاه تمام ادیان الهی و سرچشمه تمام علوم قدیم و جدید بوده است و غرب قرن‌ها فقط از شرق پیروی می‌کرد. تفاوت اصلی شرق و غرب در این نکته است که شرق بیشتر به کشف و معرفت ذات و صفات «حق» گرایش داشت ولی غرب بیشتر به درک و شناخت دنیای آب و خاک تمایل داشت و از این رو از «حق» دوری اختیار کرده است؛ در جاوید نامه می‌گوید:

آدمی شمشیر و حق شمشیرزن	عالم این شمشیر را سنگِ قَسَن
شرق حق را دید و عالم را ندید	غرب در عالم خزید از حق رمید
چشم برحق باز کردن بندگی است	خوبش را بی‌پرده دیدن زندگی است



۱-۱ روش پژوهش

این مقاله بر مبنای «روش کتابخانه‌ای» و «روش تحلیل محتوا» نگارش شده است که ابتدا پس از مطالعه متن اشعار و جمع‌آوری مطالب مربوط به تحلیل و نتیجه‌گیری اشعار و افکار شاعر مورد پرداخته شده است. برای درک بیشتر اشعار و جریانات فکری شاعر علاوه بر آثار اصلی وی از شرح کتاب‌هایش نیز استفاده کرده‌ایم.

۲. محتوا و اهداف جاوید نامه

«جاوید نامه» یکی از آثار مهم اقبال لاهوری است که ۱ هزار و ۹۵۴ بیت دارد و به نام پسرش «جاوید اقبال» نام‌گذاری شده است. این مثنوی در بین سال‌های ۱۹۲۹م و ۱۹۳۲ سروده شد و اولین بار در سال ۱۹۳۲م به چاپ رسید. اگرچه این مثنوی بر وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» یعنی در بحر «رمل مسدس محذوف» و در پیروی مثنوی معنوی مولانا سرده شده است ولی در بین مطالب اشعار و غزل‌های مختلف با اوزان مختلف هم وجود دارد.

در واقع اقبال در جاویدنامه به همراه مولانا رومی سفری روحانی و خیالی در پیش می‌گیرد و در سیر و سیاحت ستاره‌ها و افلاک با شخصیت‌های تاریخی و اساطیری به بحث و گفتگو می‌پردازد. اقبال خلاصه‌ای از تمام مطالب و افکار خود را در صورت تمثیل در این منظومه طولانی جمع‌آوری کرده است. مانند آثار دیگر خود، اقبال در این کتاب نیز افکار فیلسوفانه و حکیمانه خویش را آن‌چنان آمیخته با شیرینی و سلاست و پختگی در قالب شعر بیان کرده که هم از لذت و تاثیر شعر برخوردار است و هم در بیان و ابلاغ مطالب و مفاهیم بلند فلسفی هیچ کمبودی به نظر نمی‌رسد. اقبال این امر را در نظر داشته که بیان مطالب طولانی معمولاً باعث خستگی خواننده می‌شود چنان‌که او مانند یک نبض‌شناس ماهر هر جای که خستگی خواننده را احساس می‌کند همانجا غزلی و یا قطعه‌ای زیبا می‌آورد و خستگی خواننده را رفع می‌کند. کتاب با مناجات آغاز می‌شود سپس تمهید آسمانی، نغمه ملایکه، تمهید زمین (در ضمن همین موضوع، مولانا رومی اسرار



معراج را شرح می‌دهد و غزل معروف خود: «بگشای لب که قند فراوانم آرزوست» را می‌خواند).

و بعد اقبال با زُرّوان که روح زمان و مکان است، ملاقات می‌کند و زُرّوان به اقبال می‌گوید که تمام مخلوقات جهان، انسان، فرشتگان، حیات، ممات، عالم، تقدیر و هر چیزی که در هر دو عالم موجود است، در طلسم او اسیر است و تنها کسی که «لی مَعِ الله» را در قلب خود جا داده از طلسم او آزاد است. بعد از این زُرّوان اقبال را برای سیاحت عالم بالا می‌برد (اقبال، ۱۹۹۴م: ۴۹۸، ۵۰۰)

بعد از بیان این مطالب ابتدایی و اساسی، اقبال افلاک مختلف را مانند، فلک قمر، فلک عطارد، فلک زهره، فلک مریخ و فلک مشتری را ذکر می‌کند. اقبال طبقات فلک را برای بیان کردن مقام و مرتبه ارواح مختلف آورده است.

بعد از این اقبال برای سیاحت «آن سوی فلک» می‌رود. در اینجا اقبال تذکر داده که نجات از قید زمان و مکان در چه صورتی امکان دارد و همین پیغام اساسی کتاب است.

در آخر کتاب جاویدنامه اقبال با بیان پیام اصلی خود به عنوان «خطاب به جاوید» یا «سخنی با نژاد نو» به نوجوانان ملت اسلامیة توصیه می‌کند که به روح خود «رقص» بیاموزند تا با به رقص آوردن روح بتوانند عالم را مسخر سازند. پایان این کتاب بر این اشعار است:

می‌شناسی حرص فقر حاضر است	من غلام آنکه بر خود قاهر است
ای مرا تسکین جانِ ناشکیب	تو اگر از رقص جان‌گیری نصیب
سرّ دین مصطفی گویم ترا	هم به قبر اندر دعا گویم ترا

(اقبال، ۱۹۹۴م: ۶۷۶)

نه فقط در اشعار بالا بلکه در جاهای مختلف کتاب اقبال اصطلاح «رقص جان» را آورده است. از این اصطلاح مقصود اقبال، نشو و نما و بالیدگی روح انسانی است. اقبال می‌خواهد که انسان به جای این که بدن و عقل خود را نشو و نما دهد، روح خود را با اعمال نیک که غذای او است، پرورش کند.

سعیدی در مورد ویژگی‌های بارز «جاوید نامه» چنین اشاره کرده است:

عالی‌ترین حقایق به زبانی اظهار شده است بی اندازه طبیعی و مطبوع. در جاوید نامه بیانی به کار برده شده است که هر شخصیتی را دقیقاً، به طور شایسته و بایسته انعکاس می دهد... و شاعر توانسته است بدون توجه به نظریات مذهبی، یا سیاسی، هویت و شخصیت و شور و شوق هر یک از گویندگان این داستان را تجسم دهد.» (سعیدی، ۱۳۳۸: ۴۶)

هدف اقبال از نوشتن این کتاب آن بود که او می‌خواست که تمام مسلمانان بدانند که آنها چطور می‌توانند بر زمان و مکان غلبه یابند و در دنیا احکام الهی (شریعت) را اجرا کنند، زیرا همین مقصود اصلی از تخلیق انسانی است.

در کتاب «جاویدنامه» اقبال برای فهماندن و بیان همین مطالب، روش جالب و تازه‌ای را اختیار کرده است. از دیدگاه او امید یکی از اساسی و نمایان‌ترین رنگ‌های این کتاب است. اقبال می‌خواهد به وسیله آن انسان را برای استدراک و تدبر و تفکر مجبور بسازد که چرا با وجود این که او به عنوان اشرف مخلوقات آفریده شده ولی هنوز هم نتوانسته است که کاینات را مسخر کند و «خلافت» بر زمین و زمان را به دست بیاورد. حکمرانی زمین و زمان مهم‌ترین نکته‌ایست که در این کتاب مطرح شده است.

۱-۲ افکار و مضامین مندرج در جاوید نامه

اقبال در این کتاب سه اصطلاح اساسی را بیان می‌کند: «عشق»، «نجات از «زمان و مکان» و «رقص جان» که می‌تواند پرده را از روی اسرار کائنات بردارد. به عقیده اقبال، خدا انسان را آفریده تا در بندگی او در آید و مقام معبودیت او را بشناسد. برای رسیدن به این مقام، انسان می‌تواند یکی از این دو راه «عقل» یا «عشق» را اختیار کند و به مقام معبودیت او برسد.

اقبال با نگاه عمیق و فکر رسای خود پی برده بود که تعلیمات غرب و عصر جدید انسان را در محدوده عقل مقید ساخته و او را وادار کرده که حقیقت اشیا را بر عیار عقل بسنجد، تا انسان همیشه گرفتار سود و زیان بماند و به جایی نرسد. عقل کوتاه- بین او را تعلیم می‌دهد که حصول علم و یا تلاش‌های او برای اشیا و آسایش دنیای او باشد. چنان که تمام دانش و نیروهای انسانی برای به دست آوردن اشیا و جاه و



مرتب‌ه دنیاوی بوده است و خواهد بود. در نتیجه به طرف روح و احتیاج‌های روحی هیچکس توجه خاصی ندارد و نخواهد داشت و این چیز باعث کاهش تپش و ذوق بالیدگی روح می‌شود و آرزوی شناختِ مقامِ معبودیت و قربِ الهی تحقق نمی‌پذیرد.

ترک و ایران و عرب مست فرنگ
 هرکسی را کرد گلو شست فرنگ
 شرق از سلطانی مغرب خراب
 اضطراب از دین و ملت برده تاب
 (اقبال، ۱۹۹۴م: ۵۳۴)

اقبال می‌دانست که به دلیل این‌که خداوند متعال عقل را در دایره‌ای مقید ساخته و بیش از فکر سود و زیان، چیزی در اختیار آن نیست. برای همین در کتاب مذکور، اقبال عقل را نارسا گفته و آن را به تماشاخانه افکار و بتکده، تعبیر کرده است.

عقل دادی هم جنونی ده مرا
 علم در اندیشه می‌گیرد مقام
 ره به جذب اندرونی ده مرا
 عشق را کاشانه قلب لاینام
 علم تا از عشق برخوردار نیست
 جز تماشاخانه‌ی افکار نیست
 (اقبال، ۱۹۹۴م: ۴۸۳، ۴۸۵)

بدین سبب اقبال می‌گوید که عقل نمی‌تواند انسان را تا به مقصد برساند. زیرا عقل بر دلایل خود هم باور نمی‌کند و همیشه در بحث چون و چرا سر در گم می‌ماند و بالفرض اگر امروز برای خود دلیلی به دست بیاورد، فردا شاید خودش از آن انکار کند. یعنی عقل انسانی در حقیقت تماشاخانه افکار و تخیلات سطحی است، علتش این است که عقل همیشه بر اطلاعات تکیه می‌کند و این اطلاعات به‌وسیله حواس پنجگانه حاصل می‌گردد و این امر خارج از امکان نیست که گاهی حواس انسانی اشتباه کند. اقبال می‌گوید که عقل انسانی باید تابع عشق باشد و اگر عقل رهنمایی عشق را قبول کند در آن صورت می‌تواند به منزل پی ببرد.

در کتاب «رموز بیخودی» اقبال می‌گوید:

در جهان کیف و کم گردید عقل
 ورنه این بیچاره را منزل کجاست
 پی به منزل بُرد از توحید عقل
 کشتی ادراک را ساحل کجاست
 (اقبال، ۱۹۹۴م: ۱۰۴)



و در «جاویدنامه» می‌گوید:

عقل هم خود را برین عالم زند
تا خرد پیچیده‌تر بر رنگ و بوست
کارش از تدریج می‌یابد نظام
می‌نداند عشق سال و ماه را
عقل در کوهی شکافی می‌کند
کوه پیش عشق چون کاهی بود
زور عشق از باد و خاک و آب نیست
عشق بانان جوین خبیر گشاد
کلهٔ نمرود بی ضربی شکست
عشق سلطان است و برهانِ مبین
لازمان و دوش و فردایی از او
چون خودی را از خدا طالب شود

تا طلسم آب و گل را بشکند
می‌رود آهسته اندر راه دوست
من ندانم کی شود کارش تمام
دیگر و زود و نازد و دور راه را
یا به گردِ او طوافی می‌کند
دل سریع السیر چون ماهی بُود
قوتش از سختیِ اعصاب نیست
عشق در اندامِ مه چاکِ نهاد
لشکر فرعون بی حربی شکست
هر دو عالم عشق را زیر نگین
لا مکان و زیر و بالای از او
جمله عالم مرکب، او راکب شود
(اقبال، ۱۹۹۴: ۴۹۵، ۴۹۶)

پس معلوم شد که عقل محدود است و برای رهنمایی عقل و برای شناخت مقام (عبودیت) احدیت عشق ناگزیر است. پس سوالی در ذهن انسان بر می‌انگیزد که آیا در قلب هر کسی این عشق مورد نظر اقبال نمو می‌یابد؟ یا چه کار باید کرد که چنین عشقی در قلب انسان رشد کند؟ اقبال هم این سوال را در ذهن خود داشت، بدین جهت می‌گوید که قلب یا وجود انسان، مانند زمین شور است و تا وقتی که انسان برای زرخیزی آن سعی نکند، تخم ایمان آن چنان که باید و شاید، نخواهد رُست. این زرخیزی قلب را به وسیله نشو و نما و بالیدگی روح باید تلاش کرد. در «جاویدنامه» می‌گوید:

عصر حاضر را خرد زنجیر پاست
عمرها بر خویش می‌پیچد وجود
گر نرنجی این زمین شوره زار
از درون این گل بی حاصلی
تو مهی اندر شبستانم گذر

جان بی‌تابی که من دارم کجاست؟
تایکی بی تاب جان آید فرود
نیست تخم آرزو را سازگار
بس غنیمت دان اگر روید دلی
یک زمان بی نوری جانم نگر
(اقبال، ۱۹۹۴م: ۴۸۳، ۴۸۲)

در اشعار بالا اقبال از خدای تعالی می‌خواهد که این زمین شور را زرخیز سازد تا انسان‌ها بتوانند تخم آرزو را در آن بکارند. زیرا آرزو وسیله‌ایست که انسان را برای قرب الهی بر می‌انگیزاند. در این صورت تنها یک قلب هم اگر فراهم گردد که لبریز از عشق الهی باشد، می‌تواند تمام مسلمانان عالم را نجات بدهد و به سوی زندگی واقعی راهنمایی کند. بعد از این دعا، اقبال یک قدم بالاتر نهاده وجود خود را با شبستان همانند کرده و خدا را بسان ماه منیر قرار داده از او می‌خواهد که تاریکی درونی او را دور بسازد.

در به نظر اقبال آموزه‌های عصر جدید نه فقط برای تکامل روح انسانی پاسخگو نیست بلکه انسان را از حق دور می‌سازد و به گمراهی سوق می‌دهد. خلیفه در این باره معتقد است: «اقبال بسیار در سیر و سفر دنیای عقل سرگردان بود ولی ره به جایی نبرد و در باب معنویت در بیابان عقل به جز سراب چیزی به دست نیاورد لذا در پایان کار به این نتیجه رسید که این همان علمی است که صوفیا آن را حجاب اکبر نامیده است.» (۱۹۹۲: ۲۴۵)

اقبال عشق را بر عقل اهمیت می‌دهد و عقیده دارد انسان تنها از راه عشق به مقصود خود می‌رسد. دکتر شهین دخت مقدم صفیاری در مورد عشق اقبال چنین توضیح می‌دهد که:

«اقبال واژه عشق را در مفهومی وسیع به کار می‌برد. به نظر او عشق عبارت است از آرزو کردن، مسخر ساختن، جذب نمودن و در عالی‌ترین شکل آن خلق ارزش‌ها و افکار و تلاش در درک آنها. آنچه بر زندگی جهانی حاکم است، در وسیع‌ترین مفهوم آن.» (مقدم صفیاری، ۱۹۸۹: ۲۷۱، ۲۷۲)

اقبال منکر عقل نیست ولی تنها عقل را برای انسان‌ها کافی نمی‌داند؛ چنان که خودش در یک شعر اردو با اشاره به اهمیت عقل اقرار می‌کند که عقل به او یک نگاه حکیمانه بخشیده است ولی تکمیل ذاتش به وسیله عشق ممکن شده است:

خرد نے مجھ کو عطا کی نظر حکیمانہ سگھائی عشق نے مجھ کو حدیث رندانہ
(اقبال، ۱۹۹۴: ۳۸۱)

اقبال برای به دست آوردن عشقی که راهنمای عقل باشد و زمین قلب را حاصل خیز بسازد، در «جاویدنامه» با اشاره به آیات قرآنی به راه واقعی را چنین روشن می‌سازد:

زیر گردون خویش را با بزم غریب

ز آن سوی گردون بگو «آنی قریب»

(اقبال، ۱۹۹۴م: ۴۸۴)

آیه کامل به این صورت است:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ط أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ. (سوره بقره، آیه ۱۸۶).

یعنی خدا خطاب به پیغمبر اکرم می‌فرماید که: و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! نجوهای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند).

اقبال به ما تلقین می‌کند که عشق را در قرب خدا بجوییم و این تنها راهی است که ما را به عشق مورد نظر اقبال نایل می‌گرداند. اقبال به ما می‌فهماند که برای درک چنین عشقی، باید در این آیه کریمه فکر کنیم، زیرا خدا به انسان می‌گوید که او به انسان‌ها خیلی نزدیک است. فقط به این امر نیاز دارد که ما او را معبود بر حق بدانیم و به رحمت او امیدوار باشیم و سر خود را در بندگی او فرود بیاوریم. چون انسان بندگی و رضای خداوندی را دریابد و به وسیله عبادت و تقوی از صفت قرب الهی متصف بشود و راضی به رضای او بماند، دعاها و نیز از خود مستجاب خواهد شد. بنده‌ای که بعد از طی مراحل سلوک تا به آن مقام رسیده باشد به مقام کمال (مرد کامل) فایز می‌شود و مرد کامل آن کس است که از قید زمان و مکان آزاد باشد. یعنی از تمام جهات یا کلماتی که جهت را تعیین می‌کنند مانند، شمال و جنوب، شرق و غرب، زمین و فلک، دوش و فردا، تحت و فوق، مهر و ماه از همه این‌ها که برای تعیین مکان به کار می‌بریم، آزاد باشد تا روح او آن سوی فلک را هم بتواند با نگاه بصیرت ببیند. بنا بر گفته دکتر وحید اختر به عقیده‌ی اقبال «تجربه عرفانی باعث جدایی موقت از تجربه در سطوح عادی می‌گردد ولی در عین حال عارف یا پیامبر را قادر می‌سازد که به نحوی مؤثر تر برقراری ارتباط کند.» (اختر، ۱۳۶۵: ۴۱۸)

اقبال بعد از ذکر آیه مذکور ذکر جهات را آورده است:

تا مثال مهر و مه گردد غروب این جهات و این شمال و این جنوب



از طلسم دوش و فردا بگذرم

از مه و مهر و ثریا بگذرم

(اقبال، ۱۹۹۴: ۴۸۴)

جای دیگر می گوید:

جان نگنجد در جهات ای هوشمند

مرد حُر بیگانه از هر قید و بند

(اقبال، ۱۹۹۴: ۵۳۵)

اقبال در جاویدنامه خواست خداوندی را به این صورت بیان می کند:

بوده‌ای اندر جهان چهارسو

هر که گنجد اندرو میرد دراو

زندگی خواهی خودی را پیش کن

چار سو را غرق اندر خویش کن

باز بینی من کیم؟ تو کیستی؟

در جهان چون مُردی و چون زیستی

(اقبال، ۱۹۹۴م: ۶۶۳)

اقبال در کتاب «جاویدنامه» مولانا رومی را مرد کامل قرار داده و در راهنمایی او منازل سلوک را طی می کند. در اصطلاح اقبال، مرد کامل به مقام نیابت حق فایز و از اسرار کاینات آگاه است. در حین سفر آسمانی و طی مراحل سماواتی اقبال از مولانا رومی مفهوم «محمود» و «نامحمود» و «موجود» و «تاموجود» را می پرسد و رومی در پاسخ او این مطالب بیان می کند:

انجمن روز آلسنت آراستند

بر وجود خود شهادت خواستند

زنده ای یا مرده ای یا جان به لب

از سه شاهد کن شهادت را طلب

شاهد اول شعور خویشتن

خویش را دیدن به نور خویشتن

شاهد ثانی شعور دیگری

خویش را دیدن به نور دیگری

شاهد ثالث شعور ذات حق

خویش را دیدن به نور ذات حق

پیش این نور ار بمانی استوار

حی و قائم چون خدا خود را شمار

در حضورش کس نماند استوار

ور بماند هست او کامل عیار

این چنین موجود محمود است و بس

ورنه نار زندگی دود است و بس

(اقبال، ۱۹۹۴م: ۴۹۲)

اقبال در این اشعار با زبان مولانا رومی توضیح می دهد که هر آن کس که بخواهد به مرتبه مرد کامل برسد، باید بعد از شکوفایی عشق در ذات خود سه چیز را به دست بیاورد. یکی این که خود را بشناسد یعنی در نور عقل و شعور خویش اصلاح



باطن را انجام بدهد و صاحب قلب و فکر پاکیزه شود. بعد از این کار وجود و اخلاق و کردار خود را از نظر دیگران ببیند که آیا حق دیگران را به آنها واگذار کرده؟ آیا قلب و باطن او برای دیگران می‌سوزد؟ و یا او باعث آزار و اذیت کسی قرار که نگرفته؟ چون بنا بر ارشاد پیامبر اکرم «مسلمان آن است که از دست و زبان او دیگران محفوظ بمانند.» نکته‌ی سوم ادراک و شعور ذات حق تعالی است و باید بنده ببیند که او فریضه خداوندی را به جای آورده و احکام الهی را رعایت کرده یا نه. چون به قول مولانا رومی هر کس که در راه بندگی گام‌های استوار بر می‌دارد او در صف افراد کامل به شمار می‌رود و همین اصل زندگی است.

و همین «موجود» را «محمود» می‌گویند که از قید زمان و مکان آزاد شده و تمام عالم را در اختیار خود در می‌آورد.

اقبال در آخر «جاویدنامه» به نوجوانان اسلام توصیه می‌کند:

ترسم این عصری که تو زادی در آن	در بدن غرق است و کم داند زجان
چون بدن از قحطِ جان ارزان شود	مردِ حق در خویشتن پنهان شود
گریبایی صحبتِ مردِ خیر	از آب و جد آن چه من دارم بگیر
پیر رومی را رفیق راه ساز	تا خدا بخشد ترا سوز و گداز
زانکه رومی مغز را داند ز پوست	پای او محکم فتد در کوی دوست
رقص تن از حرف او آموختند	چشم را از رقصِ جان بر دوختند
رقص تن در گردش آرد خاک را	رقصِ جان برهم زند افلاک را
علم و حکم از رقصِ جان آید به دست	هم زمین هم آسمان آید به دست

(اقبال، ۱۹۹۴م: ۶۷۶، ۶۷۵)

مردِ کامل بعد از زدودن زنگار قلب و پشت سر گذاشتن راه سلوک از قرب الهی سرفراز می‌شود و از اتباع شریعت و پیروی سنت روح او به رقص در می‌آید. اصطلاح «رقص جان» و یا «رقص روح» در معنای خود وسعت زیادی دارد. در نظر اقبال هر آن کس که روح خود را در راه خدا فنا کرده باشد او قادر بر آن است که فلک را هم برهم زند. رقص روح در انسان ایمان را پخته می‌کند و او را با اولیا هم مرتبه می‌سازد.

زیرا هر کس که به روح خود رقص بیاموزد، در قلب او غیر حق نمی‌تواند جای پیدا کند یا نشو و نما یابد. همان طوری که روح هر کس که نتوانست آن رقص را یاد



بگیرد ایمانش ضعیف و خود او غمگین و حریص و ناجوانمرد می‌ماند و نمی‌تواند کائنات را مسخر سازد بلکه خود را در نسبت‌های مختلف مانند اقوام، ملک و کشور و وطن مقید می‌سازد. به همین خاطر اقبال می‌گوید:

آن کف خاکی که نامیدی وطن
با وطن اهل وطن را نسبتی است
اندر این نسبت اگر داری نظر
گرچه از مشرق بر آید آفتاب
در تب و تاب است از سوزِ درون
بر دمد از مشرق خود جلوه مست
این که گویی مصر و ایران و یمن
زانکه از خاکش طلوع ملتی است
نکته‌ای بینی ز مو باریک‌تر
با تجلی‌های شوخ و بی حجاب
تا ز قید شرق و غرب آید برون
تا همه آفاق را آرد به دست
(اقبال، ۱۹۹۴م: ۵۳۶، ۵۳۵)

۳. نتیجه گیری

کتاب «جاوید نامه» یکی از آثار ارزشمند اقبال لاهوری است و در آن اقبال چکیده افکار و نظرات خود را در لباس زیبای شعر بیان کرده و از مسلمانان خواسته است که به جای این‌که مانند کوران راه را طی کنند، باید راه را درست بشناسند تا هیچ گونه امکان گمراهی باقی نمانند و قولی که برای نشر و اعتلای کلمه حق به خدا داده بودند، ایفا گردد. این اثر در واقع نوعی معراج نامه است که در آن اقبال سفری خیالی به سیر و سیاحت کره‌های آسمانی می‌پردازد و ره‌آورد این سفر را که در صورت مکالمه با شخصیت‌های مختلف با زبانی شیوا بازگو می‌کند. وی از انسان‌ها به ویژه از مسلمانان انتظار دارد که با خود شناسی و خدانشناسی مسیر پیشرفت خود را طی کنند و با رسیدن به اوج آدمیت و کمال انسانی لیاقت نیابت الهی در این عالم خاکی را به دست بیاورند.

منابع

۱. قران مجید.
۲. اختر، محمد. (۱۳۶۵ش). عناصر فلسفه وجودی در فکر اقبال، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت علامه اقبال لاهوری با نام «در شناخت اقبال»، به کوشش غلامرضا ستوده، تهران: انتشارات و تبلیغات ادبیات علوم انسانی دانشگاه تهران.
۳. اقبال، محمد، (۱۹۹۴م)، کلیات اقبال (اردو)، لاهور: اقبال آکادمی پاکستان.
۴. اقبال، محمد، (۱۹۹۴م)، کلیات اقبال (فارسی)، لاهور: اقبال آکادمی پاکستان.
۵. چشتی، یوسف سلیم، (۱۹۵۶م)، شرح جاوید نامه (اردو)، لاهور: لاهور آرت پریس پاکستان.
۶. خلیفه، عبدالحکیم، (۱۹۹۲م) فکر اقبال، (اردو)، لاهور: بزم اقبال پاکستان.
۷. سعیدی، سید غلام رضا، (۱۳۳۸ش)، اقبال شناسی (فارسی)، تهران: چاپخانه تابش.
۸. مقدم صفیاری، شهین دخت، (۱۹۸۹م)، نگاهی به اقبال (فارسی)، لاهور: اقبال آکادمی پاکستان.



بررسی احوال و آثار غنیمت کنجاهی و آرای ناقدین سخن درباره کلام وی

عطیه حیدر^۱

Analysis of biography and works of Ghanimat Kunjahi and Views of Literary Critics about his Poetry

Atiya Haider

Muhammad Akram Ghanimat Kunjahi, the famous poet of Hindi style of Persian language, was born in a village Kunjah (Punjab) of Subcontinent of Pakistan and Hind between eleventh century. He belonged to a learned, religious and wise family. He was religious disciple of Syed Saleh Muhammad Gillani; the favour of whose sight had changed his life. Ghanimat learned current fields of knowledge, poetry and language. His poetry reached acme according to thought, idea and art in this era. Ghanimat did not keep connection with royal court. He did travel in his life, but he loved his land Punjab very much. Biographers held different view about his date of death, but he remained alive till the beginning of twelfth century Hegira. Hindi style of Persian poetry is seen in his poetry with all its perfection, strength and freshness. All literary critics praised his work due to this reason. Ghanimat said ghazals by following the famous poets of Hindi style. Odes and ghazals are included in collected poetry of Ghanimat (Dewan-e-Ghanimat Kunjahi). His couplet “Nerang-e-Ishq” and couplet “Gulzar-e-Mohabbat” are also popular. “Letters of Ghanimat” have also been published.

This article has been written with a descriptive-analytical method about examining the situation and effects of Ghanimat Kunjahi and

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده کنیتر، لاهور. atiyapersian@gmail.com

the opinions of critics of his words. The article concludes that Ghanimat Kunjahi creates a new world in the Indian style in his poetry with his poetic style.

Keywords: Biography, Travel, Death, Works of Ghanimat, Views of Literary Critics.

چکیده:

محمد اکرم غنیمت کنجاهی، شاعر معروف (سبک هندی) زبان فارسی در شبه قاره هند و پاکستان اواسط قرن یازدهم ه.ق در روستای کنجاه (پنجاب) متولد شد. خانواده‌اش اهل علم دین و دانش بودند و وی مرید سید صالح محمد گیلانی بود. غنیمت علوم متداوله و شعر و سخن‌پردازی را کسب کرد و در زمان حیاتش شعر و اندیشه‌اش به اوج کمال رسید. غنیمت با دربار شاهی وابستگی نداشت. در زندگی خودش سیر و سیاحت کرد اما به سرزمین مادری‌اش یعنی پنجاب علاقه زیادی داشت. تذکره نویسان درباره تاریخ وفاتش اختلاف دارند. ولی او تا آغاز قرن دوازدهم ه.ق زنده بود. سبک هندی با همه کمال و پختگی و تازگی در شعر او جلوه می‌نماید. تمام ناقدین سخن به این وجه کلام او را مورد تحسین قرار دادند. غنیمت در تتبع شاعران معروف سبک هندی غزل هم سروده است. دیوان غنیمت کنجاهی مشتمل بر غزلیات و قصاید و مفردیات است. مثنوی «نیرنگ عشق» و مثنوی «گلزار محبت» وی نیز معروف است. رقعات غنیمت هم چاپ شده است. این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی راجع به بررسی در احوال و آثار غنیمت کنجاهی و آرای ناقدین سخن درباره کلام وی نوشته شده است. مقاله به این نتیجه می‌رسد که غنیمت با طرز شاعری‌اش جهانی نو در سبک هندی در شعرش ایجاد می‌کند.

واژگان کلیدی: احوال زندگانی، سیرو سیاحت، وفات، آثار غنیمت، آرای ناقدین سخن.

۱. مقدمه

محمد اکرم غنیمت کنجاهی، شاعر برجسته و نامدار زبان فارسی شبه قاره پاکستان و هند بوده است. غنیمت در آن منطقه چشم به جهان گشوده بود و شعر و سخن را آغاز کرده بود که از مراکز شعر و ادب پروری دور بود ولی و به سبب تازگی در هنر و اندیشه در سرزمین پنجاب معروف گشت. ناقدین غنیمت معترف استعداد خداداد وی بودند. غیر ازین اهل زبان هم استعداد شعری وی را اعتراف می‌کردند. غنیمت کنجاهی در دوره سبک هندی بوده است و همه ویژگی‌های سبک هندی



در کلام وی به نظر می‌رسند. در این مقاله سعی می‌شود تا به بررسی زندگی و احوال غنیمت با روش توصیفی- تحلیلی بپردازد و نظر منتقدان آثار غنیمت را بررسی کند.

۱. احوال زندگانی غنیمت کنجاهی

۲-۱. اسم

اسمش محمد اکرم فرزند نذر محمد متخلص به غنیمت بود. او در کنجاه به دنیا آمد. این روستا در مغرب گجرات واقع است. «در تذکره‌ها احوال وی مختصر دیده می‌شود. سید شرافت نوشاهی نام کامل وی مولانا شیخ محمد اکرم غنیمت کنجاهی نوشته است» (رزاق، ۲۰۱۳: ۲).

همچنین او «محمد اکرم فرزند نظر محمد، - روستای کنجاه (صد کیلومتری شمال لاهور) ۱۱۲۵ق، شاعر فارسی گوی شبه قاره» است (نوشاهی، ۱۳۸۰: ۱۹۰۱). خوشگو اسم وی را محمد اکرم و تخلصش را غنیمت نوشته است (خوشگو، ۲۲: ۱۹۵۹).

۲-۲. تولد

تذکره‌نویسان در تاریخ تولدش نظرات مختلفی بیان کردند از جمله: «تذکره‌نویسان به همین اکتفا کردند که غنیمت در زمان شهنشاه عالمگیر در لاهور دوست و مصاحب استاندار نواب محمد مکرّم خان بود. این استاندار در آغاز قرن دوازدهم به منصب فایز بود و همین زمان بود وقتی غنیمت مثنوی نیرنگ عشق را نوشت و این نمی‌توان گفت که آن زمان سنش چه بود اما از کلام وی معلوم می‌شود که کلامش پخته و محکم بود. از همین مشخص می‌شود که وی در اواسط قرن یازدهم چشم در جهان گشوده باشد» (رزاق، ۲۰۱۳: ۲).

سال ولادت آن شاعر نامور دقیقاً دانسته نیست ولی از منابع داخلی می‌توان استنباط کرد که او در نیمه دوم قرن یازدهم پا به عرصه وجود نهاد.

۲-۳. خانواده

غنیمت یکی از معروف‌ترین شعرای دوره اورنگ زیب عالمگیر بوده است. نیاکانش از شام هجرت نموده در پاکستان در دهکده کنجاه که به فاصله هفت میل از بلده گجرات ساکن شده‌اند. افراد خانواده وی عالمان دین بودند. پدرش نذر محمد و عمویش ابوالبقا از دولت دینوی و معنوی بهره ور و از مریدان و خلفای سید العارفین حاجی محمد نوشه گنج بخش بودند. پدر وی مفتی روستای کنجاه بود. نیاکانش از شام به هندوستان کوچیدند و در سرزمین پنجاب ساکن شدند. برخی منابع تولد غنیمت را در قصور از نواحی پنجاب دانسته‌اند (نوشاهی، ۱۳۸۰: ۱۹۰۱).

رزاق در این باره این‌گونه اظهار نظر کرده است:

«در آغاز عهد مغلیه وقتی فیاضی‌های حاتمانه آنان همه مشرق وسطی را گرویده کرد، اجداد غنیمت از شام به این روستا مهاجرت کردند. اسم پدرش نذر محمد بود. وی مفتی کنجاه بود. وی غیر از جاه و منصب دنیاوی، عالم دین بزرگ بود. نام عموی وی شیخ ابو البقا بود. این هر دو برادر مرید و خلیفه سید العارفین حاجی محمد نوشه گنج بخش بودند» (۳: ۲۰۱۳).

زرّین کوب معتقد است: «غنیمت کنجاهی یک شاعر دیگر هند، از شیخ زاده‌های پنجاب بود» (۱۲۳: ۱۳۷۱).

۲-۴. کودکی و فیض مرشد

غنیمت درباره دوران کودکی‌اش گفته است: «در بچگی به درس علاقه نداشته و شب و روز را در بازی کردن می‌گذرانده و از پدر و عمو کتاب خواندن یاد گرفته است. همان زمان مرید سید صالح محمد شده و از فیض وجود این شخص زندگی‌دگرگون شده است» (کنجاهی، ۱۳۳۷: ۶۴).

انیله رزاق درباره دوران کودکی غنیمت گفته است:

«غنیمت خود نوشته است که وی در زمان بچگی به درس خواندن علاقه نداشته است و شب و روز در بازی و لهو و لعب می‌گذرانده. غنیمت از پدر خودش، عمو قاضی خوش محمد و قاضی رضی‌الدین کتاب‌ها خوانده است و آنان در تصوف و طریقت تربیتش کردند. آنان معتقد و پیروی سید صالح



محمد گیلانی بودند. سید موصوف از اولاد حضرت غوث الاعظم گیلانی بود و در ساوه در چهار میل گجرات زندگی می‌کردند. سید صاحب بزرگ صاحب کمالات بودند. از فیض محبت ایشان زندگی غنیمت دگرگون شده و در مدت شاعری‌اش در بسیاری جاها معروف گشته است» (رزاق، ۲۰۱۳: ۳).

غنیمت اظهار ارادت خود را نسبت به آن مرشد کامل در مثنوی چنین گفته است:

تجلی‌هاست مشتاق تماشا	بیا بنگر در شاهی که آنجا
برین در حلقه بینی چشم تحقیق	نظر گر سرمه سا گردد ز توفیق
امام عاشقان صالح محمد	در کشور کشای فیض سرمد
گزین گلدسته باغ سیادت	مهین نوباده گلزار وحدت
جنید وقت، شبلی زمان است	سرو سر حلقه صاحب‌دلان است
دهن از نام او لبریز کوثر	خیال از جلوه او روح در بر
کف خاک ترا خورشید انور	کند از یک نگاه مهر پرور
اناالمقصود از گرد تو خیزد	می شوقت اگر در جام ریزد

(کنجاهی، ۱۹۶۲: ۵).

۵-۲. سلوک عرفانی - شعری و سفرهای غنیمت کنجاهی

غنیمت کنجاهی بعد از تحول درونی‌اش توسط شیخ تحصیلات خود را این‌گونه آغاز کرد «وی علوم ظاهری از میر محمد زمان راسخ سرهندی کسب کرد و بعد از آن شاگردی میرزا ایزد بخش رسا اختیار کرد. قاضی خوشی محمد نور و قاضی رضی‌الدین هر دو برادر بودند، از آنان تحصیلات مقدماتی فرا گرفت» (شرافت نوشاهی، ص: ۱۲۰)

به درستی معلوم نیست که غنیمت تحصیلات علوم متداوله را از چه کسی آموخت اما در هنر شاعری او شاگرد رشید محمد زمان راسخ (متوفی در ۱۱۰۷ ه.ق) است. به فیض صحبت آن خوش خیال زمان صیت شهرت شعر و سخن‌پردازی او به غایت رسید که سرخوش درباره او می‌نویسد: «از خاکیان هند غنیمت است. لاریب در مثنوی گویی سبقت از همگنان ر بوده است» (سرخوش، ۱۹۴۲: ۸۲).

وی پس از کسب مقدمات علوم، چندگاهی در خدمت میر محمد زمان راسخ (۱۱۰۷ ه.ق) از ملازمان محمد اعظم شاه پسر اورنگ زیب بوده و در طریقه نوشاهییه مرید سید صالح محمد (- ۱۱۱۸ ه.ق) بوده است (نوشاهی، ۱۳۸۰: ۱۹۰۱).

درباره مذهب و سلوک عرفانی غنیمت چنین آمده است:

«غنیمت سنی المذهب و از سلسله طریقت قادری بود و به حضرت غوث الاعظم شیخ عبدالله قادر گیلانی خیلی عقیدت داشت. زیرا وقتی کسی پیش وی نام غوث الاعظم می برد، او فوری در سجده می رفت. این خبر به گوش اورنگ زیب عالمگیر رسید. او چطور تحمل می کرد. او اسلام را طوری نگاه کرده بود که در آن جای آزادی نبود. او فوری آن را طلبید. وقتی غنیمت پیش وی آمد، پادشاه از او پرسید: معلوم شد که وقتی پیش نام غوث الاعظم برده می شود، تو سجده می روی. این در توحید اسلام ممنوع است. آیا درباره این می توانی چیزی بگویی؟ از وی هیچ جواب نیامد و شهنشاه نگاه کرد که غنیمت در سجده بود. شهنشاه حقیقت شناس بود و فهمید که در این مداخلت کردن بی فایده است» (رزاق، ۲۰۱۳: ۴).

غنیمت به غوث الاعظم بسیار عقیده داشت و می خواست که به زیارت روضه پیشوای روحانی برود. اما معلوم می شود که وی به سبب مشکلات سفر و مسائل مالی نتوانست این خواهش را به انجام برساند و غنیمت بدون تکمیل این خواهش از این دنیای فانی رخصت شد.

از ابیات سر خوش این امر واضح است که در آن زمان او، شاهزادگانی همچون پادشاه گیتی پناه ارزش کلام شعرا را کماحقه نمی شناختند و شعرا که شعر را وسیله معاش خود دانسته بودند در عالم فقر و تنگدستی به سر می بردند. غنیمت نیز شکوه از قدرناشناسی ارباب اقتدار و دربار داشته است، چنان که می گوید:

نمی خرد غنیمت ز روی بی قدری به نرخ خاک فروشیم گرهنرا اینجا

(کنجاهی، ۱۹۶۲: ۳۵).

و جای دیگر نیز اشارت نموده است:

نظر به شعر غنیمت نمی کنی چه کنم زجان عزیزتری قدرجان چه می دانی

(کنجاهی، ۱۳۳۷: ۲۶۸).



ممکن است این موضوع باعث شده باشد که غنیمت از کنجاه به دهلی سفر کند تا اشعار و افکار بدیع خویش را پیش دانشمندان هنرپرور و شعر دوست عرضه کند و تحسین و آفرین را به طور صله دریافت کند. بی‌مناسبت نبود اگر بگوییم که غنیمت در آن زمان مثنوی را به پایان رسانده بود و یک سال بعد از تکمیل مثنوی در ۱۰۹۷ هـ. نواب مکرّم خان از حکومت لاهور معزول شد. گمان می‌بریم که غنیمت خواسته بود که در دارالخلافت رفته، مشتری این گوهر سیراب که آبش از خون جگرش بود، پیدا کند. غلام ربانی عزیز در دیوان غنیمت کنجاهی این حکایت را نقل کرده است:

«غنیمت رو به دهلی نهاد و به خانه سرخوش رسید. آن زمان سر خوش در میان شعرا و احباب نشسته بود. غنیمت سلام کرد و در گوشه‌ای نشست. سر خوش از قیافه‌اش او را در یوزه‌گری دانست و خواست که او حاجت خویش بیان کند تا مقصودش را به حصول رسانده او را مرخص کند. ولی این مهر به لب بماند. یکی از آنها که از سر در رفته بود گفت: چه کسی و چرا از سر زمان افتاده‌ای؟ غنیمت که در سخن‌سرایی کمال مهارت را به هم رسانیده بود فی‌الحال گفت:

کرده‌ام از مهر لب نقد بیان‌ها در گره ستهام چون غنچه سوسن زبان‌ها در گره

(کنجاهی، ۱۳۳۷: ۲۶۴).

حاضران وقتی که این مطلع شنیدند مات و منگ ماندند و چون دانستند که این شعر از غنیمت است و فی‌البداهه گفته است، باور نکردند ولی سرخوش ایستاده به او معانقه کرده به پهلوی خویش جا داد. تذکره شعر و سخن را از سر گرفتند سر خوش بر سبیل امتحان گفت: ما بر مصرعی که قافیه و ردیف پست افتاده است، مست افتاده است دارد، طبع آزمایی همی کردیم. شما هم فکر بکنید. مولانا غنیمت بعد از چند دقیقه غزلی سرود که مطلعش این است:

وحشتم پر زور و طاقت زیردست افتاده است همچو موج از خود به کار ماشکست افتاده است

و این دو شعر نیز خالی از متانت و بلند خیالی نیست:

چاه‌را خویش گردیدند چون گرداب‌ها همت ارباب دنیا بسکه پست افتاده است

طاقت برخاستن چون گردنماکماند خلق می‌داند که می‌خوردست و مست افتاده است

(همان: ۹۰، ۹۱)

این غزل همه را در وجد و حال آورد، بسیار منفعل و خجل شدند و معذرت خواستند و قلیان سیم که نی از طلا داشت، چاق کرده پیشش نهادند و ازان به بعد غنیمت در آن حلقه ادب، علم، مقام و جای قابل توجه و احترام به دست آورد» (همان: صفحات، ج، د، ه، و).

ظهورالدین احمد درباره ادامه سفرهای غنیمت نوشته است:

وی در کشمیر نتوانست زیاد بماند. به همین سبب، وی به پنجاب برگشت. او دوبار به اتمک نیز رفت. سید شرافت نوشاهی از حواله روزنامه پیام در تالیفش شریف التواریخ نوشته است که وی به دهلی نیز رفت. وی وضع و قطع روستایی داشت و آنجا با سرخوش ملاقات کرد. وقتی غزل خود را خواند، حاضرین از آن محظوظ شدند. سرخوش او را پیش خود اقامت داد و تواضع اش کرد. تصدیق این حکایت از منابع دیگر نشد. سرخوش در تذکره خودش کلمات الشعراء ذکر غنیمت کرده است. اما در آن این واقع را ننوشته است و ذکر ملاقات هم نکرده است (احمد، دکتر ظهورالدین، ۱۹۷۷: ۱۲، ۱۱).

همچنین «شفیق اورنگ آبادی نوشته است که غنیمت برای مدت کوتاه پیش میرزا ارتق بیگ فوجدار سیالکوت ملازم بود و داستان محبت را پسرش میرزا عبدالعزیز در مثنوی نیرنگ عشق خودش سروده است و از منابع دیگر در این باره تصدیق نشده است و شخصیت میرزا ارتق هم متعین نشد. اما بخش دوم این مورد اشتباه می شود. حسین دوست نوشته است که غنیمت در لاهور ملازم نواب مکرم خان بود. عزیز پسرش بود اما این هم غلط است (همان). چند گاهی نیز در مصاحبت میر محمد اسحاق، مخاطب به مکرم خان، که از ۱۱۰۶ تا ۱۱۰۸ ق ناظم لاهور به سر می برد (نوشاهی، ۱۳۸۰: ۱۹۰۱).

غنیمت عاشق پیران طریقت بود. او سفر را بر حضر ترجیح می داد اما وسایل مالی و درآمدی محدود داشت و آرزوی مسافرت علمی و ادبی را در دل خود پرورد و شکست و تمنای دل وی مبدل به حسرت و یاس شد. همچنین آرزوی دیدن کابل ناخن بر دلش می زد:

شوق فایز می کند تکلیف سیر کابلم شد غنیمت دیده ما عرصه سرخاب آرزو

(کنجاهی، ۱۳۳۷: ۲۵۵).



ولی غنچه آرزویش ناشکفته، پژمرد و تمنای گلگشت کشمیر شکل گرفت، چنان-
که خود گوید:

شد غنیمت مرد در خاطر هوای کابلم بس که دل سرگرم سیر گلشن کشمیر بود

(همان: ۱۷۷)

جای دیگر نیز گوید:

بیا بلبل اگر داری گلی نذر تماشا کن نیمت بهر سیر گلشن کشمیر می آید

(همان: ۱۲۵)

اما دلش از هوای کشمیر سرد شد و حب وطن بر ضمیرش مستولی گشت و
به وطنش معاودت نمود:

آب شد کشمیر در چشم غنیمت از حجاب تا که نادانسته نام خطه پنجاب برد

(همان: ۱۰۵)

حب این شاعر به حسن آباد، پنجاب از اشعار مثنوی اش آشکار است که چند بیت

از آن نقل می شود:

ندیدم کشوری غارت گرتاب	به خوبی های حسن آباد، پنجاب
چه پنجاب انتخاب هفت کشور	قسم خورده بخاکش آب کوثر
فضای نشئه مستی هوایش	زمینی کاسمان ها خاک پایش
بنای کعبه دل هاز خاکش	عروج نشه معنی ز تاکش
غبارش آب و رنگ چهره گل	گیاهش دل ربای زلف سنبل
بهر جا سبزه از خاکش دمیده	رخ خوبان به پیشش خط کشیده
به خاکش سایه پرهای بلبل	جواب یک چمن خندی — دن گل
شفق سرمایه چشم از دیدن گل	چمن سامان نگاه از چیدن گل
زشوق آنکه تا آید به پنجاب	دل کشمیر صدره می شود آب

(کنجاهی، ۱۹۲۶: ۸)

غنیمت پنجاب را بر هر کشور و دیار دنیا ترجیح می دهد، چنانچه درباره ایران

می گوید:



نخواهم لاله‌زار گلشن ایران که سر بر زد

گل داودی صبح وطن از خاک پنجابم

(کنجاهی، ۱۳۳۷: ۲۲۳).

۶-۲. مناصب دولتی

نواب محمد صدیق در شمع/انجمن می‌نویسد که غنیمت در عهد عالمگیر پادشاه به خدمت نواب مکرم خان به‌سر می‌برد (۱۲۹۳: ۳۵۶). نواب صمصام الدوله به نقل از مؤلف *مآثر الامرا* گفته است: «در سال بیست و ششم (۱۰۹۳ ه.ق) بادراک ملازمت ناصیه سعادت بر افروخت و به حکومت لاهور تعیین یافت و در سال سی ام (۱۰۹۷ ه.ق) عزل یافت و پس از آن به صاحب صوبه ملتان کمر عزیمت بر بست و بعد از آن باز حاکم صوبه لاهور در سی و نهم سالگی (۱۱۰۶ ه.ق) معین گردید و در عمر چهل و یک (۱۱۰۹ ه.ق) معزول گشته، استعفای نوکری نموده در دارالخلافه متقاعد و موظف گردید» (۱۸۹۴: ۶۹۶). در واقع غنیمت «در عهد اورنگزیب مناصب دیوانی داشت و به طریقه قادری منسوب بود. چندی در کابل و کشمیر به سیاحت پرداخت. آخر شوق وطن او را به پنجاب باز آورد» (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۲۳).

پس از پیوستن به سلسله صوفیان قادری از ملازمت‌های درباری دست برداشت و مدتی را به سیاحت گذراند. چندی نیز در کابل به سر برد و سپس به پنجاب باز گشت تا در گذشت (نوشاهی، ۱۳۸۰: ۱۹۰۱).

۷-۲. وفات

مولانا غنیمت از لاهور به کنجاه می‌رود و در آنجا مریض می‌شود. برادر کوچکش او را همراه خود برده و او بعد از رسیدن به کنجاه این دار فانی را برای همیشه رها می‌کند. روایت فوت او از این قرار است:

«غنیمت در لاهور پیش نواب مکرم خان بود که به مرض الموت گرفتار شد. برادر کوچک را خبر شد. او آنجا آمد و او را همراهش برد. او در حالت غیر و بیهوش بود. وقتی او کنجاه رسید در غشی کمی آفاقه شد، گفت: در خدمت حضرت قبله سید صالح گیلانی قصیده منقبه پیش کردم که آن را مورد پسند آمد و مرا نواخت. بعد از این چند اشعار خواند که در تعریف مرشد بودند. سید

صاحب از او خیلی مدت پیش فوت کرده بود. دوره دوم غشی شد و روحش از قفس عنصری پرواز کرد» (رزاق، ۲۰۱۳: ۶).

درباره سال مرگش چنین آمده است: «درباره سال مرگ مولانا غنیمت کنجاهی در مورخین اختلاف دیده می‌شود. شیخ صادق علی دلاوری در مجله شرقی کالج لاهور به حواله فهرست مخطوطات فارسی موزه لندن نوشته است که ریو سال مرگ غنیمت را ۱۱۰۷ هـ ق نوشته است. اما حقیقت این است که ریو سال مرگ میر محمد زمان راسخ سرهندی استاد غنیمت را نوشته است". (سلیم، ۲۰۱۳: ۹).

کتیبه‌ای که روی مزار غنیمت نوشته شده است، سال مرگ او را ۱۱۱۰ هـ ق نوشته شده است. اما این کتیبه قدیمی نیست. جناب آقای گوهر نوشاهی در مقاله خودش در مجله شرقی کالج نوشته است این سال مرگ وی درست نیست. زرین کوب، سال مرگ غنیمت را در پنجاب در سنه ۱۱۰۷ نوشته است. (۱۳۷۱: ۱۲۳).

شیخ اکرم الحق در *شعر المعجم فی الہند* سال مرگ غنیمت را ۱۱۵۸ هـ ق نوشته است (شرافت نوشاهی، ص: ۱۷۳).

فضل محمود سال وفاتش را ۱۱۱۷ هـ ق نوشته است و سال وفات از ماده «غم والم» اخذ نموده است. ولی دیگر محققان سال وفاتش را قبل از ۱۱۱۵ هـ ق تصور می‌کنند. و بعضی بنا بر قول سرخوش که غنیمت از خاکیان هند غنیمت بود، استدلال می‌کنند که چون سرخوش تذکره را نوشت، غنیمت در آن زمان رهگزای عالم بقا شده بود و عقیده دارند که وفاتش در ۱۱۰۷ هـ ق اتفاق افتاد. برخی گویند که چون کلمات *الشعرا* تاریخ ولادت برادرزاده سرخوش را که اسدالله نام داشت و از شیر خدا بر می‌آید و به حساب ابجد عددش مساوی به ۱۱۱۵ می‌باشد؛ لذا سال وفات غنیمت را قبل از ۱۱۱۵ هـ ق نباید دانست. قول اول به نظر ما قرین به صحت نزدیکتر است زیرا برادرزاده‌اش در *نواقب المناقب* می‌نویسد که غنیمت در لاهور مبتلای مرض الموت شد و او غنیمت را از لاهور به کنجاہ آورد. (صداقت کنجاهی، ص: ۱۴۸)

رزاق در این باره نوشته است: «درباره روز تولد غنیمت اطلاعات معتبر نیست. زیرا هیچ تذکره‌نویسی ننوشته است که او چند سال زنده ماند. به همین سبب درباره روز وفات هم ابهام است. البته این بار وثوق گفته می‌شود که وقتی میرزا سرخوش داشت در تذکره خود کلمات الشعراء نظر ثانی می‌کرد، غنیمت از دنیای فانی رخصت شده بود زیرا می‌نویسد:

غنیمت از خاکیان هند غنیمت بود دیوان مختصر دارد و مثنوی نیز فکر کرده

این واقعه ۱۱۵۸ ه.ق قمری است. از آن معلوم می‌شود که غنیمت به وقت تکمیل این تذکره در این دنیا نبود. ممکن است که همان سال یا یک و نیم سال پیش فوت کرده باشد» (۲۰۱۳:۵). مزار غنیمت نیز در کنجاه است (نوشاهی، ۱۳۸۰:۱۹۰۱). مزار غنیمت به طرف جنوب کنجاه واقع است. کلانتری بخشی منظور علی مزارش را تعمیر کرد (سلیم، ۲۰۱۳:۱۰). این مزار زیارت گاه خاص و عام است و دو چند مجاور آنجا اقامت اختیار کردند. هر سال در ماه جیته عرس وی برگزار می‌شود.

۸-۲. کرامات غنیمت کنجاهی

اهالی کنجاه و گجرات غنیمت را صاحب کرامات و خوارق عادات می‌دانند. آنان اعتقاد دارند که اگر کسی آرزو دارد که شاعر بشود باید بر مزارش تا چهل روز خلوت گزیند، شاعر خواهد شد. و نیز بر آنند که اگر کسی برگ درختی که جانب شمال مزار است بخورد ذکی الفهم می‌شود (صداقت کنجاهی، ص: ۱۴۸). غنیمت میان مردم شهرت فراوانی دارد زیرا « این روایت هم دیده می‌شود که اگر کسی خواهش شاعر شدن دارد، او به مزار غنیمت چله‌کشی کند. به تصرف روحانی این شاعر، خواهشش به انجام می‌رسد و او شعر می‌سراید (رزاق، ۲۰۱۳:۶).

۲. آثار غنیمت کنجاهی

از غنیمت کنجاهی آثار زیر بر جای مانده است:

۳-۱. دیوان غنیمت

درباره دیوان غنیمت آمده است: «غنیمت یک دیوان به زبان فارسی داشت که مشتمل بر غزلیات، مفردیات و قصاید است. این دیوان در پنجابی ادبی اکادمی لاهور به کوشش عبدالعزیز ربانی به چاپ رسیده است» (ظهورالدین، ۱۹۷۷:۱۳). همچنین



سرخوش در *کلمات الشعرا* آورده است: « دیوان مختصر دارد و مثنوی نیز فکر کرده» (سرخوش، ۱۹۴۲: ۸۲). اما سرخوش اگر چه دیوان غنیمت را مختصر گفته است اما «دیوانش که در ۱۹۵۸م. به سعی و کوشش پنجابی اکادمی با چاپی دلپسند و زیبا انتشار یافته است، محتوی ۳۲۳ غزل، دو نعت، دو منقبت، دوازده رباعی و یک قصیده نا مکمل است. فهرست غزلیات به ترتیب الف بای بر حسب مصراع اول مطالع غزلیات درج است. نسخه خطی دیوان غنیمت که در کتابخانه دانشگاه پنجاب است در ۱۱۴۲ ه.ق نقل شده که فقط ۲۲۴ غزل دارد» (بشیر حسین، ۱۹۷۵: ۱۲۷). آرزو درباره این دیوان گفته است: « شهرت این دیوان در پاک و هند همواره بسیار بوده است. دیوان غنیمت که سال‌ها پیش در لکهنؤ به چاپ رسید دیوان کامل نبود بلکه منتخب و برگزیده دیوان را انتشار داده بودند و آن مشتمل بر ۲۶۳ غزل بود» (آرزو، ۲۰۰۶: ۱۱۷۲).

غنیمت در شعر از لطایف صنایع مانند ایهام، مراعات نظیر، تجنیس، تشبیه و امثال آن به کار برده و غزلیاتش را در تتبع صائب، قاسم دیوانه، ناصر علی سرهندی، کلیم، نظیری و غیره نوشته است و در اشعار خود به پیروی از آنان اعتراف کرده است:

نیست هم طرح علی بودن غنیمت در قدیم مصرع رنگین نشد تا خون نشد اندیشه‌ها

(کنجاهی، ۱۳۳۷: ۳۴).

تا رسانم نشاء، طرز نظیری در غزل با علی امشب غنیمت من به یک ساغر زدم

(همان: ۲۲۲)

غنیمت از زبان گوشه ابروی هر مصرع برای میرزا صایب جواب ساکتی دارم

(همان: ۲۱۸)

در خیالم بود ساقی قاسم دیوانه شب که در دست غنیمت دفتر اشعار بود

(همان: ۱۱۱)

شب غنیمت مصرعی ناخن به دل زد از کلیم گر قدم در ره نمی فرسود منزل دور بود

(همان: ۱۱۲)

از جان اسیر طرز جلالم که گفته است ماییم و یاد دوست غنیمت کجا برم

(همان: ۲۳۴)

ولی با این همه او بر روش خود می‌بالد و بر سخن‌سنجی فهم خود فخر می‌کند و می‌گوید:

دل نمی‌دانم غنیمت آشنای طرز کیست هر نفس صد معنی بیگانه در خاطر گذشت

(همان: ۶۲)

و اعتراف می‌کند که سرودن شعر کار ساده و آسانی نیست بلکه همچو اقبال عقیده دارد:

صد ناله شب‌گیری صد صبح بلاخیزی صدای شرر ریزی یک شعر دلاویزی

(اقبال، ۱۹۹۰: ۳۰۳).

و غنیمت در این باره گوید:

غنیمت نیست آسان فکر معنی غنچه می‌داند چه خون‌ها کرده باشد تا که رنگین‌گشت مضمونی

(کنجاهی، ۱۳۳۷: ۲۸۵).

۳-۲. مثنوی نیرنگ عشق

شهرت غنیمت کنجاهی بیشتر به این دیوان «نیرنگ عشق» است که مثنوی درباره‌ی داستان عشق‌بازی دو پسر به نام عزیز(عاشق) و شاهد (معشوق) بیان شده است. عزیز فرزند میرزا عبدالعزیز حاکم سیالکوت و شاهد رقاصی پنجابی بود. این مثنوی در ۱۰۹۶ق. سروده شده است. منقح‌ترین چاپ آن به کوشش غلام ربانی عزیز در ۱۳۳۷ش. در لاهور انجام شده است (نوشاهی، ۱۳۸۰: ۱۹۰).

خوشگو درباره‌ی این مثنوی نوشته است:

«چندی همراه میرزا ارتق بیگ فوجدار قصبه سیالکوت بوده. در آن ایام میرزا عبدالعزیز خلف ارشد میرزا مذکور بر شاهد نام‌امرد پسری که سرخیل ارباب رقص و غنا بود، تعشق بهم رسانیده. به غنیمت که از یاران و همدردان او بود، فرمود که قصه عشق او و حسن شاهد نظم نماید. وی مثنوی مسمی به نیرنگ عشق هم درین باب به هزار و پانصد بیت موافق اعداد لفظ غنیمت فکر کرده در هزار و نود و شش باتمام رسانیده، چنانچه در بیان تاریخ انجام آن، این بیت سراییده:

نمایان گشت تاریخ نو آئین ز گلزار بهار فکر رنگین»

(خوشگو، ۱۹۵۹: ۲۳).

مثنوی نیرنگ عشق همواره مورد توجه و علاقه مردم این سامان بوده است. در این مثنوی غنیمت قصه بسیار ساده و عوامانه‌ای را بیان می‌کند و طرز بیان شیرین و



عام فهم او خواننده را مجذوب می‌سازد. غنیمت این مثنوی را در ۱۰۹۶ ه. به اختتام رسانید، چنان که گفته است:

چون شدختم کلام سینه پر درد
نمایان گشت تاریخ نو آیین

خرداد تکلیف تاریخش همی کرد
ز گلزار بهار فکر رنگین

(کنجاهی، ۱۹۲۶: ۵۴، ۵۵).

جمله تذکره‌نگاران به جز احمد علی هاشمی در تعریف مثنوی غنیمت رطب-اللسان هستند. هاشمی آن مثنوی را گرچه از فصاحت و بلاغت افتاده، نوشته است ولی با این همه گوید که از مزه خالی نیست (سندیلوی، ۱۹۹۳: ۲۲۷).

مثنوی نیرنگ عشق غنیمت شهرت و قبول تام دارد و در چپستی عبارت و نزاکت اشارت فایق بر مثنویات شعرای نامدار است. ترکیب دلنشین معجون مفرح خاطر نازک خیالان است و تضمین رنگینش عزیز دل‌های آشفته حالان. غیاث الدین رامپوری (۱۳۶۸ق)، دوست محمد یحیی کنجاهی، محمد اشرف انصاری و مقبول احمد گوپاموی شرح‌هایی به فارسی بر آن نوشته‌اند (نوشاهی، ۱۳۸۰: ۱۹۰۱).

کامتا پرشاد، متخلص به نادان، آن را به نام بهارستان نادان به نظم اردو ترجمه کرده است. چندین مثنوی به فارسی در پاسخ نیرنگ عشق سروده شده است که از آن شمارند: ارژنگ عشق سروده عطا محمد زیرک در ۱۲۷۴ ق، تفنگ عشق سروده عبدالحق عبد چستی (۱۳۵۶ق) و آهنگ عشق سروده صبا محمد ضیای کنجاهی در ۱۳۶۹ ق، فرهنگ عشق سروده احمد حسین احمد قلعه‌داری در ۱۳۶۹ق. (همان: ۱۹۰۱).

هادی نیز درباره غنیمت چنین بیان کرده است:

«غنیمت، محمد اکرم از شاعران پنجاب بود. محل تولدش کنجاه، شهر کوچکی در نزدیکی لاهور بود. استاد او در شعر محمد زمان راسخ بود. او با انگیزه عاشقانه جوانی تباہ شده به نام میرزا عزیز که پدرش فوجدار سیالکوت بود، مثنوی با عنوان نیرنگ عشق سرود (Hadi, 1995: 190).

۳-۳. مثنوی گلزار محبت

مثنوی گلزار محبت، به صورت بزمی سروده شده و دارای ۵۹۱ بیت است. نسخه خطی آن در کتابخانه شیخ کرامت الله در گجرات موجود بوده است (همان).
مثنوی گلزار محبت، علاوه بر نیرنگ عشق است. غنیمت این مثنوی را در زمان فرخ سیر نظم کرد. ویژگی خاص گلزار محبت عنوان‌های منظوم آن است، به‌طور مثال عنوان نخستین از این قرار است:

عرض مناجات که دست دعا است
آئینه چهره مقصود ماست
(کنجاهی، ۱۳۸۶: ۱).

آغاز مثنوی گلزار محبت:
الهی ساز دل را مانوس
به طاقم نه چراغ برق فانوس
هدایت پرتوی افگن به جانم
تجلی مغزکن به استخوانم
(همان).

انجام مثنوی گلزار محبت:
«تمت تمام شد مثنوی تصنیف غنیمت کنجاهی، اسم او محمد اکرم است و تخلص او غنیمت، عرف نرخی کنجاهی غفرالله له ولوالدیه» (شرافت نوشاهی، ص ۱۶۱)؛ (کنجاهی، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

۳-۴. رقعات غنیمت

رقعات غنیمت به‌طور مجموع ۱۳ رقع است. این مجموعه به کوشش شرافت نوشاهی در مجله صحیفه (لاهور شماره ۱۹۷۳۰۶۲م) به چاپ رسیده است (نوشاهی، ۱۳۸۰: ۱۹۰۱).

نسخه دست‌نویس رقعات در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور به شماره ۹۳۰/۳۹۸۶ موجود است و در مجله صحیفه لاهور (جنوری ۱۹۷۳، ص ۱-۱۳) به چاپ رسیده است. این مجموعه مشتمل بر سیزده رقع است. رقع اول با این عبارت آغاز می‌شود:
«غنیمتی که تاب یک لحظه توقف هجران بر نزدیکان نداشت. گرفتار چندین آرام دوری ست. محمد اکرمی که در تاد به کورنش. الخ» (شرافت نوشاهی، ص ۱۶۱)



۴. آرای ناقدان سخن درباره اشعار غنیمت کنجاهی

ناقدان نظراتی درباره اشعار غنیمت کنجاهی تاکنون داشته‌اند از جمله خوشگو در سفینه خوشگو معتقد است: «شاعر خوش لفظ، معنی‌یاب، عالی طبیعت و خیال‌بند بود. در خدمت میر محمد زمان راسخ مشق می‌گذرانید و در جناب غوث الاعظم شیخ عبدالقادر گیلانی ارادت صادق داشت» (خوشگو، ۱۹۵۹: ۲۲).

زفر خان در مقاله «غنیمت کنجاهی» درباره غنیمت نوشته است: «غنیمت شاعر نغز و بدیهه‌گو بود. جمله تذکره‌نگاران بر این اتفاق دارند که غنیمت به غایت خوش‌خلق و شگفته مزاج بود. شگفتگی مزاجش از مثنویش آشکار است. در ضمن بدیهه‌گویی او گفته‌اند که غنیمت روزی در بازار می‌رفت، طفلی شوخ و شنگ نزدش آمد و بدون سلام مسنون پرسید: وزن رباعی چیست؟ غنیمت نگاهی بر او انداخته فی‌الفور گفت:

شیطان پسری پیش من آمده در راه

پرسید زمن وزن رباعی ناگاه

چون شوخی طبعش را بدیده گفتم

(نجم الرشید ۲۰۰۹: ۲۰۹).

اخلاص در تذکره همیشه بهار درباره غنیمت چنین نظر داده است: «شیخ محمد اکرم غنیمت تخلص متوطن قصبه کنجاه مصاف صوبه پنجاب. از ارادتمندان حضرت غوث الاعظم بود، و مشق اشعار خود را پیش میر محمد زمان راسخ می‌گذرانید و استفاده فن شعر می‌نمود و اکثر خیال‌های رنگین در الفاظ شوخ و عبارت متین بسته در هندیان غنیمت بوده. دیوان مختصر از او یادگار است. من اشعاره:

کرده‌ام از مهر لب نقد بیان‌ها در گره

بسته‌ام چون غنچه سوسن زبان‌ها در گره

بیاد داغ‌های کهنه دل دارد تماشای

مثنوی نیز فکر کرده مشتمل بر داستان عشق عزیز و شاهد مسمی به نیرنگ

عشق. بیتی چند از آن مثنوی نیز درین مختصر نگارد:

کتاب صبر را شیرازه باشد

مرا روز بدل شوق آشنا شد

نمودم جانب مکتب گذاری

بامیدی تماشای نگاری

که من سی پاره‌دل می‌فروشم

برآمد بر در مکتب خروشم



بگوش شاهد آمد ناله من

بغل پرورده تبخاله من

مرا از مهربانی‌ها درون خواند

خرد از هم‌رهی بیرون درماند

(اخلاص، ۱۹۷۳: ۱۷۸، ۱۷۷).

داغستانی در تذکره *ریاض الشعرا* درباره غنیمت معتقد است: «غنیمت از مردم لاهور بوده. مثنوی قصه عزیز و شاهد را به مزه گفته. در هند خصوصاً در پنجاب شهرت دارد (داغستانی، ۱۳۸۶: ۴۶۷).

در تذکره *شعرای پنجاب* چنین آمده است: «مختتم عصر در نکته‌یابی، محمد اکرم غنیمت پنجابی که طبع نقاد داد خوش مقالی داده و بذهن وقاد بنای نازک خیالی نهاده. کلامش عنوان صحیف فصاحت است و اشعارش دیباچه کتاب بلاغت لاسیما. مثنوی او نیرنگ عشق که سر تا سر داستانی است رنگین» (عبدالرشید، ۱۹۸۱: ۲۶۶).

انور مسعود درباره غزل غنیمت گفته است: «غزل غنیمت نیز مجموعه کیفیات حسن و عشق است. در کلامش بی‌خودی هم است و هم لذت دیوانگی، صبر در تلخی‌های هجر، مستی چشم محبوب و دور جام هم در غزلیات دارد. با این همه عناصر مهمی در غزل او موجود است» (مسعود، ۱۹۷۷: ۸۶).

لکهنوی در *ریاض العارفین* آورده است: «غنیمت (کنجاهی) لاهوری، که مثنوی عزیز و شاهد، شاهد کمال اوست؛ از آنجاست که:

که من سی‌پاره دل می‌فروشم

برآمد از در مکتب خروشم

بغل پرورده تبخاله من

بگوش شاهد آمد ناله من

تکلف بر طرف از خویش رفتم

بگفتا: پیشتر! پیش رفتم

پس آنکه سوره اخلاص برخواند

گرفت از دستم گردش برافشاند

بگفتا: کمترک! گفتم: که گاهی!

بگفتا: قیمتش گفتم: نگاهی!

(لکهنوی، ۱۹۷۲: ۶۳).

علی ابراهیم خان خلیل در *صحف ابراهیم* درباره غنیمت بیان کرده است: «محمد اکرم از تربیت یافتگان میر محمد زمان راسخ و شیخ زادگان قصبه کنجاه مضاف صوبه پنجاب است. دران احیان که با میرزا الق بیگ حاکم سیالکوت بسر می‌برد، میرزا عبدالعزیز خلف ارشد میرزا مذکور بر شاهد نام پسری که در زمره ارباب رقص



وغنا مستثنی و بزبور شهرت متجلی بود، عاشق گردیده. درین باب غنیمت بپاس اخلاص و محبت متضمن حکایات آن مثنوی مسمی به نیرنگ عشق، به هزار و پانصد بیت موافق عدد لفظ غنیمت منظوم نموده، در هزار و نود و شش باتمام رسانیده. اگرچه نو مشقی و سادگی از کلامش پیدا اما از مشاهیر شعرای عالمگیری است» (خلیل، ۱۹۸۱: ۱۱۴). زرین کوب، در سیری در شعر فارسی نقد جامعی نوشته و بیان کرده است: «در شعر گه گاه سبک بابا فغانی را تتبع کرده است. همچنین در آنچه در تتبع اشعار صایب و نظیری گفته است از خود قدرت طبع نشان داده است. شعرش به تازه‌جویی و نازک‌خیالی موصوف است. داستان عشقی واقعی بین میرزا عبدالعزیز از امراء پنجاب را با رقاص بچه‌ای به نام شاهد نظم کرده است که عزیز و شاهد نام دارد و یادآور محمود و ایاز زلالی خوانساری است. جوش و حرارتی که درین مثنوی کوتاه هست ذوق و لطف غزل‌های گرم امیر خسرو را به یاد می‌آورد» (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۲۳).

۵. نتیجه‌گیری

از تمام مباحث این مقاله چنین نتیجه گرفته می‌شود که غنیمت به آن زمانی تعلق دارد که پادشاهان شبه‌قاره پاکستان و هند به شاعران و شعر و سخن آنان زیاد علاقه‌ای نداشتند و قدر آنان در دربار شاهان کم شده بود. غنیمت شاعر درباری نبود با این وجود شهرت وی در شعر و هنر که این قدر بلند پایه بود، در زمان حیاتش به اوج رسیده بود. پیش از غنیمت شاعرانی بوده‌اند که سبک هندی را به کمال آن رسانده بودند اما غنیمت در همین سبک با رفعت خیال و جدت ادا و ندرت بیان خودش جهانی نو ایجاد کرد. به همین علت تذکره‌نویسان و منتقدان او را تحسین کردند. وی درمیان شعرای فارسی‌گوی سرزمین پنجاب و مخصوصاً منطقه کنجاہ درجه‌الایی دارد.

- ۱) آرزو، سراج الدین علی خان. (۲۰۰۶م)، **مجمع النفایس**، به تصحیح مهر نور محمد خان، جلد دوم، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۲) اخلاص، کشن چند. (۱۹۷۳م)، **همیشه بهار**، مرتبه دکتر وحید قریشی، کراچی: انجمن ترقی اردو پاکستان.
- ۳) اقبال، علامه محمد. (۱۹۹۰م)، **کلیات اقبال فارسی**، به اهتمام شهرت بخاری، لاهور: اقبال اکادمی.
- ۴) بشیر حسین، محمد. (۱۹۷۵م)، **فهرست مخطوطات شیرانی**، لاهور: اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب.
- ۵) حسن خان، نواب محمد صدیق. (۱۲۹۳ش)، **تذکره شمع انجمن**، تهران: بی جا.
- ۶) خلیل، علی ابراهیم خان. (۱۹۸۱م)، **صحف ابراهیم**، به تصحیح عابد رضا بیدار، پتنه: خدا بخش کتابخانه بخش شرقی پبلک.
- ۷) خوشگو، بندر ابن داس. (۱۹۵۹م)، **سفینه خوشگو**، مرتبه سید شاه محمد عطاء الرحمن کاکوی، پتنه: بهار.
- ۸) داغستانی، علی قلی واله. (۱۳۸۴)، **تذکره ریاض الشعراء**، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصر آبادی، جلد سوم، تهران: اساطیر.
- ۹) زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱)، **سیری در شعر فارسی**، چاپ سوم، تهران: علمی.
- ۱۰) سرخوش، محمد افضل. (۱۹۴۲م)، **کلمات الشعراء**، به تصحیح صادق علی دلاوری، لاهور: شیخ مبارک علی ایند سنز.
- ۱۱) سندیلوی، احمد علی هاشمی. (۱۹۹۳م/۱۳۷۱ش)، **تذکره مخزن الغرایب**، تصحیح محمد باقر، جلد چهارم، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۲) شاه نواز خان؛ نواب صمصام الدوله. (۱۸۹۴م)، **مآثر الامراء**، به تصحیح مولوی مرزا اشرف علی، کلکتہ: ایشیاتک سوسائیتی.
- ۱۳) صداقت کنجاهی. (بی تا)، **ثواقب المناقب**، نسخه قلمی کتابخانه شرافت نوشاهی، ساهنپال (به نقل از شریف التواریخ، جلد ۳، حصه دوم، ص ۳۰۷).
- ۱۴) عبدالرشید، سرهنگ خواجه. (۱۳۴۶خ) (۱۹۸۱م)، **تذکره شعرائی پنجاب**، لاهور: اقبال اکادمی پاکستان.
- ۱۵) غنیمت کنجاهی، محمد اکرم. (۱۳۳۷ش، ۱۹۵۸م)، **دیوان غنیمت**، به تصحیح غلام ربانی عزیز، لاهور: پنجابی ادبی اکادمی.



۱۶) ----- (۱۳۸۶ش)، گلزار محبت، به تصحیح عارف نوشاهی، گجرات: مرکز تحقیق و تالیف المیر ترست لائبریری.

۱۷) ----- (۱۹۲۶م)، نیرنگ عشق، معروف به مثنوی غنیمت، لکهنؤ: منشی نول کشور.

۱۸) ----- (۱۹۶۲م)، مثنوی نیرنگ عشق، به تصحیح غلام ربانی عزیز، لاهور: پنجابی ادبی اکادمی.

۱۹) لکهنوی، آفتاب رای. (۱۹۷۲م)، ریاض العارفین، به تصحیح و مقدمه سید حسام الدین راشدی، بخش دوم، السلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

۲۰) نوشاهی، عارف. (۱۳۸۰)، مقاله: غنیمت کنجاهی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، به کوشش حسن انوشه، جلد چهارم، بخش سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مقالات و پایان نامه های فارسی

۱) رزاق، انیلہ. (۲۰۱۳م)، بررسی صناعات ادبی در مثنوی نیرنگ عشق غنیمت کنجاهی، پایان نامه دوره دانشوری، شماره کتابخانه دانشکده خاورشناسی ۷۸۰۸ف س، لاهور: گروه زبان و ادب فارسی دانشگاه پنجاب.

۲) سلیم، سحر. (۲۰۱۱-۲۰۱۳م)، بررسی صناعات ادبی در مثنوی گلزار محبت غنیمت کنجاهی، پایان نامه دوره دانشوری، شماره کتابخانه دانشکده خاورشناسی ۷۸۰۶ف س، لاهور: گروه زبان و ادب فارسی دانشگاه پنجاب.

۳) شرافت نوشاهی، سید محمد اکرم. غنیمت کنجاهی، شماره ۲۳۲-۲۳۱، لاهور: اورینتل کالج میگزین.

۴) ظفر خان، محمد. غنیمت کنجاهی، مجله هلال، ج ۸، شماره ۳-۴، کراچی..

اردو

۱) احمد، دکتر ظهور الدین. (۱۹۷۷م)، پاکستان مین فارسی ادب (از بهادر شاه تا انقراض سلطنت مسلمانان)، لاهور: اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب.

۲) مسعود، انور. (۱۹۹۷م)، فارسی ادب کے چند گوشے، لاهور: گورا پبلشرز.

۳) نجم الرشید، صابر، محمد. (۲۰۰۹م)، غنیمت کنجاهی، گجرات: مرکز تحقیق و تالیف المیر ترست لائبریری.

انگلیسی

Hadi, Nabi. 1995, **Dictionary of Indo Persian Literature**, foreword by Kapila Vatsyayan, Indira Gandhi, National Centre for the Arts Abhinav Publications, Delhi.

بررسی ریشه‌شناختی پسوند اشتقاقی «-ی» در زبان فارسی

آرمان بختیاری^۱

یوسف آرام^۲

الهه فتحیان^۳

Etymological Study of the Derivational Suffix -i in Persian

Arman Bakhtiyar/ Yousaf Aram/ Elha Fatihan

Persian language, which is routed in Old Persian of Achaemenian inscriptions, is one of the Iranian languages. Iranian languages are routed in Old Iranian languages and Old Iranian languages have branched out from Indo-European languages. Persian lexicon is a part of Indo-European and Indo-Iranian heritage. In other words, Old Iranian lexicon is derived from Indo-European languages and can be traced in Old Persian, Middle Persian and New Persian. But over time, this lexicon has undergone a lot of formal and semantic changes. Persian affixes are classified into two categories: derivational affixes and inflectional affixes. Some of these affixes were not originally affixes and were independent words that became affixes over time after formal and semantic changes; like the Pahlavi word “kadag”, which means “house”, and it is considered as an affixin New Persian, like the Persian word “daneshkade”. Other affixes, which were originally affixes, have often undergone a semantic change during the transition from Middle Persian to New Persian. The derivational affixi- is one of the most frequent derivational affixes of the Persian language which we have studied in this paper. The derivational suffix "-i" is one of the most frequent derivational suffixes in Persian. This widely used suffix is associated with a large number of Persian words and creates various lexical and semantic constructions. Accordingly, in this study, on the one hand, the semantic analysis of this derivational affix and the identification of its semantic multiplicity in Persian language have been

^۱ دانشیار فرهنگ و زبانهای باستانی، گروه ایرانشناسی و فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان- ایران.

^۲ استادیار زبانشناسی، گروه ایرانشناسی و فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان- ایران.

^۳ دانشجوی دکتری زبانشناسی، گروه ایرانشناسی و فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان- ایران.

considered based on polysemy and on the other hand, by adopting a diachronic approach and emphasizing the phenomenon of homonymic clash, the historical process of collision with multiple derivational suffix as well as the inflectional suffix "-i" with different roots from Middle Persian and Old Persian to form the derivational suffix "-i" in Modern Persian are studied.

Keywords: Derivation, Etymology, Inflection, Homonymic Clash

چکیده:

زبان فارسی که از فارسی باستان کتیبه‌های هخامنشی ریشه می‌گیرد، یکی از زبان‌های ایرانی است. زبان‌های ایرانی خود از ایرانی باستان ریشه می‌گیرند. زبان‌های ایرانی باستان نیز از گروه هندوایرانی منشعب شده‌اند. گروه هندوایرانی شاخه‌ای از زبان‌های هندواروپایی است. بنابر آنچه گذشت، واژگان زبان فارسی بخشی از میراث کهن زبان‌های آریایی و هندواروپایی است؛ یعنی بخشی از واژگان این زبان در گذر زمان از هندواروپایی به ایرانی باستان رسیده‌اند و از آنجا به فارسی باستان، فارسی میانه و سپس فارسی دری راه یافته‌اند. این راهیابی با دگرگونی‌های صوری و معنایی همراه بوده است. از این رهگذر، وندها نیز دچار چنین تحولاتی شده‌اند. وندهای زبان فارسی به دو دسته‌ی وندهای صرفی و اشتقاقی دسته‌بندی می‌شوند. برخی از این وندها در اصل وند نبوده‌اند و واژه‌های مستقلی بوده‌اند که در گذر زمان پس از طی دگرگونی‌های صوری و معنایی به صورت وند درآمدند؛ مانند واژه‌ی کدگ پهلوی که به معنی خانه بوده‌است و در فارسی امروز وند به شمار می‌آید؛ مانند دانشکده. سایر وندها که در اصل وند بوده‌اند، در گذر از فارسی میانه به فارسی نو، غالباً دچار دگرگونی معنایی شده‌اند. وند اشتقاقی «-ی» یکی از پربسامدترین وندهای اشتقاقی زبان فارسی است که در این جستار به بررسی آن پرداخته‌ایم. این وند پرکاربرد با مجموعه‌ی وسیعی از واژگان زبان فارسی پیوند یافته و ساخت‌های گوناگون واژگانی و معنایی ایجاد کرده است. بر همین اساس، در این پژوهش، از یک‌سو بررسی و تحلیل معناشناختی این وند اشتقاقی و شناسایی تعدد معنایی آن در زبان فارسی بر بنیاد پدیده‌ی چند معنایی (polysemy) مطرح نظر قرار گرفته است و از سوی دیگر، با اتخاذ رویکرد در زمانی و با تأکید بر پدیده‌ی برخورد هم‌آواها (homonymic clash) روند تاریخی برخورد چند وند اشتقاقی و نیز وند تصریفی «-ی» با ریشه‌های متفاوتی از فارسی میانه و ایرانی باستان برای تکوین پسوند اشتقاقی «ی» در فارسی نو بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: اشتقاق، ریشه‌شناسی، تصریف، برخورد هم‌آوایی.



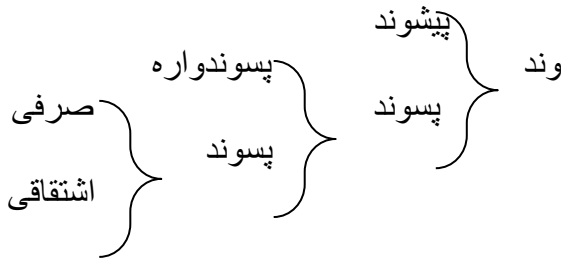
۱. مقدمه:

واژه‌های ایرانی باستان یا بسیطاند یا مشتق، یا مرکب، یا عبارت (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۳۰۴). بنابراین یکی از راه‌های واژه‌سازی در ایرانی باستان مشتق است. مشتق واژه‌ای است که در ساخت آن پیشوند یا پسوند به کاررفته است (همان: ۳۰۵). اصولاً در ایرانی باستان (اوستا و فارسی باستان) و نیز در ایرانی میانه‌ی شرقی و غربی پیشوندها و پسوندها نقش مهمی در واژه‌سازی دارند. شماری از پیشوندهای ایرانی باستان با دگرگونی‌های خاص صوری و معنایی به ایرانی میانه‌ی غربی و به‌ویژه به فارسی میانه رسیده‌اند. گروهی نیز به صورت وندهای مرده در واژه‌هایی مانند هنر (hu-nar: اوستایی و فارسی باستان) برجای مانده‌اند و گروهی نیز از زبان حذف شده‌اند و جای خود را به صورت‌های دیگری داده‌اند. بنابراین در ریشه‌شناسی و بررسی دگرگونی‌های صوری و معنایی واژگان زبان فارسی، شناخت پیشوندها و پسوندها و دگرگونی‌های صوری و معنایی آنها را باید مدنظر قرار داد تا بتوان شناخت درستی از ریشه‌ی واژه و دگرگونی معنایی آن به دست آورد.

زبان فارسی مانند نیای خود فارسی میانه توانایی گسترده‌ای در کاربرد پسوندهای اشتقاقی در واژه‌سازی دارد. هریک از این پسوندها با صورت‌های گوناگون زبانی ترکیب می‌شوند و ساخت‌های نوین صوری و معنایی پدید می‌آورد که این خود به غنای زبان فارسی در بازتاب مفاهیم نو می‌افزاید. بدین رو باید شناخت درستی از این پسوندها به دست آورد.

۱-۲ بیان مسأله

همان‌گونه که گفته شد، پسوندها نقش مهمی در ساخت‌های واژگانی زبان فارسی دارند. این پسوندها به دو دسته‌ی پسوندهای صرفی و اشتقاقی تقسیم می‌شوند. پسوندهای اشتقاقی که یکی از آنها موضوع این مقاله است، پسوندهایی هستند که واژه‌های جدید ایجاد می‌کنند. بنابراین پسوند قادر است مشتقات بسازد که از یک و یا در چند گروه معنایی خاص دقیق قرارگیرد. یعنی مشتقات پسوندی به موازات تعلقشان به یک گروه دستوری مشخص، گروه‌های لغوی خاص می‌سازند (کشانی، ۱۳۷۱: ۳). در اینجا می‌توان نمودار زیر را برای وندهای زبان فارسی ارائه داد:



هریک از پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی دنباله‌ی پسوندهای اشتقاقی فارسی میانه‌اند و آنها خود دنباله‌ی پسوندهای اشتقاقی ایرانی باستان‌اند. پسوندهای ایرانی باستان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- پسوندهایی که بی‌واسطه به ریشه- یا آنچه در حکم آن است- می‌پیوندند و از آن اسم و صفت می‌سازند: مانند **a-در- gaoša- «گوش» <gaoš>** «شنیدن».
- ۲- پسوندهایی که به اسم و صفت پیوسته می‌شوند و از آنها اسم و صفت می‌سازند: مانند **ana-در wrkāna- «گرگان» <wrka-+ -ana>** (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۳۰۸-۳۱۱).

هر دو دسته از پسوندهای ایرانی باستان با دگرگونی‌های صورتی و معنایی خاص خود به فارسی رسیده‌اند، مانند **ana- <-ana>** ایرانی میانه‌ی غربی که برای ساخت اسم از ماده‌ی مضارع به کار می‌رود: **padmōž- «پوشیدن»**، **padmōžan- «جامه»** (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۳۲۲). برخی نیز به فارسی نرسیده‌اند، مانند **a- و uh** ایرانی باستان (همان: ۳۲۲).

از جمله پسوندهایی که از فارسی میانه به فارسی رسیده است، پسوند «-ی» است که با دو کاربرد صرفی و اشتقاقی در فارسی کاربرد دارد. نکته‌ی مهم این است که این دو کاربرد را باید از هم جدا کرد. چراکه از دو ریشه‌ی متفاوت ایرانی میانه‌ی غربی آمده‌اند. در کاربرد اشتقاقی نیز، باید چند مدخل برای این پسوند داد. چراکه در این مورد نیز چندریشه‌ی متفاوت در کار بوده است. هدف این مقاله شناخت این ریشه‌ها و کاربرد آنها در فارسی میانه و نیز فارسی نو است.

۱-۳. پیشینه

هریک از پژوهش‌گرانی که به بررسی ساخت‌واژه (morphology) در زبان فارسی پرداخته‌اند، پس از برخورد با پسوند اشتقاقی «-ی» / -i / متفقاً آن را یکی از پربسامدترین و متنوع‌ترین پسوندهای اشتقاقی در زبان فارسی دانسته‌اند. سامعی (۱۳۷۵: ۱۲۷) نیز پس از یک چنین توصیفی، نخست یکی از قواعد ساخت‌واژی را در خصوص این پسوند ارائه کرده و معتقد است که ستاک گزاره‌ای در این قاعده عناصر متنوعی را دربرمی‌گیرد که عبارتند از (سفیدی)، صفت عامل... (آهنگری)، گزاره‌ی نحوی (لباسشویی)...، اسم (مادری)، صفت مفعولی (آلودگی)... وی (همان: ۱۲۸) همچنین قاعده‌ی دیگری را برای این پسوند ذکر کرده و استدلال می‌کند که در این قاعده درحالی که ستاک عمدتاً اسم (یا عناصر جانشین اسم) است، نوع دستوری تغییر می‌کند.

کلباسی (۱۳۷۱: ۱۱۶) در بررسی این پسوند، نکات ریشه‌شناختی آن را نیز مطرح کرده است و معتقد است که پسوند -i دوگونه به صورت «-ای» و «-گی» دارد که گونه‌ی اخیر پس از واکه‌ی /e/ ظاهر می‌شود. به زعم او، پسوند / -i / که امروزه به «یاء‌مصدری» یا «یاء‌نسبت» شهرت دارد، سابقه‌اش به دو وند متفاوت برمی‌گردد که یکی «اسم‌ساز»^۱ و دیگری «صفت‌ساز»^۲ بوده است.

انوری و گیوی (۱۳۷۳: ۲۹۶-۲۹۷) بررسی این پسوند را به صورت زیر مطرح کرده‌اند:

«این پسوند دارای اقسام بسیاری است و معروف‌ترین آنها عبارتند از: الف) نشانه‌ی نسبت: تهرانی، پشمی، خاکی... ب) نشانه‌ی حاصل‌مصدر: خوبی، مردی... ج) نشانه‌ی نکره: بقالی طوطی داشت ... د) نشانه‌ی وحدت: پنیر سیری چند است؟ ه) نشانه‌ی لیاقت: دیدنی ... و) نشانه‌ی قید زمان: عصری کلاس داریم، ز) نشانه‌ی تحبیب و تفخیم: نورچشمی ... ح) یای وصفی که به کمک «که» ساخته می‌شود: کتابی که خریدم...» (کشانی، ۱۳: ۱۳۷۱).

دیدگاه زبان‌شناسان درخصوص وجود یک یا چند پسوند «-ی» را مطرح کرده است:

^۱ وی این وند اسم ساز را از *-tīh* فارسی میانه دانسته، مانند *wadīh* «بدی».

^۲ وند صفت ساز را از *-tīg* فارسی میانه دانسته است، مانند *pārsīg* «پارسی».



«پسوند «ی» بیش از سی ساختار مشخص دارد... اینکه گفته شود یک پسوند «ی» وجود دارد یا چند پسوند به خودی خود دارای اهمیت نیست...».

ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۳۳۵-۳۳۶) مسائل تاریخی این پسوند را مطرح کرده است: «پسوند \bar{I} ، $\bar{I}h$ - فارسی میانه، به صورت «ی» به فارسی دری رسیده است. این پسوند از صفت، اسم معنی می‌سازد که به آن اسم مصدر و حاصل مصدر هم می‌گویند: خوبی، بزرگی، کوچکی... پسوند $\bar{I}g$ - ایرانی میانه ی غربی، به صورت «ی» به فارسی دری رسیده است و برای ساختن صفت نسبی به کار می‌رود. آبی، شیرازی؛ از پیوستن «ی» به مصدر، صفتی به وجود می‌آید که بدان صفت لیاقت می‌گویند: گفتنی، دیدنی».

در هر یک از بررسی‌های فوق مسائلی مطرح شده است که مهمترین آنها را می‌توان به صورت زیر ارائه داد: سامعی (۱۳۷۵: ۱۲۸) در وجود یک پسوند $\langle \bar{i} / -i \rangle$ در زبان فارسی تردید کرده است یا به دیگر سخن، بیشتر از یک بودن آن را مدنظر قرار داده است. کلباسی (۱۳۷۱: ۱۱۶) و ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۳۲۵-۳۲۶) دوریشه‌ی متفاوت برای آن داده‌اند و انوری و گیوی (۱۳۷۳: ۲۹۶-۲۹۷). پسوند غیراشتقاقی^۱ «ی» را که در واقع همان «یای وحدت/ نکره» است با ریشه‌ای کاملاً متفاوت ($\bar{e} / -\bar{e}$) فارسی میانه و با نقش «ی» وحدت (آموزگار- تفضلی، ۱۳۷۳: ۶) همراه با پسوند اشتقاقی «ی» بررسی کرده‌اند. حال آنکه این پسوند، تصریفی است (inflectional suffix3) و باید جداگانه بدان پرداخت.

۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

هریک از پژوهشگرانی که به مسئله‌ی پسوندهای فارسی پرداخته‌اند، این پرسش را مطرح کرده‌اند که آیا باید پی‌چسب «ی» نکره‌ساز را از تکواژ «ی» متمایز دانست؟ (لازار، ۱۳۹۳: ۴۵۶). بنابراین چنین پرسشی همواره وجود داشته است.

^۱ در مقابل derivational suffix «پسوند اشتقاقی»، نک: همایون ۱۳۷۱.

چراکه چنین می‌نماید که یک پسوند «-ی» فارسی با تلفظ و نوشتاری یکسان در موارد صرفی و اشتقاقی گوناگونی به کار می‌رود. بنابراین شناخت ریشه و معنای درست این پسوند در شناخت درست واژگان زبان فارسی و کاربردهای درست وندها دارای اهمیت است.

۱-۵. روش انجام پژوهش

پس از ذکر مواردی که به بررسی این پسوند پرداخته‌اند، ریشه‌های ایرانی میانه‌ی غربی به ویژه فارسی میانه‌ی این پسوند با روش آوانویسی مکنزی (Mackenzie) آورده شده است. پس صورت‌های دگرگون‌شده‌ی این پسوندها از فارسی میانه به فارسی پی‌گرفته شده است.

۱-۶. پرسش‌های پژوهش

باتوجه به موارد یاد شده می‌توان پرسش‌های زیر را مطرح کرد:

۱- آیا یک پسوند اشتقاقی «-ی» از دیدگاه ریشه‌شناختی در زبان فارسی وجود دارد؟

۲- اگرچند پسوند اشتقاقی «-ی» در زبان فارسی از دید ریشه‌شناختی وجود داشته باشد هریک به چه ریشه‌ای در ایرانی میانه و فارسی باستان بازمی‌گردند؟

۲. مباحث اصلی پژوهش

آنچه که ابوالقاسمی عنوان «صفت لیاقت» آورده است، در واقع همان است که صفت مفعولی آینده (future passive participle) و صفت فاعلی آینده (future active participle) نام دارد. این دو ساخت، در ایرانی باستان به شرح زیر ساخته می‌شوند:

(۱) صفت مفعولی آینده: از ریشه متعددی و پسوندهای -tva.ya-، -θwa- و -ata- ساخته می‌شوند: vair-ya «برگزیدنی»، varš-tva «انجام‌شدنی»،

۱ - درخصوص این دواصطلاح ازجمله نک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۴۳ و (جکسن، 21:1892)



yaz-ata «ستودنی» (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۴۳). صفت فاعلی آینده از ریشه‌ی لازم و پسوند -ata- و -ya- ساخته می‌شود. (جکسن، ۱۸۹۲: ۲۱۳)

$\sqrt{gam} \leftarrow -ata- < gm+ - < gmata$ «آنکه خواهد آمد، آمدنی»

در فارسی دری نیز از مصدر لازم صفت فاعلی آینده و از مصدر متعددی صفت مفعولی آینده ساخته می‌شود (ابوالقاسمی ۱۳۷۷: ایرانی میانه‌ی غربی -ya-ka > *ایرانی باستان) + مصدر این ساخت را به دست می‌دهد: رفتنی (صفت فاعلی آینده)، خوردنی (صفت مفعولی آینده).

در فارسی میانه -īg- از اسم مصدر، صفت فاعلی و صفت مفعولی آینده می‌سازد: widērišnīg «گذشتنی»، burzišnīg «ستودنی»

(نیبرگ، ۲۰۰۳: ۵۱). بنابراین «-ی» اسم و حاصل مصدر ساز فارسی دری (h)-ī > فارسی میانه (اسم معنی) -θwā > ایرانی باستان (اسم و صفت مفعولی آینده) + -ya- (صفت مفعولی آینده) (نک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۰۲، ۳۱۶).

راستی > rāstih فارسی میانه / rāštift پهلوی اشکانی (برای صورت اخیر از جمله نک: ساندرمن، ۱۹۹۲: ۵۱).

ih^۱ در پهلوی اشکانی به صورت īft^۲ آمده است که خود دنباله‌ی -ya + θwā ایرانی باستان است. در فارسی میانه تورفانی ih به صورت - آئیز آمده است. (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۳۱۶) که به صورت فارسی نزدیکتر است. «-ی» صفت نسبی ساز فارسی دری 1-īg > فارسی میانه (صفت نسبی) -ī > ایرانی باستان (صفت نسبی) + -ka- (اسم و صفت ساز) (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۰۱، ۳۱۷): آبی > ābig فارسی میانه‌ی تورفانی، پارسی > pārsig فارسی میانه‌ی زردشتی (مکنزی، ۱۹۷۱: ۴، ۶۵).

^۱ این پسوند در برخی از متون فارسی دری به صورت -eh آمده است، نک: صادقی ۱۳۸۱: ۶. مکنزی نیز اسم‌های مختوم به -ih را به چند دسته تقسیم کرده است، نک: رضایی باغبیدی ۱۳۸۰: ۶۸.

^۲ برای مثال: wuzurgift «بزرگی»، hužihift «زیبایی» (Boyce 1977:91, 48)



«ی - ی» لیاقت فارسی دری نیز $2 > \bar{i}g$ - ایرانی میانه‌ی غربی (صفت فاعلی و مفعولی آینده ساز) $> -ya$ ایرانی باستان (صفت فاعلی و مفعولی آینده) + $-ka$ (اسم و صفت ساز) (ابوالقاسمی، ۱۳۷۷: ۱۷۵): گذشتنی $> \text{widerišnīg}$ فارسی میانه، اما در ریشه‌شناسی واژگان فارسی مواردی هست از جمله خاکستری، پشمی، آهنی، پوستی و مانند آن که برای مثال در ریشه‌شناسی این‌گونه خواهند بود: خاکستری $> \text{ādurestarēn}$ فارسی میانه «خاکستری(ن)»، پوستی $> \text{pōstēn}$ فارسی میانه «پوستی(ن)» (مکنزی، ۱۹۷۱: ۶۹-۵). ستودنی $> \text{burzišnīg}$ فارسی میانه (نیبرگ ۲۰۰۳: ۵۱). در واقع چنین می‌نماید که «ی - ی» صفت نسبی‌ساز فارسی دری دنباله $\bar{e}n$ - صفت نسبی‌ساز فارسی میانه است. اما $\bar{e}n$ - فارسی میانه خود به صورت «-ین» به فارسی دری رسیده است (ابوالقاسمی ۱۳۷۷، ۱۷۵): آهنین $> \text{āhanēn}$ فارسی میانه «آهنین، آهنی»، پشمین $> \text{pašmēn}$ فارسی میانه «پشمین، پشمی» (مکنزی، ۱۹۷۱: ۶۶-۶).

در هر صورت واژهٔ $\bar{e}n$ - «یای مجهول» است و این واژه در تحول از ایرانی میانه به فارسی دری به همان صورت و در گذار از فارسی دری به فارسی امروز به صورت i آمده است: i فارسی امروز $> \bar{t}$ و \bar{e} فارسی دری $> \bar{t}$ و \bar{e} ایرانی میانه‌ی غربی $> \bar{t}$ و $\bar{a}i$ ایرانی باستان (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۶، ۱۷). پسوند $\bar{e}n$ - در فارسی امروز به $\bar{i}n$ - تبدیل شده است. حال می‌توان گفت که این امکان وجود دارد که n پس از i در $\bar{i}n$ - سایشی شده و حذف شده باشد و این پسوند هم به \bar{i} - تبدیل شده باشد. اما وجود صورت $\bar{i}n$ - که دنباله $\bar{e}n$ فارسی میانه است، این احتمال را از بین می‌برد. در واقع وجود دو صورت گوناگون برای یک مفهوم نسبی برای مثال پشمی و پشمین، چوبی و چوبین را این‌گونه می‌توان توضیح داد که پسوند اشتقاقی $\bar{i}g$ - تعمیم یافته و «ی - ی» در این‌گونه کلمات دنباله‌ی $\bar{i}g$ - است.



^۱ $\bar{e}n$ - فارسی میانه دنباله‌ی $\bar{i}i$ - ایرانی باستان است، نک: (Eilers 1958:283)

آنچه که در خصوص پسوند اشتقاقی «-ی» دارای اهمیت است - صرف نظر از دیدگاه هم‌زمانی که آن را پربسامدترین پسوند اشتقاقی زبان فارسی معرفی می‌کند (نک. به قبل) جایگاه این وند اشتقاقی در مدخل‌های فرهنگ فارسی و در واقع نحوه‌ی مدخل‌سازی آن در فرهنگ، چگونگی اطلاعات ریشه‌شناختی آن که خود می‌تواند به شناخت دگرگونی معنایی آن نیز کمک کند و سپس کاربرد آن در ساخت واژه‌ی زبان فارسی است. صورت نوشتاری و آوایی مشترک چند پسوند «-ی» عده‌ای را به اشتباه انداخته است تاجایی که «-ی» تعریفی را همراه با «-ی» اشتقاقی بحث کرده‌اند. در واقع می‌توان چنین گفت که در وجود سه پسوند اشتقاقی (h-ī, īg¹-ī, īg²-ī) و سه پسوند تصریفی که عبارتند از: «-ی» وحدتو نکره <ēw- فارسی میانه (نک به قبل) و «-ی» شناسه‌ی دوم شخص فعل ماضی و مضارع فارسی دری که بازمانده‌ی شناسه‌های مضارع اخباری‌فارسی میانه‌اند <hi-aya- > (h-ē) ایرانی باستان (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۰۳ - ۱۷۰) و «-ی» نشانه‌ی تمنایی در فارسی دری^۳ که دنباله (h)-ē فارسی میانه و آن خود دنباله -ait ایرانی باستان است (همان: ۱۷۱) نمی‌توان تردید داشت. حتی «-ی» دیگری هم در فارسی دری وجود داشته که برای ساخت ماضی پیاپی (ناتل خانلری،

^۱ در زبان سغدی پسوند īk- (<yk>)، نک: قریب ۱۳۷۴: ۲۵۶۱) برای ساخت صفت نسبی به کار رفته است، برای مثال βayānīk «بغانی، خدایوار»، frūmīk «رومی»، β(ə)žīk «بدی»؛ (قریب ۱۳۷۴: ۳۹۳۵، ۳۰۸۳) -yā. (<y>، نک: قریب ۱۳۷۴: ۴۳۴۵) برای ساخت اسم معنای مذکر، برای مثال: γō/ūβdyā «ستایش» (قریب، ۱۳۷۴: ۴۳۴۵) و yā - (<yh>، قریب ۱۳۷۴: ۴۲۶۳) برای ساخت اسم معنایی مونث به کار رفته است. مثال γarmyā «گرما» (قریب، ۱۳۷۴: ۴۲۶۳)؛ širaktyā «نیوکاری» (Sims- Williams 1985: 26). تکواژ صفت نسبی ساز در سغدی عبارت است از -nē (<ny> و -> ēnē (<ny'k> برای مذکر (قریب ۱۳۷۴: ۳۲۵۶ و ۳۲۳۳). مثال: čarm(a)nē (Sims- Williams 1985: §23, p.121) و ēnč (<yn> (قریب ۱۳۷۴: ۱۸۲۹) برای ساخت صفت نسبی مونث به کار رفته است، مثال ātarēnč «آذین، آتشین» (Sims- Williams 1985: § 3, p.127)

^۲ این نوع ساخت در واقع بازمانده‌ی صرف ماده‌های مختوم به -ayā- و پایانه‌های مضارع اخباری گذراست (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۷۰)

^۳ برای مثال، اگر او را نکشند (۱۳۷۵: ۲۰۶) ید تا زمانی بزیستی، یا ایشان را آن به بودی و به عدل صوابت بودی (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۷۰)

hamē: ۱۳۶۶: ۲۳۵) به کار می‌رفته که صورتی است از می و همی و دنباله hamē فارسی میانه (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۱۴) است بنابراین ریشه‌اش با آن‌های دیگر متفاوت است.

اصولاً در ریشه‌شناسی واژگان فارسی، چنانچه واژه‌ای غیربسیط باشد، معمولاً روش کار - که با روش ریشه‌شناسی فرهنگ‌های معتبر خارجی چون Random House، Webster، Duden و... برابر است - پس از تجزیه واژه، اگر همان صورت واژگانی در متون باستانی - در معنای عام کلمه - آمده باشد، آن صورت نیز ذکر خواهد شد، برای مثال: تنومند اثن + - (و) مند، فارسی میانه: [tanomand].

در واقع ریشه‌شناس با مثال‌های فراوانی از این دست روبروست که بخش مهمی از آن را پسوند اشتقاقی «ی -» تشکیل می‌دهد. برای مثال: تنگی، بزرگی، خاکستری، پشمی، بهشتی، آهنی، آزادی، خوبی، خوردنی، آسانی، بلندی، چربی، پارسی، پوستی، هوایی و ... این واژه‌ها بر پایه این شیوه چنین ریشه‌شناسی خواهند شد:

اتنگ - ی (شماره مدخل)، فارسی میانه [tangīh]، [بزرگ + - ی (بزرگی)، فارسی میانه: wuzurgīh، پهلوی اشکانی: wuzurgift]، [خاکستر + - ی (خاکستری)، فارسی میانه: ādurestarēn]، [پشم + - ی (پشمی)، فارسی میانه: [pašmēn]، [بهشت + - ی (بهشتی)، فارسی میانه: [wahištīg]، آهن + - ی (آهنی)، فارسی میانه: [āhanēn]، [آزاد + - ی (آزادی)، فارسی میانه: [āzādīh]، [خوب + - ی (خوبی)، فارسی میانه: [xūbīh]، [خوردن + - ی (خوردنی)، فارسی میانه: [xwardanišnīg]، [آسان + - ی (آسانی)، فارسی میانه: [āsānīh]، [بلند + - ی (بلندی)، فارسی میانه: [bālistīh/īg]، [چرب + - ی (چربی)، فارسی میانه: [čarbīh]، [پارس + - ی (پارسی)، فارسی میانه: [pārsīg]، [پوست + - ی (پوستی)، فارسی میانه: [pōstēn]، (به طور کلی نک. هوبشمن، ۱۸۹۵، نیبرگ، ۲۰۰۳). آنچه که در نگاه اول در این نمونه‌ها به چشم می‌آید، وندهای گوناگونی است که همه مشترکاً در برابر وند اشتقاقی «ی -» فارسی آورده شده است. همه صورت‌های واژگانی فوق



مثال‌هایی هستند از فارسی میانه به جز مثال wuzurgift که از پهلوی اشکانی است (بویس، ۱۹۷۷: ۹۸). همان‌گونه که دیدیم در اینجا با سه نوع پسوند اشتقاقی «-ی» روبرو هستیم که می‌توان مدخل‌های فرضی زیر را برای آن در فرهنگ فارسی در نظر گرفت:

➤ «-ی» سازنده اسم و حاصل مصدر < مثال >

[فارسی میانه < $\bar{t}h$ - ایرانی باستان $\bar{t}h\bar{w}a - ya +$]

➤ «-ی» سازنده صفت نسبی < مثال >

[فارسی میانه < $\bar{t}g^1$ - ایرانی باستان $\bar{t} + ka$]

➤ «-ی» سازنده صفت لیاقت < مثال >

[فارسی میانه < $\bar{t}g^2$ - ایرانی باستان $ya + ka$]

سایر موارد - ی را هم می‌توان به قرار زیر نشان داد:

➤ «-ی» وحدت، نکره < مثال >

[فارسی میانه < $\bar{e}(w)$ - ایرانی باستان aiwa «یک»]

➤ «-ی» شناسه دوم شخص فعل ماضی و مضارع < مثال >

[فارسی میانه < $\bar{e}h$ - ایرانی باستان aya-hi]

➤ «-ی» کهن؛ نشانه تمنایی در فارسی دری < مثال >

[فارسی میانه < $\bar{e}(h)$ - ایرانی باستان ait -]

➤ «-ی» کهن نشانه ماضی پیاپی < مثال >

[فارسی میانه hamē] (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۷۰-۱۷۱، ۲۰۵-۲۰۳)

۳. نتیجه‌گیری

بدین ترتیب همان‌گونه که واژه شیر در مدخل‌های فرهنگ فارسی به شیر ۱ و شیر ۲ تفکیک شده است، وندهای اشتقاقی و صرفی «-ی» نیز به دلیل داشتن ریشه‌های متفاوت باید در مدخل‌های جدا تنظیم شوند و هویت مستقل آنها به عنوان تکواژهایی مهم در ساخت واژه زبان فارسی به رسمیت شناخته شود. در واقع در اینجا نیز مسئله برخورد هم‌آواها (homonymic clash) سبب

شده است که از دید هم‌زمانی یک پسوند اشتقاقی تحت عنوان «ی» در زبان فارسی ظاهر شود. اما در پاسخ به مسائل گوناگون زبانی به ویژه دستوری و نیز مسائل کاربردی دیگر از جمله فرهنگ‌نویسی نمی‌توان فقط به دیدگاه هم‌زمانی صرف تکیه کرد و همواره باید مسائل درزمانی را نیز مدنظر قرار داد. هیچ پدیده‌ای در زبان بیهوده نیست و دیگر اینکه وجودش بدون توجیه و پاسخ نیست. بدون در نظر گرفتن مسائل درزمانی نمی‌توان به مسائل دستوری، فرهنگ‌نگاری، رده‌شناختی و مانند آن پرداخت^۱، چرا که در این زمینه‌ها توجه به تاریخ هر زبان برای پاسخ به پرسش‌ها و ابهامات ضروری است.

منابع

- ۱) آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. (۱۳۷۳)، *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*، تهران: معین.
- ۲) ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۷)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- ۳) انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۷۳)، *دستور زبان فارسی*، تهران: فاطمی.
- ۴) دبیرمقدم، محمد. (۱۳۶۹)، *درباره‌ی را در زبان فارسی*، *مجله زبان‌شناسی*، سال پنجم، شماره‌ی اول، ۲-۶۰.
- ۵) رضایی باغبیدی، حسن. (۱۳۸۰)، *مجموعه مقالات دیوید نیل مکنزی*، *مجله‌نامه‌ی ایران باستان*، سال اول، شماره‌ی دوم، ص ۶۹-۶۴.
- ۶) سامعی، حسین. (۱۳۷۵)، *واژه‌سازی در زبان فارسی، یک انگاره نظری*، پایان‌نامه‌ی دکترای زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- ۷) سرو، حسن. (۱۳۷۳)، *واژه‌نامه زبان‌شناسی و زمینه‌های وابسته، آلمانی - فارسی*، تهران: نگاه.
- ۸) صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۸۱)، *گوش‌شناسی ایران براساس متون فارسی*، *گوش‌های مرکزی*، *مجله‌ی زبان‌شناسی*، سال هفدهم، شماره اول، ص ۸-۲.

^۱ بدون پرداختن به مسائل تاریخی و درزمانی زبان فارسی مقاله‌های عالمانه‌ای در خصوص *را* در زبان فارسی و نیز مسائل رده‌شناختی زبان فارسی نمی‌توانست شکل گیرد (از جمله نک. دبیر مقدم (۱۳۶۹) و دبیر مقدم (۱۳۷۶) که مسائل تاریخی و ریشه‌شناختی در آنها به خوبی مدنظر قرار گرفته است، در این جا نیز، مقاله‌های مورد نظر از دیدگاه چگونگی پیوند مسائل درزمانی و هم‌زمانی به طور کلی مورد توجه قرار گرفته‌اند).



۹) قریب، بدرالزمان. (۱۳۷۴)، فرهنگ سغدی، سغدی - فارسی - انگلیسی، تهران: فرهنگان.

۱۰) کشانی، خسرو. (۱۳۷۱)، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۱) کلباسی، ایران. (۱۳۷۱)، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران، پژوهشگاه.

۱۲) لازار، ژیلبر. (۱۳۹۳)، راهنمای زبان‌های ایرانی، جلد دوم، ویراستار رودیگر اشمیت، ترجمه‌ی آرمان بختیاری و دیگران، تهران، ققنوس.

۱۳) میرفخرایی، مهشید. (۱۳۷۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، تهران، پژوهشگاه.

۱۴) ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۶)، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، تهران، نشر نو.

۱۵) همایون، همادخت. (۱۳۷۱)، واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، تهران، پژوهشگاه.

- 16) Abolghasemi, Mohsen (1999), *Historical Grammar of Persian Language*, Samt, Tehran.[In Persian]
- 17) Amoozgar, Jaleh and Ahmad Tafazoli (1994), *Pahlavi Language, Literature and Grammar*, Moin, Tehran .[In Persian]
- 18) Anvari, Hassan and Hassan Ahmadi Givi (1994), *Persian Grammar*, Fatemi, Tehran.[In Persian]
- 19) Bartholomae, Ch. (1904), *Altiranisches Worterbuch*, Strassburg Verlag von Karl Trübner.
- 20) Boyce, M. (1977), *Acta Iranica 9a*; E.J. Brill.Leiden.
- 21) Dabir-Moghadam, Mohammad (1990), «On "rā" in Persian», *Journal of Linguistics*, Vol. 5, No. 1, 2 - 60.
- 22) Eilers, Wilhelm (1958), "*Verbreitung und Fortleben alter Epenthese*", *Acta Iranica*; E.J. Brill. Leiden. 280-291.
- 23) Gharib, Badr al-Zaman (1995), *Soghdi Dictionary, Sogdian-Persian-English*, Farhangian, Tehran.[In Persian]
- 24) Homayoun, Hamadakht (1992), *Dictionary of Linguistics and Related Sciences*, Research Institute, Tehran. [In Persian]
- 25) Hübschmann, H. (1895), *Persische Studien*, Verlag von Karl J. Trübner, Strassburg.
- 26) Jackson. A. V. W. (1892), *An Avesta Grammar*, Stuttgart.
- 27) Kalbasi, Iran (1992), *Suffixal Derivation in Modern Persian*, Research Institute, Tehran.[In Persian]

- 28) Keshani, Khosrow (1992), *Derivative derivation in Modern Persian*, University Publishing Center, Tehran.P.[In Persian]
- 29) Kent,R.,G.(1953),*Old Persian Grammer*, V.33, America Oriental Series, New Haven, Connecticut.
- 30) Lazar, Gilbert (2014), *Iranian Language Guide*, Vol. 2, Editor Rudiger Schmidt, translated by Arman Bakhtiari et al., Ghofnoos, Tehran. [InPersian]
- 31) Mackenzie, D. N. (1971), *A Coincise Pahlavi Dictionary*, Oxford.
- 32) Mirfakhraei, Mahshid (1994), *Concise Pahlavi Dictionary*, Research Institute, Tehran. [In Persian]
- 33) Natel Khanlari, Parviz (1987). *History of Persian Language*, Vol. 2, New Publication, Tehran. [In Persian]
- 34) Nyberg, H., S. (2003), *A Manual of Pahlavi*,Asatir, Tehran.
- 35) Rezaei BaghBidi, Hassan (2001), «Collection of Articles, Compiled by David Neil Mackenzie », *Journal of Ancient Iran Letters*, First Year, Second Issue, pp. 69-64. [In Persian]
- 36) Sadeghi, Ali Ashraf (2002), «Iranian Dialectology Based on Persian Texts»: Central Dialects, *Journal of Linguistics*, Vol. 17, Issue 1, pp. 2-8.[In Persian]
- 37) Same'ei, Hossein (1996), *Word Formation in Persian, a Theoretical idea*, Ph.D. Thesis, University of Teheran. [In Persian]
- 38) Sarv, Hassan (1994), *Dictionary of Linguistics and Related Fields*, German-Persian, Negah, Tehran. [In Persian]
- 39) Sims- Williams, N. (1985), *The Christian Sogdian manuscript C2* (= Berliner Turfantexte 12) Berlin.



DANESH

Quarterly Research Journal
ISSN: 1018-1873

President:

Ehsan Khazaei

Editor-in-Chief:

Prof. Dr.M.S. Mazhar

Editor:

Dr. Elham Haddadi

Assistant Editor:

Dr. Farhad Darodgaryan



Address:

*IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES
46-A, Satellite Town, Iran Road Rawalpindi-PAKISTAN*

Ph:0092-51-4932248

Email: daneshper1@yahoo.com

<http://www.thedanesh.com/>

DANESH

QUARTERLY RESEARCH JOURNAL OF THE
IRAN-PAKISTAN
INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

**AUTUMN AND WINTER 2020-2021
(SERIAL NO. 142-143)**

